



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

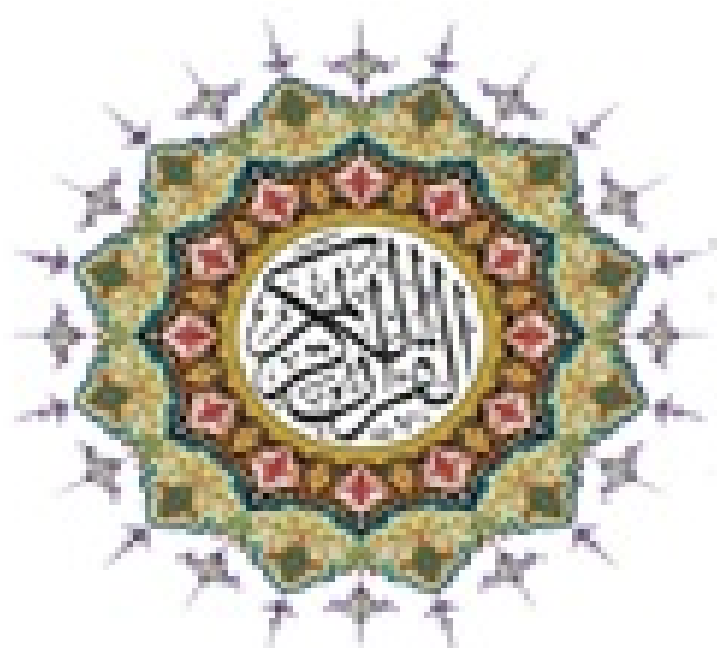
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

علم مفاهیم شناسی در قرآن



جلد مقدمه

رسول ملکیان اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم مفاهيم شناسي در قرآن جلد مقدمه

نویسنده:

رسول ملکيان اصفهاني

ناشر چاپي:

مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
علم مفاهیم شناسی در قرآن جلد مقدمه	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
فهرست	۱۰
مقدمه	۱۳
بخش اول : مبانی و کلیات	۱۶
۱- روش و متد	۱۶
۲-تفسیر قرآن	۲۰
۳-اندیشه الهی و اندیشه بشری	۲۳
۴- علم و دین و تخصص	۴۰
۵- متفکر	۴۴
۶- تحلیل هفت گام مهم برای تحقق گام دوم انقلاب	۴۶
۷-منظومه علوم اسلامی	۵۱
بخش دوم:مقدمات علم مفاهیم شناسی در قرآن	۵۳
اشاره	۵۳
۱-زبان و زبان شناسی	۵۳
۲-کتاب زبانشناسی	۵۵
۳-ادبیات	۶۰
۴-ادبیات عربی	۶۶
۵-علم لغت در ادبیات عربی	۶۸
۶- قرآن	۷۴
۷-وحی چیست و انسان چه نیازی به وحی دارد؟	۸۶
۸ - زندگی نامه پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله)	۱۰۳

۱۱۴	۹-جدول و طراحی آموزش قرآن
۱۳۷	۱۰- طرح جامع قرآن
۱۳۹	۱۱-مستند سازی قرآن
۱۴۰	۱۲-تدوین و تاسیس رشته های قرآن
۱۴۴	۱۳-کارنامه قرآن
۱۸۰	۱۴-انتخاب ودقت در کتابهای تفسیری
۱۸۱	۱۵-اعتراف بزرگ مفسرین
۱۸۵	۱۶-روش ارائه تفسیر گروهی
۱۹۸	۱۷-آسیب شناسی فعالیت‌های قرآنی
۲۰۲	۱۸-تفسیری های کم اثر در حال تالیف معاصر
۲۱۰	۱۹-تفسیر آیات فقهی قرآن
۲۱۹	۲۰-تاریخ و حقیقت و تفسیر قرآن
۲۲۸	۲۱-مراحل مهم مشی تفسیر قرآن در جامعه
۲۳۵	۲۲-تفسیر قرآن و ادبیات
۲۴۳	۲۳- تفسیر قرآن و سیاست
۲۵۰	۲۴-قرآن و معنویت
۲۵۳	۲۵-مراحل انس با قرآن
۲۶۲	۲۶- روش های تفسیر قرآن
۲۸۹	۲۷- معرفی فرهنگ های موضوعی قرآن
۳۰۱	۲۸-تفسیر قرآن از دیدگاه ما
۳۰۳	بخش سوم: علم مفاهیم شناسی در قرآن
۳۰۳	۱-کلمات قرآن
۳۰۵	۲-علوم و بحث در باره کلمات
۳۰۵	۳-علم اصول و کلمات
۳۰۸	۴-علوم انسانی و مفاهیم کلمات
۳۰۹	۵-علوم ادبیات عربی و مفاهیم قرآن

۳۱۰ ----- ۶-تعریف علم مفاهیم شناسی در قرآن

۳۱۴ ----- ۷-انتخاب تفسیر راهنما

۳۱۸ ----- ۸-جمع بندی و خلاصه علم مفاهیم شناسی درقرآن

۳۳۱ ----- درباره مرکز

علم مفاهیم شناسی در قرآن جلد مقدمه

مشخصات کتاب

علم مفاهیم شناسی در قرآن جلد مقدمه

رسول ملکیان اصفهانی

زبان فارسی

تعداد صفحات : 306 ص

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

بخش اول : مبانی و کلیات .. 8

1- روش و متد. 8

2- تفسیر قرآن. 12

3- اندیشه الهی و اندیشه بشری .. 15

4- علم و دین و تخصص ... 32

5- متفکر. 36

6- تحلیل هفت گام مهم برای تحقق گام دوم انقلاب .. 38

7- منظومه علوم اسلامی .. 43

بخش دوم: مقدمات علم مفاهیم شناسی در قرآن. 45

1- زبان و زبان شناسی .. 45

2- کتاب زبان شناسی .. 47

3- ادبیات .. 52

4- ادبیات عربی .. 58

5- علم لغت در ادبیات عربی .. 60

6- قرآن. 66

7- وحی چیست و انسان چه نیازی به وحی دارد؟ 78

8 - زندگی نامه پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) 95

9- جدول و طراحی آموزش قرآن. 106

10- طرح جامع قرآن. 113

11- مستند سازی قرآن. 115

12- تدوین و تاسیس رشته های قرآن. 116

13- کارنامه قرآن. 120

14- انتخاب ودقت در کتابهای تفسیری.. 156

15- اعتراف بزرگ مفسرین.. 157

16- روش ارائه تفسیر گروهی.. 161

17- آسیب شناسی فعالیت‌های قرآنی.. 174

18- تفسیری های کم اثر در حال تالیف معاصر. 178

ص: 3

- 19-تفسیر آیات فقهی قرآن. 186
- 20-تاریخ و حقیقت و تفسیر قرآن. 195
- 21-مراحل مهم مشی تفسیر قرآن در جامعه. 204
- 22-تفسیر قرآن و ادبیات.. 211
- 23-تفسیر قرآن و سیاست.. 219
- 24-قرآن و معنویت.. 226
- 25-مراحل انس با قرآن. 229
- 26-روش های تفسیر قرآن. 238
- 27-معرفی فرهنگ های موضوعی قرآن. 265
- 28-تفسیر قرآن از دیدگاه ما 277
- بخش سوم: علم مفاهیم شناسی در قرآن. 279
- 1-کلمات قرآن. 279
- 2-علوم و بحث در باره کلمات.. 281
- 3-علم اصول و کلمات.. 281
- 4-علوم انسانی و مفاهیم کلمات.. 284
- 5-علوم ادبیات عربی و مفاهیم قرآن. 285
- 6-تعریف علم مفاهیم شناسی در قرآن. 286
- 7-انتخاب تفسیر راهنما 290
- 8-جمع بندی و خلاصه علم مفاهیم شناسی در قرآن. 294

علم مفاهیم شناسی در قرآن از علوم نوپا در حوزه ادبیات ؛ و علوم و معارف و تفسیر قرآن است.

این علم را سالیان زیاد با تحقیق و پژوهش در علوم ادبیات لاتین در غرب یافتیم و بعد در ادبیات عربی قرآن توسعه و پیشرفت دادیم . تفسیر مفهومی قرآن به این شکل سابقه ندارد. زیرا روش خاص تحقیق در کلمات و پژوهش لغات می باشد. علم مفهوم شناسی بررسی و تحقیق بر روی کلمات و ارتباط نزدیک و میانی و دور با دیگر کلمات است. در واقع تفسیر معنایی یک کلمه در ارتباط با معنای کلمات دیگر بصورت واحد و منسجم معنا می یابد. درک این مطلب نیاز به کتابهایی دارد که آن را خوب توضیح و تفسیر داده باشد و همچنین نیاز به مهارت و هوش سرشاری دارد. امکانات سخت افزار و نرم افزار رایانه در این عصر کمک شایان به ارتباط کلمات با همدیگر می کند.

رشته مفاهیم شناسی در خود غرب نیز پیشرفت لازم را نداشته است و کتابهای تدوین یافته در این زمینه بسیار محدود می باشد. این علم را در گرایش رشته های مختلف ادبیات می توان یافت.

علم مفاهیم شناسی مثل ادبیات و منطق می باشد. یعنی ابزار فهم و تفسیر متن می باشد. اگر تا دیروز مفسر متن نیاز به کتاب لغت داشت ؛ امروز مفسر قبل از تفسیر متون مهم و کلاسیک و بخصوص فرابشری مثل کتاب وحیانی قرآن نیاز به کتاب مفاهیم شناسی دارد.

در زمان ما کلمه مفهوم از واژه های پر کاربرد است ولی کسی بدرستی در صدد تفسیر و تبیین آن بر نیامده است.

مفهوم شناسی بررسی ارتباط کلمات با هم دیگر می باشد . در هر سطحی که تعریف شده است .

وقتی کتاب قرآن را بررسی می کنیم یک کلمه را با تمام کلمات دیگر که در ارتباط می باشد را مد نظر قرار می دهیم. هر کلمه ای با بعضی کلمات قرابت خیلی نزدیک دارد و نسبت به همدیگر تاثیر و تاثر دارند و با بعضی کلمات میانی و دورتر قرابت کمتر و خیلی کمتر دارد.

کلمات صرف نظرازقالبشان (ریشه و ظاهر کلمه و حروف) در عالم معنا با هم دیگر همپوشانی ؛ هم خانواده ؛ تضاد ؛ ترادف ؛ ... دارند و در دل همدیگر هستند. هر کلمه برای خود عالمی دارد و جهانی را در خود جای داده است. هر کلمه حامل فرهنگ و تمدنی است و با خود تاریخی به همراه دارد. برای فهمیدن هر متنی ابتدا باید به مفردات و کلمات آن جمله توجه داشت. کشش کلمات اعجاب برانگیز است. اگر برای هر کلمه بخصوص در قرآن یک کتاب نوشته شود تعجب ندارد.

در علم مفهوم شناسی باید توجه کرد وقتی یک کلمه را بررسی می کنیم باید تمام شبکه ارتباطی آن را بصورت واحد مد نظر داشته باشیم. باید در سراسر قرآن به آن با ذهن واحد ارتباط برقرار کنیم. بصورتی که تفسیر مفهومی کلمه در سراسر قرآن بوی توحید را بدهد.

ما این علم مفهوم شناسی را در قرآن مفاهیم شناسی نام گذاری کردیم بخاطر اینکه هر کلمه ای در درون و بیرون خود داری مفهومهای متفاوتی است. و وقتی اینها با هم و در ارتباط با کلمات دیگر سنجش گردد معانی متکثری را تولید می کنند.

علم مفهوم شناسی را باید در گرایش های رشته علوم ادبیات و علم اصول و منطق جستجو کرد و بدست آورد. لکن پایگاه اصلی مفهوم شناسی در علوم ادبیات می باشد. شاید این علم از علم ادبیات به علم اصول و علم منطق رفته باشد ؛ و یا صحیح تر اینکه بگوئیم زوایه دید به یک مسئله در سه علم می باشد.

اثری که در اینجا می بینید محصول نزدیک به چهار دهه تحصیل و تدریس و پژوهش و تجربه می باشد. برای استخراج این علم در قرآن حدود پانزده سال وقت صرف گردیده است.

برای تولید این اثر فقط از تفسیر راهنما استفاده گردید. تفسیر راهنما تفسیر مهم و شایسته ای است که در آینده قدر و قیمت و روش مهم آن بیشتر شناخته خواهد شد.

همینطور علم مفاهیم شناسی در قرآن در آینده بیشتر مورد شناخت و تحقیق قرار خواهد گرفت. این کتاب منبع عظیم برای هزاران پایان نامه لیسانس و فوق لیسانس و دکترا در دانشگاه ؛ و سطح دو و سه و چهار در حوزه علمیه ؛ و تحقیقات و تفسیر قرآن می باشد.

در اینجا لازم می‌دانم از ریاست محترم و پژوهشگران پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن از مجموعه

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی یعنی مرکز علمی و پژوهشی در مباحث علوم اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (به خاطر تولید آثار گرانسنگ بویژه تفسیر کم نظیر راهنما)؛ ریاست محترم و کارکنان موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان (به خاطر تولید فنی و بارگزاری این اثر بر روی سایت وزین قائمیه اصفهان و همچنین تولید نرم افزار آن " یعنی اپلیکیشن نرم افزار فهمیم)؛ ریاست محترم دارالقرآن الکریم اصفهان (به خاطر حمایت مادی و معنوی از تولید نرم افزار فهمیم) تقدیر و تشکر نمایم.

توضیحات بیشتر را در سه بخش کتاب ملاحظه کنید. امید داریم علم مفهوم شناسی و علم مفاهیم شناسی در قرآن در آینده توسعه و پیشرفت قابل توجهی را داشته باشد.

رسول ملکیان اصفهانی

حوزه علمیه اصفهان

ص: 7

درباره روش و متد و هر مونتیگ هرچه نوشته وگفتگو وبحث و پژوهش شود کم است.

دلیل مهم آن این است که راههای رسیدن به حقیقت و واقعیت است.

بسیاری از تحقیقات که به نتیجه نمی رسد یا نتایج کمی به همراه دارد؛ بدلیل نداشتن روش مناسب

به آن موضوع و مسئله است.

تحقیق روی متن یا موضوع و یا مسئله در هر علمی روشهای خودرामी طلبد.

روش شناسی هم شامل بررسی روش های پژوهش علمی است و هم مجموع روش های هر علم.

انتخاب روش هم شامل گردآوری اطلاعات و هم پردازش اطلاعات می شود.

انتخاب روش کتابخانه ای یا رایانه ای یا میدانی و یا خلاق و یا ترکیبی مهم است.

و همچنین در پردازش اطلاعات انتخاب روش شرح یا توصیف یا نقد یا تفسیر یا استنباط یا مقایسه یا ترکیبی بسیار با اهمیت است.

اکثر روشها به حوزه ادبیات برمی گردد.

یعنی فهم صحیح متن و یا موضوع و یا مسئله برگشتش به شناخت حوزه ادبیات باگرایشات مختلف آن است.

ازلغت شناسی گرفته تا صرف و نحو؛ دستور زبان؛ زبان شناسی؛ فصاحت و بلاغت و هرآن چه در حوزه ادبیات یک زبان و خانواده زبان است.

خروجی تمام آنها توصیف و یا تبیین و یا تفسیر آن است.

اگر تمام موضوعات و مسائل فوق در حوزه ادبیات شناسائی و طبقه بندی و آنالیز و تحلیل گردد در واقع ما را به شناخت حق و حقیقت نزدیک کرده است.

بعضی معتقدند برای رسیدن و کشف حقیقت بیش از شش راه وجود ندارد.

عقل و اندیشه ؛ وحی ؛ کشف و شهود و الهام های درونی و یافته های ربانی ؛ تجربه ؛ گزارش های دیگران ؛ قراردادهای ربانی.

براین اساس می توان تمامی علوم را در شش گروه تقسیم کرد. و روش پژوهش هر کدام مشخص می گردد.

عقلی برهانی ؛ نقلی تاریخی ؛ نقلی و حیانی ؛ شهودی عرفانی ؛ تجربی عملی ؛ ادبی زبان شناختی .

در حوزه قرآن شناسی و تفسیر کتاب مقدس مهمترین مسئله بحث روش و متد و هر مونتیک آن است.

هر چند در سنت و تاریخ تفسیر قرآن مفسرگرایشی را انتخاب کرده لکن بصورت تخصصی می توان نشان داد چقدر دامنه آن روش را می شناخته و چقدر به آن پایبند بوده است.

آسیب های زیادی در این زمینه به تفسیر قرآن وارد شده است.

چه بسا مفسر ابعاد روشی را که انتخاب کرده به عمق و گستره آن آگاه خیلی نبوده برای همین در تفسیرش نواقص زیادی یافت می گردد.

شما نگاه کنید به روش قرآن به قرآن علامه سید محمد حسین طباطبائی در تفسیر المیزان یا روش اجتهادی علامه عبدالله جوادی آملی در تفسیر تسنیم ؛ چه برکاتی در این دو تفسیر است. و هر دو مفسر بزرگوار در مقدمه جلد اول روش خود را توضیح داده اند.

با این همه آیا می توان بصورت کامل یقین کرد ؛ مفسرین بزرگ آن به تمام و کمال روش خود پایبند بوده اند یا نه ؟ تفسیرهای دیگر نیز هر کدام از نظر روش بحث های فراوانی دارد.

اینکه کدام روشها از مرتبه بالاتری و مهمتری برخوردار است نیز جای بحث فراوانی دارد. بعضی معتقد هستند بهترین و صحیح ترین و کاملترین روش تفسیر قرآن روش روایی است و اینهم نه استفاده از تمام روایتها مثل تفسیر مجمع البیان بلکه روایات خاص اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین.

پرواضح است که این روش روایی اهل بیت با روش های روایی دیگر چقدر متفاوت است. و در خود این روش از چه روشهایی برخوردار است.

در تمام روشها و گرایش های تفسیر قرآن حوزه ادبیات پر رنگ است و اگر نگوییم حرف اول را می زند.

برای رسیدن به این معنای با اهمیت روش ؛ که جادارد مفسرین چند سال تحقیق و مطالعه و پژوهش کنند آن گاه سراغ تفسیر قرآن بیایند.

در اینجا چند مثال می زنیم:

مثال اول: کسی می خواهد موهای سرش اصلاح گردد و خودش را به دست استاد پیرایشگر

می دهد ؛ حال مسئله مهم روش اصلاح پیرایشگراست و همینطور الگو و مدلی که پیرایشگر انتخاب می کند. اینجا متن ناطق و گویا است و خیلی مشتریها روش و الگوی موی سر خود را به پیرایشگر پیشنهاد می دهند بعضی نیز کل مسئله را به دست توانا یا ناتوان پیرایشگر می سپارند. در چنین موضوع و مسئله ای استاد پیرایشگر می تواند از دهها روش و ابزار و الگو و مدل را انتخاب کند و در مرحله بعد بتواند آن روش و الگو را بر روی موهای سر مشتری خوب هم اجراء کند و باید تمام شرایط و اقتضاءات این اجراء را به خوبی انجام دهد . خوب شما مشاهده خواهید کرد چه نتایجی بهمراه دارد.

مثال دوم: مثال اول بیشتر به ظاهر مسئله می پرداخت و لکن مثال دوم عمیق تر است.

روش تفسیر متن قرآن همانند پیکر تراش و مجسمه ساز است.

وقتی پیکر تراش کوهی را انتخاب می کند و یک پیکر از کوه جدا شده یا تراشیده و عرضه می کند هر پیکر تراشی به واسطه روش و گرایش خود پیکر و مجسمه خود را ارائه می کند. در واقع و حقیقت هر کس به مجسمه های خود می رسد.

اقوال مفسرین در قرآن با استفاده از روش ها و گرایشهای انتخابی خود هر کدام حکم پیکر تراشیده مخصوص به خود را دارند. هر کدام مجسمه خود را عرضه می کنند که از نظر مدل و ظرافتها و وزن و طول و ابعاد و جرم آن بسیار باهم متفاوت است هر چند همه مجسمه است و همه از جنس کوه. غیر معصوم توان آن را ندارد که کل قرآن را بتمام و به کمال استخراج کند لکن باید مفسرین نهایت تلاش خود را بکنند.

کوه قرآن تمام ناشدنی است زیرا به سرچشمه هستی متصل است. بخش اعظم آن هم بطریق علم حضوری و لدنی قابل دریافت است. یعنی ما هم باید تفاسیر آفاقی و هم تفاسیر انفسی داشته باشیم.

اینجاست که روش شناسی اهمیت خودش را نشان می دهد. ما باید صدها جلد کتاب روش شناسی تدوین و تالیف کنیم. نباید مفسر با سرعت قرآن را تفسیر کند. نقد روشها و ارزیابی آنها باید مرتب در نهادهای علمی بررسی و مورد بحث واقع شود. به غیر از حوزه ادبیات که موطن اصلی روش شناسی است؛ علمی نظیر علم اصول و منطق نیز برای شناخت روش شناسی مناسب است.

باید بدانیم روشها محدودیت ندارند و تکثر دارند و هر چه علم و پژوهش پیشرفت کند روشها نیز متنوع و بیشتر خواهد شد و همه اینها طریقهای رسیدن به حق و واقعیت هستند.

روش علمی تفسیر قرآن در چند قرن اخیر بخصوص زمان معاصر چه تاثیر شگرفی در فهم قرآن داشته است.

علوم تجربی؛ طبیعی؛ بنیادی؛ کشاورزی؛ صنعتی؛ مهندسی؛ اجتماعی؛ انسانی؛ هنر و غیره در فهم امروز ما از قرآن بدون شک تاثیر داشته است و در طول قرون گذشته نیز چنین بوده است.

جمع بندی ما این است: کتاب و حیانی و آسمانی و مقدس قرآن برای تفسیر و تبیین و توصیفش نیاز به فهم عمیق روشها دارد.

و این مطلب گوهرگرانبهائی است که به آسانی به دست نمی آید.

پیشنهاد همیشه گی و ابدی ما عبور از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی و به تفسیر مسئله محور می باشد.

عبور ما از تفسیر فردی به تفسیر گروهی و به تفسیر انواع گروه رشته هاست.

عبور ما از تفسیر های فوق به طرف تفسیر های سیستمی و منظومه ای و کیهانی است.

عبور ما از تفسیر های فوق بطرف تفسیر تمدنی است.

تفسیر ما باید هم انسان عینی بسازد و هم انسان جمعی یعنی فردی و اجتماعی؛ یعنی فرد ساز و جامعه ساز.

باید تفسیر انفسی توسط اهل معرفت نیز رشد و توسعه پیدا کند.

2- تفسیر قرآن

اما بعد از انتخاب روش و ترکیب گروه های علمی و تحقیقی؛ تفسیر قرآن نیاز به منابع علمی دارد.

با تحقیق روی آثار علمی که برای قرآن نوشته شده است به این نتیجه می رسیم با همه زحماتی که برای تفسیر قرآن شده است هنوز مواد و منابع لازم برای تحقیق قرآن تالیف نشده است.

یعنی زمانی ما می توانیم تفسیر عالی قرآن داشته باشیم که ابتدا منابع علمی که نیاز داریم تالیف و فراهم کرده باشیم.

البته همه پژوهشگران می دانند که تاکنون نزدیک به دوازده هزار اثر تدوین گردیده است .

کتاب شناسی جهانی علوم قرآن توصیفی و موضوعی چهار جلدی، در دو بخش قرآن و علوم قرآنی و معارف قرآنی تدوین شده است: در بخش اول منابعی که در زمینه تفسیر و ترجمه، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اعجاز قرآنی، قَسَم ها و مَثَل ها، اوصاف قرآن و تألیفات جدید قرآن پژوهی است، معرفی شده است.

در بخش معارف قرآنی، کتابهایی که درباره موضوعات و مفاهیم قرآنی تألیف شده است مانند: منابعی که به اخلاق قرآنی پرداخته اند یا منابع فقهی، فلسفی و کلامی که درباره قرآن نگارش یافته‌اند، معرفی شده است. در این کتاب شناسی 9500 عنوان کتاب معرفی گردیده است.

لکن با بررسی این کتابها و طبقه بندی و تحلیل آن به کمبود منابع تحقیقات قرآنی پی خواهید برد.

یکی از آنها در حوزه معانی؛ لغت است. در قرآن ریشه کلمات حدود 1919 عدد و کلمه 16301 عدد (بدون محاسبه تکرار) براساس سی دی های مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی؛ و براساس کتاب فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم دکتر محمود روحانی قرآن دارای 77807 کلمه می باشد.

اگر ما برای هر کدام از ریشه کلمات و بعضی کلمات اساسی و بنیادی قرآن که حدود 3000 کلمه می باشد یک جلد کتاب بنویسیم یک دوره سه هزار جلدی درباره تفسیر لغت در قرآن نوشته ایم.

تولد و سابقه تاریخ هر لغت و مراحل و تطورات معانی آن در قبل و زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بعد از آن؛ مباحث زیادی را می طلبد.

چیزی که الان وجود خارجی ندارد.

تفسیر جملات و آیه ای و سوره ای قرآن اهمیت آن بیشتر است. و استاندار سازی درباره آن هنوز انجام نگرفته است. تفسیرهای قرآن بیشتر فردی انجام گرفته است و به همین دلیل بصورت دقیق و یکدست از ابتدا تا انتهای قرآن صورت نگرفته است.

زیرا ابتدا مفسرین و گروه علمی رشته‌ها باید در تفسیر علم لغت و جملات و آیه‌ها و سوره‌ها و روشها به یقین و وحدت رویه برسند و بعد به تفسیر موضوعی و مسئله‌ای قرآن پردازند.

در تفسیر قرآن نباید یک کلمه و یا جمله و یا سطر و یا صفحه اضافی تدوین گردد.

باید مشخص گردد کتاب تفسیری که تدوین گردیده است پژوهشگران آن از چه جنسی و نوعی داده پردازی کرده‌اند.

تفسیر توصیفی و گزارشی؛ تبیینی و استدلالی و استنباطی و اجتهادی؛ تفسیری و نظریه پردازی؛ تحلیلی و انتقادی؛ تولیدی و نظریه سازی باهمدیگر متفاوت می‌باشند.

در تفسیر قرآن باید اهداف و مخاطب و گرایشهای آن دقیقاً روشن باشد.

تفسیر قرآن برای مذاهب اسلامی یا امت مسلمان و یا ادیان الهی و یا کشوری و منطقه‌ای و بین‌المللی متفاوت است. زیرا اهداف و مخاطبین آن متفاوت می‌باشند و فرهنگ تفاهم در سطوح متفاوتی است.

گروه پژوهشگران مفسر که با ادبیات و زبان بین‌المللی می‌نویسند باید از هوشمندی مضاعفی برخوردار باشند.

مراکز علوم دینی در جهان باید پژوهشگاههای علوم و حیاتی تاسیس و ارتباط سازمانی مستدام علمی باهمدیگر داشته باشند. تا بتوانند در قرن معاصر و قرون آینده در خدمت فهم قرآن باشند.

ارتباط قرآن و علم و رشته‌های آن دائم باید داد و ستد داشته باشند و فرآوردهای همدیگر را مد نظر داشته باشند.

جمعیت علوم برای ما اهمیت ارزش دارند و علوم باید نود و نه درصدی در خدمت بشر باشند و قرآن بصورت یک درصدی. زیرا خداوند آن چه را که بشر توانائی رسیدن و فهم آن را نداشته و یا بصورت کامل امکان نداشته بیان کرده و بقیه را بعهدہ ادراک و حجت باطنی خود انسان گذاشته است.

3- اندیشه الهی و اندیشه بشری

من دنبال اندیشه و ذهن الهی هستم و هدفم ذهن خوانی و دریافت مقصود خداوند است. کتاب و سنت که مراد قرآن و بتبع آن احادیث چهارده معصوم (علیهم السلام) است هدف من و مقصود من است.

درواقع احادیث معصومین (علیهم السلام) یعنی علم نقلی و وحیانی و اندیشه های الهی شرح قولی و فعلی و تقریری ذهن و قول و اراده و کتاب الهی است. به احادیث صحابه بعنوان پژوهش و فهم بهتر احادیث معصوم توجه می شود و نه اندیشه الهی زیرا صحابه معصوم نیستند.

و در این میان ابتدا چیزی جزممان مفلوظ و حیانی در دست نداریم که اصالت و صدور آن یقینی است. لکن چون با ابزار دنیوی و طبیعی یعنی ادبیات تالیف یافته است ابتدا باید ادبیات و بعد علوم می که گره گشائی از متن می کنند در دست و ذهن داشته باشیم.

اگر بخواهم در یک جمله خودم را راحت کنم باید بگویم از طریق و ابزار عقل نظری برای فهم ذهن الهی استفاده می کنم.

البته در این میان دو ساحت مهم مطرح است. ساحت اول اینکه گروهی مدعی هستند جز افراد معصوم و راسخون فی العلم قدرت دریافت فهم قرآن را ندارند. و ساحت دوم اینکه برای عقل ارزش واقعی قائل نیستند و به علوم اعتقاد و اعتمادی که باید داشته باشند ندارند. یعنی پذیرفتن منبع عقل به عنوان منبع کاملاً مستقل برای عده ای خیلی سنگین و غیر قابل پذیرش است. در حالی که معرفت بشری حاصل یا علوم و حیانی است یا علوم عقلی. و این دو منبع مهم برای فهم بشر است.

کتاب و سنت بعنوان منبع کاملاً مستقل آموزش ها و درس های خود را به مخاطب می دهد و در تمام تولیدات خود مستقل است و چون جنبه الهی دارد اگر منطبق با اصول و قواعد خود باشد قابل اعتماد است و می توان گفت دسترسی به اندیشه الهی پیدا کرده ایم. و این البته جا را برای عقل و

دریافته‌های تنگ نمی‌کند. زیرا از راه عقل نیز تا بی‌نهایت می‌توان به اسرار الهی و عالم آفرینش رسید.

لکن در اندیشه‌های بشری اگر از اصول اندیشه ورزی مطمئن و منطقی برخوردار نباشد بعد از سالها استاد و شاگرد دچار خسران معنوی و علمی خواهند شد. مگر اینکه اینطور خود را خوشنود کنیم که صرف اندیشیدن جوهره انسان و انسانیت است و ارزش ذاتی دارد ولو دسترسی به نتایج شگرفی نداشته باشد و این اندیشیدن برای بقیه انباشتی از اندیشه‌های سیال به یادگاری گذاشتن است.

دیوار و برج و خانه ای است که ساخته می‌شود اگر چه برای کسی قابل بهره برداری نباشد فقط از سایه آن بتوان چند صباحی استفاده کرد و به عنوان موزه‌های تاریخ اندیشه بشری و فلسفه علم از آن نام برد.

مگر باید هر اندیشه‌ای به فلان و بهمان برسد؟

پس ما تا اینجا عقیده داریم برای کلیه امور دو منبع داریم . اولی قرآن و دومی عقل.

این دو منبع کاملا مستقل از همدیگر است . اولی تولید فکر و اندیشه الهی برای بشر است. و دومی عقل یعنی تولید اندیشه‌های بشری.

مراد مادر اینجا از عقل تمام وجوه و خواص آن است و محدود به عقل فلسفی نیست. بلکه عقل نیمه تجربیدی ؛ عقل تجربیدی ؛ عقل تجربیدی محض و عقل ناب است .

پس بازگشت تمام علوم به این دو منبع است.

این بحث در چندین رشته علمی قابل بحث و دنبال کردن است. رشته معرفت شناسی یا شناخت شناسی ؛ در رشته علم شناسی و علوم کتابخانه و اطلاعات و اطلاع رسانی ؛ فلسفه علم ؛ ادبیات ؛ منطق و غیره.

موضوعات و مسائل و اهداف این دو منبع در بسیاری یکی است و همپوشانی دارد و در مسائلی متفاوت.

بنظر من سنگ بنای رسیدن به معرفت و فهمیدن فهم این دو منبع است. که خصوصیات و ویژگی هرکدام را کامل بررسی کنیم و بفهمیم.

این مسئله در طول تاریخ اندیشه ورزی قدمت دارد. بنابراین به منابع گسترده در این حوزه ها ارجاع دهم و مستندسازی کنیم. برای کسانی که در این مسئله سالها مطالعه و تحقیق کرده باشند خوب واضح و روشن است.

البته باید تعریف دقیق عقل و نقل تبیین و بررسی گردد. و آراء آن تجزیه و تحلیل گردد.

در بررسی نقل در علوم قرآن مسائل زیادی طرح و بحث گردیده است و هنوز ادامه دارد.

از مهمترین آن مسائل اثبات و حیانی بودن کتاب است. اگر به این مسئله کوچکترین خدشه ای وارد گردد تمام معارف برخواسته از آن در حوزه دین و علوم اسلامی فرو می ریزد و دیگر این علوم از اعتبار برخوردار نخواهد بود.

برای همین دانشمندان درجه یک جهان اسلام باید این مسئله را از ابعاد گوناگون اثبات و تحلیل کنند و به شبهات آن پاسخگو باشند.

حتی باید اعتراف کرد بعضی دانشمندان اسلامی و حیانی و الهی بودن آن را بنوعی زیر سوال بردند که نهایت چنین اندیشه ای منجر به صدور رای به اندیشه انسانی بودن قرآن است؛ اگرچه این اندیشه را نبوی بدانیم.

همین انحرافات و سوء برداشتها و التقاطها و افراط و تفریطها نسبت به تعریف و تبیین عقل نیز انجام گرفته است.

بعضی عقل را به حس و تجربه تقلیل داده اند؛ یا پای استدلال عقل را چوبین می دانند و یا آن را مقابل کشف و شهود تفسیر کرده اند.

در صورتیکه هر معرفت دیگری غیر از نقل برای بشر حاصل گردد برخواسته از عقل است.

از منبع کتاب و سنت علوم و حیانی و اسلامی پا به عرصه وجود می گذارد. و از منبع عقل تمام علوم.

باید اینجا تکلیف چند نکته را به صراحت روشن کنم:

1. از منبع کتاب و سنت علوم اسلامی نظیر فقه و اصول؛ فلسفه اسلامی؛ عرفان اسلامی؛ تاریخ اسلام؛ اخلاق اسلامی؛ علوم قرآن؛ تفسیر قرآن و... تولید می گردد. و از منبع عقل تمام علوم موجود در دانشگاههای جهان.

2. بعضی مواقع خود متن کتاب و سنت شرح می گردد. که پژوهشگر مستقیم با متن وحی سرو کار دارد. و در بعضی موارد پژوهشگر علمی که از منبع گرفته شده بعنوان مبانی شرح و توضیح می دهد. مثل کسی که کتاب لمعه فقهی را شرح کند.

تا اینجا چهار معرفت داریم.

الف: منبع وحیانی

ب. منبع عقلانی

ج. شرح منبع وحیانی

د. شرح منبع عقلانی

3. بعد از استخراج مبانی از منبع؛ تهیه مواد علمی لازم برای ارائه اندیشه های الهی و بشری است.

و این خود داستان مفصلی است. روشها و گرایشها و قواعد دارد.

4. علوم تجربی؛ پایه؛ طبیعی؛ انسانی (منطق؛ فلسفه؛ عرفان؛ و...); اجتماعی؛ هنر؛ کشاورزی؛ هوا و فضا و... همه از منبع عقل استفاده می کنند. حتی در عرفان ما کمال عقل را عرفان ناب نام گذاری می کنیم.

ص: 18

5. کتاب و سنت حجت ظاهری و عقل حجت باطنی بشر است. و این هر دو را باید منابع مستقل و حجت بدانیم.

6. تمام علوم در سراسر جهان از این دو منبع سرچشمه می‌گیرد. چه قبول داشته باشند و چه قبول نداشته باشند. یعنی هم اندیشه‌های الهی و هم اندیشه‌های بشری.

7. منبع و حیانی (کتاب و سنت: قرآن و احادیث معصوم (علیهم السلام)؛ دین؛ اندیشه الهی) در جایی که رسالت و قلمرو و هدف و مقصد و مسئله اصلیش بوده است صددرصدی وارد میدان شده است و هیچگونه ابهامی نگذاشته است. مثل اعتقادات (معرفت شناسی؛ هستی شناسی؛ انسان شناسی؛ خداشناسی؛ اسماء الله؛ صفات الله؛ افعال الهی؛ نبوت عام و خاص؛ امامت عام و خاص؛ معاد و...) و شریعت و احکام (فقه شرعی؛ عبادات و معاملات؛ نماز و روزه و حج و خمس و زکات و...) و اخلاق (صفات رزایل و فضائل و...) و دین اکمل و اندیشه اکمل الهی است.

و در علوم و مسائل دیگر مثل مباحث نجوم؛ طب؛ زیست شناسی؛ اقتصاد؛ جامعه و... یک درصد اشاره و آیه ای و توحیدی بیان کرده و نود و نه درصد را به عقل بشر واگذار کرده است.

باید توجه داشت در درون نقل عقل تعریف شده است و ابعاد آن توضیح داده شده است لکن ما منبع عقل را بهیچ وجه محدود نمی‌دانیم.

8. در حوزه های تخصصی اندیشه الهی ما باید بیش از سه هزار جلد از منبع قرآن استخراج کنیم.

و این رسالت کسانی است که در حوزه اندیش های الهی اندیشه ورزی و تحقیق می کنند. و با تمام تلاشهای هزار و چهارصد ساله هنوز چند درصد راه را طی نکرده ایم.

9. در حوزه علوم عقلی میلیونها کتاب در حدود ده هزار رشته علمی تالیف یافته است که این هم هنوز ابتدای اندیشه بشری و علوم بشری است.

10. بنا بر تحلیلی و بر اساس اینکه مقسم را معرفت دینی قرار دهیم؛ کتاب و سنت قول الهی است و علوم برگرفته از عقل بشر و اندیشه های بشری فعل الهی است.

11. مواظب کلمه علم باشیم که در خیلی از کتابها و گفتارها مراد از علم هر دو منبع است. و در بعضی کتابها علم در مقابل وحی و یا در مقابل عقل و یا در مقابل جهل؛ یا در مقابل کشف و شهود و غیره قرار می گیرد.

12. برای کسانی که در حوزه علوم و حیانی فعالیت می کنند مسئله بسیار مهم اهمیت دادن به علوم و اندیشه های بشری است. یعنی باید کرسی تمام رشته های علمی را در نظر و عمل قبول و معتقد باشیم و هیچ وقت علوم و حیانی را ضد علوم بشری و دانشگاهی ندانیم.

13. ستیزه جوئی منبع وحی با منبع عقل و یا به عکس جز جهل مرکب و بیراهه رفتن ثمره ای ندارد.

14. متأسفانه هم در علوم و اندیشه های بشری تفکرات افراطی مشاهده می شود و بعضی معرفت و اهمیت را فقط به علوم و رشته های بشری و عقل می دهند؛ و بعضی در اندیش های الهی تمام

اهمیت را به علوم و حیانی می دهند و برای علوم عقلانی و بشری ارزشی سایه ای و ظلی و فرعی و بی اهمیت قائل هستند.

15. باید سعی کنیم اشتباه چندین باره در قرون گذشته رانسبت به اندیشه ها تکرار نکنیم. تفکر و اندیشه ای که همه معارف و علوم را می خواهد از کتاب و سنت استخراج کند. تفکر سلفی گری و اخباری گری بسیار خطرناک است. که همه سرمایه های مادی و معنوی را برباد می دهد. ما باید هر کدام از نقل و عقل را سر جای خودش بارگزاری کنیم.

16. ما امروز در علوم و حیانی دچار اخباری گری نوینی شده ایم. یعنی علاوه بر اخباری گری تاریخی و اخباری گری در مقابل اصولیین؛ اخباری گری از نوع پیشرفته و افراطی آن و اینکه فکر می کنیم فقط علوم انسانی اسلامی داریم. و حال آنکه فعلا در حد حرف و تعریف و تمجید و ادعاست و مقدمات اولیه؛ با این حال اگر موفق شویم علوم انسانی اسلامی هم تولید کنیم (اندیشه های الهی) به صدها دلیل معرفت شناسی و روش شناسی و منبع شناسی و علم شناسی عرض می کنم بی نیاز از اندیشه های بشری و علوم بشری و علوم انسانی مصطلح نیستیم. زیرا کمال اینها (علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی) در ارتقاء از دو منبع نقل و عقل است. بها دادن به هر کدام بدون توجه به دیگری خسران هم برای اندیشه های الهی است و هم اندیشه های انسانی.

تذکر خود را اینجا باز تکرار می کنم و آن اینکه در حوزه اندیشه الهی هزاران جلد کتاب است که باید از قرآن استخراج کرد و در ذیل قرآن احادیث تفسیری را آورد و گسترش داد و لکن این یکی از جریانهای علمی است و وابسته به نقل.

باید جریان عقل یعنی همه علوم برای بشرحتی در ظهور مهدویت نیز استمرار پیدا کند.

این وضعیت را می توان گفت خلق و وضعش به اراده الهی برای سعادت دنیا و آخرت بشر بوده است و نباید دچار افراط و تفریط در دو حوزه عقل و نقل شویم.

17. باید توجه کنیم حوزه نقل نسبت به عقل برای همیشه محدودتر است و فرآورده های علمی آن برای بشر از لحاظ کمی کمتر. رشته های علمی علوم نقلی نسبت به علوم عقلی قابل مقایسه نیست. و نباید انتظاری غیر از این داشت. ارزش علوم نقلی و وحیانی نباید برای ما ایجاد سوء تفاهم و برداشت کند. از نظر نقل علم و عالم ستایش بسیار شده است و نقل دعوت به تعقل و تفکر و تدبر و اندیشه بسیار کرده است و افرادی را که چنین نیستند سرزنش کرده است.

18. بعضی تصور و توهم کرده اند که باید تکلیف عقل را نقل مشخص کند و جز این رانمی پذیرند.

در صورتیکه در حوزه عقل و اندیشه ها کرسی آزاد اندیشی و کرسی نظریه پردازی و استقلال آن امری بدیهی است. حتی چنین استقلالی را نقل به خود عقل در اندیشه های الهی داده است.

و بعضی از اینطرف راه افراط را رفته اند و می گویند چون فهم نقل هم به عقل است پس باید تمام بها را به عقل داد. اینگونه اشتباهات ناشی از شناختن صحیح و کامل عقل و نقل است و اشتباه معرفت شناسی و روش شناسی است.

19. بعضی دیگر بشکل دیگری تصور و توهم کرده اند که چون همه چیز در این عالم مبداءش توحید است و عقل هم آفرینش الهی است و در نظام توحید افعالی است پس عقل باید ذیل و تحت نقل باشد. باید بگوییم این از همان جاهای حساسی است که کسانی هستند که برای عقل به عنوان منبع مستقل ارزش قائل نیستند و لیز و سر می خوریم بطرف اخباری گری نوین.

20. نقل برای شکوفا شدن عقل سفارشات بسیار و راهنمایی های ارزنده ای کرده است ولی هیچکدام بهانه برای به بندکشیدن عقل و اندیشه های بشری نیست.

21. در اندیش ورزی نتایج مهم نیستند و نباید از ابتدا موضع داشت بلکه باید با اندیشه ورزی ببینیم به کجا کشیده می شویم. پیش داوری هم مردود است. عوامل زیادی در اینجا دخیل است.

خیلی پیچیده است که عالمی موحد می شود و عالمی سکولار و بی دین یعنی نفی نقل و یا توقف در مقابل نقل و یا ضدیت و تقابل.

22. هرچه از عقل و نقل و شناخت مستقل این دو منبع بگوئیم کم است. و در تمامی رشته های علمی کتابی باید خوانده شود بنام نقل و عقل.

23. در ایران و جهان باید به حوزویان (عالمان دینی) و دانشگاهیان هر دو متذکر گردم که نقل و عقل را هر دو قشر به رسمیت بشناسند و نفی یکدیگر نکنند. هر دو باید برای علم نقل و عقل و عالم ارزش و احترام قائل باشند و گرایش به یکی باعث بداخلاقی به دیگری نگردد. هر دو علم نقل و عقل برای تمامی جوامع لازم و ارزشمند است. تمام سرزمین های اسلامی و جوامع ادیان الهی و غیر الهی باید چنین باشند.

24. داستان تقابل نقل با علم یا عقل یا پیشرفت و تمدن یا روشنفکری اساسا در فرهنگ اسلامی پایگاهی نداشته است. زیرا نقل خود را مادر و مشوق عقل و علم می داند و نقل معتقد است هرچه علم و قوای عقلی رشد یابد اعتبار و اهمیت و حجت و منطق نقل روشن تر و بدیهی تر می باشد.

مواجهه نامیمون نقل با علم و دین در عالم غرب شکل گرفت و از چهار قرن قبل تاکنون ادامه یافته است و از آنجا به سرزمین های دیگر رفته است.

25. در حوزه اندیشه الهی وقتی منبع ما نقل است باید بدانیم و بفهمیم و ملتزم باشیم که قرآن مقدم بر حدیث است. در شناخت قرآن گرایش تفسیر قرآن به قرآن دارای چندین روش است و ما رابه نتایج مهمی می رساند. یعنی اینکه ما باید ابتدا کل قرآن را در موضوع یا مسئله پژوهش کنیم و بعد نتایج آن را آرشیو و دسته بندی و تعریف و تقسیم و تحلیل کنیم. بعد ذیل آن روایات تفسیری اهل بیت را می آوریم.

26. در حوزه نقل اهمیت با اعتقادات (فقه اکبر) و بعد از آن اخلاق (فقه اوسط) و بعد (فقه اصغر) می باشد. این سیر منطقی و براساس نظام تکوین و معرفت شناسانه و هستی شناسی است. فقهای ما در زمانی فقه جامعی ارائه می دهند که از اعتقادات و اخلاق شروع کرده باشند. فقه آنها باید براساس اعتقادات و اخلاق استوار باشد. مرجعیت فقهی که اکتفا به شریعت و فقه و احکام کرده باشد جوابگوی مومنین و جامعه اسلامی نیستند. البته ما در طول تاریخ اسلامی دانشمندان زیادی داشته ایم که جامع سه حوزه دین بوده اند.

علاوه بر این فقیهی به کمال می رسد که علاوه بر اشراف به سه حوزه دین و نقل از عقل نظری و عملی هم برخوردار باشد و چنین دانشمندی جامع نقل و عقل است. و چنین کسانی می توانند نظام واره های علوم نقلی و عقلی طراحی کنند و صاحب مکتب شوند.

در بعضی از مقاطع تاریخ اسلام و دوران معاصر فقیهی عهده دار مکتب عقل و نقل بوده است و حال آن که فقیهی بیش نبوده است. طبیعتاً چنین کسانی نمی توانند عهده دار تولید علوم انسانی اسلامی یا تمدن سازی باشند.

نقل بتنهائی و عقل بتنهائی و بخشهائی از عقل و نقل قادر بتمدن سازی و جامعه سازی و نظام سازی و مکتب سازی و مدرسه سازی نیستند.

باید بدانیم و بفهمیم که در تاریخ علوم نقلی و اسلامی مکاتب جامع و کامل در هیچکدام از حوزه‌ها نداریم. در فقه بعضی تا ده مکتب و یا نظام فقهی نام می‌برند و به دانشمندان و کتابها و قواعد آن اشاره می‌کنند. ولی با تحقیق مشخص می‌گردد اساساً در قرون گذشته مسئله یا موضوع نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی و یا دولت اسلامی بمعنای معاصرش مطرح نبوده و ایجاد نشده است. آنها در حد فهم و استنباط و استعداد زمان خود دانش و علمی را عرضه کرده‌اند بدون اینکه خیلی دنبال عینیت یافتن آن باشند و یا اصلاً فرصت ظهور و بروز آن را یافته باشند. به هر حال تاریخ علوم اسلامی و جغرافیای آن و فلسفه پیدایش آن راهگشای این معما است.

27. تقسیم معرفت بشری به عقل و نقل و استقلال هر کدام بسیار بسیار مهم است و هر چه در اطراف آن گفته شود کم است و باید کتابها در اطراف این تقسیم بندی تدوین یابد. تعیین تکلیف در این جا چهارچوب و ساختار و نقشه راه و پازل نظام‌سازی خواهد شد. والا علوم جنبه تعلیق و پا در هوا خواهد بود.

28. بعضی از دانشمندان اسلامی مقسم علوم را معرفت دینی قرار داده‌اند و تمام علوم را ذیل دین شناسی و معرفت دینی قرار داده‌اند. یعنی اینکه تمام علوم در مراکز دینی و دانشگاهی جهان بنوعی دینی است. یعنی یا نقل است که قول الهی است یا عقل (علوم در تمامی رشته‌ها) است که فعل الهی است.

این تقسیم بندی خیلی مهم و قابل بحث و بررسی فراوان است.

بحث اینکه علم سکولار نداریم و بلکه عالم موحد و سکولار داریم. یا بحث در حوزه اخباری‌گری یا مکتب تفکیک و غیره در اینجا قابل ارزش‌یابی است.

ولی ما در اینجا مقسم را معرفت بشری قرار داده‌ایم. فتامل جیدا.

29. علم برای بشر حاصل نمی شود مگر به دو طریق . یکی پژوهش و تحقیق و جستجو کردن. و دوم میزگرد ؛ نشست علمی ؛ گفتگو ؛ مباحثه و مانند آن. تحصیل و تهذیب و تبلیغ و تدریس و هرکار دیگر نیاز به پژوهش دارد. رشد و شکوفائی تمام موارد قبل به پژوهش وابسته است. میزان پژوهش بسته گی به نوع موضوع و مسئله دارد. اگر کسی بخواهد ماشین یا تلفن همراه بخرد چقدر نیاز به پژوهش دارد ؟ و اگر بخواهد چند کیلو میوه بخرد چه مقدار به پژوهش نیاز دارد؟

میزان و مقدار و حدود و زمان پژوهش بستگی به اهمیت و ارزش و طول و عرض موضوع و مسئله دارد.

بعضی پژوهش ها سالها طول می کشد.

هیچ چیزی در تولید علم و فهمیدن و فهماندن به اندازه گفتگو و نشستهای علمی نیست. این را اهل علم خوب می دانند.

شکوفائی عقل و نقل وابسته به این دو طریق است.

بزرگترین آسیب علمی در تمام نهادهای علمی در جهان این است که بیشتر آموزش محور و حفظ محور شده اند.

30. باید مواظب باشیم اشتباهات علوم اسلامی در قرون گذشته بخصوص در زمان قاجار و صفویه را تکرار نکنیم. ما بخاطر توقف در علوم نقلی و بسنده گی افراط گونه در آن از علوم عقلی (مطلق علم) بخصوص در حوزه تجربی و طبیعیات و نجوم و پزشکی و غیره عقب افتادیم. بلکه اصلا بدان بصورت جدی نپرداختیم و تمام این علوم را می خواستیم از نقل استخراج کنیم. این تذکر را بخاطر اهمیت آن باید صدها بار به عناوین مختلف تکرار کنم .

ممکن است این اشتباه بزرگ تاریخی را دوباره با نام و نشان دیگری تکرار کنیم.

باید یقین کنیم دهها هزار رشته علمی را خداوند بعهدہ عقل بشر گذاشته و به آن اصالت و حجیت استقلالی داده است. از نقل علوم نقلی و از عقل بقیه علوم را انتظار داشته باشیم.

اگر نقل یعنی دین برای ما در تمام حوزه هایش یک میلیون کتاب و هزار رشته علمی آورده باشد. عقل برای ما نود و نه میلیون کتاب و نود و نه هزار رشته علمی به همراه خواهد داشت.

زمان ما علم تازه روی ریل پیشرفت و رشد قرار گرفته و هنوز راههای طولانی را دارد طی کند.

31. بعضی تصور می کنند منبع و حیانی و بخصوص قرآن از ادیان قبلی و سرزمین های آن زمان و فرهنگ و جغرافیای عربستان سرچشمه گرفته است و اصالت منبع بودن کتاب و نقل را زیر سوال می برند .

گونه های این اعتقاد و تصور با هم متفاوت است.

در حالیکه درست است که قرآن در عالم تعلیق و خلاء شکل نگرفته است و ناظر به فرهنگ و تمدن زمانه خودش بوده است ؛ و نسبت به اعتقادات و فرهنگ و ملل آن زمان موضع گرفته است ؛ لکن باید توجه داشت که این نقل را از اصالت و حیانی بودنش نمی اندازد و اساسا ممکن نیست کتابی از طرف خداوند برای بشر فرستاده شود و حالت بکر و تعلیق داشته باشد. کتابهای مستقلی در جواب این شبهه تدوین یافته است که خلاصه آن این است این کتاب وحی است و منبع و حیانی می باشد و اندیشه الهی محسوب می گردد.

32. قرارداد ایمان مقابل عقل ؛ یا علم مقابل عقل ؛ یا هنر مقابل عقل عدم فهمیدن تعریف عقل است.

33. ایمان و انگیزه در حوزه عقل عملی است و تمام علوم دیگر (منهای علوم برخواسته از نقل) در حوزه عقل نظری است. این علوم قابل تقسیم به حکمت نظری و عملی می باشد.

در عقل نظری اندیشه های بشر مطرح است و صرف اندیشه است. اگر فقط اندیشه ناب و خالص باشد حکمت نظری است که شامل منطق ؛ ریاضیات ؛ عرفان نظری ؛ علوم طبیعی ؛ انسانی و اجتماعی و... می شود. اگر پای عمل و تجربه به میان آمد حکمت عملی است. مثل روان شناسی ؛ جامعه شناسی ؛ اخلاق ؛ و.... یعنی بخش هایی که علاوه بر حوزه نظر در عقل نظری (حکمت نظری) پای در میدان عمل هم دارد.

این بخش حکمت عملی نباید با عقل عملی مشتبه گردد. زیرا عقل نظری قسیم عقل عملی است و حوزه های آن با هم متفاوت.

ایمان و انگیزه در حوزه عقل عملی می تواند مشروب از دین (نقل) یا دنیا (غیر دینی و طبیعی و مادی) باشد. مثل ایمان و انگیزه در سرزمین های مشرق زمین.

34. اگر مقسم عقل و نقل را معرفت دینی قرار بدهیم در حوزه عقل عملی ایمان و انگیزه سرچشمه آن فقط اندیشه های الهی است و ناظر به توحید و آخرت گرایی . و انسان موحد و مومن در چنین حالتی فقط توجهش به تکالیف الهی است.

در چنین دیدگاهی حقوق بشر و امثال آن ذیل اندیشه های الهی بحث می گردد و بیشتر از ناحیه عبد بودن و مخلوق بودن و مکلف بودن بشر مطرح می باشد.

35. البته باید توجه داشت در وضعیت معاصر جهان تفکر و نظام سلطه سقفی از علم و علوم را به افراد در کشورهای مختلف اجازه می دهد.

واگرشخص دانشمندی فراتر ازآن علم بیاموزد و نسردهد حتی به ترورفیزیکی آن دست می زنند. مثل دانشمندان هسته ای یا دانشمندان ریاضیات و هندسه فضائی. و حتی نهادهای علمی و دانشگاهی و اعضای آن را درفهرست تحریم قرارمی دهند. مثل تحریم جدید دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی.

خوب این وضعیت بنوعی درطول تاریخ وجود داشته و در زمان ما مدرن شده است.

این خاصیت علوم نقلی و عقلی نیست بلکه خاصیت تفکر و خوی سلطه و استکباری در افراد و دولتها و حکومت ها و سیاست هاست.

زیرا می گویند یا علم برای ما و در راه اهداف ما باشد و یا ازپیدایش آن به هرنحوی جلوگیری می کنند.

این داستان ظالمانه و بی عدالتی درسطح جهان ساری و جاری است.

36. تحقیق جامع و کامل درعلوم نقلی و وحیانی در باره علم و عالم و معلوم از موضوعات و مسائل بسیار مهم است. در کتاب وحیانی قرآن حدود 900 بار کلمه علم بصورت گسترده آمده است.

وهمچنین درمجامع حدیثی مثل بحارالانوار بیش از هزار حدیث درباره علم و عالم آمده است.

واین توجه جدی علوم نقلی به علم است. قوام دین نیز به علم است.

37. کمال بشر به علم است. از مهمترین راههای رشد فردی و جمعی رسیدن به علم است. علم سلطان است. زیرساخت تمام پیشرفتهای و تمدن ها وابسته به علم است. معمار دنیا علم است و بشر بواسطه علم جهان را می سازد.

این علم است که برای بشر در دنیا ابزار می سازد و امکانات و رفاه فراهم می کند. و علوم نقلی کاملاً از این علوم دفاع می کند. لکن سعادت بشر در استفاده از علوم نقلی نیز می باشد. زیرا علوم نقلی سعادت ابدی بشر را تضمین می کند.

همه علوم در تکوین و ذات و جوهره بشریت تاثیر گذار است. هیچ چیز در این دنیا مثل علم و ایمان در جان انسان اثرگذار نیست. و این علم و ایمان است که با صاحبش از دنیا کوچ می کند.

38. بعضی از دانشمندان انسان را بین تولد تا مرگ تعریف کرده اند و علم را هم در همین حد می دانند. لکن در نگاه توحیدی مبدا انسان از خداوند و قبل از این دنیا سرچشمه می گیرد و بعد از این دنیا نیز ادامه پیدا می کند. این دیدگاه در نقل و عقل بیش فراتری نسبت به علم دارد.

دانشمندانی که به علوم و حیانی علم و اعتقاد دارند؛ نگاه هستی شناسانه ویژه ای نسبت به این جهان و علم دارند. جهان و موجودات آن را صاحب شعور می دانند.

39. اشراف و علم چهارده معصوم (علیهم السلام) نسبت به ساحت علم و جهان هستی بادیگران قابل مقایسه نیست. این خاندان عصمت و طهارت به خاطر مقام امامت و ولایتشان شناختی که نسبت به امور عالم هستی و نظام امکان و وجود و موجود و علم دارند بادیگران متفاوت است. زیرا علومشان حضوری و غیبی و لدنی و من عندالله می باشد.

لکن رسالت اصلی آنها هدایت و سعادت بشر است و در این صراط برای سعادت بشر از هیچ سعی و کوششی بخصوص در حوزه علوم نقلی فروگذار نکرده و نمی کنند. جایی که نیاز بوده است بصورت محدود در علوم طبیعی و تجربی وارد شده اند منتهی هدف غائی آنها آموزش علوم طبیعی و تجربی نبوده است.

وقتی به دنیای روایات وارد می شویم اشارات و رهنمودهای فراوانی از این دست می یابیم لکن همانطور که در مسائل قبل گفتیم محدوده و رسالتشان این علوم نیست و اینها برعهده عقل است.

بعضی معتقدند اگر خاندان معصوم فرصت پیدا می کردند می توانستند علوم دیگر را نیز بصورت گستره آموزش بدهند. در توانائی و قدرت و داشتن این علوم نزد خاندان اهل بیت شکی نیست.

40. بشر اگر عقل را اسیر هوای نفس و رزایل اخلاقی نکند و شناخت وافی و کافی از نقل برده باشد؛ در علوم که تلاش می کند هیچگونه تخالف و تضاد و تعارض و تقابلی بین عقل و نقل در ساحت علم نمی یابد. زیرا نقل هم بر اساس عقل و عقلانیت و فطرت به بشر نازل شده است. وحدت عقل و نقل در همه عرصه های علوم برای انسان به یقین می رسد. در اینجا قرآن و حدیث و عقل فلسفی و کشف شهودی و هنر متعالی و علوم انسانی و اجتماعی و تجربی و کشاورزی و بنیادی و ریاضیات و نجوم و تمام علوم دیگر هم آغوش می شوند. تفکیک اینها برای شناخت بهتر و بیشتر است.

البته باید توجه داشت در طول تاریخ علوم اسلامی دانشمندان اسلامی برای هر علمی شخصیت مستقل قائل بودند و حتی از هماهنگ کردنهای داخلی در یک علم با علم دیگر گریزان بودند. مثل اینکه بخواهیم داخل علم فقه از علم اخلاق بحث کنیم و حتی مواظب بودیم موضوعات و مسائل هر علمی مجزا باشند و از ورودش در علم دیگر جلوگیری می کردند. مثلاً وفای بعهد را مسئله اخلاقی می دانستند و هیچ وقت بعنوان احکام فقهی روی آن بحث نمی کردند.

و بعضی دنبال هماهنگ کردن علوم با هم بودند مثل حکمت متعالیه ملاصدرا.

این دو جریان علمی ادغام و تفکیک علوم اسلامی از هم دیگر و همچنین علوم اسلامی با تمام علوم دیگر همیشه ادامه خواهد داشت و پایانی بر آن متصور نیست.

در مجموعه این چهل مطلب که به آنها بصورت مختصر اشاره کردیم و هر کدام عنوان مستقل و مباحث فراوانی دارد.

هر کجا حکمی و قضاوتی و رای صادر کردیم نظر شخصی اینجانب بود و طبیعی است که تحقیق و ژرف اندیشی و نقد برای محققان فراهم است.

هنرمند برجسته می تواند نقش روحانی و مهندس و پزشک و معلم و ورزشکار و تاجر و غیره را خوب بازی کند و به نمایش بگذارد ولی هیچکدام از این شخصیتها را ندارد بلکه یک هنرپیشه است.

علم؛ دین؛ ورزش؛ هنر و... هرکدام جایگاه و اصول و ریشه خود را دارد و هرشخصی تخصص به یک یا چند رشته علمی محدود به خود را دارد و در حوزه و جغرافیای تخصص خود باید ادعا و حرف و عمل کند.

مشخص است که امروز خود علم در دنیا حدود بیش از 15000 رشته دارد و همینطور دین و هنر و ورزش. بعضی علم را بصورتی عام تعریف کرده اند که شامل دین نیز شده است. ولی ما دانستیهای بشری را به منبع آن یعنی وحیانی؛ عقلی؛ اشراقی و طبیعی می شناسیم و تقسیم می کنیم و یا به تقسیم دیگر یعنی الهی و بشری.

در زمان ما هر علمی به تخصص ها و فوق تخصص ها نیز تقسیم شده است مثل علم پزشکی یا فلسفه.

ما باید به تقسیم علوم و متخصصان آن اعتقاد و باور داشته باشیم و برای هر نیازی و دانشی به متخصصان آن مراجعه کنیم. و بدانیم هر رشته علمی و دینی خودش یک کتابخانه خاص است. فکرکنم این یک اصل عقلانی بشر است.

البته علم و دین و گرایشهای مختلف آن قلمروهای مختص دارد که در آنجا کار آسان است. مشکل در قلمروهای مشترک علم و دین است که هوشیاری و فهمیده گی خاصی می طلبد که هزاران مثال دارد. و اگر سردرگمی و اختلافی است بیشتر مربوط به قلمروهای مشترک علم و دین است.

نکته مهم دیگر نیز اینکه در خود هر تخصصی ممکن است اقوال و آرا و نظریات مختلفی داشته باشد که این نیز پذیرفتنی است.

از قلمروهای مشترک در علم اقتصاد و دین می توان به مسئله سود و زیان و ربا صحبت کرد.

و یا در علم سیاست و دین به مسئله حکومت داری اشاره کرد. و یا در علم پزشکی و دین به مسئله نظافت و بهداشت اشاره کرد.

در یک جمع بندی اجمالی می توان گفت: دین در علمی که حرف زده است به اندازه یک کتاب گفته است و نود و نه جلد آن را به علم و عقل بشروا گذار کرده است و دین بسیار علم راستایش کرده است.

دین در حوزه های مختص خود 100 جلدی صحبت کرده است. البته علم در جاهائی به دادهای دینی نیز کمک شایانی کرده است و دین نیز مشوق علم آموزی بشربوده است.

امروز برای کل بشریت رفع جهل اهمیت یافته است و این بوسیله علوم و حیانی و بشری امکان یافته است.

دین قول الهی و علم فعل الهی و همه عالم کوه انباشت علم و دانش است. ما در این قافله کجا قرار گرفته ایم.

در این میان بعضی حمله بی خردانه به علم می کنند و ادعای دین و دیانت می کنند و یا بعضی حمله به دین می کنند و ادعای روشنفکری و علم می کنند. باید توجه داشت این دو گروه از دین و یا علم حقیقی و واقعی برخوردار نیستند و یا علم و دین بر روی خرابهای جان اینان قرار گرفته است. باید دید فطرت پاک انسانی چرا اینطور می گردد؟ آری دانستیهای و حیانی و بشری را هر کدام جای خود بنشانیم. و از افراط یعنی همه چیز را به دین نسبت دهیم و از تقریط یعنی از دین در جاهائی که باید استفاده کنیم؛ دین رانفی و ترک و حذف کنیم بپرهیزیم.

در ضمن هرچند که در حوزه علم دیدگاه مادی گرایانه و پوزیتیویستی و تجربی گرایانه و علم گرایانه ظهور و بروز بیشتری دارد که علم را متعارض با باورهای دینی می داند ولی در باب رابطه حوزه علم و کشف قوانین علمی و حوزه دین ، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، که بعضا موافق اعتقادات دینی است.

برای نمونه:

الف : گالیله (منجم ، ریاضی دان و فیزیکدان مشهور ایتالیایی (1564-1642) در باب رابطه علم و دین بر این باور بود که آیات کتاب مقدس و آیات طبیعت هر دو کلمه الله هستند ، یعنی نگارنده کتاب طبیعت و کتاب مقدس خداوند است و هیچ گونه تعارضی بین آنها وجود ندارد. به تعبیری علم و دین ، حقیقت واحدی را به دو شیوه مختلف بیان می دارند (باربور، ترجمه ، بهاءالدین خرمشاهی ص 36، باربور، ترجمه ، پیروزفطوریچی ص 64)

ب) دونالد مک کی (1933-1987) فیلسوف و دانشمند انگلیسی رابطه علم و الهیات را رابطه میان دو امر مکمل می داند که علم در پی کشف علل وقایع است و هدف الهیات در پی پاسخ دادن به معنای وقایع. (محمد رضایی ، کلام جدید با رویکرد تطبیقی، ص 182 ؛ پترسون و...، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه، نراقی و سلطانی، ص 370) همان گونه که استاد شهید مرتضی مطهری (ره) نیز به مکملیت علم و دین اعتقاد داشت ، چنانکه می گوید : علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می سازد و ایمان مقصد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد. (مطهری، مجموعه آثار ج 2، ص 32)

ج) اندیشمندانی که مدافع جدایی کامل حوزه علم از دین هستند، بالتبع به هیچ گونه تعارضی بین آنها اعتقاد ندارند ، برای نمونه:

ص: 34

1. کارل بارت، متکلم پروتستان سویسی (1886-1968) نماینده نامدار نوارتودکسی، معتقد بود که الهیات و علم با موضوعات و روش‌ها و غایات اساساً متفاوتی سروکار دارند. موضوع علم، جهان طبیعت است و موضوع الهیات، تجلی خدا. (باربور، 1378، ص 145)
 2. مارتین بوبر (1878-1965) فیلسوف و متاله مشهور اتریشی بر آن بود که موضوع دین، واقعیات جاندار و اخلاقی است به تعبیری رابطه من - تو است. اما موضوع علم، موجودات بی جان و به تعبیری رابطه من - آن است. (همان، ص 147)
 3. در میان فیلسوفان تحلیلی ویتگنشتاین (1889-1951) فیلسوف نامدار اتریشی بر آن بود که علم و دین دویازی زبانی متمایز اما کاملاً مجاز هستند و هر کدام منطق و معیار سنجش خاص خود را دارند و هیچ کدام نباید با منطق و معیار دیگری مورد قضاوت قرار گیرد. زبان علمی، برای پیش بینی و کنترل است اما زبان دینی برای مقاصد نظیر نیایش و کسب آرامش به کار می‌رود. (همان، ص 151)
 4. ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ و تاثیرگذار آلمانی (1724-1804) بر آن بود علم و دین مربوط به دو حوزه جداگانه هستند. علم مربوط به حوزه عقل نظری و دین مربوط به حوزه عقل عملی (محمد رضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص 263)
- بنابراین جریانات فکری بسیار قوی در غرب وجود دارند که توامان هم به علم و هم به دین معتقدند و هر کدام آنها را حوزه مستقل از هم لحاظ می‌کنند. بر اساس این دیدگاه‌ها انسان خود را مدبر عالم نمی‌داند، حتی کانت که ادعا می‌کند که عقل نظری از اثبات حوزه ماورالطبیعه ناتوان است از راه اخلاق مبانی دینی را اثبات می‌کند و برای اعطای سعادت متناسب با فضیلت اخلاقی انسان، به خدای خالق و مدبر عالم اعتقاد دارد که بتواند سعادت انسان‌ها را تامین نماید.

بنا براین، اولاً جهان غرب یک دیدگاه واحد ملحدانه ندارد که به سهولت بتوان گفت که کرونا ناقض و ابطال کننده آن است و ثانیاً کسانی که مدافع تفکر علم گرایانه هستند (تفکری که بر آن است روش علمی، تنها روش کشف همه حقایق عالم و قوانین علمی تنها تبیین کننده همه نیازهای مادی و معنوی انسان است) برآنند که کشف قوانین علمی، منطق خاص خود را دارد، برخی کشفیات علمی سریع و برخی نیازمند تحقیقات و آزمایشهای طولانی مدت که زمان بر می باشد. بنا براین، زمان بر بودن کشف واکسن کرونا آنها را از ایدئولوژی علم گرایانه باز نمی دارد.

البته می توان گفت که کرونا تا اندازه ای ویرین ظاهری جوامع غربی را کنار زد و حقیقت آن را که مبتنی بر تبعیض نژادی و اخلاق خود گرایانه و سود گرایانه و منفعت طلبانه فردی و اجتماعی است، عیان نمود که اعتراضات مردم در کشورهای غربی گویای این مدعا است بنا براین، جناب آقای سید کمال حیدری، دلایل کافی و وافی برای صحت ادعای خود مبنی بر پایمال شدن غرور و تفرعن انسان غربی توسط کرونا ارائه نداده اند.

و در پایان این فصل، از خداوند منان این دعا را برای خود مسالت می نمایم:

"اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا"

(خداوندا، هیچ گاه مرا به اندازه ی یک چشم برهم زدن به خود وامگذار)

5- متفکر

در یکی از سفرها که از تهران بطرف اصفهان با هواپیما در سفر بودیم؛ با یکی از مسئولین شورای اسلامی شهر همسفر بودیم. با ایشان درباره مسائل شهری و شهرسازی صحبت می کردیم و از مشکلات بوجود آمده در شهر صحبت می کردیم.

نهایت به ایشان گفتم شما از شیخ بهائی های زمان خود استفاده نمی کنید و گوش شنوا به راهنمایی های ندارید؟

ص: 36

ایشان گفت چه کسی و چگونه؟ گفتیم حقیقت این است که در زمان ما مهندس عمران و ناظر و طراح و نقشه کش و امثال اینها کم نداریم که هر کدام در جای خود خدماتی ارائه می دهند لکن آیا واقعا در بین چنین افرادی مهندس شهرسازی داریم؟

شما به هر شهرداری در هر منطقه ایی که مراجعه کنید تعدادی مهندس شهرسازی وجود دارد ولی آیا در میان آنها کسی هست که توانایی طراحی جامع و کامل یک شهر بیست میلیونی را داشته باشد. بتواند یک شهر بزرگ با قابلیت های زیاد و از هر نظر جامع را طراحی کند. چنین کسی باید یک شهر بیست میلیونی را در ذهنش با امکانات آموزشی؛ پژوهشی؛ فرهنگی؛ تفریحی؛ بهداشتی؛ پزشکی؛ اقتصادی؛ اجتماعی؛ سیاسی؛ نظامی؛ امنیتی؛ ترافیک و حمل و نقل؛ اسلامی؛ الهی؛ عرفانی و معنوی و... تصور کند بعد آن را روی نقشه طراحی کند. آیا چنین کاری از عهده کسی یا کسانی در زمان ما بر می آید؟

جالب است در زمان سلجوقیان یعنی هزار سال پیش و صفویه یعنی چهار صد سال پیش چنین آدمهایی بودند که توانایی داشتند چنین شهرهایی متناسب با آن زمان را طراحی کنند که امروز با آثار آنها از نظر علمی و باستانی وقتی روبرو می شویم شگفت زده می شویم.

رازان در این بود که آنها فقط مهندس و معمار نبودند بلکه متفکر بودند و توانایی داشتند اول در وجود خودشان یک آرمان شهر طراحی و تصور و بسازند و بعد آن را در جهان خارج نشان بدهند چیزی که امروز ما کم داریم مهندس عمران متفکر است والا مهندس زیاد داریم.

این فقط مثالی بود؛ در تمامی رشته های علمی مانیا زبه متفکر داریم. در تاریخ اسلام و ایران استاد تاریخ زیاد داریم حتی کسانی که سالها درس دادند و کتاب نوشتند ولی استاد تاریخ دان متفکر بسیار کم داریم و یا حتی می شود بگوئیم نداریم و من خودم در زمان معاصره یک نفر اعتقاد دارم که شاید ایشان استاد تاریخ و متفکر هم هست.

و همین مثال را در علوم و معارف قرآنی و تفسیر هم می توان زد. در چند قرن گذشته استاد و مفسر قرآن زیاد داشته ایم ولی استاد متفکر فقط یکی و آن هم علامه طباطبائی صاحب المیزان بود. ایشان آمد

و طرحی نو انداخت و با تفکری که در عالم قرآن کرد راه نوئی را بنیان گذاشت و یک تفسیرسازی جدید بر اساس کتاب و سنت احیاء کرد چیزی که هر چه زمان از آن بگذرد ارزش و اهمیت آن بیشتر نمایان می شود.

براستی چگونه افرادی چنین می شوند؟ راز تفکر چیست؟ چرا همه بدان نمی پردازند؟ چرا اینقدر کتاب آسمانی ما قرآن دعوت بتفکر کرده است. این مطلبی است که هر چه از آن بگوئیم کم است.

6- تحلیل هفت گام مهم برای تحقق گام دوم انقلاب

گام دوم بسط اندیشه های الهی و مفاهیم قرآن و اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) باید باشد.

هر چند قرآن محدود و مقید به هیچ زمانی نیست و لکن ظهور و بروز آن در قرنهای و کشورهای مختلف تفاوت جدی دارد. تجلی و ظهور عینی و کامل آن در جامعه مهدوی خواهد بود.

برای گام دوم باید هفت گام مهم و اساسی برداشت یا بدان توجه داشت:

گام اول: مطالعه جدی گام دوم و توجه به تاریخ انقلاب شکوهمند اسلامی و چهل سال گام اول نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.

گام دوم: توجه به سه مطلب اساسی و بنیانی در متن گام دوم.

بعضی از محققین و دانش پژوهان تادویست کلید واژه و نکات کلیدی و مبنائی استخراج کرده اند و بعضی دیگر تا چهارصد عنوان پژوهشی از متن استخراج کرده اند.

ولی به نظراینجانب اگر متن بیانیه را بصورت یک مقاله فرض کنیم و بخواهیم برای آن کلید واژه استخراج کنیم که نمایشگر مهمترین کلیدهای متن باشد سه کلید اساسی در آن وجود دارد که محور تمام بیانیه گام دوم خواهد بود و با این سه کلید واژه کل بیانیه قابل تفسیر و تحقیق و تبیین خواهد بود.

اولین کلید: مقصدا و بیانیه گام دوم- حکومت مهدوی

(ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمیٰ (ارواح‌نفاذ).)

بنظرمی رسد هرهدف دیگری که برای انقلاب ونظام مقدس جمهوری ایران ترسیم گردد مقدمی وزیرمجموعه قیام وظهورمهدوی (عج) خواهد بود.

دومین کلید: انگیزه وایمان الهی یعنی عقل عملی - امید

(اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه ی من امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه میگویم یک امید صادق و متکی به واقعتهای عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسسته ام، اما خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته ام و برحذر میدارم.)

اگرکسی امید نداشته باشد از تمام حرکتهای پیشرفتهای مادی و معنوی ؛ دنیوی و اخروی ؛ فردی و جمعی ؛ ظاهری و باطنی ؛ دینی و غیردینی ؛ نظری و عملی ؛ حوزوی و دانشگاهی و.... باز خواهد ماند.

سومین کلید: علم - حوزوی و دانشگاهی

(علم و پژوهش: دانش، آشکارترین وسیله ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است.)

گام سوم: توجه به علم و پژوهش که بعنوان یکی از مهمترین کلید واژههای بیانیه گام دوم است. خود این بیانیه فهم آن وفهماندن آن و هرچه دیگرکه تصورکنیم بدون علم قابل تبیین وتحقق نخواهد بود.

امروزتمام زندگی وهستی ما زیربنایش علم است. چه علوم دینی وحوزوی (قول الهی) چه دانشگاهی (فعل الهی) است.

امروز علم برای تمام کشورهای جهان و انسان اهمیت بیشتری پیدا کرده است و جوامع سعادت و پیشرفت و توسعه خود را در داشتن علم می دانند.

شما اگر خواستید به این بیانیه از نظر تا عمل گام بردارید بدون داشتن دانش و علم ممکن نیست. معنویت و اخلاق؛ اقتصاد؛ عدالت و مبارزه با فساد؛ استقلال و آزادی؛ عزت ملی؛ روابط خارجی و مرزبندی با دشمن؛ سبک زندگی بدون داشتن علم ممکن و سعادت بخش نخواهد بود. امروز علم درهای زیادی به روی بشر گشوده است که هر کدام از آنها افق های بیشتری را به بشر نشان می دهد. تکنولوژی و تمدن کنونی بشر حاصل علم است. و تمدن خوب و دید آینده نیز محصول علم خواهد بود.

گام چهارم: قانون

ما در کشور خود با چهار دیدگاه و نظر و عمل مواجهیم.

اول: دین؛ اسلام؛ مکتب اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین؛ اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و حکومتی.

دوم: تمدن و تفکر غرب با تمام شاخص های علمی؛ سیاسی؛ اجتماعی؛ فرهنگی؛ نظامی؛ اقتصادی؛ امنیتی.

سوم: باستان گرایی؛ ملی گرایی؛ قبل و بعد از اسلام؛ قبل و بعد از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در ایران.

چهارم: سکولار و بی دینی؛ ضد دینی؛ نفی دینی؛ لادینی؛ لادری؛ دنیا گرایی.

هر چند در کشور اکثریت جمعیتی مسلمان و شیعه هستند و حکومت جمهوری اسلامی است ولی حقیقت و واقعیت مهم این است که در کشور حداقل چهار صد سال علم و فرهنگ غرب بصورت تدریجی وارد فضای فرهنگی و علمی و دانشگاهی کشور ما شده است و الان هزاران استاد و دانشجو و کتاب به تحصیل و تدریس و تحقیق مبانی علوم انسانی غرب در ایران مشغول هستند و تمدن غربی در تار و پود فکر و عمل مردم ایران وارد شده است.

همچنین باستانگرایی ایرانی و ملی گرایی افراطی و زنده کردن وزنده نگه داشتن ایران باستان که نمونه برجسته آن جشنهای 2500 ساله بود وجود دارد. هنوز هم در این زمینه کتاب نوشته می شود و هم جشن برگزار می گردد و به ترویج و تبلیغ فرهنگ باستانی با ساختن اشیاء و غیره در جامعه می پردازند.

البته ایرانیان همیشه موحد بوده اند و توحید وادیان الهی و ابراهیمی در کشور سابقه درخشانی داشته است ولی نمونه های کوچکی از سکولاریسم دینی در جامعه و افراد وجود دارد مثل شیطان پرستی یا فرق انحرافی نوظهور.

خوب آن چیزی که سبب قوام جامعه است و فصل الخطاب محسوب می گردد قوانین نظام جمهوری اسلامی است.

همه شهروندان ایرانی با هرگرایش و حزب و قوم و مذهب که هستند باید ملتزم به قانون باشند و خود را ملتزم به قانون بدانند.

تمام پیشرفتهای در گام دوم شناخت و عمل به این گام مهم است. از قانون اساسی گرفته تا همه قوانینی که توسط مجلس و یا وزارتخانه ها و مراکزی که قانونا حق قانون گذاری دارند باید مهم تلقی و رعایت شوند. بخصوص ما باید درسند نویسی قوی و چالاکتر شویم. قوانین و سندی نویسی باید بر اساس استانداردهای جهانی و منطقه ای و ملی و استانی و شهرستانی علمی و قابل تبدیل شدن به عملیات باشد. پرواضح است که این بمعنای ثابت ماندن قوانین نیست؛ لکن تعویض و تغییر قانون هم باید از مسیر قانون صورت پذیرد. قوانین باید تاریخمند باشند و بازبینی و ویرایش و مختصر و حذف و اضافه گردد. شرایط زمانی و مکانی و سیاسی و منطقه ای و بین المللی تاثیرگذار جدی در قوانین هستند؛ برای همین قانون مرتب نیاز به بازنگری دارد.

گام پنجم: ساختار بندی نظام

ما در صورتی می توانیم به اهداف کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت خود برسیم که با توجه به نظام شناختی و نظام اعتقادی و نظام اخلاقی و نظام رفتاری مورد قبول خود ساختاری بندی صحیح و دقیقی برای نظام کشور داشته باشیم.

اگر ساختار بندی کشور به همین شکل موجود باشد (گام اول) باید تحقیق و بررسی عالمانه کنیم ببینیم آیا این ساختار؛ ما را به تمام اهداف خود رسانده است؟

بنظر می رسد باید با بررسی های همه جانبه و نقاط قوت و ضعف ساختار بندی جدیدی برای استحکام هر چه بیشتر نظام کشور صورت بندی و نهادینه شود.

اگر ساختارها درست نباشند هر چند بهترین محتوی را هم داخل آن قرار دهیم باز دچار مشکل می شویم. اگر در ساختار بندی نظام کشور خوب عمل نکنیم به هزاران آسیب دچار می شویم که با بهترین اعتقادات هم قابل درمان نخواهد بود.

اگر شهری ساختار بندی عالمانه نداشته باشد مردم در آن جامعه دچار هزاران مشکل مثل محیط زیستی و ترافیک و... خواهند شد که با میلیاردها تومان هم قابل حل اساسی نخواهد بود.

گام ششم: عمل

اگر قوانین ما و محتوای گام دوم قانون نویسی و سند نویسی دقیق بشود؛ گام مهم بعدی عمل دقیق به قانون و اسناد است. اگر بهترین تحقیقات و پژوهش های علمی صورت گیرد و هزاران کتاب و پایان نامه و کنگره و جشنواره و نشست علمی و... برگزار گردد لکن تبدیل به عمل در جامعه نگردد؛ آن علم و قوانین ابتر باقی خواهند ماند. مطالعه و بررسی در عمل کردن و نکردن به قوانین و اسناد راهگشا برای گام دوم است. مدیران اجرائی ما باید کمتر سخنرانی و اظهار نظر کنند و بیشتر به قوانین عمل کنند. جلسات اداری زیاد و شرکت در همایش ها و جشنواره ها و مسافرت برای افتتاحیه و دیدار و... سم مهلک اجرائیات و پیشرفت در کشور است.

بزرگترین چالش ما درگام اول مدیران بی تجربه و یا کم تجربه و یاضعیف و اشرافی و یا باتفکر غربی و غیر جهادی بوده است. درگام دوم نیاز به مدیران جوان باتجربه و کارآزموده و جهادی داریم. باید نخبگان علمی ما در سن حدود 27 سال حدود 10 سال نیز تجربه های مدیریتی بیاموزند و در سنین چهل سال به مدیران توانمند برای کشور تبدیل گردند. هرچند که بعضی از نخبگان از همان ابتدای تحصیل و یادردوران تحصیلات عالی شایسته گیهای خود را در مدیریت نشان می دهند. به هر حال افرادی که مدیریت اجرایی و اداری کشور را قبول می کنند بیش از اینکه حرف بزنند باید به قوانین و اسناد و آئین نامه ها و شیوه نامه ها و دستورات عمل کنند.

گام هفتم: نظارت و ارزیابی

اگرچه همه مراحل فوق و گامهای ششگانه در ابعاد نظری و عملی توجه کردیم نوبت به نظارت و ارزیابی خواهد رسید. آیا کارنامه چهل ساله گام اول نظام جمهوری اسلامی نمره قبولی یا عالی می گیرد؟ برای اینکه درگام دوم ما نمره عالی بگیریم باید از صفر تا صد و در تمام گامهای ششگانه فوق دستگامهای نظارتی حراست و ارزیابی کنند. از کوچکترین انحرافات برنامه ای و بودجه ای جلوگیری کنند تا منجر به شکستن قانون نشود.

این گامها به فضل و نصرت و امداد الهی اگر توسط مردم و نظام خوب برداشته شود مسلما درگام دوم موفقیتهای بیشتری کسب خواهیم کرد. علم مفاهیم شناسی در قرآن از گامهای مهم نظری در پیدایش و تبیین انواع علوم بویژه علوم انسانی اجتماعی می باشد.

7- منظومه علوم اسلامی

البته شاید مراحل در دین شناسی یا از نظر تا عمل رابه اینگونه هم تقسیم کنیم:

اول: شناخت متن قرآن و حدیث (سیر علم آموزی از ادبیات و منطق و بعد توجه به متن منابع براساس روش و گرایش عام).

دوم: شرح و تفسیر قرآن و حدیث (بر اساس گرایش‌ها و روش‌های خاص)

سوم: علوم اسلامی مثل فقه و اصول فقه؛ فلسفه و کلام و عرفان اسلامی؛ و...

چهارم: شرح و تفسیر علوم اسلامی

پنجم: نظریه‌سازی؛ نظام‌سازی؛ طراحی؛ الگوسازی و...

ششم: قانون و نظم اجتماعی

ص: 44

مجموعه علم مفاهیم شناسی در قرآن؛ که در اینجا ارائه شده است براساس مفهوم شناسی (ما فهم عنه) کلمات قرآن و متکی بر علوم ادبیات عربی استخراج شده است؛ و در آن فقط به ظهور کلمات با حفظ وحدت اسلامی و ادیان الهی اکتفا شده است و هیچگونه گرایش خاصی (تاریخی؛ فقهی؛ کلامی؛ عرفانی؛ فلسفی و...) در آن انجام نشده است و بعنوان مواد خام و اولیه است که برای دیگر محققین با گرایش خاص خود قابل استفاده است. یعنی می توان هزاران مقاله؛ پایان نامه و کتاب براساس آن ارائه کرد.

مفاهیم شناسی حداقل در سه رشته علمی قابل بحث است:

1- رشته علم ادبیات و زبان شناسی

2- رشته علم اصول

3- رشته علم منطق

اما توضیح کامل آن در هر کدام نیاز به چندین کتاب مستقل دارد. در اینجا تشریح و تبیین چند مسئله را به عنوان مقدمات این بخش خدمت اساتید و طلاب و دانشجویان علوم و حیانی تقدیم می کنم.

1- زبان و زبان شناسی

قرن حاضر شاهد پیدایش چند علم جدید بوده است که مهمترین آنها بی شک زبان شناسی است. زبان شناسی در قرن بیستم همان تحولی را در اندیشه ی بشر ایجاد کرده است که فیزیک در قرن هفدهم؛ و شیمی در قرن هجدهم؛ و زیست شناسی در قرن نوزدهم.

مجموعه ی دانش هایی که به «علوم انسانی» معروفند (روانشناسی، روانکاوی، منطق، فلسفه، مردم شناسی، تاریخ، باستان شناسی، جامعه شناسی، نقد ادبی، هنر شناسی (زیبا شناسی) و حتی

علوم اقتصادی و سیاسی و قضایی) از دور و نزدیک، مستقیم و غیر مستقیم، تحت تاثیر زبان شناسی قرار دارند و حتی بعضی از این علوم، از جمله مردم شناسی، مفاهیم و روش های آن را عیناً اقتباس کرده و در رشته ی فعالیت خود به کار بسته اند.

زیرا زبان شناسی علم زبان است و زبان عالی ترین دستگاه تمثیلی (سمبولی) بشر است که خود زیر بنا و تعریف کننده ی فرهنگ است و وجه ممیز بشر از دیگر جانوران.

بنابراین آشنایی با اصطلاحات و مفاهیم نخستین زبان شناسی، که زمانی فقط مخصوص و مفهوم اهل فن بود و امروز تقریباً رواج عام یافته است، برای همه ی کسانی که به نحوی از انحا با فرهنگ (به معنای عام یا خاص کلمه) سر و کار دارند از اهم وظایف می نماید.

زبان شناسی علمی است که به مطالعه و بررسی روشمند زبان می پردازد. در واقع، زبان شناسی می کوشد تا به پرسش هایی بنیادین همچون «زبان چیست؟»، «زبان چگونه عمل می کند و از چه ساخت هایی تشکیل شده است؟»، «انسان ها چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند؟»، «زبان آدمی با سامانه ارتباطی دیگر جانوران چه تفاوتی دارد؟»، «کودک چگونه سخن گفتن می آموزد؟»، «زبان بشر چگونه تکامل یافته است؟»، «زبان ها چه قرابتی با یکدیگر دارند؟»، «ویژگی های مشترک زبان های جهان کدام اند؟»، «انسان چگونه می نویسد و از چه راهی زبان نانوشتاری را واکاوی (تحلیل) می کند؟»، «چرا زبان ها دگرگون می شوند؟» و... پاسخ گوید.

زبان شناسی به مفهوم جدید آن، علمی نسبتاً نوپا بوده که قدمتی تقریباً یک صد ساله دارد، اما مطالعات تخصصی درباره زبان به چند قرن پیش از میلاد بازمی گردد، یعنی زمانی که پانینی

(پانینی (به انگلیسی: Pāṇini) (سده چهارم پیش از میلاد) یکی از زبان شناسان هند باستان است.)

{ آشنایی با تاریخ زبان شناسی، کورش صفوی، تهران: نشر پژواک کیوان، ص 86 }

قواعدی برای زبان سانسکریت تدوین کرد.

در زبان شناسی، ابعاد مختلف زبان در قالب حوزه های صرف، نحو، آواشناسی، واج شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان، زبان شناسی تاریخی تطبیقی، رده شناسی، زبان و نیز

حوزه های بین رشته ای مانند جامعه شناسی زبان، روانشناسی زبان، عصب شناسی زبان، زبان شناسی قضایی، زبان شناسی بالینی، زبان شناسی تحلیلی، زبان شناسی آموزشی و زبان و منطق بررسی می شوند.

از آنجا که زبان یک پدیده پیچیده انسانی و اجتماعی ست، برای مطالعه جامع و دقیق آن، بهره گیری از علوم مرتبط دیگر الزامی به نظر می رسد. در واقع، مطالعه فراگیر زبان، رویکردی چندبعدی را می طلبد؛ بنابراین، زبان شناسی علاوه بر مطالعه جنبه های توصیفی و نظری زبان به ابعاد کاربردشناختی، روان شناختی، مردم شناختی، اجتماعی، هنری، ادبی، فلسفی و نشانه شناختی زبان توجه می کند. به عبارتی می توان گفت که زبان شناسی معاصر، حوزه های مطالعاتی بسیار گسترده ای را شامل می شود که توجه دانش پژوهان و دانشمندان گوناگونی را با ذائقه های علمی متنوعی به خود جلب کرده است. در همین راستا، مطالعاتی مانند رابطه و تعامل بین زبان و ذهن، زبان و شناخت، زبان و رویکردهای فلسفی، زبان و قوه تعقل، زبان و منطق، دانش ذاتی، یادگیری زبان اول، کاربرد زبان و محیط زیست، زبان و قانون، زبان و هوش مصنوعی، زبان و فرهنگ، زبان و جامعه، زبان و تکامل انسان، زبان و سیاست، زبان و تفکر و دیگر نشانه های ارتباطی می توانند زیر مجموعه های رشته زبان شناسی تلقی شوند.

2- کتاب زبان شناسی

در کتاب زبان شناسی ایرانی: نگاهی تاریخی از دوره باستان تا قرن دهم هجری قمری، (تهران، مرکز، 1393). فریده حق بین؛ بصورت خلاصه چنین آمده است:

این کتاب

در قالب یک مقدمه، سه بخش و یازده فصل سامان یافته است.

سه مؤلفه در تدوین کتاب حاضر مد نظر بوده که در نام آن نیز منعکس است. نویسنده در مقدمه برای آشنا کردن خواننده این مباحث را به اختصار توضیح می دهد. این سه مؤلفه عبارتند از:

1. تاریخ و مسائل پیرامون آن از جمله تاریخ و انواع آن، تاریخ نگاری و انواع آن، فلسفه تاریخ و روش های تاریخ نگاری.
2. زبان و علم مطالعه زبان و انواع روش ها و نگرش ها در بررسی تاریخ علم و تاریخ زبان شناسی.

ص: 47

بخش اول با عنوان زبان ها و مطالعات زبانی در عصر باستان شامل چهار فصل است.

فصل اول (آریایی ها و زبان های ایران در عصر باستان): امپراتوری های عظیمی که پس از ورود آریایی ها در سرزمین ایران شکل گرفت و تعاملات ایرانیان با سایر ملت ها، لشکرکشی ها و وسعت خیره کننده سرزمین های ایرانی که موجب تنوع قومی، جمعیتی و نهایتاً زبانی شده است، هر اهل اندیشه ای را به این نتیجه می رساند که زبان و خط نزد ایرانیان باستان جایگاهی ویژه داشته است. در حقیقت باید گفت که دست کم حدود سه هزار سال است که ایرانیان سعی در تثبیت ابزارهای ارتباطی خود داشته اند. زبان های رایج در این سرزمین تا پیش از ورود اسلام به ایران، در دو مقطع باستان و میانه عبارتند از: زبان مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان در عهد باستان و در دوره میانه گروه زبان های ایرانی میانه شرقی که عبارتند از: بلخی، سکایی، سغدی و خوارزمی و گروه زبان های میانه غربی مشتمل بر پهلوی اشکانی و فارسی میانه (پهلوی ساسانی).

فصل دوم (تاریخچه خط و ایجاد نظام های نوشتاری): نگاهی به تاریخ ملت ها و اقوام مختلف نشان دهنده همبستگی بی چون و چرای نوشتار و خط با مدنیت و فرهنگ آن قوم است. امروز اگر ایرانیان به گذشته ریشه دار و تمدن قوی خود می بالند، هم از این روست که آثار خطی موجود، آن شکوه و عظمت را ماندگار ساخته است و هم اینکه به دلیل مجهز بودن به نظام نوشتاری، موفق به ایجاد نظام دیوانی و علمی پیشرفته، پرنفوذ و تمدن ساز شده اند. به همین دلیل در واکاوی پیشینه زبان شناسی ایرانی، مطالعه و بررسی تاریخچه ایجاد خط، از اهم حوزه های مورد مطالعه است. خط های مورد بررسی در این فصل عبارتند از: خط تصویری، خط ایرانی (عیلامی) مقدم، خط میخی، خط آرامی، خط های دوره میانه، خط اوستایی و ...

فصل سوم (واژگان نگاری و فرهنگ نویسی در عصر باستان): از دیرباز فرهنگ نویسی به دلیل وجود زبان های گوناگون و ضرورت ترجمه در میان ساکنان منطقه رواج داشته و آثار متعدد و ورق پاره هایی از فرهنگ نامه های مختلف از ساکنان میان رودان، هتّی و حتی سخنگویان زبان های هند و ایرانی به دست آمده است. فرهنگ های به جامانده از دوره باستان عبارتند از: فرهنگ های میان رودان به صورت واژه نامه های یک زبانه یا دو زبانه (سومری - اکدی)، سه زبانه (سومری - اکدی - هتّی) یا چهارزبانه (سومری - اکدی - اوگاریتی - حوری) که برخی به روش موضوعی و برخی بر اساس نشانه آغازین واژه تنظیم شده اند. فرهنگ های هتّی که می توان در میان آنها به واژه نامه های دوزبانه (هتّی-اکدی)، (لوری-هتّی) و (حوری-هتّی) اشاره کرد از جمله این آثارند.

فصل چهارم (ترجمه و تفسیرنویسی): در این فصل فهرستی کوچک از متونی ارائه می شود که بیانگر وجود ترجمه و تفسیر در ایران باستان است. وجود آثار چندزبانه، بیانگر رواج ترجمه، چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی است. وجود همین متون ترجمه شده و فرهنگ های مختلف یک زبانه و چندزبانه، گواه اشتغال پیشینیان باستانی ما به امر تفسیر و ترجمه است.

بخش دوم با عنوان ظهور اسلام و تعامل ایرانیان و مسلمانان در دو فصل تدوین یافته است.

فصل پنجم (دوران انتقال از عصر باستان به عصر اسلامی): به دلیل اینکه هدف از نگارش این کتاب مروری بر تلاش ایرانیان در حوزه مطالعات زبانی است، برای آشنایی با وضعیت علم زبان در دورانی که علم و فرهنگ و تمدن ایرانی با مکتب اسلام در هم آمیخت و وضعیت تازه ای را پدید آورد که حاصل این آمیختگی بود، ناگزیر باید به اوضاع و احوالی اشاره کنیم که موجب آن شد تا پارسی گویان مددکار عربی شوند و ایرانیان سهم بزرگی در شکوفایی تمدن اسلامی بر عهده گیرند.

فصل ششم (خدمات متقابل اسلام و ایران): اگر بگوییم پیوند مبارک مدنیت ایرانی و مکتب اسلام موجب بروز تأثیرگذارترین حادثه در تمدن بشر شده است، سخنی به گزاف نگفته ایم. تاریخ چهارده

قرن اخیر کشور ایران شاهد مجسمی بر این ادعاست. هر گاه حادثه ای موجب سست شدن این پیوند شده، نتایج تأسف بار و شقاوت باری برای ایران و جهان اسلام به بار آورده است و هر گاه به هر دلیلی این پیوند احیاء و تقویت شده، نتایج امیدبخش و دوران سازی را برای هر دو به ارمغان آورده است. مواهبی که اسلام به ایرانیان هدیه کرد، خدمات ایرانیان به تمدن اسلامی، نقش ایرانیان در رونق یافتن زبان عربی، فراز و نشیب زبان فارسی و عربی از ورود اسلام تا قرن چهارم، دیدگاه جوهری طنطاوی، ابن خلدون و فرید وجدی در باب خدمت ایرانیان به زبان و فرهنگ عربی، نقش عبدالله بن مقفع در پیوند تمدن ایرانی و مدنیت اسلام در قرن دوم هجری و ... از جمله مباحث بررسی شده در این فصل است.

بخش سوم و پایانی کتاب زبان شناسی ایران پس از ظهور اسلام است که در پنج فصل آمده است.

فصل هفتم (مکاتب زبان شناسی در دوره اسلامی): در این بخش به بررسی تلاش ایرانیان در عرصه علم زبان شناسی و مطالعه زبان در دوره اسلامی یا به عبارت دیگر پس از ظهور اسلام می پردازیم. این دوران با انقراض سلسله ساسانیان آغاز می شود. زبان شناسی و مطالعه جنبه های مختلف زبان در طول تاریخ این علم، همواره وامدار برخی از شاخص ترین چهره های دینی و روحانیون ادیان مختلف بوده است. به عبارت دیگر، زبان شناسی ریشه در مراکز و حوزه های دینی دارد. سنت زبان شناسی اسلامی نیز از این قاعده جدا نیست. مطالعات دستوری و به طور کلی پژوهش های زبانی در صدر اسلام، ناشی از دو زمینه اصلی است که هر دو ریشه در علاقه وافر و دغدغه های دینی مسلمانان دارد. اول آنکه مسلمانان به مطالعات زبانی، آواشناسی و دستورنویسی روی آوردند تا آیات قرآنی را از خطر تحریف به دلیل قرائت نادرست حفظ کنند. از سوی دیگر برای درک صحیح آیات، ناگزیر از مطالعه روابط و ویژگی های دستوری زبان عربی بودند. دوم نومسلمانان که بسیاری از آنها متعلق به اقوام و نژادهای غیرعرب یا حتی غیرحجاز بودند، ناگزیر از فراگیری زبان عربی و گونه فصیح زبان عربی بودند که همانا گونه به کارگرفته شده در زبان وحی بود. غیرمسلمانان و به ویژه ایرانیان برای رهایی از اینکه آنها را در کشور گسترده اسلامی شهروند درجه دوم محسوب کنند و

از سوی دیگر با هدف فراگیری زبان قرآن و سیراب شدن از چشمه وحی انگیزه فراوانی برای مطالعه زبان عربی داشتند. بنا به همه این دلایل زبان شناسی در سرزمین های اسلامی گسترش یافت. در ادامه این فصل دو مکتب مهم زبان شناسی (مکتب بصره و کوفه) بررسی شده است.

فصل هشتم (مطالعات آوایی): به طور کلی پژوهش های آوایی و واجی در میان مسلمانان و به ویژه ایرانیان از ابتدا تا امروز از سه منظر قابل بررسی است:

الف) مطالعات آوایی - واجی از منظر دستوریان (صرفیون و نحویون)

ب) مطالعات آوایی - واجی از منظر علمای علم تجوید و قاریان قرآن کریم

ج) آواشناسی مستقل از گرایش های علمی

افزون بر مطالعات آوایی، سیر تاریخی تحول نظام نوشتاری، اصلاح نظام نوشتاری، مشکلات نظام نوشتاری عربی، الفبای زبان عربی و ... نیز در این فصل بحث شده است.

فصل نهم (صرف و نحو): از جمله مباحث این فصل عبارت است از منشأ درونی و بیرونی علم نحو (دستور زبان) در سنت مطالعات ایرانی - اسلامی، تأثیر روش هندی بر دستور زبان عربی، روش های دستورنویسی و

فصل دهم (معنی شناسی و مطالعات منطقی): معنی شناسی یکی از شاخه های زبان شناسی است که محدود کردن حوزه آن دشوار و به عبارت بهتر بیهوده است؛ زیرا کارکرد معنی از کوچک ترین سطح و واحد زبانی مثل تکواژ و واژه تا گروه و جمله و متون بزرگ تر را در بر می گیرد. همچنین تعیین مرز میان معنی و نقش / منظور امکان پذیر نیست. از سوی دیگر حدود و ثغور قوه نطق - از منظر ذهن بنیاد گرفته تا قوه نطق عینیت یافته در سخن و گفتار - بر پیچیدگی این تمایز می افزاید. از

این روست که شاهد تولد و رشد معنی‌شناسی ابتدا در گاهواره فلسفه و پس از آن در دامن زبان‌شناسی هستیم. نگرش‌های معناشناختی فلاسفه و منطقیون (پولس، فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، آراء تفتازانی) و مفسران و ادیبان (ابوهلال عسکری، عبدالقاهر جرجانی، زمخشری، سکاکی، سیبویه، عمادالدین قزوینی، جلال‌الدین سیوطی) در این فصل بررسی شده که شامل مباحث مفیدی است.

فصل یازدهم (واژگان‌نگاری و فرهنگ‌نویسی): یکی از کهن‌ترین حوزه‌های مطالعاتی زبان‌شناسی که آثار آن در همه تمدن‌های باستانی سراسر جهان قابل مشاهده است، واژگان‌نگاری و فرهنگ‌نویسی است. آثار این فعالیت فرهنگی از تمدن باستانی چین گرفته تا ایران و میان‌رودان و یونان قابل مشاهده است. در فصل‌های آغازین به نمونه‌هایی از آن در ایران باستان اشاره شد و در این فصل به گوشه‌ای از دریای گسترده فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های ایرانی - اسلامی اشاره خواهد شد.

کلام آخر: زبان‌شناسی رشته‌ای مستقل است که مباحث بسیار جالب و متنوعی در آن مطرح است و دانشمندان تمامی رشته‌ها مخصوصاً پژوهشگران حوزه علوم انسانی و اسلامی نیاز به آشنایی با این علم دارند.

البته کتابهای خوب دیگری نیز در این رشته تدوین یافته است که می‌توان به کتاب: تاریخ مطالعات زبان‌شناسان مسلمان؛ نویسنده کیس ورسیتیک؛ ترجمه دکتر زهرا ابولحسنی؛ انتشارات سمت اشاره کرد.

3- ادبیات

ادبیات رشته علمی؛ هنر؛ و فن است.

ادبیات کلمه‌ای عربی و صفت نسبی است. برخی ادبیات را جمع «ادبیه» دانسته‌اند که در اصل، فنون ادبیه بوده؛ اما، صفت را به جای موصوف جمع بسته‌اند. «ادب» در لغت به معانی مختلف به کار رفته است: دانش، هنر، چم و خم، حسن معاشرت، آزر، حرمت، آیین، تنبیه و راه و رسم.

ص: 52

از گذشته های بسیار دور، زمانی که انسان، با پدیده های ناشناخته و عجیب رویه رو می شد، به دنبال چاره ای بود تا راهی برای آرامش روح و رفع نیاز فطری خود به معنویت (ارتباط با آسمان و غیب) و زیبایی (درونی و بیرونی) بیابد، تا این که به تدریج آموخت که از طریق آیین های پرستش و با توسل به صوت و کلام و آواهای موزون و ادبیات منظوم (آهنگین)، می تواند به مقصود خود برسد.

تعریف

اصطلاحات در طول تاریخ با توجه به کاربرد آن تغییر معنا پیدا کرده اند. تعریف ادبیات در زمان های مختلف دارای تعاریف مختلفی می باشد که به شرح ذیل می باشد:

تعریف گذشتگان

در آغاز، «ادب» در نزد اکثر اقوام تنها به شعر اطلاق می شده است. در یونان قدیم و در میان اعراب تا زمان بنی امیه، «ادب» عبارت بود از شعر و آنچه که به شناخت و معنی آن کمک می کرد و ادیب کسی بود که کارش روایت و نقل و حفظ شعر بوده است.

تعریف معاصر

1) امروزه به دلیل توسعه و ترقی نثر و پدید آمدن انواع مختلف آن، ادبیات مفهوم وسیع و جامع تری یافته است؛ به طوری که نمی توان تعریف جامع و منطقی برای آن کرد. امروزه ادبیات به هر اثر شکوهمند و ممتازی اطلاق می شود که بر عاطفه و خیال و اسلوب و معنا مبتنی است چه شعر و چه نثر.

2) ادبیات، سخنانی است که از حد سخن عادی برتر و والاتر بوده و مردم آن سخنان را شایسته ضبط و نقل دانسته اند و از خواندن و شنیدن آن احساس غم و شادی و ... کرده اند.

با این تعریف دامنه ادبیات بسیار گسترده و شامل منظومه های حماسی، غنایی، نمایشی، تعلیمی، قصه، داستان، رمان و آثار وابسته به آن ها و در کل شامل ادبیات نمایشی و ادبیات روایتی نیز می شود.

3) در تعریف دیگری از ادبیات آمده است: هر نوع از انواع انشاء، به نثر یا نظم که هدفش بیان داستان باشد نه صرف ابلاغ حقایق (خواه ابداعی باشد، خواه از طریق ابداع، جانی تازه به آن داده شده باشد). یا لذت خاطر بخشیدن به وسیله نوعی استفاده از تخیل آفریننده در کاربرد کلمات.

● نکته بسیار مهم این است که امروزه کلمه ادبیات به معنی گسترده دیگری نیز به کار می رود که با مفهوم اصطلاحی آن متفاوت است. در این معنای گسترده، ادبیات به عنوان مجموعه آثاری است که در مورد موضوعی واحد نوشته شده باشد: مثلاً می گویند ادبیات سیاست، ادبیات اقتصاد و

ادبیات در آثار قدیمی

قدیمی ترین آثار مکتوب به جای مانده و نخستین آثار بشر در بین اقوام و ملت های مختلف، سروده های دینی یا حماسی منظوم هستند، مانند: «گاتا» های زردشت، بخشی از مزامیر داوود، قصائد سلیمان، بخش هایی از «ودا» ها و «اوپانیشاد» های هندیان قدیم، «ایلیاد» هومر و حماسه های ملی چین و ژاپن. بعدها، نثر، پس از شعر و با گسترش دانش بشری در دوره های بعد، متداول شده است.

اهمیت این مسئله، تا آن جاست که کلام خداوند در قرآن مجید نیز در دوره مکه (یعنی از آغاز بعثت تا سال سیزدهم)، از جنس شعر و مسجع و آهنگین است و نیز از این روست که قرآن و اذان و دعاها و مناجات ها هم برای این که تاثیر بیشتری بر دل و جان مؤمنان بگذارند، با صوت خوش خوانده می شوند.

ماهیت ادبیات

در ماهیت ادبیات، گفته شده که: ادبیات، عبارت است از آن گونه سخنانی که از حدّ سخنان عادی، برتر و والاتر بوده است و مردم، آن سخنان را در میان خود، ضبط و نقل کرده اند و از خواندن و شنیدن آنها دگرگون گشته و احساس غم و شادی یا لذّت و آلم کرده اند.».

شاعران، با لطف طبع و احساسات دقیق، و نویسندگان چیره دست، با قدرت اندیشه و نیروی تخیل و بکارگیری بدیع زبان، جلوه و معنای خاصی به کلام بخشیده اند و با نفوذ در فکر و جان خواننده، آنان را در غم ها و شادی های خود شریک کرده اند و گاه با ارائه آثار ادبی متنوعی چون: شعر و ترانه، فیلم نامه، داستان، رمان و نمایش نامه، علاوه بر عاطفه و احساس، آگاهی ها و افکار و تجربیات خود را نیز منتقل کرده و جامعه را همدل و متحد ساخته و موجب پیشرفت های بزرگ مادی و معنوی شده اند؛ بدین طریق، گاه چنان تاثیر ماندگاری به جا گذاشته اند که موجب دگرگونی و تعالی اخلاق و فرهنگ نسل ها شده اند.

اقسام ادب

گذشتگان ادب را از حیث ماهیت و قلمرو به دو بخش تقسیم کرده اند:

1- ادب نفس یا اخلاقیات که از آن در علم خصال (علم اخلاق) بحث کرده اند؛ به معنای مجموعه سجایای فطری و اکتسابی، اخلاق نیکو و رفتارهای پسندیده؛ و دارنده این خصلت ها را مؤدب گفته اند.

2- ادب درس یا ادبیات که مشتمل بر فنون ادب است. تعداد این فنون از هشت تا هجده مورد متغیر است؛ از جمله لغت، صرف و نحو، انساب، عروض، اخبار و امثال آن؛ و صاحب همه یا یکی از این دانش ها را ادیب گفته اند.

اقسام ادبیات

ص: 55

برای سهولت مطالعه، ادبیات را از نظرگاه های مختلف تقسیم بندی کرده اند.

یکی از معروف ترین این تقسیم بندی ها، دسته بندی بر اساس محتواس است که طبق آن ادبیات به چهار بخش حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی تقسیم می گردد.

اتحاد ادبیات بین الملل

هر قدر در بیان مفهوم واقعی ادب بین اهل نظر اختلاف باشد در این نکته خلاف نیست که بین ایلید هومر و شاهنامه فردوسی و بهشت گمشده میلتن و کمدی الهی دانته و غزل حافظ و آثار شکسپیر و اشعار هوگو و تاگور و داستان های داستایوفسکی شباهت و قرابتی تمام در کار است؛ امری که بین آنها چنان عام و مشترک است که تفاوت زبان و فکر و اختلاف زمان و مکان نتوانسته است این امر مشترک را از بین ببرد، و این همان حقیقت و جوهری است که از آن به ادب و ادبیات تعبیر می شود.

رسالت ادبیات

تاثیرات عمیق و ارزشمند آثار خوب و سالم ادبی بر جامعه، بر هیچ کس پوشیده نیست و این آثار، با جامعه، پیوندی استوار دارند. ادبیات، به خاطر بیان و ترویج ارزش های اجتماعی و انسانی، برای کلّ جامعه بشری، مفید بوده است.

رسالت ادبیات، آشنا کردن انسان با شیوه های زندگی بهتر و تلاش برای کمال و پیشرفت، از طریق آموزش، نقد و اصلاح گری، اتحاد، مهرورزی و هم دردی است و همواره بشر را به سوی آرمان های والای انسانی، هدایت کرده است.

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن می گوید: ادب (که در آغاز، به معنای رسم و آیین خوب زندگی کردن بود)، ادب فنی (یعنی ایجاد آثار ادبی) را گسترش داد و در واقع، ادب نفس با ادب درس، پیوند گرفت و ادبیات، وسیله ای شناخته شد برای بهتر و زیباتر زندگی کردن». (عبدالحسین، زرّین کوب، آشنایی با نقد ادبی، ص 14).

ادبیات، همواره با اخلاق، پیوندی دیرینه داشته و بر مسئله مهم «خودشناسی» تاکید فراوان کرده است و از آن جا که در آموزه های اسلامی، خودشناسی، پایه و پیش نیاز خداشناسی معرفی شده است، (حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم): آن کس خدا را می شناسد که خود را بشناسد. (غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، تهران: حکمت، 1360، ج 1، ص 123) می توان به اهمیت و جایگاه ادبیات در رشد اخلاق و تقویت ارزش های اخلاقی و دینی بیشتر پی بُرد.

تولستوی، هنر و ادبیات را از عالی ترین تجلیات جمال الهی و به وجود آورنده عالی ترین لذت های روحی و معنوی برای انسان، تعریف می کند.

نظامی (شاعر نامدار ایرانی)، شاعران را پیشرو و راهنمای عالم بشریت دانسته و مرتبه والایی به آنان نسبت داده و مقام آنان را پس از پیامبران خدا می داند و می گوید:

پیش و پسی یافت صفِ کبریا پس، شعرا باشد و پیش، انبیا.

کانت، شاعری را والاترین هنرها می پندارد و می گوید: شعر، غذای روح و فکر آدمی و آموزنده است.

در پایان، می توان چنین گفت که هنر و ادبیات، در تمامی اهداف و رسالت ها، دارای ویژگی های مشترک و یکسانی هستند و هیچ حدّ و مرزی، آنها را از هم جدا نمی کند و شاید بتوان گفت که در اصل، ادبیات، بخشی از هنر است؛ اما آن بخشی است که به خاطر گستردگی زیاد، تا حدّی استقلال یافته و در نهادهای رسمی آموزش (مدارس، دانشگاه ها و...)، جدا بررسی می شود، در حالی که از نظر ماهیت، (چنان که ارسطو تصریح کرده است) در شمار هنرهاست. ادبیات، هنر کلامی است، در برابر هنرهای دستی، تصویری - تجسمی، صوتی و...

منابع: ویکی فقه؛ برگرفته از تعدادی منابع مثل:

غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، تهران: حکمت، 1360، ج 1، ص 123.

. جی گریس، ویلیام، ادبیات و بازتاب آن، مترجم: بهروز غریب نژاد، تهران: سیما، ص 15.

. طهماسبی، طغرل، موسیقی در ادبیات، تهران: رهام، 1380، ص 4.

. پل سارتر، ژان، ادبیات چیست؟، مترجم: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: کتاب زمان، 1370.

. حافظی، علیرضا، معنی ادبیات، تهران: نیلوفر، 1370.

. نیوتن، اریک، معنی زیبایی، مترجم: پرویز مرزبان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1350.

. رید، هربرت، معنی هنر، مترجم: نجف دریا بندری، تهران: کتاب های جیبی، 1358.

. ولک، رنه و آستین وارن و ادوارد مورگان فوستر، چشم اندازی از ادبیات و هنر، مترجم: غلامحسین یوسفی و محمدتقی (امیر) صدقیانی، تهران: معین، 1370.

. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، 1373، چاپ پنجم.

. کابتی، حسینی، ادب و ادبیات، تهران، آبان، 2536 پ، چاپ اول.

. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران، کتاب مهنان، 1377، چاپ اول.

4- ادبیات عربی

برای آموختن هر زبان، ابتدا قواعدی لازمست که بتوان با آن قواعد، آن زبان را بخوبی یاد گرفت.

این قواعد را به فارسی: «دستور زبان» و به انگلیسی: «گرامر» و به عربی: «صرف و نحو» گویند.

زبان: مجموعه ای از «جملات» و عبارات یک قوم است که با آن تکلم می کنند.

جمله: مجموعه ای از «کلمات» است که به یکدیگر نسبت داده شده باشد.

کلمه: مجموعه ای از «حروف» است که دارای معنی باشند.

حروف در زبان عربی:

ص: 58

حروف و الفبای عربی همان فارسی است بجز چهار حرف:

(پ-چ-ژ-گ) و هر یک از حروف اسمی دارد و رسمی؛ و اما اسم آنها عبارتست از:

الف، همزه، باء، تاء، ثاء، جیم، حاء، خاء، دال، ذال، راء، زای، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، فاء، قاف، کاف، لام، میم، نون، هاء، واو، یاء.

و اما رسم حروف عبارتست از:

ا-ء-ب-ت-ث-ج-ح-خ-د-ذ-ر-ز-س-ش-ص-ض-ط-ظ-ع-غ-ف-ق-ک-ل-م-ن-ه-و-ی.

علوم عربیه که به آن «علوم ادبیه» نیز میگویند، چهارده علم است:

1- علم صرف 2- نحو 3- لغت 4- قرائت 5- کتابت 6- اشتقاق 7

- تجوید 8- انشا 9- معانی 10- بیان 11- بدیع 12- شعر 13- امثال 14- تاریخ ادب

که مهمترین و اصلی ترین این علوم، سه علم: «صرف و نحو و لغت» است، و کسی که آشنایی با این علوم خصوصاً «صرف و نحو و لغت» داشته باشد بر زبان عرب مسلط است و توانایی بهره وری و استفاده از «آیات و روایات» و ... را در حدی بالا دارد.

ص: 59

بشر برای ارتباط با یکدیگر حتی ارتباط با خداوند سبحان و ارتباطات دیگر نیاز ضروری به استفاده از لغت دارد.

لذا بخاطر اهمیت فراوان لغت در ارتباطات بشر، کتابهای لغت که برای تبیین معانی لغات است تالیف شده و به همین خاطر لازم است کسی که در مقام فهم یک متن عربی است حتما از کتابهای لغت و منابع دست اول در این زمینه بهره ببرد. علمای قدیم ما همیشه المنجد و لسان العرب و امثال این کتابها را در کنار خود قرار می دادند تا در هنگام مطالعه از آنها استفاده نمایند. اگرچه نرم افزار این کتابها نیز اکنون تهیه شده و طالبان علم لغت می توانند با تهیه این نرم افزار از منابع متعدد لغوی استفاده نمایند.

در تمامی علوم پیش از فراگیری آن مرسوم است معانی اصطلاحات موجود در آن علم از دیدگاه اهل لغت مورد بررسی قرار گیرد زیرا علمای ادب و غیر ادب نقش لغت در فهم معنی را جز مسائل علمی لاینفک می دانند. و معتقدند تا زمانی که ریشه اصلی کلمات از دیدگاه اهل لغت معنایش فهمیده نشود طرح آن بحث دقیق نخواهد بود.

تعریف علم لغت

تعریف اول

علم لغت، علمی است که در آن درباره مفردات الفاظ وضع شده و از جهت دلالت مطابقی آنها بر معانی شان بحث می شود. و از آن جا که موضوع این علم، لغتِ مفرد حقیقی است، برخی گفته اند که علم لغت، شناخت اوضاع شخصی مفردات می باشد.

هدف این علم پیشگیری از اشتباه در معانی حقیقی لغات و تمایز قایل شدن بین معانی حقیقی و مجازی و برداشت های عرفی است. و روشن است که افاده و استفاده از هر علمی منوط به شناخت لغت می باشد. (فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ص 29).

ص: 60

تعریف دوم

الكلام العربي إمّا أن تبحث عن المعنى الذى وضع له اللفظ و هو علم اللغه (ابن حجه، تقى الدين بن على، خزانه الأدب و غايه الأرب، 5جلد، دار صادر - بيروت - لبنان، چاپ: 2).

کلام عربی یا این است که بحث می کند از معنایی که لفظ برای او وضع شده است که این را علم لغت گویند.

تعریف سوم

علم لغت علمى است که از جواهر و مواد و هیئات مفردات بحث می کند (النیشابوری، نهاییه الارب فی فنون الادب،: ص 5).

به عبارت دیگر به واسطه این علم به مدالیل کلمات و معانی آن ها علم و آگاهی پیدا می کنیم.

علم لغت

محقق و پژوهشگر را به دونکته مهم یاری می کند:

یکی ریشه کلمه را برای محقق با معنای اصلی آن که برگرفته شده از عرف عرب جاهلی اصیل و فصحای آن عصر و پیامبر اسلام، مشخص می نماید .

دوم بسیاری از مشتاقات ان کلمه بتوسط ان کلمه اصلی نیز مشخص می شود. در حقیقت با این کمک انسان به ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی هر موضوعی دسترسی پیدا می کند. حال سوال این است که آیا هدف از تشکیل علم لغت و بوجود آمدن ان تنها همین است یا بعضا لغوی به مباحثی می پردازد که آن مباحث انسان را برای کارهای پژوهشی کمک بیشتری می کند.

موضوع علم لغت

ص: 61

در این که موضوع علم لغت چیست و چگونه در علم لغت باید موضوع علم لغت را تعریف کرد در میان مدارس لغویین تعریفات گوناگونی ارایه شده که بعنوان نمونه به یک مورد اشاره می شود:

راغب می گوید :

موضوع علم لغت، جواهر و مواد و هیئات مفردات است (النیشابوری، نهاییه الارب فی فنون الادب،: ص 5).

راغب اصفهانی نیز در مقدمه کتاب «مفردات الفاظ قرآن» می گوید: نخستین دانش از دانش های قرآنی که برای درک و فهم قرآن لازم می نماید علوم الفاظ است که بخشی از آن تحقیق در الفاظ و مفردات قرآن است در حقیقت نخستین یاری کننده برای کسی که می خواهد معانی قرآن را بفهمد فراهم نمودن معانی واژه های قرآن و شناخت آن ها است همچنان که تهیه و بدست آوردن وسایل بنایی برای سازنده ساختمان، از نخستین وسایل کار می باشد. شناخت مفردات قرآن نه تنها برای دانش پژوه قرآن سودمند و مفید است بلکه در هر علمی از علوم شرعی مورد استفاده است. اعتماد فقها و حکما در احکام و حکمت هایشان بر آن ها است. شعرا و نویسندگان ماهر و زبردست، خطیبان و بلیغان در نظم و نثرشان از آن الفاظ یاری می جویند.» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 54).

باتوجه به تعاریفی که ذکر شد دو نکته مهم بدست می آید:

یکی اینکه لغوی علاوه بر اینکه ریشه کلمه را مشخص می کند به معانی آن کلمات نیز اشاره می نماید .

دوم اینکه

ایا آن معنایی را که ان لغوی مشخص کرده آیا معنای حقیقی ان کلمه است یا خیر.

بعضی از لغویین می گویند که معنای حقیقی کلمه است ولی در علم معانی و بیان و در علم اصول بحث شده که این دیدگاه بعضی لغویین ناتمام است زیرا عرف هر عصری لغت هر عصری را معنی می کند. آن معنایی که از اذهان هر عصری بیرون می آید لغت آن عصر را معنی می کند زیرا تبادر علامت حقیقت است نه معنی را که لغوی در نظر گرفته است. چون لغوی نیز تشخیص معنی را از

ص: 62

عرف می‌گیرد. روی همین جهت است در علم اصول ثابت شده قول لغوی در تشخیص معنی حجت نیست. حال با توجه به این دو نکته مهم اولین اشخاصی که آمدند برای تشخیص معنی کلمات قلم فرسایی کردند چه کسانی هستند؟

اولین دانشمندان علم لغت در اسلام

1- خلیل بن احمد بن عمر بن تمیم ابوعبدالرحمن فراهیدی که در سال 105 (و به نقلی 101) ق در بصره به دنیا آمد، درباره سال وفاتش اختلاف است؛ برخی می‌گویند در قرن دوم سال 170 یا 175 ق در گذشته و برخی گویند در قرن سوم و در سال 215 ق وفات کرده است. وی نویسنده کتاب "العین" می‌باشد. خلیل بنابر قول علامه حلی (ره) شیعه بوده است، و از اصحاب حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) ذکر شده است.

2- اسحاق بن مرار ابوعمر و شیبانی کوفی، کنیه اش ابوعمر و بوده و اهل کوفه. وی از اهالی شیبان نبوده اما به خاطر تربیت فرزندان این قریه، به این شهر نسبت داده شده است. وی در حدیث مورد اعتماد بود و به کلام عربی شعر و لغت آگاهی داشت. کتاب های النوادر، الجیم، الخیل، غریب المصتف، غریب الحدیث، النوادر الکبیر، اشعار ابقائل، خلق الانسان از تالیفات اوست. درباره سال وفات ابوعمر و اختلاف وجود دارد، منابع به تاریخ های 206 ق، 213 ق و نیز 210 ق اشاره کرده اند.

(بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه: السیوطی (جلال الدین عبد الرحمن بن الکیمال). ص 870).

3- ابن سکیت، یعقوب بن اسحق ابویوسف بن سکیت در سال 246 ق متولد شد و نحو را از علمائی چون فراء، ابوعمر و شیبانی، الأثرم و ابن الاعرابی فرا گرفت، از جمله تالیفات ایشان می‌توان از «اصلاح المنطق»، «الاضداد»، «القلب و الابدال» را نام برد. نقل شده که متوکل او را برای تربیت دو

فرزندش المعتز و المؤید دعوت کرد. او با وجود مخالفت دوست خود، عبدالله بن عبدالعزیز، دعوت وی را پذیرفت، روزی متوکل در حالی که دو پسرش نیز در مجلس حاضر بودند از ابن سکیت، پرسید: یعقوب، بگو بینم آیا تو پسران مرا بیشتر دوست داری یا پسران حضرت علی (علیه السلام) را (حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما)؟ ابن سکیت پاسخ داد: قنبر خادم علی از دو پسر تو بهتر است. پس از این سخن متوکل دستور داد زبان او را بریدند و بعد از یک روز وفات کرد (بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه: السیوطی (جلال الدین عبد الرحمن بن الکمال). ص 919).

4- ابن اعرابی، محمد بن زیاد از اهالی کوفه بود. وی در سال 150 ق متولد گردید و در سال 231 ق وفات یافت. از تألیفات وی می توان النوادر، الأنواء، صفه المحل، الالفاظ را نام برد.

ثعلب در باره جایگاه علمی وی گفته که بیش از ده سال در درس او حاضر بودم و کتابی در دستش ندیدم و او مشکلات علوم زمان را بدون کتاب، املاء و تدریس می کرد و در پای درسش قریب به 100 نفر از بزرگان عصر خود، حاضر می شدند (بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه: السیوطی (جلال الدین عبد الرحمن بن الکمال). ص 873).

باتوجه به مطالبی که درباره تعریف علم لغت و بزرگان این فن گفته شد، سه نکته مهم بدست آمد:

الف: لغوی دنبال تشخیص معنی کلمات و مشتقات آن است و نه دنبال تشخیص معنی حقیقی از معنی غیر حقیقی زیرا آن مربوط به علم فصاحت و بلاغت و علم اصول است

ب: رابطه علم لغت با علم صرف و نحو بسیار رابطه عمیقی است زیرا بعضاً لغوی برای تشخیص معنی کلمه ای مجبور است از نحو و صرف استفاده نماید زیرا تا اعراب کلمه مشخص نشود تشخیص معنی آن مشکل است. و تا مشتقات کلمه ای مشخص نشود تشخیص معنی آن سخت است. از آن طرف صرفی و نحوی نیز در بارگزاری بحث خویش نیز نیاز به لغت دارند. زیرا تا ندانند ریشه این کلمه در لغت چیست اعراب آن مشخص نمیشود. البته در اینجا یک بحث وجود دارد که آیا اعراب معنی اصلی کلمه را مشخص می کند یا معنی؟ که در جای خودش باید بحث شود.

ج: ثابت شد که بزرگان از فریقین هم در اصل تاسیس علم لغت نقش داشته اند و هم در بارگزاری و در بسط دادن و بارور شدن این دانش بسیار مهم تاثیر گزار بوده اند.

البته بعضی هم به تقدم علمای شیعه در علم لغت به تاسی از اهل بیت (علیهم السلام) قائل هستند.

1- چنانکه گفته شد، اولین کس که در علم لغت سبقت گرفت و کلام عرب را جمع و حصّر نمود و به هم مربوط نمود و پیوست داد و کیفیت قیام بناهای مختلف را از حروف مُعْجَم بیان کرد، خلیل بن احمد می باشد و در این مهم میان اهل علم و ادب خلافی وجود ندارد.

2- از مشاهیر ائمه لغت شیعه که بر دگران تفوق داشته اند، ابن سبکیت بوده است. ابوالعبّاس ثعلب گوید: جمیع اصحاب ما اجماع کرده اند بر آن که پس از ابن اعرابی أعلم در علم لغت از ابن سبکیت وجود ندارد. او را متوکل عباسی به جرم تشیع کشت.

و از جمله ابوعمر و زاهد می باشد که تنوخی درباره او گفته است: من حافظه ای را همچون او ندیده ام.

3- و همچنین صاحب کتاب «تُحْفَةُ الْاَبْرَارِ»: سید شریف حسین بن مساعد حسینی حائری از ابوعمر و زاهد لغوی نحوی در کتابش که در مناقب اهل بیت می باشد، روایت کرده و نصّ بر تشیع او نموده است.

4- و از جمله احمد بن فارس بن زکریا لغوی معروف، صاحب کتاب «مقایس اللغه»، «المجمل فی اللغه» و «الصاحبی فی فقه اللغه» در لغت می باشد که این کتاب اخیر را برای صاحب بن عبّاد تصنیف کرد.

5- و از جمله صاحب بن عبّاد وزیر فخرالدوله دیلمی است. او کافی الکفاه بود. در علم لغت کتاب «المحیط فی اللغه» را که ده مجلد می باشد تصنیف کرد.

خوب است به کتابهای آشنائی با تاریخ ادبیات عربی مراجعه گردد مثل:

الف- تاریخ ادبیات عرب؛ مؤلف: ج.م عبدالجلیل؛ ناشر: موسسه انتشارات امیرکبیر مترجم: آذرتاش آذرنوش زبان: فارسی.

ب- تاریخ ادبیات زبان عربی؛ نویسنده: حنا الفاخوری؛ مترجم: عبدالمحمد آیتی

نوبت چاپ: دهم؛ تاریخ نشر: 1396؛ تعداد صفحات: 840 صفحه.

این مختصر را ما در اینجا به عنوان زبان شناسی و ادبیات و ادبیات عربی و علم لغت عربی گفتیم تا آشنائی اجمالی برای علم مفاهیم شناسی گردد. زیرا ما علم مفاهیم شناسی را رشته ای مستقل برگرفته از رشته های فوق می دانیم که باید گسترش یابد.

6- قرآن

قرآن کریم، آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی است که بر قلب مبارک حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرود آمد. پیامبر اسلام، این کتاب ارزشمند را به عنوان امانتی گرانبها به مردم سپرد تا همه انسانهای روی زمین در هر عصر و زمانی بتوانند از راهنماییهای آن استفاده کرده و راه درست

ص: 66

زندگی را بیابند، گرفتاریها فردی و اجتماعی خود را با آن درمان کرده و به تمام خوشبختی‌های مادی و معنوی، و دنیایی و آخرتی دست یابند.

الف- ویژگیهای قرآن

قرآن کریم دارای ویژگیهای متعددی است که آن را از دیگر کتابهای آسمانی و یا حتی کتابهای علمی متمایز میکند. در ادامه به برخی از مهمترین آنها اشاره میشود.

1. معجزه بودن

قرآن کریم بزرگترین معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. معجزه بودن قرآن به معنی آن است که کتابی آسمانی است، نه کلام بشر و هیچ انسانی نمیتواند کتابی مشابه آن بیاورد. به عبارت دیگر، هیچ انسانی قادر نیست کتابی بیاورد که همه ویژگیهای قرآن مثل عدم تحریف پذیری، هدایت کنندگی، جامعیت، سازگاری با عقل و علم و برخورداری از جنبه هنری را دارا باشد.

اگر تنها موضوعات متنوعی را که درباره انسان، خدا و جهان در قرآن وجود دارد و راهنماییهای کاملی را که برای زندگی انسان مطرح کرده، در نظر بگیریم و آن را با هر کتاب بشری درباره انسان بسنجیم، می بینیم هیچ کتابی قابل قیاس با قرآن نیست، خصوصاً با توجه به این که قرآن به وسیله فردی نازل شده که درس ناخوانده بوده و با افکار هیچ دانشمندی آشنا نبوده است، و بالاخص اگر در نظر بگیریم که محیط ظهور چنین فردی از بدوی ترین و جاهلی ترین محیطهای بشری بوده و مردم آن محیط عموماً با تمدن و فرهنگ بیگانه بوده اند. همه اینها نشان میدهد که قرآن، یک کتاب آسمانی است و از نزد خدایی آمده است که به همه حقایق عالم آگاه است. محال است که یک فرد به هر اندازه نابغه بتواند این همه معانی را از پیش خود بیاورد، آنهم در سطحی که بتواند افکار اندیشمندان بزرگ جهان در طول تاریخ را به خود جذب کرده و برای آنها منبع الهام باشد.

آیات قرآن، همگی وحی الهی است لذا همه حقایق کتب آسمانی قبلی را علاوه بر حقایق جدیدی که خود بیان کرده، داراست و چنین نیست که مولود فکر بشری باشد. به منظور اثبات این سخن، خدای متعال چندین بار در لابه لای آیات مختلف، قرآن مجید را بالاتر از قدرت و توانایی بشر دانسته و بیان کرده اگر همه جنیان و انسانها جمع شوند و بخواهند کتابی و حتی سوره ای مانند این قرآن بیاورند، هرگز قادر به این کار نخواهند بود. به عنوان نمونه خدای متعال میفرماید: «ای محمد بگو: قطعاً اگر جنّ و انس گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانندش را بیاورند، و اگر چه پشتیبان یکدیگر باشند» (سوره اسراء، آیه 88) و یا میفرماید: «و اگر در آنچه ما بر بنده خود فرو فرستاده ایم، شک دارید پس یک سوره مانند آن (که دارای کلمات زیبا و محتوای عالی باشد) را بیاورید و در این کار آنچه غیر از خدا یاور و گواه دارید فرا خوانید، اگر راستگوئید» (سوره بقره، آیه 23).

صفحات تاریخ نیز گواه این مطلب است که بارها افراد مختلفی تلاش کردند که سوره ای مانند قرآن بیاورند اما هرگز موفق به چنین کاری نشده اند.

2. سازگاری با عقل و علوم روز

قرآن کریم برای تفکر و علم مفید ارزش زیادی قائل است و در آیات فراوانی انسان را دعوت به تفکر می-کند و خود نیز برای اثبات سخنان خویش و یا ردّ سخنان مخالفانش استدلالهای عقلی میآورد.

معارفی که قرآن در زمینه شناخت جهان و انسان ارائه می کند و برنامه هایی که برای سعادت انسان دارد، منطبق با معیارهای عقلی و علمی است و هیچ تعارضی با آنها ندارد. پیشرفت علوم نیز حتی باعث نشده که مطالب قرآن غیر علمی جلوه کند بلکه دستاوردهای علمی جدید بر حقانیت قرآن تأکید کرده و برخی از آنها، پیشتر در خود قرآن ذکر شده است. اندیشمندان اسلامی در این زمینه کتابهایی تألیف کرده اند.

انسان در زندگی خود هرگز هدفی جز سعادت و خوشبختی و کامروایی ندارد و همواره به دنبال چیزی است که آن را عامل سعادت خود میدانند. بر همین اساس، قرآن کریم این نیاز اصلی انسان را پاسخ و راه صحیح رسیدن به خوشبختی را به او نشان داده است. قرآن مثل بعضی کتابهای مذهبی نیست که فقط سلسله نکاتی را در مورد خدا و خلقت بیان نموده و یک سلسله اندرزه‌های ساده اخلاقی هم ضمیمه آن کرده باشد، و مؤمنان مجبور باشند نیازهای فکری خود را با مراجعه به منبع دیگری پاسخ دهند، بلکه قرآن دانشها و راهنماییهایی را که هر انسان برای داشتن یک زندگی خوب و رسیدن به خوشبختی در دنیا و آخرت بدانها نیاز دارد، بیان کرده است. خدای متعال در وصف قرآن میفرماید: «قرآن مجید به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند» (سوره احقاف، آیه 30)، و یا این که: «این کتاب را بر توفرو فرستادیم در حالی که بیان رسا و روشنگر هر چیزی (از علوم و معارف) است» (سوره نحل آیه 89).

فعالیت‌های اجتماعی یک جامعه نیز شبیه فعالیت‌های فردی است. در هر جامعه‌ای نیز، سعی میشود با وضع پاره‌ای از مقررات و انجام نوعی از آداب و رسوم، جامعه در مسیر پیشرفت و عدالت قرار گیرد. قرآن کریم در این جهت نیز مطالب مهمی را به اسم دین در زمینه اخلاق، سیاست، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و جنگ و صلح بیان کرده است تا جوامع انسانی با عمل به آنها بتوانند به رشد و سعادت برسند. در سوره اسراء، قرآن چنین توصیف شده است: «حَقًّا که این قرآن (جامعه انسانی را) به پایدارترین و استوارترین طریقه و آیین هدایت می‌کند» (سوره اسراء، آیه 9).

اساساً در قرآن، دین به راه و رسم زندگی اطلاق میشود و انسان چه مؤمن باشد و چه کافر، بینباز از داشتن برنامه برای زندگی خویش نیست زیرا زندگی انسان و جامعه بدون داشتن روش و برنامه دچار هرج و مرج شده و انسجام خود را از دست میدهد. این برنامه باید کامل و بدون نقص بوده و متناسب با نیازهای حقیقی انسان و نه نیازهای سطحی و کاذب او طراحی شده باشد. به عبارت دیگر،

بهترین راه و رسم زندگی آنست که آفرینش انسان به سوی آن هدایت کند یعنی همه ابعاد و نیازهای انسان در درون آن مورد توجه قرار گرفته باشد.

اگر هر یک از اجزاء آفرینش را مورد دقت و کنجکاوی قرار دهیم، خواهیم دید که آن موجود در هستی خود هدف و غایتی دارد که از نخستین روز آفرینش خود به سوی آن در حال حرکت است و به صورت غریزی از مناسبترین و نزدیکترین راه به سوی هدف خود سیر می کند و در درون و بیرون وجود خود به ابزارهایی مجهز است که مناسب با هدفش می باشد.

تجهیزات و جودی انسان نیز به عنوان یکی از این موجودات، بهترین دلیل است بر این که انسان هدفی دارد که متضمن سعادت اوست و باید متناسب با تجهیزات و جودی خویش راهی به سوی هدف و سعادت خود پیدا کند. خدای متعال در این زمینه میفرماید: «خدای ما کسی است که به هر چیز آفرینش ویژه آن چیز را عطا فرموده آنگاه (او را به سوی سعادت و هدف ویژه اش) هدایت و راهنمایی کرد» (سوره طه، آیه 50).

نکته بسیار مهمی که در اینجا باید بدان توجه کرد این است که انسان نمی تواند به تنهایی و با تکیه بر غریزه، عقل، تجربه و علم خویش بهترین راه سعادت را پیدا کند بلکه در این زمینه نیازمند راهنماییهای خدای مهربان است که از طریق وحی و فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی او را یاری کند. این یاری و کمک که به اسم دین به انسان عرضه میشود، کاملاً متناسب با استعدادها و نیازهای فطری و طبیعی اوست و هیچ کدام از ابعاد جسمی و روحی انسان را نادیده نگرفته است. از همین روی میفرماید: «حق گرایانه روی دل خود را به سوی دین اسلام کن، همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده است، ... این است دین ثابت و استوار، و لکن بیشتر مردم نمی دانند» (سوره روم، آیه 30).

خلاصه آن که قرآن به زندگی انسان هدف میدهد و او را از پوچی، سرگردانی و بی ارزشی رهایی می بخشد. قرآن نگرش انسان به خود و جهان را اصلاح می کند، روش صحیح ارتباط با دیگر انسان ها را می آموزد و انسان را به گونهای تربیت میکند که بهترین اخلاق و شیرینترین زندگی را در دنیا و آخرت داشته باشد. علاوه بر اینها، قرآن هر آن چیزی را که بشر در پیمودن راه سعادت و

خوشبختی از اعتقاد و عمل، دانش و قانون و علم و تجربه به آن نیازمند می باشد، به طور تمام و کمال در بر دارد.

امام علی (علیه السلام) - اولین جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) - در کلامی، قرآن را چنین توصیف فرموده اند: «پس قرآن، معدن و کانون ایمان، چشمه و دریای دانش، بوستان و آبگیر عدل، پایه و بنیان اسلام و وادی و دشت سرسبز حق است، ... خداوند آن را سیراب کننده عطش دانشوران، و بهار دل های دانایان، و شاهراه نیکان قرار داده است، و دارویی است که پس از آن، دردی نمی ماند، و نوری است که تاریکی با آن نیست».

4. عدم تحریف

قرآن کریم، با وجود گذشت قرنهای متمادی بر آن، هرگز دست خوش دگرگونی و تغییر نشده است و جای کوچکترین تردیدی نیست که همه آیات آن، کلام الهی است که بر قلب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده و او آنها را برای مردم بیان کرده است. هیچ کسی نمی تواند ادعا کند و یا احتمال بدهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته و یا دارد و حتی هیچ مستشرق هم در دنیا نیست که چنین ادعایی کرده باشد. قرآن از این حیث کتابی منحصر به فرد است، در حالی که در مورد نسخه اصلی و تحریف نشده کتابهای دیگر همچون تورات و انجیل اختلاف زیادی وجود دارد و این کتابها در گذر زمان دستخوش تحریف شده و یا بخشهایی از آنها به کلی از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

آیات قرآن به تدریج و در طول 23 سال نازل شد و از همان روز اول نزول، مسلمانان با تلاش زیاد آنها را فرامی گرفتند و حفظ می کردند. علاوه بر اینها، پیامبر اکرم از همان روزهای نخستین، نویسندگان خاصی برای نوشتن قرآن انتخاب کردند که به «کاتبان وحی» معروف شدند. این امر امتیازی برای قرآن محسوب می شود که هیچ کدام از کتابهای قدیمی از آن برخوردار نیست. نگارش کلام خدا از همان آغاز، از جمله علل قطعی حفظ و مصون ماندن آن از تحریف می باشد.

آیات قرآن از لحاظ ادبی و هنری بسیار زیباست. این زیبایی به گونه ای است که یکی از جنبه های اعجاز آن به شمار می رود و حتی دشمنان نیز به زیبایی آن اعتراف کرده و آن را فراتر از قدرت بشر می دانند. همین جنبه هنری باعث شده که توجه مسلمانان و غیر مسلمانان بیش از پیش به آن جلب شود.

6. جاودانگی و طراوت

ممکن است چیزی، سال ها باقی بماند ولی در طول زمان کهنه و فرسوده شود و تازگی و شادابی خود را از دست بدهد؛ اما قرآن، علاوه بر این که همیشه زنده است، هیچ گاه کهنه و فرسوده نمی شود؛ بلکه همواره نو و باطراوت می باشد. دلیل این موضوع آن است که معارف قرآن و راهنماییهای آن منطبق با معیارهای عقلی و علمی و نیازهای فطری انسانهاست و از این رو، اختصاص به زمان خاصی ندارد؛ بلکه در طول زمان، زنده و جاوید است. به تعبیر دیگر، آنچه قرآن بیان کرده، همگی حقیقت است و حقیقت چیزی نیست که در طول زمان دگرگون شود.

7. قابل فهم برای همه انسانها در کنار داشتن لایه های معنایی

از یک سو باید توجه داشت که همه انسانها قابلیت رشد و رسیدن به کمال را دارا هستند و از سوی دیگر باید دانست که توانایی فهم و درک حقایق در همه انسانها یکسان نیست. بر همین اساس، قرآن مجید حقایق را با زبان ساده و عمومی و به گونه ای بیان کرده که با ساده ترین فهم ها که فهم عامه مردم است، سازگار باشد و همه را دعوت به تفکر در آنها کرده است: «آیا درباره (معارف) این قرآن اندیشه و پی گیری فکری نمی کنند؟! و اگر از جانب غیر خدا بود مسلماً در آن اختلاف بسیاری می یافتند» (سوره نساء آیه 82)؛ اما در عین حال، لایه ای از حقایق را در پشت پرده کلمات و جملات

پنهان داشته که درک آنها تنها توسط افراد شایسته، دانشمند و مؤمن امکان پذیر است و هر کس به حسب حال و اندازه درک و صفای باطن و علم خود از آنها بهره مند می شود.

به بیان روشنتر، قرآن، به سان متن دست نوشته آدمی نیست که هر چه قدر عمیق باشد، باز هم بتوان به عمق آن رسید. قرآن، سخن خداوند حکیم دانا و بی نهایت است که عالم و آدم را آفرید و از اعماق وجود آنها، آگاه است. معارف قرآن لایه های عمیق و متعددی دارند که هر کسی قادر به کشف معارف عمیق و حقایق دقیق آنها نیست؛ بلکه تنها کسانی از این توانایی برخوردارند که از نظر علمی و عملی، شایستگی های لازم را داشته باشند. این، همان چیزی است که از آن به «بطون قرآن» یا «لایه های معنایی قرآن» تعبیر می شود.

شایسته ترین افراد در این زمینه، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان ایشان یعنی اهل بیت (علیهم السلام) هستند که عهده دار بیان جزئیات قوانین و توضیح احکام شریعت می باشند. خدای مهربان در مورد ایشان می فرماید: «ما این قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند» (سوره نحل، آیه 44). به موجب این آیه، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کننده حقایق و اموری است که دیگر انسان توان لازم برای فهم و برداشت آنها از آیات قرآن را ندارند، و بعد از ایشان، با استناد به حدیث ثقلین که شیعیان و اهل سنت همگی آن را قبول دارند، این کار تنها بر عهده اهل بیت (علیهم السلام) است.

8. کتابی جهانی

مخاطب قرآن محدود به نژادی خاص همچون عرب زبانان و یا گروهی خاص مانند مسلمانان نیست، بلکه مخاطب او همه انسانها هستند. به عنوان نمونه، قرآن با هر گروهی از کفار و مشرکان و اهل کتاب (یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) به سخن پرداخته، آنان را به سوی معارف حقه خود دعوت می کند. در سوره آل عمران آمده است که: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید از آن سخن حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم یعنی جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک

قرار ندهیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم» (آل عمران، آیه 64)، همچنین در توصیف قرآن چندین آیه با مضمون مشابه وجود دارد که می فرماید قرآن برای بهرهمند شدن همه انسانها نازل شده است: «نیست قرآن مگر یادآوری برای همه جهانیان» (سوره قلم آیه 52).

همچنین قرآن هیچ گونه تبعیضی در بهره مندی از مزایای مذهبی برای کسی قائل نیست بلکه همه انسانها اعم از زن و مرد و سیاه و سفید در نگاه او یکسانند و همگی می توانند به وسیله ایمان به خدا و انجام کارهای خوب به بالاترین درجات کمال دست یابند. در نگاه قرآن، برتری انسانها بر یکدیگر، به نژاد، ملیت، رنگ پوست و مرد و زن بودن نیست بلکه کسی برتر است که مطیع دستورات الهی باشد، چنان که خدای متعال می فرماید: «ای مردم! در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خودنگهدارترین (و پارساترین) شماست؛ براستی که خدا دانای آگاه است» (سوره حجرات، آیه 13). این در حالی است که در مذاهب دیگر برخی از مردم از مزایای دینی محرومند، مثلاً زنان در مذهب برهمنی، کلیمی و مسیحی از برخی از امتیازات مذهبی و یا عموم مردم در وثنیت و مسیحیت از مداخله در معارف کتاب-های مقدس محروم هستند.

ب- برنامه قرآن برای زندگی انسان

انسان در زندگی به دنبال رسیدن به سعادت است و باید در راه بدست آوردن آن تلاش و کوشش نماید. این تلاش، بدون برنامه نتیجه بخش نخواهد بود و این برنامه را نیز باید از کتاب فطرت و آفرینش و به عبارت دیگر، از تعلیم الهی فراگیرد. با توجه به این مقدمات، قرآن مجید شالوده برنامه زندگی انسان را به این گونه طراحی کرده است:

اساس برنامه را بر خداشناسی و اعتقاد به یگانگی او قرار داد و از آن، معادشناسی یعنی اعتقاد به روز رستاخیز را نتیجه گرفت. روز رستاخیز به زمانی گفته می شود که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد. بعد از آن، پیغامبرشناسی را از دل معادشناسی بیرون کشید زیرا پاداش

اعمال نیک و بد به دست خدا تنها در صورتی صحیح است که پیش از آن، امور خوب و بد به وسیله انبیای الهی بیان شده باشد. این سه اصل نامبرده یعنی اعتقاد به یگانگی خدا، اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد، اصول دین اسلام است و حجم زیادی از آیات قرآن به توضیح و تبیین آنها اختصاص دارد.

سپس قرآن کریم به بیان اصول اخلاقی پرداخته است. این اصول اخلاقی مناسب با آن اصول سه گانه اعتقادی بوده و یک انسان با ایمان باید برخوردار از آنها باشد. بعد از صفات اخلاقی نوبت به بیان قوانین عملی می رسد. این قوانین که به آنها «احکام» نیز گفته می شود، در حقیقت حافظ سعادت انسان و پرورش دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن، عامل رشد اصول اعتقادی در وجود انسان می باشند.

در مجموع می توان بیان داشت که قرآن مجید ریشه‌های اصلی اسلام را که به سه بخش کلی تقسیم میشود، مطرح کرده است که عبارتند از:

1 - اصول عقائد اسلامی یعنی توحید، نبوت و معاد

2 - اخلاق پسندیده و ناپسند

3 - احکام شرعی و قوانین عملی

همان گونه که پیشتر بیان شد، این امور به صورت کلی در قرآن آمده است و بیان جزئیات آنها بر عهده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

ج- موضوعات قرآنی

موضوعاتی که در قرآن مطرح شده، زیاد است و نمی توان همه آنها را به صورت جزئی برشمرد، ولی در یک نگاه کلی این مسائل قابل ذکر است:

ص: 75

1. خدا، یگانگی او و صفاتی که در او وجود دارد مثل علم، قدرت، مهربانی، بخشندگی، روزی رسانی به مخلوقات؛ و صفاتی که به هیچ روی در او وجود ندارد، مثل ظلم، نادانی، فراموشکاری، حسادت، محدودیت و ضعف.
2. دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص در عبادت، ممنوعیت شریک قرار دادن برای خدا، منع شدید از پرستش غیر خدا اعم از انسان، فرشته، خورشید، ستاره یا بت.
3. زنده شدن بعد از مرگ، مراحل مختلف بین مرگ تا قیامت و ویژگیهای جهان آخرت.
4. یادآوری نعمتهای بیشمار الهی در این جهان.
5. بیان نعمتهای جاویدان جهان آخرت برای صالحان و نیکوکاران، و بیان عذابهایی سخت و احياناً جاویدان آن جهان برای بدکاران.
6. جهان و سنن جهان، ناپایداری زندگانی دنیا و عدم صلاحیت آن برای این که ایده آل و کمال مطلوب انسان قرار بگیرد، و این که خدا و جهان جاویدان آخرت شایسته این است که مطلوب نهایی انسان قرار گیرد.
7. ویژگیها و احوال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، صفات خوب آن حضرت و الگو بودن ایشان برای همه.
8. حوادث و وقایع دوران بیست و سه ساله بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله).
9. نام برخی پیامبران و کتب آسمانی پیشین، داستان زندگی آنها و برخی از معجزات، اقدامات و سخنانشان.
10. تأیید کتب آسمانی پیشین خصوصاً تورات و انجیل و تصحیح اغلاط و تحریفهای این دو کتاب.
11. احتجاجها و استدلالهایی در مورد خدا، قیامت، پیامبران و ردّ ادعاهای منکران.
12. داستانهایی پیرامون افراد و اقوام گذشته به عنوان سند تاریخی بر صدق دعوت پیامبران و سرانجام نیک مؤمنان و عاقبت شوم کافران و تکذیب کنندگان.

13. توصیف ویژگیهای مؤمنان، کافران و منافقان.

14. ملائکه و وظایف و ویژگیهای آنان.

15. ترغیب و تشویق برای ایمان به خدا، معاد، پیامبران، ملائکه و کتب آسمانی.

16. تقوا، پارسایی و تزکیه نفس.

17. گوشزد کردن خطر وسوسه های نفسانی و شیطانی.

18. توصیف خود قرآن

19. اخلاق و رفتارهای خوب فردی از قبیل شجاعت، استقامت، صبر، عدالت، احسان، محبت، ذکر خدا، محبت خدا، شکر خدا، توکل به خدا و تسلیم در مقابل فرمان خدا، تعقل و تفکر، علم و آگاهی، راستگویی، امانت؛ و پرهیز دادن از اخلاق و رفتارهای بد مثل تکبر، عجب، حسادت، خسیس بودن.

20. اخلاق و رفتارهای اجتماعی خوب از قبیل اتحاد، توصیه همدیگر به حق و صبر، تعاون در کارهای خوب و تقوا، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با مال و نفس در راه خدا و پرهیز دادن از اخلاق و رفتارهای اجتماعی بد مثل کینه ورزی، دروغگویی، تهمت، غیبت، سخن چینی، اذیت، فحاشی.

21. احکام از قبیل نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، هدیه دادن، ازدواج، حقوق زوجین، حقوق والدین و فرزندان، ثروت، مالکیت، حکومت، شورا، حق فقرا، حق جامعه و غیره.

22. یکسری اخبار غیبی و پیشگویی نسبت به امور آینده که بعد از مدتی، آن امور به وقوع پیوسته اند.

23. توضیحاتی در مورد جن و شیطان.

24. خلقت آسمانها، زمین، کوهها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، تگرگ، شهاب ها و غیره.

25. تسبیح و تحمید همه موجودات جهان و آگاهی آنها نسبت به خالقشان.

7- وحی چیست و انسان چه نیازی به وحی دارد؟

جهان خلقت هر موجودی را به سوی کمال مناسب خود سوق می‌دهد. اگر چه امکان دارد که در این میان موجودی در مسیر رشد خود گرفتار آفت‌ها و آسیب‌ها شده و از بین رود اما با وجود این، دستگاه آفرینش به کار خود ادامه داده و موجودات را پیوسته به سوی رشد و کمال ویژه خودشان هدایت می‌کند. خدای متعال هر موجودی را به گونه‌ای آفریده است که نیروها و استعدادهای درونی و محیط پیرامونش، او را به سوی کمال حرکت می‌دهد. به عنوان مثال، دانه گندم به گونه‌ای خلق شده که بعد از قرارگرفتن زیر خاک، جوانه زده و تبدیل به خوشه‌ای با دانه‌های زیاد می‌شود، همچنین هسته میوه که تبدیل به درختی سرسبز و پر از میوه می‌شود.

انسان نیز به عنوان یکی از این موجودات، خارج از این قانون نیست بلکه از طریق آفرینش به سوی کمال خود هدایت می‌شود، ولی تفاوت انسان با سایر موجودات در این است که انسان بر حسب آفرینش به گونه‌ای ساخته شده که همه چیز را برای خود می‌خواهد. او از نیروی طبیعت به نفع خود استفاده کرده و توانایی‌های دیگر موجودات را به استخدام خود درمی‌آورد. علاوه بر اینها، انسان حتی هم‌نوعان خود را نیز در راستای منافعش به کار می‌گیرد. انسان موجودی استخدام‌طلب بوده و زندگی در اجتماع را برای رسیدن به کمال و استفاده از منافع و مزایای آن انتخاب کرده است. به بیان دیگر، انسان به این خاطر حاضر به تشکیل جامعه و زندگی در اجتماع می‌شود که از یک سو می‌بندد به تنهایی و در نتیجه کار و کوشش خود و بدون استفاده از کمک و توان دیگران، نمی‌تواند زندگی خود را تأمین نماید و از سوی دیگر می‌فهمد که استفاده از کمک و کوشش دیگران رایگان نیست، زیرا دیگران نیز مانند او انسان بوده و چیزی را که وی از دیگران می‌خواهد، آنان نیز از او می‌خواهند، ناچار زندگی اجتماعی را بهترین وسیله تشخیص داده و تن به زندگی در جامعه می‌دهد. در واقع زندگی اجتماعی که پایه آن بر همکاری متقابل گذارده شده، همان استخدام متقابل افراد است.

به خدمت گرفتن دیگران، امری است که هیچ زمان از وجود انسان جدا نمی‌شود لذا با توجه به این که انسان از روی ناچاری به زندگی در جامعه و عدالت اجتماعی تن در داده و این کار تا حدود زیادی بر خلاف طبع خودخواه او است، پیوسته از ته دل در فکر پاره کردن این بند و فرار از زیر بار مسئولیت آن است. از این جهت هر وقت نیرویی پیدا کند و قدرتی در خود بیابد، از پامال کردن حقوق دیگران مضایقه نخواهد کرد. تاریخ بشریت تا آن جا که در دست است، این حقیقت را تأیید می‌کند که پیوسته انسان‌های قوی، افراد ضعیف را به زیر سلطه خود درآورده و هستی آنها را به غارت و چپاول برده‌اند. در گذشته، این برده‌گیری و تجاوز به حقوق دیگران به وسیله یک فرد انجام می‌گرفت و امروز میان جامعه‌های قوی و ضعیف صورت می‌گیرد! به همین خاطر انسان‌ها فهمیده‌اند که بدون وجود قانون و مقرراتی که حقوق افراد را تأمین کند، زندگی انسان و بقای جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود. از این روی، پیوسته قوانینی در جامعه‌های انسانی دایر بوده است.

به طور کلی در میان بشر تنها سه روش برای اداره امور جامعه وجود داشته و دارد: روش اول، روش استبدادی است که امور مردم را به دست اراده زورگویی می‌دهد و او هر چه را بخواهد، به مردم تحمیل می‌کند. روش دوم، روش حکومت اجتماعی است که اداره امور مردم به دست قانون گذارده شده و یک نفر یا یک گروه مسئول اجرای قانون می‌شود.

روش سوم، روش دینی است که اراده تشریعی خداوند در میان مردم و به دست خود آنها حکومت کرده و اصل توحید، اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین می‌نماید.

در روش اول و دوم، تنها از اعمال مردم مراقبت می‌شود و کاری به اعتقاد و اخلاق آنها ندارند لذا افراد در این امور یعنی در امور اعتقادی و اخلاقی آزاد هستند، چرا که در این دو روش ضامن اجرایی برای آنها وجود ندارد. حال باید پرسید: آیا انسان می‌تواند این اختلافات را از راه وضع قانون اصلاح کرده و جلوی تجاوز افراد به حقوق یکدیگر را بگیرد؟ البته که نه، زیرا اولاً انسان اجتماع را برای خود می‌خواهد و هرگز این حس خودخواهی را که محصول ساختمان وجودیش است، از دست نخواهد داد، لذا با افزایش قدرتش نسبت به دیگران، حقوق و منافع آنها را تصاحب می‌کند. البته ممکن است افرادی پیدا شوند که غریزه عدالت‌دوستی، انصاف و نیروی وجدان در آنها به

اندازه‌ای قوی و بیدار باشد که حس خودخواهی را کنار گذاشته و به حقوق دیگران تجاوز نکنند، ولی مسلّم است که تعداد این افراد اندک بوده و هرگز نمی‌توان همه جامعه را به حساب آنها، افرای منصف در نظر گرفت. رجوع به صفحات تاریخ این مطلب را تأیید می‌کند. ثانیاً اختلافات و تجاوزها از خودخواهی و احساسات درونی انسان سرچشمه می‌گیرد، در حالی که قانون تنها بر عمل و رفتار اجتماعی انسان نظارت دارد، نه بر احساسات درونی و افکار وی.

در این جا ممکن است کسی اشکال کنند که انسان برای حفظ منافع شخصی خودش هم که شده، نباید از رعایت مقررات اجتماعی تخلف کند، زیرا عواقب شوم آن به طور غیر مستقیم دامن‌گیر خود او می‌شود. رعایت این مقررات در واقع حکم یک تعهد متقابل را دارد که نقض آنها از ناحیه یک فرد، سبب نقض آنها از ناحیه سایرین می‌گردد، لذا هر چند که انسان بر اساس صفات روحی خود همچون خوددوستی و خودخواهی رفتار می‌کند، اما انگیزه‌ای برای تخلف از قوانین اجتماعی ندارد، چرا که او مجبور است برای حفظ حقوق خود، حقوق دیگران را محترم بشمارد؛ یعنی خوددوستی در نهایت او را به نوع‌دوستی می‌کشاند.

در پاسخ باید گفت این سخن در صورتی صحیح است که قدرت‌های اجتماعی افراد مساوی باشد، به طوری که فرد بدانند با تخلف او از قانون و تجاوز به حقوق دیگران، آنها هم می‌توانند تخلف کرده و به حقوق او تجاوز کنند. در این صورت آن فرد خود را ملزم به رعایت حقوق دیگران می‌بیند، ولی در صورتی که قدرت‌های افراد متفاوت باشد، چنان که غالباً این گونه است، افراد قوی می‌توانند از رعایت این مقررات سر باز زده، حقوق افراد ضعیف را پایمال کنند، بدون این که آنها بتوانند مقابله به مثل نمایند، حتی در برخی موارد، افراد قوی آنها را به وسیله قدرت و زور مجبور به رعایت حقوق خویش می‌کنند.

با توجه به ناکارآمدی دوروش اولی، تنها روشی که می‌تواند صفات درونی انسان و احساسات او را کنترل و اصلاح کند، روش دین است. در این روش، علاوه بر وضع قانون به ویژگی‌های روحی انسان نیز توجه شده و هم‌زمان برای هر سه حوزه اعتقاد، اخلاق و اعمال انسان برنامه دارد، لذا این

روش، روشی کامل است و تنها به کمک این روش می‌توان اختلافات اجتماعی را به صورت کامل بر طرف کرد.

درست است که در جوامع امروزی کنونی به نام فرهنگ وجود دارد که با افکار و احساسات افراد سروکار داشته و سعی در اصلاح آنها دارد، ولی نباید تصور کرد که فرهنگ، دستگاهی مجزا از سایر دستگاه‌های اجتماعی است و نباید انتظار داشت که فرهنگ بتواند افکار و احساسات مردم را اصلاح کرده و مسئولیت وجدانی و ضامن اجرایی در آنها به وجود آورد، زیرا مسئولان فرهنگ جامعه از افراد همین اجتماع‌اند و نهایت کاری که می‌توانند انجام دهند آن است که افکار خود را در افراد زیر دست خود تزریق کرده و اشخاصی مانند خود به وجود آورند، بنابراین وقتی خود آنها در باطن به مقررات و اصولی پای‌بند نباشند، چه طور ممکن است که دیگران را پای‌بند کنند. علاوه بر این، تعلیم و تربیت‌های فرهنگی قطع نظر از ایمان و عقیده مذهبی ضامن اجرا نداشته و در قوانین حقوقی جوامع کنونی نیز، قانون و حکمی برای این منظور و در جهت رشد افکار و اخلاق انسان‌ها وجود ندارد.

از مجموع آنچه که گفته شد، چنین به دست می‌آید که در وجود انسان غیر از نیروی فکری که به وضع قانون می‌پردازد، باید نیروی درونی دیگری وجود داشته باشد که بتواند افراد شایسته‌ای پروراند تا آنان جامعه بشری را از اختلاف و کشمکش نجات دهند، زیرا چنان که پیش‌تر بیان گردید، جهان آفرینش همان‌گونه که انسان را به سوی رفع احتیاجات جسمانی مانند احتیاج به غذا، تولید مثل و دفع آفات و آسیب‌ها هدایت نموده و هرگز در این هدایت، خطا نمی‌کند، او را به سوی رفع اختلافات اجتماعی نیز هدایت کرده که همان گشودن مسیر نبوت برای او است و در این مسیر نیز هرگز خطا نمی‌کند. به چنین افرادی که به وسیله وحی با عالم دیگر ارتباط داشته‌اند، نبی گفته می‌شود. در واقع نبوت یک موهبت مرموز و یک شعور مخصوص بوده که برای انبیا وجود داشته و به واسطه آن، وحی یعنی معارف دینی و شرایع آسمانی را از ناحیه خدای متعال دریافت می‌کردند. وحی پایه و اساس قرآن و کتاب‌های آسمانی پیش از آن است و سرچشمه علوم و معارف پیامبران الهی می‌باشد.

ممکن است کسی به این سخن اشکال کرده و بگوید: دین و نبوت نیز در این مدت مدید که در میان بشر عمر کرده، موفق به رفع اختلافات نشده است و اگر چنین چیزی در جهان خلقت وجود داشت، هرگز بی اثر نمی ماند. در جواب به این اشکال باید توجه داشت که اولاً دین در طول حیات خود هزاران هزار فرد با فضیلت و صاحب اخلاق و روحانیت عالی انسانی تربیت کرده و به جامعه تحویل داده و از این طریق به تکامل نوع بشر کمک کرده است.

ثانیاً در اجتماعات انسانی نمونه‌های مختلفی از اخلاق و عواطف عالی انسانی مانند عدالت‌دوستی، فداکاری، پاک‌دامنی، درست‌کاری، صداقت، امانت و... دیده می‌شود. وجود این نمونه‌های اخلاقی تا حدود قابل توجهی در کاهش میزان اختلافات و حل آنها موثر بوده است. از طرفی هیچ عاملی برای ظهور و پیدایش آنها جز ادیان و مذاهب دیده نمی‌شود، زیرا تاریخ هیچ گونه وسیله‌ای برای تضمین اخلاق جز دین به ما نشان نمی‌دهد. بنابراین تکامل نسبی اخلاق که عامل اساسی رفع اختلافات اجتماعی است، مرهون خدمات پیغمبران و ادیان است و بس، و به همین دلیل اجتماعاتی که روش خود را ضد دینی قرار داده اند، به تدریج فضایل اخلاقی را از دست داده و عواطف و احساسات لطیف انسانی در آنها به طور محسوسی تضعیف گشته و حالت خشونت و سودپرستی عجیبی جای همه آنها را پر کرده است.

ثالثاً اگر ملاحظه می‌شود که مذاهب و ادیان تا کنون موفق به رفع کامل اختلافات موجود نشده‌اند، هر چند که به صورت نسبی عامل رفع اختلافات بوده‌اند، دلیل بر این نیست که در آینده نیز چنین پدیده‌ای واقع نخواهد شد، زیرا مطابق قانون تکامل که در جهان خلقت وجود دارد، بالاخره این امر روزی عملی شده و دین حق، زمین را فرا خواهد گرفت و بشر در حال صدق و صفا و بدون اختلاف و جنگ زندگی خواهد کرد.

ممکن است تصور شود که بشر از زمان بسیار قدیم توانسته است بر اثر ریاضت‌های بدنی و فکری و تلاش‌های مخصوص، راهی به عالم غیب باز کند، بدین معنی که دانش‌ها و قدرت‌هایی به دست آورد که از راه عادی امکان دستیابی به آنها نیست. در این زمینه نمونه‌های بسیاری از مرتاضان هند، آفریقا، اروپا و غیر اینها در تألیفات گذشتگان، سیاحت‌نامه‌های سیاحان و حتی در مجلات و جراید

امروزه می‌توان یافت. خلاصه آن که وحی و نبوت امری اکتسابی است، نه موهبتی خدایی، یعنی این که هر کسی می‌تواند در اثر ریاضت به عالم غیب متصل شده و از آن عالم، دانش و قدرت کسب کند.

این تصور باطل است زیرا بین آنچه که از راه وحی به انبیا داده شده و آنچه که مرتاضان از راه ریاضت به دست می‌آورند، چند تفاوت عمده وجود دارد: اول آن که حالات نفسانی اهل ریاضت از خطا و اشتباه مصون نیست، دوم آن که نتایجی که از راه ریاضت به دست می‌آید، همواره به صلاح بشر و نفع جامعه انسانی تمام نمی‌شود، و سوم آن که دستاوردهای اهل ریاضت غالباً چیزهای تماشایی و بی‌حاصل است که زندگی انسان نیازی به آنها ندارد. اینها خواص و آثاری است که نمی‌توان در آنها تردید کرد. این در حالی می‌باشد که خواص و آثار نبوت صد در صد متفاوت با آنهاست. نبی در دریافت وحی هرگز تردید و خطا نمی‌کند. همچنین وحی در بر دارنده اموری است که همگی به صلاح جامعه بشری است و برای زندگی انسان در بالاترین درجه اهمیت قرار دارد.

از همه اینها گذشته، نتیجه ریاضت‌ها هر قدر هم کامل باشد، همواره محدود یا مخصوص به یک یا چند حوزه معین است و هرگز دیده نشده کسی بر اثر ریاضت بتواند یک سلسله کامل از حقایق جامع و مفید را که تشکیل‌دهنده اساس زندگی اجتماعی است، دریافت کرده و به بشریت ارائه دهد. مرتاضان خود نیز به این حقیقت اعتراف دارند و هرگز چنین ادعایی نمی‌کنند. این در حالی است که پیغمبران به وسیله وحی مجموعه‌ای کامل و مفید از حقایق و دستوراتی را در اختیار نسل‌های مختلف بشر گذاشته‌اند که به وسیله آنها می‌توان بنای یک زندگی سعادت‌مندانه را در بعد فردی و اجتماعی پی‌ریزی کرد. به عبارت دیگر، دستورات پیامبران حاوی یک برنامه روشن علمی برای اداره تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی از لحظه تولد تا مرگ است. این مطلب با یک مطالعه پیرامون شیوه و محتوای دعوت آنها به دست می‌آید.

همان‌گونه که عده‌ای به اشتباه معتقدند راهنمایی‌ها و دستورات انبیا در اثر ریاضت به دست آمده، عده دیگری هم بر این باورند که آنچه پیامبران برای مردم بیان کرده‌اند، نتیجه نبوغ فوق‌العاده ایشان

است و چیزی به عنوان ارتباط با عالم غیب و جهان دیگر وجود ندارد. آنها میان پیامبران و دیگر نوابغ جهان تفاوتی قائل نیستند و افکار هر دو دسته را محصول تفکر و زاینده نبوغشان می دانند.

طرفداران این نظریه بیان می دارند که دستگاه آفرینش، افراد نابغه و خیرخواهان بشریت را در دامن خویش پرورش می دهد و آنها روی نبوغ ذاتی و افکار عالی خود، جامعه را به اخلاق نیک، اعمال شایسته، رعایت عدالت اجتماعی و... دعوت نموده و از این رهگذر گام‌های مؤثری برای سعادت بشر برمی دارند. وحی منبعی جز عقل انسانی ندارد و در طول تاریخ، در هر قرن نوابغی که عالی‌ترین افکار انسانی را دارا بودند، به جهان انسانیت خدماتی ارائه کرده‌اند. برخی طرفداران این نظریه پا را از این فراتر نهاده و وجود نبوغ در پیامبران را معلول یک سلسله حوادث و عوامل روانی مثل عشق، محرومیت، تنهایی و... دانسته‌اند. سپس از این بیانات نتیجه گرفته‌اند که این عوامل به اضافه وجود یک اجتماع فاسد و بی‌قانون سبب می‌شود که افکار و استعداد پیامبران در راستای حل مسائل اجتماعی شکوفا شود و راه‌های تازه برای زندگی به مردم نشان دهند.

این نظریه نیز در تفسیر وحی و نبوت صحیح نیست. هر چند عوامل مزبور ممکن است، افکار غیر ارادی انسان را تشدید کند و استعداد نهانی او را آشکار سازد، ولی هرگز نمی‌تواند تربیت‌کننده پیامبری باشد که کتاب آسمانی او پس از چهارده قرن در میان دانشمندان و نوابغ مانند مشعل فروزان بدرخشد و تمدنی را به وجود آورد که هنوز تاریخ بشریت مانند آن را نشان نداده است. کتابی که درباره معارف عقلی و فلسفی و قوانین مربوط به جهان طبیعت، اصول زندگی و فضایل اخلاقی چنان مطالبی را به جهان عرضه داشته که همواره درستی و استحکام خود را حفظ کرده است.

این نظریه حتی با گفتار خود پیامبران نیز مخالف است. اگر وحی مربوط به نبوغ این نوع افراد بوده باشد، چرا آنان قوانین و علوم خود را به عالم دیگر نسبت می‌دهند و از این که مربوط به خود آنها باشد، به طور واضح خودداری کرده‌اند؟! آنها همواره گفته‌اند: «من فقط از آن چه که به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم» (سوره انعام، آیه 50).

البته این سخنان به معنای آن نیست که پیامبران دارای استعداد پائینی بوده‌اند بلکه آنان جزء نوابغ تاریخ بشریت به حساب می‌آیند. سخن اصلی بر سر آن است که پیامبران با همه استعدادی که داشته‌اند، بی‌نیاز از وحی الهی نبوده و آنچه به عنوان وحی برای مردم بیان کرده‌اند، نتیجه تلاش فکری و نبوغ آنان نیست بلکه دانش‌ها و قوانینی است که از سوی خدای متعال به آنان داده شده است.

اصولاً ما در جهان دو گروه مصلح داریم. یکی گروهی که تمام طرح‌ها و نقشه‌ها را نتیجه تفکر خود و یا فعالیت‌های حزبی خود می‌دانند، و گروه دیگری که طرح‌ها و نقشه‌های خود را از عالم غیب گرفته، مردم را به سوی خدا فرامی‌خوانند و با ایجاد شوق به پاداش و بیم از کیفرهای او، برنامه اصلاحی خود را اجرا می‌نمایند. برای گروه نخست، هدف و مقصد در مرحله اول، خود شخص است و اگر این گروه دارای فضایل اخلاقی باشند، هدف و مقصد آنان توسعه یافته و برنامه‌های اصلاحیشان به نزدیکان خانواده یا قبیله و هم‌وطن و هم‌نوع نیز می‌رسد. حتی ممکن است به منظور بهبود زندگی خود و دستیابی به آرامش و رسیدن به آرزوهای خویش به مناجات با خدا و دعا نیز پردازند ولی در حقیقت می‌خواهند از امور معنوی در جهت رسیدن به آرزوهای مادی خویش استفاده کنند. برای آنان چه عامی یا روشن‌فکر باشند، چه خودخواه یا غیرخواه، مقصد و اساس همه کوشش‌ها و کاوش‌ها نفس انسان یا نوع انسان است و همه چیز باید در استخدام و استفاده او باشد.

اما گروه دوم که پیامبران باشند، مکتبی بر عکس این گروه دارند. اینان مرکز و مقصد اصلی را خدا و اعتقاد به جهان آخرت می‌دانند. توجه این گروه به دعا و ارتباط با خدا یک توجه حقیقی است. البته نباید از این نکته غفلت کرد که پیامبران علاوه بر دعوت مردم به سوی خدا، اهتمام فراوانی در جهت آبادکردن دنیای مردم داشته‌اند، به گونه‌ای که همواره یکی از اهداف عمده آنان برقراری عدالت، بهبود روابط اجتماعی و تشکیل یک جامعه خالی از فقر و برخوردار از رفاه در سایه خداپرستی بوده است. با وجود این تفاوت‌ها بین دو گروه دلیلی ندارد که هر دو را از شاخه یک درخت بدانیم و همه را زاینده نبوغ معرفی کنیم.

برای توضیح بیش تر این مطلب باید به بررسی شیوه دستیابی انسان به علم و دانش پردازیم. ادراکات بشر سه نوع است یعنی انسان دانش خود را از سه روش به دست می آورد. در روش اول که بسیار متداول است، بشر معلومات خود نسبت به جهان ماده را به وسیله حواس ظاهری تحصیل کرده و آنها را به صورت علوم طبیعی، تاریخ، جغرافیا و... تدوین نموده و منتشر می سازد. در روش دوم، معلومات انسان نتیجه تلاش های فکری و ثمره استدلال های عقلی اوست. بشر در پرتو نیروی عقل و خرد با سلسله ای از حقایق فلسفی و ریاضی که هرگز وجود مادی و خارجی ندارد، آشنا می گردد. در روش سوم، آگاهی های انسان پرتوی از غرایز و فطرت انسانی اوست. درک گرسنگی و تشنگی، میل به امور جنسی، علاقه به مقام و منصب و ثروت، گرایش به فضایل اخلاقی و غیره همگی ریشه در غریزه و فطرت انسان دارند.

کوتاه سخن این که، همه ادراکات و دانش های انسان از یکی از این سه راه طبیعی و عادی به دست می آید، و معلوماتی که پیامبران از طریق وحی به دست می آورند، شبیه به هیچ یک از اینها نیست بلکه ادراکی است غیر عادی که به وسیله حس مخصوصی که دارند، به دست می آید. پیامبران آسمانی همچنان که خود آنان نیز تصریح کرده اند، دارای حس خاص و شعور مرموزی هستند که متفاوت از ابزار و حواس ظاهری می باشد و به وسیله آن با جهان غیب ارتباط دارند. بدین طریق دستورات و پیام های الهی را بدون کم و زیاد از جانب خدای متعال دریافت کرده و آنها را بدون کوچک ترین تغییری در اختیار مردم می گذارند. گواه روشن بر این ارتباط و بر وجود چنین حسی، ادعای خود آنان است که انسان هایی صادق و راست گو بوده اند و راست گویی آنان به وسیله معجزاتشان به اثبات رسیده است. شاهد دیگر بر وجود چنین حسی، معارف بسیار گسترده و جامع آنان است که هرگز امکان ندارد این معارف بدون ارتباط با خدای متعال و عالم غیب و تنها از طریق حواس پنجگانه و عقل در اختیار بشری محدود قرار گیرد.

بحث های پیشین به خوبی ثابت کرد که نبوت و راه وحی یک راه فکری و اکتسابی نیست، زیرا عملاً امکان خطا در فکر وجود دارد بلکه نبوت موهبتی خدادادی است که آن را فقط به بندگان شایسته اش عطا می کند. البته نباید تصور کرد که راه نبوت و وحی یک راه ضد فکری است، زیرا

وحی و عقل همدیگر را تأیید می‌کنند. از یک سو، معارف و حیانی انسان را به تفکر دعوت کرده و دانش‌های عقلی را تأیید می‌کنند و از سوی دیگر، استدلال‌های عقلی انسان را به سوی بهره‌مندی از وحی راهنمایی می‌نمایند.

با وجود نیاز انسان به وحی، باز هم عده‌ای بر این باورند که بشر نیازی به چنین راهنمایی از دستگاه آفرینش ندارد، زیرا بشر همواره به دنبال جامعه تکامل یافته‌ای است که سعادت او را تأمین کند. اگر چه هنوز چنین جامعه‌ای تحقق نیافته اما این همه تلاش علمی و عملی، اختراع و اکتشاف و اصلاح روش‌ها و نظام‌های گوناگون زندگی اجتماعی، روزی او را به این هدف خواهد رسانید و چنان که می‌بینیم آثار و علائم آن جامعه در حال آشکار شدن است. به عنوان نمونه، در میان ملل متمدن امروزی، ملتی چون مردم سوئیس وجود دارند که در مهد تمدن و در آغوش سعادت غرق نعمتند. دولت‌های بزرگ دیگر نیز روز به روز به خوشبختی واقعی نزدیک‌تر می‌شوند و قطعاً روزی به آن آرزوی دیرین خود خواهند رسید. اساساً دنیای متمدن امروزی دین را نمی‌پذیرد و هر چه مدنیت پیش رود، دین بیشتر عقب‌نشینی می‌کند.

در تصحیح این باور غلط باید گفت که هر چند از یک طرف، پیشرفت فرهنگی و افزایش قدرت روزافزون و دهشت‌انگیز این ملل متمدن را دیده و عصر خودمان را عصر نور می‌نامیم و به توحش انسان‌های اولیه و تاریکی قرون وسطی می‌خندیم و از طرف دیگر شاهد اموری همچون صدق، صفا، یگانگی و دست‌گیری در میان این ملت‌ها هستیم، اما وقتی که دقیق‌تر نگاه کنیم، به خوبی می‌بینیم که همه رذایل انسانی که در روزگار گذشته میان یک فرد و فردی دیگر یا میان یک فرد ظالم و زیردستان او دایر بوده، هم اکنون نیز در میان جامعه‌های توانا و ناتوان، در میان مریبان جهان بشریت و بشر، در میان غربی و شرقی، سیاه و سفید و در میان روشنفکران و عقب‌ماندگان وجود دارد.

انواع ظلم و ستم و مکر و تزویر و فساد و هزار درد بی‌درمان دیگر که در گذشته به طور جاهلانه و غیر منظم صورت می‌گرفت، امروز با کمال دقت و طبق نقشه‌های صد ساله و هزار ساله با نهایت نظم به صورت اثرگذاری جاری می‌شود و روز به روز انسانیت را به پرتگاه نیستی و نابودی نزدیک‌تر

می‌سازد. با وجود این امور، نمی‌توان برای بشریت روز خوش‌بختی و کامیابی امید داشت و نیاز شدید به وحی همچنان احساس می‌شود. بر همین اساس نیاز به نبوت که در ابتدا برای رفع اختلافات بشر بوده، همچنان نیز برای همین منظور مورد نیاز است، منتها باید توجه داشت که از یک سو متناسب با تکامل تدریجی نوع انسان، نبوت نیز به تدریج تکامل یافته و هر دعوت دینی تازه از دعوت دینی گذشته کامل‌تر است. با اطلاعاتی که در دست داریم، این نظریه را می‌توان بر دعوت‌های دینی موسوی، عیسوی و محمدی (علیهم السلام) تطبیق کرد. از این روی، دین حضرت عیسی (علیه السلام) کامل‌تر از دین حضرت موسی (علیه السلام) و دین حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) کامل‌تر از دین حضرت عیسی (علیه السلام) می‌باشد.

از سوی دیگر، چون کمال وجودی انسان باید با احتیاجات متناهی وجود وی تطبیق پذیرد و این احتیاجات محدودند، کمال وی نیز محدود است. در نتیجه، نبوتی که از هر جهت سعادت انسان را تأمین کند، پایان‌دهنده دستگاه نبوت بوده و این در، به روی بشر بسته خواهد شد و دیگر پیامبری مبعوث نمی‌شود. نبوت پیغمبر اسلام آخرین نبوت است، یعنی بعد از او پیامبر جدیدی نخواهد آمد. البته این سخن بدان معنا نیست که بشریت دیگر به وحی نیاز ندارد بلکه بدین معنی است که پیامبر جدیدی نمی‌آید و انسان‌های بعدی برای رفع اختلافات خود و رسیدن به کمال باید از راهنمایی‌ها و دستورات آسمانی آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) پیروی کنند.

و اما درباره آن چه نسبت به کشور سوئیس بیان گردید، اولاً باید متذکر شد که سعادت انسان تنها در رفاه مادی و راحتی جسمانی چند روزه نیست، بلکه سعادت وی از دو جنبه مادی و معنوی و دنیوی و اخروی تشکیل شده است و این کشور تنها سعادت مادی را تا حدی به دست آورده و از تأمین بهترین جنبه سعادت انسانی که برقراری دین توحید و سعادت اخروی است، سر باز زده است. اگر ما از دین توحید صرف نظر کنیم، هیچ دلیلی برای تضمین سعادت اخلاقی در دست نداریم و در نتیجه، قوانین اصلاح‌کننده نیز بدون پشتوانه پای در هوا خواهد بود و بی‌قیدی دینی و اخلاقی، جامعه انسانی را به گروهی از چارپایان تبدیل خواهد کرد!

گذشته از اینها با ملاحظه موقعیت جغرافیایی این کشور، جهات اقتصادی آن و جریان‌های سیاسی جهان نمی‌توان وجود سعادت در این کشور را به جریان اجتماعیش نسبت داد زیرا همه جای دنیا، هرگز شرایط و ویژگی‌های موجود سوئیس را نداشته و ندارد و با یک گل نیز بهار نمی‌شود. به بیان دیگر، در بحث‌های اجتماعی نباید به یک یا چند نمونه خاص نگاه کرد و یک حکم کلی داد بلکه باید به وضع عمومی جوامع مختلف نگاه کرد و آنگاه نظریه داد زیرا حالات استثنایی پاره‌ای از افراد یا بعضی از ملت‌ها نمی‌تواند مقیاس و میزان سنجش مصالح و مقررات اجتماعی باشد. بنابراین مطالبی که درباره سلامت نفس و اخلاق عالی مردم سوئیس و بعضاً راجع به هند گفته می‌شود، نباید پایه تفکرات و قضاوت‌های ما در مورد کل جوامع قرار گیرد، به خصوص این که شرایطی که برای این ملت از نظر آب و هوا و موقعیت سیاسی و اقتصادی موجود است و بدون تردید وضع اجتماعی آنان بی ارتباط با آن نیست، برای سایر ملت‌ها وجود ندارد.

شاهد این مطلب آن که در دنیای فعلی، ملت‌هایی وجود دارند که از نظر وضع تمدنی اگر از مردم سوئیس به مراتب جلوتر نباشند، حداقل عقب‌تر هم نیستند، ولی در عین حال دچار هرج و مرج‌های شدید اخلاقی شده‌اند که مشابه آن در ملت‌های عقب‌افتاده نیز کم‌نظیر است. علاوه بر این، مطالبی که درباره وضع اخلاقی مردم سوئیس گفته می‌شود، معلوم نیست که تا چه اندازه حقیقت دارد. طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی، کشور سوئیس یکی از چهار کشوری است که میزان افزایش آمار خودکشی در آن نسبت به سایر کشورها بیشتر می‌باشد و این خود دلیل بر وجود نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی در این کشور است. یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار، موضوع معروف تعطیل بودن ادارات دادگستری سوئیس در ایام سال را رسماً تکذیب کرده و نوشته بود که دادگستری سوئیس مانند سایر کشورها جریان عادی خود را در طول سال دارد.

اما این که گفته شد جامعه‌های متمدن از دین و برنامه‌های مذهبی روی‌گرداند، به هیچ وجه دلیل بر این نخواهد بود که دین نمی‌تواند از عهده حل اختلافات اجتماعی برآید و یا نیازی به دین نیست، زیرا با چشم خود می‌بینیم که این جوامع بسیاری از اصول علمی و عقلی زندگی را نیز نمی‌پذیرند و در نتیجه آن، اضطراب و نگرانی خاصی در تمام این جوامع مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، اصل

عدالت اجتماعی که هیچ کس در صحت و درستی آن تردید ندارد، در غالب اجتماعات رعایت نمی‌شود و از طرف افراد و یا جمعیت‌های مختلف نقض می‌گردد. آیا بی‌اعتنایی جامعه‌های کنونی به این اصل را می‌توان دلیل بر بطلان و بی‌فایده بودن آن گرفت؟! پس در هر حال انسان و جامعه انسانی، نیازمند راهنمایی‌های آسمانی است تا از طریق وحی در اختیار او قرار گرفته و آنها را به کار بندد.

در مباحث گذشته، چندین بار از این مطلب گفت و گو به میان آمد که منظور از دعوت پیغمبران رفع اختلافات اجتماعی بشر بوده است، ولی نباید تصور کرد که این تنها هدف آنان می‌باشد زیرا یکی دیگر از وظایف مهم آنان، پرورش اخلاق و صفات فردی علاوه بر اخلاق اجتماعی است. اگر چه شاید بعضی از دانشمندان این مطلب را نپذیرند و تمام فضایل اخلاقی انسان را مربوط به جهات اجتماعی بدانند، ولی حق این است که انسان قطع نظر از اجتماع نیز دارای نقاط ضعف و قوت در بعد اخلاق می‌باشد و ارزش وجودی او، بر اساس آنها تعیین می‌شود؛ یعنی اگر به فرض در تمام روی زمین تنها یک نفر زندگی کند و اساساً اجتماعی وجود نداشته باشد، ولی باز اموری اخلاقی مانند تبلی یا پشتکار در انجام کارهای شخصی، بدبینی یا خوش‌بینی نسبت به جهان آفرینش و... باقی خواهند ماند، هر چند که بخش عمده‌ای از امور اخلاقی مانند حسد، عداوت، محبت، تکبر، تواضع و... قهراً از بین خواهد رفت. از مطالعه سخنان انبیا نیز چنین استفاده می‌شود که توجه آنها به اصلاح نقاط منفی اخلاق اجتماعی فقط به خاطر پیامدهای سوء آنها در اجتماع نبوده است بلکه علاوه بر این، وجود این صفات زشت در انسان را یک نقیصه فردی دانسته و آن را با کمال ایمان منافی می‌شمردند.

البته در میان همه این اهداف، هدف اصلی پیامبران همانا شناساندن خداوند متعال، حرکت دادن انسان‌ها به سوی او و آمادگی پیدا کردن برای زندگی ابدی در جهان دیگر است و اهداف دیگر آنان مثل رفع اختلافات، برقراری عدالت اجتماعی و رشد اخلاق به عنوان مقدمه‌ای برای تحقق این هدف اصلی می‌باشند.

تا این جای کار، به بررسی ضرورت وحی پرداخته شد. حال به منظور فهم بهتر پدیده وحی، به واژه‌شناسی و بررسی معنای آن از نظر قرآن کریم می‌پردازیم. «وحی» در لغت به معنای هر نوع «ادراک سری و پنهانی» است و اگر به آهسته سخن گفتن «وحی» می‌گویند، از این نظر است که گوینده می‌خواهد به طور سری مخاطب را از هدف خود آگاه سازد، به گونه‌ای که فرد دیگری متوجه آن نگردد.

در قرآن مجید، واژه «وحی» در معانی گوناگونی به کار رفته است، ولی ریشه همه آنها به همان معنی اصلی وحی یعنی «ادراک پنهانی» برمی‌گردد. این معانی گوناگون عبارتند از:

1. آشنا ساختن موجودات به وظایف خود، به طوری که هر موجودی به وظیفه تکوینی خود عمل کند؛ مانند این آیه شریفه: «آنها را در ظرف دو روز به صورت هفت آسمان قرار داد و به هر آسمانی برنامه اش را وحی کرد» (سوره فصلت، آیه 12).

2. درک غریزی؛ مانند این آیه شریفه: «خدای تو، به زنبور عسل وحی نمود که در میان کوه‌ها برای خود لانه بساز» (سوره نحل، آیه 68). کلیه فعالیت‌های این حشره و حشرات دیگر از قبیل لانه‌سازی، گردآوری شیره درختان، پرورش نوزادان و غیره به صورت غریزی انجام می‌گیرد که در زبان قرآن به آن وحی گفته شده است. دانشمندان این قسم از وحی را در اصطلاح، «وحی تکوینی» می‌نامند.

3. الهام قلبی؛ مانند این آیه شریفه: «به مادر موسی وحی نمودیم که نوزاد خود را شیر ده» (سوره قصص، آیه 7).

4. القای کلام به طور سری و پنهانی؛ مانند این آیه شریفه: «قطعاً شیاطین به دوستان خود مطالبی را وحی می‌کنند (= مخفیانه القا می‌کنند)» (سوره انعام، آیه 121).

5. ارتباط پیامبران با جهان بالا و دریافت حقایق و دستورهایی از آن جهان. این همان وحی است که مورد گفتگوی ماست؛ مانند این آیه شریفه: «ما به تو وحی کردیم، چنان که به نوح و پیغمبران بعد از او و همچنین به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم» (سوره نساء، آیه 163) و یا آیه شریفه: «و پیش از تو هیچ

رسولی را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می کردیم که معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید» (سوره انبیاء، آیه 25).

این ارتباط پیامبران به وسیله وحی با عالم دیگر و دریافت دانش‌ها و قوانین مورد نیاز بشر به روش‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد:

الف) گاهی روح پیامبر حقایق را در عالم رؤیا می‌بیند و از این راه احکام و راهنمایی‌های الهی به او می‌رسد، چنان‌که حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای ذبح فرزندش اسماعیل (علیه السلام) از این طریق مأموریت یافت. به طور مسلم خواب پیامبران الهی که همواره مورد مراقبت خداوند متعال و فرشتگان آسمانی هستند، با خواب افراد معمولی که هیچ نوع مصونیتی ندارند، فرق می‌کند، لذا آنچه در خواب ببینند، قطعاً منطبق با واقع و حقیقت است.

ب) گاهی دستوره‌های الهی مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای و در بیداری به روح و قلب پاک آنها القا می‌گردد و روح بزرگ آنان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شود.

ج) گاهی ممکن است که خالق جهان در عین حالی که در حجاب غیب است و دیده نمی‌شود، به صورت غیر مستقیم و از طریق ایجاد صوت با پیامبر خود سخن بگوید، مانند آن که حضرت موسی (علیه السلام)، صدای وحی الهی را از کوه یا درخت شنید، گویی خدا از پشت حجاب با او سخن گفت.

د) معمولاً وحی آسمانی به وسیله پیک وحی و فرشته حامل آن انجام می‌گیرد. فرشته آسمانی که جبرئیل نام دارد، در برابر دیدگان پیامبر به صورت خاصی ظاهر می‌شود و وحی الهی را به او می‌رساند.

قرآن مجید در سوره شورا به مراحل چهارگانه وحی اشاره کرده، می‌فرماید: «شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می‌فرستد و به فرمان خودش آن چه را بخواهد، وحی می‌کند؛ چرا که او بلند مرتبه و حکیم است» (سوره شورا، آیه 51).

این که حقیقت وحی چیست، و حالات روانی پیامبران در زمان فراگرفتن وحی آسمانی چگونه است، و این که نحوه ارتباط میان عقاید، اخلاق و قوانین دینی به چه صورت می‌باشد، همگی از فکر ما پوشیده است، زیرا اگر ما قادر به درک آنها بودیم، دیگر نیازی به وحی و نبوت نبود، در صورتی که چنین نیازی همواره وجود دارد. این امور از آن دسته مسائلی می‌باشند که درک حقیقت و فهم ماهیت آنها برای ما ممکن نیست و نمی‌توانیم با عقل خود واقعیت آنها را بفهمیم بلکه باید بسان بسیاری از مسائل غیبی مانند ذات و صفات خدا و حقیقت برزخ و روز رستاخیز به آنها ایمان بیاوریم. به تعبیر دیگر، عقل انسان می‌تواند اصل وحی یا وجود خدا و قیامت را به وسیله برهان اثبات کرده یا وجود آنها را از روی آثارشان بشناسد اما نمی‌تواند حقیقت آنها را درک کند چون عقل انسان به رغم همه توانایی‌هایش، دارای محدودیت‌هایی نیز هست. به عنوان مثال، دانشمندان تا مدت‌ها قادر به دیدن الکترون و فهم ماهیت آن نبودند بلکه وجود آن را تنها از روی آثارش تشخیص می‌دادند، اما این واقعیت باعث نشد که کسی وجود الکترون را انکار کند. همین مطلب در مورد امور غیبی مثل وحی صادق است یعنی ما هر چند قادر به فهم حقیقت وحی نیستیم اما می‌توانیم وجود و آثار آن را به وسیله عقل درک کرده و اثبات کنیم. بر همین اساس وحی و عقل با هم سازگارند و نه تنها هیچ تعارض و تقابلی با یکدیگر ندارند بلکه همدیگر را تأیید نیز می‌کنند.

برای توضیح بیش‌تر این مطلب، شیوه انبیا در برقراری ارتباط با توده مردم و چگونگی پذیرش دین از طرف ایشان را بررسی می‌کنیم. شیوه دعوت دینی بدین صورت است که آغاز و پایان گردش جهان و نحوه ارتباط انسان با عالم بالا یعنی توحید و معاد را به مردم آموزش داده و آنان را به اخلاق پسندیده و یک سلسله قوانین که متضمن صلاح جامعه است، هدایت می‌کند، همچنین مزایای نیکوکاری را به مردم فهمانیده و فواید قوانین خود را به صورت اجمالی به آنها گوشزد می‌کند تا مردم خودشان در مقام عمل به صورت تفصیلی آن فواید را دریابند.

نتیجه این روش آن است که ما مقاصد وحی و فواید قوانین الهی را تا آن جا که به ما ارتباط دارد، می‌توانیم به وسیله عقل درک کنیم، یعنی قسمتی از آنها را به کمک وحی و پیامبران و قسمت دیگری از آنها را مستقیماً بدون کمک وحی می‌فهمیم، چنان که قوانین اجتماعی معمولی نیز

همین گونه است یعنی تا زمانی که قانون‌گذار مقاصد و اهداف خود را از یک قانون بیان نکند، نمی‌توان به همه مصالح و فواید آن کاملاً پی‌برد. در نتیجه، نباید انتظار داشت که انسان از راه تفکر تمام اسرار و علل مقررات دینی و چگونگی ارتباط آنها را با عقاید مذهبی، به طور کامل دریابد، زیرا اگر چنین بود، راه وحی یک راه فکری معمولی می‌شد و بشر دیگر احتیاجی به وحی نداشت.

پس باید چنین گفت که نبی به وسیله وحی ارتباط بین عقاید، اخلاق و قوانین دینی و نیز حقایق پنهان عالم را که عقل به تنهایی قادر به کشف و شناخت آنها نیست، درک می‌کند. سپس او به زبان مردم و در حد فهم و کشش عقل آنها، این معارف و حقایق را برای دیگران بیان می‌نماید، همان‌گونه که اگر ما بخواهیم لذت علم و یا شیرینی یک موفقیت بزرگ شغلی را برای یک کودک بیان کنیم، باید به شیرینی شکلات مثال بزنیم، زیرا او به خاطر فهم ساده‌ای که دارد، تنها از این راه قادر خواهد بود شیرینی علم و موفقیت شغلی را تا حدودی متوجه شود.

از مجموع سخنان گذشته روشن شد که سازمان نبوت یک سازمان خدایی است که منحصر به هدایت بعد مادی زندگی نیست بلکه ضامن سعادت روحی و جسمی انسان می‌باشد، همچنان که مشخص شد نبی یک مرد برگزیده خداست، نه یک متفکر و نابغه اجتماعی. با همه این توضیحات و استدلال‌ها، باز هم عده‌ای وجود وحی را انکار می‌کنند. آنها کسانی هستند که ابزار تحقیق آنها محدود به آزمایشگاه، اتاق تشریح و میکروسکوپ است و اصرار دارند که به هر پدیده و رویدادی رنگ مادی بزنند. آنان هرگز نخواهند توانست امور غیر مادی مثل وحی را بپذیرند زیرا حواس و عقل انسان با همه توانایشان قادر به درک امور غیر مادی نیستند. بنابراین یک فرد مادپرگرا تا به وجود ماورای طبیعت معتقد نگردد، بحث با او در این نوع مسائل ثمری نخواهد داشت.

سوالی که در اینجا امکان طرح شدن دارد، آن است که اگر حس و شعوری به نام وحی در برخی از انسان‌ها وجود دارد، چرا در انسان‌های دیگر از چنین حسی خبری نیست؟ در پاسخ باید گفت: برای امکان چنین حسی همین قدر کافی است که علم یا فلسفه امکان آن را مردود نشمرده و آن را غیر ممکن ندانند، اما اینکه کسی بگوید «من چنین حسی ندارم پس وجود آن در پیامبران را هم انکار می‌کنم»، سخن موجهی نیست. زیرا لزومی ندارد اگر حسی در فردی پیدا شد، در همه افراد

نیز وجود داشته باشد. به عنوان مثال، حواس پنج‌گانه از عمومی‌ترین حواس انسان‌هاست، ولی افرادی پیدا می‌شوند که فاقد یک یا چند تا از این حواس هستند. آیا این افراد حق دارند، دارندگان حواس پنج‌گانه را به باد انتقاد گرفته و حسی را که خود فاقد آن هستند، ردّ و نفی کنند؟! به عنوان نمونه دیگر، نوابغ جهان دارای شعور و ادراک خاصی در حل مسائل و مشکلات می‌باشند، آیا افراد معمولی به خود حق می‌دهند که وجود چنین ادراک و شعوری را در آنان انکار نمایند؟!

روان‌شناسان قدیم و جدید معتقدند در پس پرده وجود انسان، مرتبه‌ای وجود دارد که اگر روزنه‌ای به سوی آن باز شود، چنان که گاهی برای اهل ریاضت اتفاق می‌افتد، بسیاری از اسرار پنهانی برای او مکشوف می‌گردد. بنابراین، انتظار این که اگر حسی در فردی یا افراد خاصی پیدا شد، باید در همه افراد وجود داشته باشد، انتظار بی‌جایی است، حتی در حیوانات نیز یک چنین تفاوتی به چشم می‌خورد.

8 - زندگی نامه پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله)

زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از صدر اسلام مورد توجه و اهتمام مسلمانان قرار داشته است؛ با اینهمه، روایات بی‌شمار موجود در بیشتر جزئیات همداستان نیستند و به ویژه آگاهی‌های ما در باب زندگی آن بزرگوار، پیش از بعثت، به تفصیل شرح سیره ایشان پس از بعثت نیست. به هر حال، آنچه از مطالعه و بررسی زندگی وی در طول 63 سال در ذهن نقش می‌بندد، بازتابی از تصویر ظهور پیامبری الهی و سرگذشت شخصیتی است که با پشت سر نهادن دشواری‌های بسیار، بی‌هیچ خستگی و ناامیدی به اصلاح جامعه، دست زد و توانست جزیره العرب را متحد کند و آماده گستردن اسلام در بیرون از مرزهای عربستان شود و از آن مهم‌تر دیانتی را بنیاد نهاد که اینک یکی از مهم‌ترین ادیان جهان به شمار می‌رود.

از تولد تا بعثت

تولد حضرت محمد (ص) بنا بر بسیاری از روایات در 17 ربیع الاول عام الفیل (570 م)، یا به روایتی 12 همان ماه در تقویم عربی روی داد. پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عبدالله فرزند عبدالمطلب و مادرش آمنه دختر وهب و هر دو از قبیله بزرگ قریش بودند؛ قبیله ای که بزرگان آن از نفوذ فراوانی در مکه برخوردار بودند و بیشتر به بازرگانی اشتغال داشتند. عبدالله، پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) اندکی پیش از تولد فرزندش برای تجارت با کاروانی به شام رفت و در بازگشت بیمار شد و درگذشت. بنا بر رسمی که در مکه رایج بود، محمد (صلی الله علیه و آله) را به زنی به نام حلیمه سپردند تا در فضای ساده و پاک بادیه پرورش یابد. وی 6 ساله بود که همراه مادر برای دیدار خویشان به یثرب (مدینه) رفت، اما آمنه نیز در بازگشت، بیمار شد و درگذشت و او را در ابواء - نزدیک مدینه - به خاک سپردند. محمد (ص) از این پس در کنف حمایت جدش عبدالمطلب قرار گرفت، اما او نیز در 8 سالگی وی درگذشت و سرپرستی محمد (ص) بر عهده عمویش ابوطالب گذارده شد. ابوطالب در سرپرستی برادرزاده اش کوششی بلیغ می کرد. در سفری تجارتنی به شام او را با خود همراه برد و هم در این سفر، راهبی بحیرا نام، نشانه های پیامبری را در او یافت و ابوطالب را از آن امر مطلع ساخت. از وقایع مهم پیش از ازدواج پیامبر (ص)، شرکت در پیمانی به نام «حلف الفضول» است که در آن جمعی از مکیان تعهد کردند «از هر مظلومی حمایت کنند و حق او را بستانند». پیمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعدها نیز آن را می ستود و می فرمود اگر بار دیگر او را به چنان پیمانی باز خوانند، به آن می پیوندد.

شهرت محمد (صلی الله علیه و آله) به راستگویی و درستکاری چنان زبانزد همگان شده بود که «امین» لقب گرفت و همین صداقت و درستی توجه خدیجه دختر خویلد را جلب کرد و او را با سرمایه خویش برای تجارت به شام فرستاد؛ سپس چنان شیفته درستکاری «محمد امین» شد که خود برای ازدواج با وی گام پیش نهاد، در حالی که بنا بر مشهور، دست کم 15 سالی از او بزرگ تر بود. خدیجه برای محمد (ص) همسری فداکار بود و تا زمانی که حیات داشت، پیامبر همسر دیگری برنگزید. او برای پیامبر (ص) فرزندان آورد که پسران همگی در کودکی در گذشتند و در میان دختران، از همه نامدارتر، حضرت فاطمه (ع) است. از جزئیات این دوره از زندگی پیامبر (ص) تا زمان بعثت آگاهی چندانی در دست نیست؛ جز آنکه می دانیم نزد مردمان به عنوان فردی اهل تأمل و تفکر

شناخته شده، و از خوی و رفتارهای ناپسند قوم خود سخت ناخشنود بود. از آداب و رسوم زشت آنان چشمگیرتر از همه بت پرستی بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن روی بر می تافت. محمد (صلی الله علیه و آله) اندکی پیش از بعثت، دیر زمانی را به تنهایی در غار حرا، در کوهی نزدیک مکه به سر می برد و زمان را به خاموشی و اندیشه می گذرانید.

از بعثت تا هجرت

گفته اند نخستین نشانه های بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام 40 سالگی او، رؤیاهای صادقه بوده است، اما آنچه در سیره به عنوان آغاز بعثت شهرت یافته، شبی در ماه رمضان، یا ماه رجب است که فرشته وحی در غار حرا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظاهر شد و بر او نخستین آیات سوره علق را برخواند. بنابر روایات، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شتاب به خانه بازگشت و خواست که او را هر چه زودتر بپوشانند. گویا برای مدتی در نزول وحی وقفه ای ایجاد شد و همین امر پیامبر (ص) را غمناک ساخته بود، ولی اندکی بعد فرشته وحی باز آمد و آن حضرت را مامور هدایت قوم خود و اصلاح جامعه از فسادهای دینی و اخلاقی و پاک گردانیدن خانه خدا از بتان، و دل‌های آدمیان از خدایان دروغین کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعوت به توحید را نخست از خانواده خود آغاز کرد و اول کسی که به او ایمان آورد، همسرش خدیجه، و از مردان، پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع) بود که در آن هنگام سرپرستی او را پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر عهده داشت. در منابع فرق گوناگون اسلامی، از برخی دیگر همچون ابوبکر و زیدبن حارثه، به عنوان نخستین گروندگان به اسلام نام برده اند، اما باید در نظر داشت که این موضوع برای مسلمانان در گرایشهای مذهبی گوناگون پیوسته افتخاری بود و بعدها به زمینه ای برای منازعات کلامی میان آنان تبدیل شد. هر چند دعوت آغازین بسیار محدود بود، ولی شمار مسلمانان رو به فزونی داشت و چندی برنیامد که گروه اسلام آورندگان به اطراف مکه می رفتند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز می گزاردند.

3 سال پس از بعثت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور یافت تا همگان را از خاندان قریش گرد آورد و دعوت توحید را در سطحی گسترده تر مطرح سازد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدین کار دست زد، اما دعوتش اجابتی چندان نیافت و بر شمار اسلام آورندگان قریش نیفزود. باید گفت با آنکه اشراف مکه دعوت جدید را که بر وحدانیت خدا و برابری انسانها تاکید بسیار داشت، بر نمی تافتند، اما فرودستان و بی چیزان، دین جدید را با دل و جان پذیرا بودند و گروه گروه به آن می گرویدند و برخی از ایشان همچون عمار یاسر و بلال حبشی بعدها از بزرگان صحابه شدند. رفتار قریشیان و به طور کلی مشرکان مکه اگر چه نخست با ملایمت و بیشتر با بی اعتنایی همراه بود، ولی چون بدگویی از بتان و از آیین و رسوم پدران آنان فزونی یافت، قریشیان بر پیامبر (ص) و مسلمانان سخت گرفتند و خاصه ابوطالب عموی پیامبر (ص) را که جداً از او حمایت می کرد، برای آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تنگنا قرار دادند. از یک سو تعرض قریشیان و دیگر قبایل به مسلمانان و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) فزونی می گرفت و از دیگر سو در صفوف قریشیان نسبت به مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا حمایت از او، دو دستگی پدید آمد.

سختگیری مشرکان چندان شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) عده ای از اصحاب را امر کرد تا به حبشه هجرت کنند و به نظر می رسد که برخی از اصحاب نیز میان حبشه و حجاز در رفت و آمد بوده اند. در سال ششم بعثت، سرانجام قریشیان پیمانی نهادند تا از ازدواج یا خرید و فروش با خاندان عبدالمطلب بپرهیزند. آنان پیمان خویش را بر صحیفه ای نوشتند و به دیوار کعبه آویختند. از آن سوی، ابوطالب و کسانی دیگر از خاندان او نیز همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدیجه به دره ای مشهور به «شعب» ابوطالب، پناه بردند و تا جایی که ممکن بود، نه کسی به آنجا می آمد و نه خود از آن بیرون می شدند. سرانجام، پس از آنکه خطوط آن صحیفه را موریانه از میان برده بود، قریشیان پذیرفتند که مخالفان را رها کنند و از محاصره ایشان دست بردارند (سال 10 بعثت). بدین سان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان او از تنگنا رهایی یافتند. اندکی پس از خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شعب، دو تن از نزدیک ترین یاورانش، خدیجه و ابوطالب وفات یافتند.

با وفات ابوطالب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از جدی ترین حامیان خود را از دست داد و مشرکان با فرصت به دست آمده بر اذیت و آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان افزودند، کوشش پیامبر (ص) برای دعوت ساکنان خارج مکه، به ویژه طایف، به جایی نرسید و او آزرده خاطر و ناسوده به مکه بازگشت. سرانجام، توجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شهر یثرب جلب شد که شهری مستعد برای دعوت اسلام بود. در آن شهر دو قبیله اصلی، یعنی اوس و خزرج، بیشتر اوقات با هم در جنگ و ستیز بودند و از کسی که ایشان را به آشتی و دوستی دعوت کند، استقبال می کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) اتفاقاً 6 تن از خزرجیان را در موسم حج دید و اسلام را بر ایشان عرضه کرد و آنان چون به شهر خویش بازگشتند، به تبلیغ دعوت پرداختند. سال بعد، یعنی در سال 12 بعثت، تنی چند از اوس و خزرج، به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و در عقبه، دره ای در نزدیکی مکه، با آن حضرت بیعت کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماینده ای برای ترویج و تعلیم اسلام با آنان همراه کرد. این بیعت نخستین پایه حکومتی شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یثرب بنیاد نهاد. سال بعد نیز شمار بیشتری از یثربیان با پیامبر (ص) بیعت کردند و گویا در یثرب جز گروه اندکی نمانده بود که به اسلام در نیامده باشند. گرچه این مذاکرات پنهانی بود، ولی قریشیان بدان آگاهی یافتند و پس از شور درباره رسیدگی به کار پیامبر (ص) و مسلمانان، بر آن شدند که از همه تیره های قریش کسانی گرد آیند و شبانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بکشند تا خون او برگردن کسی نیفتد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از این توطئه آگاه شده بود، حضرت علی (علیه السلام) را بر جای خویش نهاد و خود به شتاب، در حالی که ابوبکر نیز با او همراه شده بود، به سوی یثرب روان شد.

از هجرت تا رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه که از آن به هجرت تعبیر شده، نقطه عطفی در تاریخ زندگی آن حضرت و نیز تاریخ اسلام است؛ زیرا از آن پس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تنها مشرکان را به دوری از بت پرستی و ایمان به خدای یگانه فرا نمی خواند، بلکه دیگر در رأس حکومتی قرار گرفته بود که می بایست بر مبنای شریعتی آسمانی جامعه ای نوین بنا نهاد؛ اما اینکه برخی از نویسندگان برآنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه رسالت و دعوت و تبلیغ را رها کرد، درست نیست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز این نقش را از دست ننهاد. گسیل داشتن کسانی برای تبلیغ اسلام به میان قبایل و ارسال دعوتها به فرمانروایان

کشورها مؤید این معنی است. هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه، نزد مسلمانان با اهمیت بسیار تلقی شد، تا بدانجا که مبدا تاریخ ایشان قرار گرفت و این خود نشان دهنده برداشتی است که اعراب از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان یک مرحله نوین داشتند. سرانجام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماه ربیع الاول سال 14 بعثت به یثرب رسید؛ شهری که از آن پس به نام آن حضرت، مدینه الرسول یا به اختصار مدینه نام گرفت. آن حضرت نخست در جایی بیرون شهر، به نام قبا درنگ فرمود و یثربیان به استقبال او شتافتند. پس از چند روزی، به شهر در آمد و در قطعه زمینی خشک، مسجدی به دست خود و اصحاب و یارانش بنا کرد که بنیاد مسجد النبی کنونی در مدینه منوره است.

روز به روز بر شمار مهاجران افزوده می شود و انصار - که اینک به ساکنان پیشین یثرب اطلاق می شد - آنان را در منزل خویش جای می دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نخست میان انصار و مهاجران پیمان برادری برقرار کرد و خود علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به برادری برگرفت. عده ای اندک نیز بودند که اگرچه به ظاهر ادعای اسلام می کردند، ولی به دل ایمان نیاورده بودند، و اینان را « منافقین » می نامیدند. مدتی پس از ورود به مدینه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اهالی شهر، حتی یهودیان پیمانی بست تا حقوق اجتماعی یکدیگر را رعایت کنند. چندی بعد قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت و هویت مستقل برای اسلام تثبیت شد. در سال نخستین هجرت، مسلمانان با مشرکان مکه برخوردی جدی پیدا نکردند و برخوردها از سال دوم آغاز شد. در واقع بیشتر اوقات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دوران پس از هجرت به حفاظت از جامعه کوچک مسلمانان مدینه و گسترش حوزه نفوذ اسلام گذشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان نخست می بایست مشرکان را به اسلام می خواندند، یا خطر هجوم و حمله دائمی ایشان را دفع می کردند. متدینان به ادیان دیگر، به ویژه یهود، گویا نخست روابطی دوستانه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان داشتند، یا دست کم چنین وانمود می کردند، ولی اندکی بعد از در دشمنی و ستیز در آمدند و گاه حتی با دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست یاری دادند. به هر حال، در تحلیل رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان با آنان، باید مواضع ایشان را در قبال مشکلات و خطراتی که جامعه مسلمانان را تهدید می کرد، در نظر آورد و تقابلی که احياناً در این میان دیده می شود، به هیچ روی نباید به نزاعهای مذهبی و جز آن تعبیر شود؛ چه، آیات فراوانی در قرآن کریم و هم بسیاری رفتارهای

پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حاکی از احترام نسبت به متدینان واقعی به ادیان آسمانی، و نشان دهنده یکی بودن اساس آنهاست.

در سال 2 ق، مهم ترین برخورد نظامی مسلمانان و مشرکان مکه پیش آمد: در نبردی که به بدر مشهور شد، با آنکه عده مسلمانان کمتر از مکیان بود، توانستند پیروزی را از آن خود کنند و از مشرکان بسیاری کشته و اسیر شدند و دیگران نیز گریختند. پیروزی در بدر، به مسلمانان روحیه بخشید، اما در مکه همگی داغدار و خشمگین از شکست، و در اندیشه انتقام بودند. از آن سوی نخستین درگیری مسلمانان با یهودیان بنی قینقاع که در بیرون مدینه سکنی داشتند، اندکی پس از بدر پدید آمد و یهودیان ناچار عقب نشستند و آن ناحیه را به مسلمانان دادند.

در سال 3 ق، قریشیان از قبایل متحد خود بر ضد مسلمانان یاری خواستند و با لشکری مجهز به فرماندهی ابوسفیان، به سوی مدینه به راه افتادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نخست قصد داشت در مدینه بماند، ولی سرانجام بر آن شد تا برای مقابله با لشکر مکه از شهر بیرون رود. در جایی نزدیک کوه احد، دو لشکر با یکدیگر رو به رو شدند و با اینکه نخست پیروزی با مسلمانان بود، ولی با ترفندی که خالد بن ولید به کاربرد و با استفاده از غفلت گروهی از مسلمانان، مشرکان از پشت هجوم بردند و به کشتار آنان پرداختند. در این جنگ حمزه عمومی پیامبر (ص) به شهادت رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود زخم برداشت و شایعه کشته شدن او نیز موجب تضعیف روحیه مسلمانان شد. مسلمانان غمگین به مدینه بازگشتند و آیات قرآن که در این واقعه نازل شد، در بر دارنده تسلیت بر مسلمانان است.

در سال 4 ق چند درگیری پراکنده با قبایل اطراف مدینه پیش آمد که دیانت جدید را به سود خود نمی دیدند و ممکن بود با یکدیگر متحد شده، به مدینه هجوم آوردند. دو حادثه رجیع و بئر معونه که طی آن مبلغان مسلمان توسط جنگجویان قبایل متحد کشته شدند، نشان از همین اتحاد، و نیز تلاش پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای گسترش اسلام در مدینه دارد. در این سال یکی از مهم ترین درگیریهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با قومی از یهود مدینه به نام بنی نضیر پیش آمد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ایشان به مذاکره پرداخت و یهودیان قصد جان او را کردند، اما سرانجام ناچار شدند از آن منطقه کوچ کنند.

در سال بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به حدود مرزهای شام در جایی به نام دومه الجندل رفتند؛ وقتی سپاه اسلام به آنجا رسید، دشمن گریخته بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به مدینه بازگشتند. سال 5 ق به پایان نرسیده بود که خطر بسیار بزرگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان را تهدید کرد. قریشیان مکه و یهودیان رانده شده بنی نضیر و دیگر هم پیمانان ایشان بر ضد پیامبر (ص) متحد شدند و با لشکری گران که شمار سپاهیان آن را تا 10 هزار گفته اند، به سوی مدینه به راه افتادند. چون خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، بنا بر روایت مشهوری، به پیشنهاد سلمان فارسی به حفر خندق در اطراف مدینه امر فرمود. بدین ترتیب، چون لشکر کفار به مدینه رسید، با این تدبیر جدید جنگی رو به روشد و در طول روزهایی که دو لشکر در برابر هم صف آراسته بودند، تنها درگیری‌هایی پراکنده رخ داد. سرانجام، پس از 15 روز، لشکر کفار بی نتیجه بازگشت و مسلمانان به زندگی عادی خود برگشتند.

در سال 6 ق، مسلمانان توانستند قوم بنی مصطلق را که بر ضد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد تجمع بودند، شکست دهند و در همان سال دسته‌های گوناگون از سپاهیان مسلمان به سوی قبایل اطراف گسیل شدند. بر اثر اهتمام و کوشش پی گیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) اینک بسیاری مشکلات از سر راه مسلمانان برداشته شده بود، زیرا در شمال شبه جزیره، بسیاری طوایف در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر اطاعت فرود آورده، یا مسلمان شده بودند و تنها جایی که هنوز خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مشغول می داشت، مکه بود. در این سال پیامبر (ص) و مسلمانان قصد کردند که برای اجرای مراسم حج به مکه روند و به همین منظور به سوی مکه به راه افتادند. قریشیان بر منع ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) همداستان شدند و کس نزد آن حضرت روانه کردند و او را از قریشیان بیم دادند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تاکید کرد که قصد جنگ ندارد و حرمت خانه خدا را واجب می داند و حتی فرمود که حاضر است برای مدتی با قریشیان در صلح شود. قریشیان نخست هم رای نبودند، ولی سرانجام کسی را برای عقد قرار داد صلح نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستادند. بر مبنای این، میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قریشیان 10 سال صلح و متارکه جنگ اعلام گردید و شرط شد که پیامبر (ص) از ورود به مکه تا سال آینده خودداری کند. بنابر روایاتی، هر چند برخی از مسلمانان نخست این صلح را برناتفتند، اما سرانجام به اهمیت آن برای گسترش اسلام پی بردند.

چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کار قریشیان پرداخت، در سال 7 ق، تصمیم به دعوت فرمانروایان و پادشاهان ممالک اطراف گرفت. سپس نامه هایی به امپراتور روم شرقی، نجاشی و نیز امیر غسانیان شام و امیر یمامه فرستاد. هم در این سال پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر یهودیان خیبر پیروز شد که پیش از آن چندین بار با دشمنان بر ضد او هم پیمان شده بودند و آن حضرت از جانب ایشان آسوده خاطر نبود، قلعه خیبر که در نزدیکی مدینه واقع شده بود، به تصرف مسلمانان در آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفت که یهودیان به کار زراعت خویش در آن منطقه ادامه دهند و هر سال از محصول خود بخشی به مسلمانان بپردازند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه بازگشت، اما گسیل داشتن سپاهیان و کاروانها به اطراف و اکناف ادامه داشت.

در سال 8 ق، قریشیان پیمان خود را شکستند و شبانگاه بر طایفه ای که با مسلمانان هم پیمان بودند، هجوم بردند. بدین سبب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سپاهی انبوه قصد مکه کرد و شب هنگام بیرون مکه اردو زد. ابوسفیان، بزرگ مشرکان به شفاعت عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نزد آن حضرت آمد و اظهار اسلام کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) خانه او را جایگاه امن قرار داد. لشکر اسلام بی مقاومتی وارد مکه شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلافاصله فرمان عفو عمومی صادر کرد و خود به درون کعبه شد و خانه را از بتان پاک فرمود. آنگاه بر بلندی صفا نشست و همگی مردم با او دست بیعت دادند. هنوز 15 روز از اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه نگذشته بود که برخی از طوایف پرشمار و مسلمان ناشده جزیره العرب بر ضد آن حضرت متحد شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با لشکری انبوه از مسلمانان از مکه بیرون آمد و چون به جایی به نام حنین رسید، دشمنان که در دره های اطراف کمین کرده بودند، به تیراندازی پرداختند. شدت تیرباران چنان بود که سپاه اسلام روی به عقب نهاد، گروهی اندک بر جای ماندند، ولی سرانجام گریختگان نیز بازگشتند و بر سپاه دشمن هجوم بردند و ایشان را بشکستند.

در تابستان سال 9 ق، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر رسید که رومیان لشکری ساخته اند و قصد حمله به مدینه دارند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به مقابله رفتند تا به تبوک رسیدند، ولی جنگی رخ نداد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از عقد پیمانهایی با قبایل آن حدود به مدینه بازگشت. پس از این ماجرا که به غزوه تبوک شهرت یافت، اسلام در همه جای جزیره العرب روی به گسترش نهاد. از این پس همواره هیاتهای

نماینده‌گی قبایل گوناگون به مدینه می آمدند و به اسلام می گرویدند. عملاً همه سال 10 ق را که « سنه الوفود » خوانده شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه بود و فرستادگان قبایل را می پذیرفت. هم در این سال پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران پیمان بست، به حج رفت و در بازگشت در جایی به نام غدیر خم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را « مولا » ی مسلمانان پس از خود اعلام کرد.

در اوایل سال 11 ق، بیماری و رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش آمد. چون بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخت شد، به منبر رفت و مسلمانان را به مهربانی با یکدیگر سفارش فرمود و گفت اگر کسی را حقی بر گردن من است بستاند، یا حلال کند و اگر کسی را آزرده ام اینک برای تلافی آماده ام. وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در 28 صفر سال 11 ق، یا به روایتی در 12 ربیع الاول همان سال در 63 سالگی روی داد. در آن وقت از فرزندان او جز حضرت فاطمه (ع) کسی زنده نبود. دیگر فرزندان او، از جمله ابراهیم که یکی دو سال پیش از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد، همگی در گذشته بودند. پیکر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حضرت علی (علیه السلام) به یاری چند تن دیگر از خاندان او غسل داد و کفن کرد و در خانه اش - که اینک داخل در مسجد مدینه است - به خاک سپردند.

در وصف رفتار و صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته اند که اغلب خاموش بود و جز در حد نیاز سخن نمی گفت. هرگز تمام دهان را نمی گشود، بیشتر تبسم داشت و هیچ گاه به صدای بلند نمی خندید، چون به سوی کسی می خواست روی کند، با تمام تن خویش بر می گشت. به پاکیزگی و خوشبویی بسیار علاقه مند بود، چندانکه چون از جایی گذر می کرد، رهگذران پس از او، از اثر بوی خوش، حضورش را در می یافتند. در کمال سادگی می زیست، بر زمین می نشست و بر زمین خوراک می خورد و هرگز تکبر نداشت. هیچ گاه تا حد سیری غذا نمی خورد و در بسیاری موارد، به ویژه آنگاه که تازه به مدینه در آمده بود، گرسنگی را پذیرا بود. با اینهمه، چون راهبان نمی زیست و خود می فرمود که از نعمتهای دنیا به حد، بهره گرفته، هم روزه داشته، و هم عبادت کرده است. رفتار او با مسلمانان و حتی با متدینان به دیگر ادیان، روشی مبتنی بر شفقت و بزرگواری و گذشت و مهربانی بود. سیرت و زندگی او چنان مطبوع دل مسلمانان بود که تا جزئی ترین گوشه

های آن را سینه به سینه نقل می کردند و آن را امروز هم سرمشق زندگی و دین خود قرار می دهند .

پیام بنیادی اسلام ، بازگشت به هدف مشترک پیامبران ، یعنی توحید و یکتا پرستی بود ؛ باوری که ایمان بدان در آموزه ای مشهور از پیامبر اکرم (ص) مایه رستگاری انسان دانسته شده است : قولوا لا اله الا الله تفلحوا. در چنین تفکری ، همراه با اقامه « قسط » که یکی از اهداف اصلی پیامبران الهی است (نک : حدید 57/25) ، همه امتیازات بشری همچون رنگ و نژاد و زبان و جز آن تنها دستمایه ای برای شناخت مردمان از یکدیگر دانسته شده ، و آنچه ملاک و میزان برتری دانسته شده ، فقط « تقوا » است (نک : حجرات 13 / 49) . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای تحقق این جنبه از رسالت خویش ، در شهری کوچک حکومتی مبتنی بر اصل توحید و قسط بنا نهاد و اقوام ناسازگار حجاز و تهامه را به سوی اتحاد و تشکیل « امت واحده » رهنمون شد (نک : انبیاء 92 / 21) که به منزله بازگشتی به این پیشینه قرآنی بود که همگی مردمان نخست امتی یکپارچه بوده اند و پیامبران همواره کوشیده اند تا یگانگی امت را باز گردانند و قوام بخشند (بقره 213 / 2) . پیام رسالت آن حضرت ، هر چند که نخست می بایست انذار خود را از قوم و بوم خود آغاز می کرد (نک : انعام 6 / 92) ، از آغاز پیامی جهان شمول بود (یوسف 104 / 12) . در برخورد با آداب و رسوم مردمان عرب ، اگر چه قرآن در مقام ستیز با مظاهر ناپسند آن بر آمده ، و مثلاً حمیت اعراب پیش از اسلام را « حمیه الجاهلیه » خوانده

است (نک : فتح 48 / 26) ، اما در برخورد با رسوم پسندیده و گاه مبتنی بر تعالیم آسمانی ، نقش اسلام جهت بخشی توحیدی و تصحیح انحرافها بود .

جدول

آموزش قرآن

سطوح

مقدماتی تا عالی

ردیف

کد

دوره

سطح

موضوع

دوره

یا کلاس

جلسات

ملاحظات

1

101

مقدماتی

الفاظ

حفظ

خردسالان (5-8) "سوره های کوچک"

12

2

مقدماتی

الفاظ

تجوید

صلوات "آموزش فشرده اذکار نماز"

12

3

103

مقدماتی

الفاظ

روخوانی

"الفبای عربی، حروف مقطعه، انواع وقف، حروف ناخوانا، تشدید تنوین، لهجه

عربی"

12

روخوانی

و روانخوانی نور-محمدخواجوی و احمد حاجی شریف

4

104

مقدماتی

الفاظ

روخوانی

"مرور مباحث (حروف ناخوانا، لهجه عربی، انواع وقف)، حروف مفخم، رفع

التقاساکنین، حرکت همزه وصل در ابتدای کلمات، احکام هاء، سجده های واجب، سکت،

تکبیر

12

روخوانی

و روانخوانی نور-محمدخواجوی و احمد حاجی شریف"

5

105

مقدماتی

الفاظ

صرف

ونحوقرآن (1)

38

6

106

متوسط

الفاظ

تجوید

1 "لهجه عربی، مخارج حروف (ذ،ث،ظ،ع،ح،ط،غ،ض،و،ج،ک) صفات استعلا و استفال

، احکام راء و استثنائات و احکام لام جلاله

12

حلیه القرآن سطح 1

ناشر: احیاء کتاب: سید محسن موسوی

بلده

7

107

متوسط

الفاظ

تجوید

2 "احکام نون و میم ساکن، غنه، قلقله، تعریف مدوقصر، انواع مد

12

حلیه القرآن سطح 2

ناشر: احیاء کتاب: سید محسن موسوی

بلده

8

108

متوسط

الفاظ

تجوید 3 ادغام

صغیر و کبیر، ادغامهای متمثلین متجانسین و متقاربین، ادغام کامل و ناقص، صفت

جهر، همس، شده، رغوه، اطباق، انفتاح، صغیر، لین، استطاله، نبره، تکریر و باب فرش الحروف

12

متوسط

الفاظ

ترتیل 1 و 2 "آموزش

نغمات 1 (بیات، حجاز، رست) 2 (نہاوند، سگاہ، چہارگاہ و صبا)

12

10

110

متوسط

الفاظ

لحن "آشنایی با

الحان عربی و سبکهای تلاوت و قرائت تقلیدی، تطبیقی و ترکیبی

12

ص: 107

11

111

متوسط

الفاظ

حفظ

موضوعی "حفظ 40 آیه در 40 موضوع همراه با تفسیر مختصر در هر ترم

12

12

112

متوسط

الفاظ

صرف و نحو قرآن (2)

38

13

113

عالی

الفاظ

حفظ

کل 2 ساله "حفظ 1 صفحه از قرآن کریم در هر جلسه با تفسیر 4 روز در هفته

2 سال

14

عالی

الفاظ

حفظ

کل 1ساله "حفظ 2صفحه از قرآن کریم در هر جلسه بانفسیر 5روز در هفته

1سال

15

115

عالی

الفاظ

تثبیت

حفظ "تثبیت 5الی 20صفحه از قرآن کریم در هر هفته زیر نظر استاد

6ماه

16

116

عالی

الفاظ

روان خوانی - راحت

و بدون غلط و تپق زدن

10

17

117

عالی

الفاظ

تند خوانی

10

20 دقیقه یک جزء

18

118

عالی

الفاظ

بلاغت قرآن

19

آشنایی با علوم

بلاغی: معانی، بیان و بدیع

مؤلف: حمید محمدی

ناشر کتاب: هاجر

(وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران)

19

201

مقدماتی

معانی

1- شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری 4 جلد

2- مفردات راغب

3- قاموس قرآن اثر سید علی اکبر قرشی 6 جلد

4- التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم ؛ تألیف : حسن مصطفوی

14 جلد

20

202

متوسط

معانی

ترجمه عمومی

38

1- آیت الله ناصر مکارم شیرازی

ص: 108

11

111

متوسط

الفاظ

حفظ

موضوعی "حفظ 40 آیه در 40 موضوع همراه با تفسیر مختصر در هر ترم

12

12

112

متوسط

الفاظ

صرف و نحو قرآن (2)

38

13

113

عالی

الفاظ

حفظ

کل 2 ساله "حفظ 1 صفحه از قرآن کریم در هر جلسه با تفسیر 4 روز در هفته

2 سال

14

عالی

الفاظ

حفظ

کل 1ساله "حفظ 2صفحه از قرآن کریم در هر جلسه بانفسیر 5روز در هفته

1سال

15

115

عالی

الفاظ

تثبیت

حفظ "تثبیت 5الی 20صفحه از قرآن کریم در هر هفته زیر نظر استاد

6ماه

16

116

عالی

الفاظ

روان خوانی - راحت

و بدون غلط و تپق زدن

10

17

117

عالی

الفاظ

تند خوانی

10

20 دقیقه یک جزء

18

118

عالی

الفاظ

بلاغت قرآن

19

آشنایی با علوم

بلاغی: معانی، بیان و بدیع

مؤلف: حمید محمدی

ناشر کتاب: هاجر

(وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران)

19

201

مقدماتی

معانی

1- شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری 4 جلد

2- مفردات راغب

3- قاموس قرآن اثر سید علی اکبر قرشی 6 جلد

4- التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم ؛ تألیف : حسن مصطفوی

14 جلد

20

202

متوسط

معانی

ترجمه عمومی

38

1- آیت الله ناصر مکارم شیرازی

ص: 109

24

205

متوسط

معانی

تفسیر مختصر عمومی

39

1- ذکر مبارک شش جلد

2- برگزیده تفسیر نمونه پنج جلد

3- تفسیر نورقرآنی

4- تفسیر مهر رضائی

25

206

متوسط

معانی

منطق تفسیر شناسی

قرآن

39

- منطق تفسیر قرآن: محمد علی رضائی اصفهانی پنج جلد

- مکاتب تفسیری (سه جلد)

پدید آورنده : علی

اکبر بابایی

متوسط

معانی

شناخت علوم قرآن

-نرم افزار دانشنامه علوم قرآن (مشکاه الأنوار 2)

متوسط

معانی

تاریخ تفسیر قرآن

1- کتاب تاریخ تفسیر قرآن کریم

نویسنده : جلالیان،

حبيب الله

2- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، تألیف حضرت آیت الله محمد هادی معرفت دو جلد

عربی ترجمه توسط آقایان: علی خیاط و علی نصیری

متوسط

معانی

آسیب شناسی مکاتب

تفسیر قرآن

19

-آسیب شناسی جریان های تفسیری (دو جلد)

ص: 110

24

205

متوسط

معانی

تفسیر مختصر عمومی

39

1- ذکر مبارک شش جلد

2- برگزیده تفسیر نمونه پنج جلد

3- تفسیر نورقرآنی

4- تفسیر مهر رضائی

25

206

متوسط

معانی

منطق تفسیر شناسی

قرآن

39

- منطق تفسیر قرآن: محمد علی رضائی اصفهانی پنج جلد

- مکاتب تفسیری (سه جلد)

پدید آورنده : علی

اکبر بابایی

26

207

متوسط

معانی

شناخت علوم قرآن

39

-نرم افزار دانشنامه علوم قرآن (مشکاه الأنوار 2)

27

208

متوسط

معانی

تاریخ تفسیر قرآن

39

1- کتاب تاریخ تفسیر قرآن کریم

نویسنده : جلالیان،

حییب الله

2- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، تألیف حضرت آیت الله محمد هادی معرفت دو جلد

عربی ترجمه توسط آقایان: علی خیاط و علی نصیری

28

209

متوسط

معانی

آسیب شناسی مکاتب

تفسیر قرآن

19

-آسیب شناسی جریان های تفسیری (دو جلد)

ص: 111

مقدماتی

عینی

عمل به قرآن

متوسط

فردی-----انسان

قرآنی

عالی

جمعی-----جامعه

سازی قرآنی (جامعه مهدوی)

مقدماتی

دفاع

وجهاد

دفاع از قرآن

متوسط

لفظی - معنوی - عینی

عالی

طرح نهائی

محسوب نمی گردد.

طرح

براساس لفظ ومعنی و عینی و دفاع تقسیم گردیده است.

طرح

براساس تقسیم آفاقی و انفسی ؛ تمام آفاقی است مگر کد: 212

طرح به

کلمات عمومی و تخصصی و فوق تخصصی نگاه ویژه دارد.

کتابهای

معرفی شده نمونه است و نیاز به تحقیق دارد.

دردوره

های تخصصی و فوق تخصصی نیاز به معرفی کتاب در طرح نیست.

مدیریت

مراکز و فعالیتهای قرآنی

راه

اندازی و حمایت از کانون قرآن و عترت در مدارس

جشنواره

سراسری قرآن و عترت

مسابقات

قرآنی

تربیت

مربیان قرآن

طرح زمزمه

قرآنی

ص: 112

تالارهای

گفتگوی قرآنی

مشارکت در نمایشگاههای

بین المللی قرآن کریم

اجرای طرح

نهضت قرآنی جهت فعالیت دانش آموختگان در برنامه های قرآنی بیرون از حوزه های علمیه

فعالیت

های قرآنی در عرضه تبلیغ

تدوین

نظامنامه اداره موسسات و فعالیتهای قرآن و عترت

رشته های

تخصصی قرآنی در سطح سه و چهار

10- طرح جامع قرآن

ص: 113

چندین سال پیش تحقیقی انجام دادم به امید آنکه براساس آن فیلم مستند قرآنی بانگاه جهانی در

100 قسمت تهیه گردد. این پروژه سرمایه گذاری کلانی می خواهد والبته ارزشمند است و باید روزی محقق گردد. اگر انحرافی آن تهیه گردد اصلاح آن مشکل است.

تفسیر صوتی و تصویری قرآن در قالبهای مختلف از ابزار مهم نشر و ترویج قرآن است که باید کارهای بزرگی در این زمینه رقم بخورد. و از انواع تکنولوژیها و هنرها و ایدهها و خلاقیتها برای نشر مفاهیم و معنایی قرآن استفاده گردد.

عمده توجه ما باید روی حوزه معنایی و تفسیری و مفهومی آن معطوف گردد. قرائت و کتابت و هنرهای آن بخش کوچکی از نشر قرآن است و مهم فهمیدن و فهماندن و عمل فردی و جمعی به قرآن است.

با توجه به تشنه گان معارف الهی در عصر ما در سطح بین الملل ضرورت این کار براهل بصیرت پوشیده نیست.

برای ماندگاری این تحقیق فهرست آن را در اینجا می آورم امید دارم روزی این طرح محقق گردد.

فهرست زیر داری نظم منطقی نیز می باشد.

قرآن چیست ؛ قرآن شناسی ؛ وحی چیست ؛ محتوای قرآن ؛ مخاطب کتاب ؛ پیامبر کیست ؛ محمد (صلی الله علیه و آله) ؛ محتوای کتاب ؛ گسترده گی موضوعات و مسائل مطرح ؛ تاریخ 1400 سال این کتاب ؛ تاریخ تالیف و جمع آوری آن ؛ قرآن در طول تاریخ ؛ فرستاده قرآن کیست ؛ خدا ؛ هدف این کتاب ؛ آثار این کتاب در فرهنگ و تمدن مسلمین در 14 قرن و دیگران ؛ کتاب دیروز و امروز و فردا

قرون ؛ دانشمندان و عالمان به این کتاب و محصولات مکتوب آنها (مفسرین) ؛ نظرات دانشمندان جهان غیر مسلمان درباره قرآن ؛ قرآن و کتابهای آسمانی و معنوی ؛ انبیا ؛ قصه ها ؛ عدم تحریف ؛ امثال ؛ آدم

؛ انسان شناسی ؛ حیوانات ؛ زمین ؛ آسمان ؛ هستی شناسی ؛ خداشناسی ؛ اسماء و صفات خدا ؛ گیاهان

؛ معاد؛ غیب و شهود؛ اخلاق؛ علم و قرآن؛ احکام- شریعت-فروع دین؛ فرد و جامعه؛ تاریخ؛ اعجاز

؛ زن؛ جهاد؛ دنیا و آخرت؛ سیاست و حکومت؛ عرفان و معنویت؛ آخرالزمان؛ بهشت و جهنم؛ خانواده

؛ حج؛ مسجد؛ ازدواج و طلاق؛ حجاب و عفاف؛ مهمانی و صله رحم؛ تفریحات و مباحات؛ وحدت مسلمین-ادیان-انسان؛ شیطان؛ فرشته؛ جبر و اختیار؛ قضا و قدر؛ ارتداد؛ گناه؛ توبه؛ عبادت و بنده گی

؛ اسلام و مسلمین؛ ایمان و تقوی؛ عقل؛ علوم تجربی؛ قتل و خشونت؛ قصاص؛ مشروبات؛ اسوه و الگو؛ یهود؛ مسیحیت؛ برده داری؛ تفسیر چیست؟-مفسرین؛ ارث؛ سخت افزار-سی دی های قرآنی

؛-سایت ها؛-کتابخانه ها؛ تربیت؛ ادبیات و عربی؛ امامت؛ ولایت؛ روزه؛ حدیث؛ نهج البلاغه

؛ صحیفه سجادیه؛ مهدویت؛ دلالت آیه سیم بقره بر وجود حجت تاروزقیامت؛ درسنامه غدیر؛ ارض مقدس؛ بدعت؛ از دیدگاه فریقین. (هشتاد موضوع).

12- تدوین و تاسیس رشته های قرآن

باید منظومه ای کامل از رشته های قرآنی در مراکز علمی حوزه و دانشگاه ایجاد گردد و رو به تکامل گردد. البته لازمه آن فراهم کردن زیرساختهای لازم است. اگر ما رشته هائی طراحی کنیم ولی استاد و کتاب آن را نداشته باشیم در واقع کاری صورت نداده ایم. بسیاری از موضوعات و مسائل قرآنی الان است که در آینده کلان موضوع و مسئله خواهد بود و نیاز به تاسیس ریز موضوعات خواهد داشت.

حرکت قرآن تاروزقیامت توقف ناشدنی است و اقیانوس موج از معنا را در خود خواهد داشت. هرچه از این ذخیره الهی برداشت گردد کم است. و البته جا را برای علم تنگ نخواهد کرد. در واقع ما اعتقاد داریم که نقل و عقل همراه هم رشد بیشتری خواهند داشت و تعارضی با هم دارند.

در اینجا فهرستی از رشته های قرآن را می آوریم:

رشته های قرآنی

الف. (در حوزه اعتقادی)

1. قرآن و معرفت شناسی

2. قرآن وهستی شناسی

3. قرآن و انسان شناسی

4. قرآن و خداشناسی

5. قرآن و اسماء الهی

6. قرآن و صفات الهی

7. قرآن و توحیدشناسی

8. قرآن و عدل شناسی

9. قرآن و افعال الهی

10. قرآن و انبیاء شناسی (عام)

11. قرآن و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نبوت خاصه

12. قرآن و هر کدام از پیامبران (خاص)

13. قرآن و قرآن شناسی

14. قرآن و امام شناسی (امامت عامه)

15. قرآن و امام علی (علیه السلام) (امامت خاصه)

16. قرآن و معادشناسی.

17. قرآن و ادیان الهی

18. قرآن و ادیان غیر الهی

19. قرآن و تاریخ اعتقادات

20. قرآن و اعتقادات معاصر

ب- (اخلاق و معنویات)

21- قرآن و اخلاق

22- قرآن و سیر و سلوک

23- قرآن و معنویات

24- قرآن و معنویات معاصر

ج- (قرآن و فقه)

25- قرآن و فقه

26- قرآن و فقه مضاف (100 ها رشته)

د- (قرآن و علوم)

27- قرآن و اقتصاد

28- قرآن و حقوق

29- قرآن و روانشناسی

ص: 118

30-قرآن وبهداشت وسلامت

31-قرآن وجامعه شناسی

32-قرآن وعلوم تربیتی

33-قرآن وعلوم سیاسی

34-قرآن ونجوم

35-قرآن وتاریخ

36-قرآن ومدیریت

37-قرآن وداستان

38-قرآن وعرفان

39-قرآن واصول فقه

40-قرآن وفلسفه

41-قرآن ومنطق

42-قرآن وادبیات

43-قرآن وخانواده

44-قرآن وجوان

45-قرآن وجغرافیا

46-قرآن وریاضی

47-قرآن وکامپیوتر

48-قرآن وعلوم زیستی

49- قرآن و علوم پزشکی

50- قرآن و علوم فضائی

51- قرآن و علوم کشاورزی (گیاهان)

52- قرآن و علوم غریبه (10 ها رشته)

53- قرآن و صنایع

54- قرآن و مستشرقین

55- قرآن و هنر

56- قرآن و تفسیر (حداقل شش رشته)

57- قرآن و علوم قرآن (22 رشته)

58- قرآن و علوم حدیث (10 ها رشته)

59- قرآن و فرهنگ

60- قرآن و ارتباطات

61- قرآن و کلام

62- قرآن و تمدن و....

13- کارنامه قرآن

از زمانیکه

آدم و حوا روی کره زمین هبوط کردند و تا زمانیکه بشر دست بپلم شد و سواد خواندن و نوشتن آموخت زیاد نمی گذرد.

ص: 120

تاریخ خلقت حضرت آدم و حوا حدود ده هزارسال پیش است و تاریخ نوشتن بدست انسان حدود پنج هزارسال قبل است.

از آن زمان تاکنون هزاران خط و نقش روی صفحه آمده است و الان بعضی از آنها در موزه ها نگهداری می گردد.

سفره قرآن بیش از هزار و چهارصدسال است که در مقابل بشر روی کره خاکی گسترده شده است. و این کتاب از زمان پیدایش توسط عده ای از اصحاب حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و در راس آن حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) تدوین و ثبت و ضبط شد.

تاریخ این کتاب اگر تدوین شود بیش از صدها جلد خواهد شد. آنچه بر سر این کتاب گذشته است قابل مقایسه با هیچ کتابی نیست. تاریخ مبدا و پیدایش و بسط و گسترش آن در کتابهای علوم قرآنی تدوین گردیده است .

اگر کتابهای روی کره زمین در همه علوم بیش از 130 میلیون جلد بدانیم قرآن در میان همه آنها از وضعیت متفاوتی برخوردار است. و این موضوع ذهن هر فرهیخته و دانشمند و حتی غیر دانشمند را تحریک میکند که این کتاب چه کتابی است؟

کتاب آسمانی قرآن حتی با دیگر کتابهای آسمانی مثل تورات و انجیل و زبور نیز قابل مقایسه نیست. زیرا تفاوتها و ویژگیها و صفات خاصی دارد. یکی از موضوعات مهم در باب معارف قرآن خود قرآن شناسی در قرآن است . جالب توجه اینکه قرآن درباره خودش به صدها مطلب پرداخته است و در واقع از خودش دفاع سنگینی کرده است.

شگفتیهای زیادی از این کتاب در تاریخ ثبت شده است که پرداختن به آن دلنشین و بهت آور است.

چه کسانی که با این کتاب انس پیدا کردند و زیستند و عمر خود را در این راه صرف کردند و به چه درجات و کمالات معنوی و مادی و دنیوی و اخروی رسیدند و چه افرادی که با این کتاب عناد و دشمنی ورزیدند.

برداشتهای انحرافی والتقاطی و افراطی که از این کتاب آسمانی و مقدس شده است سبب پیدایش گروههای تکفیری و منحرف شده است. این گروهها و فرقها نه فقط در کتاب و مدرسه برداشتهای غلط خود را مطرح کردند بلکه افکار و برداشتهای انحرافی آنها به اجتماع و جنگ و قتل و غارت هم کشیده شده است. برای همین تبیین و تحلیل و تفسیر این کتاب آسمانی و مقدس همیشه در میان مسلمین و غیر مسلمین نیز مطرح بوده است. کتابهای خوب تبیینی و تفسیری در این میان کم نیستند لکن هنوز راههای نرفته در این زمینه زیاد است.

هر روز و هر لحظه از این کتاب میتوان گلهای تازه چید و هر دسته گلی بوع مطبوع خویش را دارد. بر این اساس کوششها در این زمینه بسیار بوده است و ادامه دارد.

حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید:

وَيَنَابِغُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ.

ترجمه: قرآن چشمه های دانش و دریا های علوم است.

وَرِياضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ

ترجمه: سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است.

وَأُودِيَةُ الْحَقِّ وَغَيْطَانُهُ.

ترجمه: نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین های آن است.

وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عَيْوُنٌ لَا يَنْضِبُهَا الْمَا تَحُونَ وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ.

ترجمه: دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتواند کشید، و چشمه ای است که آبش کم شدن ندارد. محل برداشت آبی است که هر چه از آن بگیرند کاهش نمی یابد.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ.

ترجمه: خدا قرآن را فرونشاندند ی عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان {قرار داده است}

وَمَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ.

ترجمه: و راه گسترده و وسیع برای صالحان است.

و حَبَلًا وَثِقًا عُرْوَةً.

ترجمه: ریسمانی است که رشته های آن محکم است.

وَمَعْقِلًا مَمْنِيْعًا ذُرْوَةً. (خطبه/198)

ترجمه: پناهگاهی است که قله ی آن بلند {است}.

امیرالمومنین در 2 خطبه، 2 تعبیر مختلف از ظاهر و باطن قرآن بیان می کند، که هر دو را ذکر می کنیم.

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ. (خطبه/18)

ترجمه: همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست.

و بین حججه من ظاهر علم و باطن حکم. (خطبه/152)

ترجمه: و حجت های آن را روشن گردانید. قرآن ظاهرش علم و باطنش حکمت است.

لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ. (خطبه/152)

ترجمه: نو آوری های آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی شود.

باگسترش علوم و فن آوری چیزی از تابش این کتاب نورانی کم نشده است بلکه بر اهمیت این کتاب افزوده شده است. و دولت قرآن روز بروز سایه اش را بر سر این کره خاکی و غیر آن گسترده است. ولی باید گفت: باش تا صبح دولتت بدمد.

در زمان ما که تجهیزات دیجیتالی و ارتباطات گسترش پیدا کرده است قرآن نیز در نشر افکار و اندیشه های خود نیز از آن بهره مند بوده است.

کتابها و پایان نامه ها و مقالات و اسناد مکتوبی که اطراف این کتاب شکل گرفته است بیش از ده هزار جلد است.

الف- محور اول : علوم قرآن

نگاه و پژوهش و یابتر بگویم روش ما برای بررسی قرآن در اینجا عقابی است یعنی اینکه از بالا سعی میکنیم جهان و کشورها و استانها و شهرستانها و شهرها و بخشها روستاها و کوچه ها و بن بستها و خانه ها و اطاقها و حتی آجرها و موزائیکها و دانه های شن و رنگها و باغها و جنگلها و اقیانوسها و دریاها و دریاچه ها و حوضها و استخرها و حیوانات و گیاهان و انسانها و هر چه روی کره زمین است را از طرف آسمان بینیم و بعد از شناخت جامع و کامل کلیات آنگاه به طرف مسائل و موضوعات اصلی و فرعی برویم. برای شناخت و رسیدن به معارف شهودی قرآن ابتدا باید یک نگاه جامع و کامل از بالا و آسمان به سوی قرآن نظاره کرد و بعد از این نظاره شهودی جامع و کامل وارد جهان قرآن شد.

البته همه این معارف و اطلاعات قرآنی شهودی و مربوط به این عالم میشود و یاحتی میتوان گفت معارف ذهنی است. معارف غیبی و ملکوتی و قلبی قرآن داستان دیگری دارد که در ضمن مباحث به بعضی از آنها خواهیم پرداخت. لکن معلومات غیبی قرآن تا طهارت ظاهری و باطنی و قلب سلیم نباشد آموختنی نیست.

در آیه 21 سوره شریفه حجر خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ)

ترجمه: هیچ چیز نیست مگر آنکه نزد ما خزینه های آنست و ما نازلش نمی کنیم مگر به اندازه معین .

این آیه که یکی از انوار آیات الهی است و برجسته گی خاصی در میان آیات قرآن دارد مفسرین تفسیرهای مختلفی از آن ارائه کرده اند لکن مفسر قیم المیزان علامه طباطبائی فرموده است:

اینکه می گوئیم خدای تعالی در جمله "عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ" این معنا را اثبات نموده که هر چیزی قبل از نزولش به این عالم و استقرارش در آن خزینه هایی نزد او دارد، و قدر را بعد از آن خزینه ها، و همدوش نزول دانسته.

نتیجه این بیان این می شود که هر چیزی قبل از نزول مقدر به قدر و محدود به حدی نیست، و در عین حال باز همان شیء است.

خدای تعالی در تعریف این خزائن، جمع کرده است میان اینکه فوق قدریست که توأم با هر چیزی می شود، و میان این که خزائن فوق یکی دو تا نیست، و این کلام در ظاهر تناقض است، چون عدد از خواص هر چیزیست که محدود باشد، و فرض اینجاست که خزائن ما فوق قدر و حد است، پس نباید متعدد باشد، با اینکه آن را جمع آورده و فرموده: "خزائنه" پس خود خزینه ها هم محدود و متمایزند، زیرا اگر متمایز و محدود نبودند یکی بیش نبود.

اینجاست که به این نکته متوجه می شویم که خزینه های مذکور درست است که متعددند ولی بعضی ما فوق بعضی دیگر است، پس صحیح است بگوئیم متعددند و در عین حال محدود نیستند، و تناقض هم در بین نیست، زیرا اینکه می گوئیم محدود نیستند مقصود این است که خزینه بالا محدود و مقدر به حد و قدر خزینه پایین نیست. پس تمامی خزائن الهی به این اعتبار نامحدودند به حدودی که شیء مفروض در این نشاء به خود می گیرد.

و بعید نیست تعبیر به "تنزیل" در جمله و "ما نُنَزِّلُهُ" که بر نوعی از تدریج در دلالت دارد اشاره به همین باشد که شیء مفروض نزولش مرحله به مرحله است، و هر مرحله ای که نازل شده قدر و حد تازه ای به خود گرفته است، که قبلا آن حد را نداشته، تا آنکه به مرحله آخر که همین عالم دنیا است رسیده، و از هر طرف به حدود و اقدار محدود شده، هم چنان که به مقتضای آیه "هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً" (آیا بر انسان نگذشت وقتی از روزگار که چیزی

لایق ذکر نبود. «سوره دهر آیه 1» ترجمه: انسان در عالمی انسان بوده ولی چیزی که مذکور شود نبوده است.)

نکته دیگر اینکه این خزائن تمامیش ما فوق عالم مشهود ما است، چون خدای تعالی آنها را به وصف "عنده- نزد خدا" وصف نمود. (ترجمه المیزان، ج 12، ص: 213).

علامه در پایان فرمایش خود می فرماید: این بود آنچه که از دقت و تدبیر در آیه شریفه مورد بحث بدست می آید، هر چند که خالی از دقت و غموض (سختی) نیست، و در بدو نظر بسیار مشکل به نظر می رسد، ولیکن اگر در تدبیر خود دقت کنی و مقداری فشار به فکر آوری، برایت روشن می گردد و ان شاء الله خواهی دید که از واضحات کلام خدای تعالی است.

وما براساس فرمایش علامه طباطبائی می خواهیم بگوئیم (خزائن قرآن) نیز نزد خداوند تبارک و تعالی است و شاید برای معدودی از بندگان خاص الهی بعضی از آن خزائن قابل دسترسی باشد. اینجاست که می گوئیم همه مطالب ما که برای قرآن می آوریم مربوط به عالم مشهود است.

این روش عقابی که اشاره کردیم هم برای تحصیل و تدریس و تحقیق و تبلیغ و دفاع از قرآن سودمند است.

ما در همینجا تاکید و سفارش می کنیم به تمام افرادی که میخواهند وارد عوالم و جهانها هستی های قرآن شوند ابتدا مراجعه به کتابهای جامع و کامل که معرفی کلیات قرآن است شوند و بعد از آن به مباحث و معارف و علوم قرآن پردازند.

هر چند که اعتراف می کنم کتابهای جامع و مفید و علمی و آموزشی و تخصصی در این زمینه بسیار کم است و هر کدام دچار یا ایجاز منحل (کم گوئی و کم نویسی آسیب زا) و یا اطناب ممل (زیاده گوئی و زیاده نویسی ملال آور) می باشد.

فعالیتهایی که در ارتباط با قرآن صورت می پذیرد به چند صورت قابل تقسیم است و دانشمندان اسلامی هم تقسیمات زیادی بوجود آورده اند. و هر کدام براساس حیثیت و مبنائی است.

یکی از این تقسیمات از نظر محتوایی است که به علوم قرآن و تفسیر و تبیین قرآن مربوط می باشد. ولیکن ما ترجیح می دهیم در اینجا بصورت محوری و موضوعی مباحث خود را بیاوریم.

اولین محور از مباحث قرآن که در اینجا می آوریم علوم قرآن است.

علوم قرآن به معارف و مباحثی می پردازد که بیشتر مربوط به خارج از متن قرآن است. هر چند در بعضی از موضوعات به متن قرآن نیز پرداخته میشود. مثل اینکه وحی چیست؟

محورهائی که علوم قرآن به آن می پردازد محدودیت خاصی ندارد و بلکه در طول تاریخ ابعاد آن متفاوت گردیده است.

فهرست موضوعات و یا علمی که این علم به آن می پردازد از دیدگاه دانشمندان اسلامی متفاوت است جلال الدین سیوطی در کتاب خود 80 عنوان آورده است و بعضی کمتر و یا بیشتر اشاره کرده اند.

درباره تاریخ پیدایش این علم به قرنهای متفاوتی اشاره شده است ولی حقیقت این است که بعضی از موضوعات آن در همان قرون اولیه اسلام شکل گرفته است هر چند به عنوان علوم قرآن مطرح نبوده است. موضوعی مثل قرائات و قراء از مباحث مهمی بوده است که در صدر اسلام و بعد از آن بشدت در میان مسلمین و دانشمندان اسلامی مطرح بوده است.

و تاریخ علوم اسلامی را که بررسی می کنیم مشاهده می کنیم هر علمی دارای سرنوشتی است در یک مرحله متولد میشود و بعد رشد و نمو و شاخ و برگ پیدا میکند و در دورانی اوج و فرود دارد و اگر دچار مرگ شود دیگر باید فقط آن را در تاریخ علوم مشاهده کرد.

علوم قرآنی نیز همچون سایر علوم دارای متون و منابع بسیار و دانشمندان بنام بی شماری می باشد. ذکر آنها و یا مروری بر آنها در اینجا ملال آور خواهد بود. به ناچار به برخی از دانشمندان و آثار مهم علوم قرآنی آنان اشاره می شود.

متشابهات القرآن؛ ابو الحسن علی بن حمزه کسائی (189 ق)، الناسخ و المنسوخ فی القرآن و فضائل القرآن؛ ابو عبید قاسم بن سلام هروی (224 ه ق)، کتاب المصاحف؛ ابو بکر بن ابی داود سجستانی

(238 هـ ق)، فضائل القرآن؛ ابو عبد الله محمد بن ضريس (294 هـ ق) كتاب الناسخ و المنسوخ فى القرآن؛ محمد صفار (238 هـ ق) الحجه فى القراءات؛ ابن خالويه (370 هـ ق) الحجه للقراء السبعة؛ ابو الحسن فارسى (377 ق) اعجاز القرآن و الانتصار للقرآن، ابو بكر محمد بن طيب باقلانى (403 ق)، تلخيص البيان فى مجازات القرآن؛ سيد رضى (406 ق)، تنزيه القرآن عن المطاعن و متشابه القرآن؛ عبد الجبار همدانى (415 ق)، الايات الناسخه و المنسوخه و الموضح عن جهه اعجاز القرآن؛ سيد مرتضى (436 ق)، التحديد فى الاتقان و التجويد؛ الفرق بين الضاد و الظاء فى كتاب الله؛ المحكم فى نقط المصاحف؛ المقنع فى رسم مصاحف الامصار؛ المتكفى فى الوقف و الابتداء؛ جامع البيان فى القراءات السبع و التيسير فى القراءات السبع؛ ابو عمرو عثمان بن سعيد داني (444 ق)، نواسخ القرآن و فنون الافنان فى عجائب علوم القرآن، ابو الفرج جوزى (597 ق)، جمال القراء و كمال الاقراء؛ على بن محمد سخاوى (643 ق)، المرشد الوجيز الى علوم تتعلق بالكتاب العزيز؛ ابو شامه مقدسى (665 ق)، البرهان فى علوم القرآن، محمد بن عبد الله زركشى (794 ق) التمهيد فى علم التجويد؛ النشر فى القراءات العشر و شرح طيبه النشر فى القراءات؛ ابو الخير محمد بن محمد جزرى (833 ق) فضائل القرآن؛ ابن حجر عسقلانى (852 ق)، التيسير فى قواعد علم التفسير؛ محبى الدين محمد كافيلى (879 ق)، مواقع العلوم من مواقع النجوم؛ جلال الدين بلقيني (م 824 ق)، طبقات المفسرين؛ اعجاز القرآن؛ الاتقان فى علوم القرآن؛ التحرير فى علم التفسير؛ ترتيب سور القرآن؛ و معترك الاقران فى اعجاز القرآن؛ جلال الدين سيوطى (911 ق)، علوم القرآن؛ سيد محمد باقر حكيم، البيان فى تفسير القرآن؛ سيد ابو القاسم خويى، مدخل التفسير؛ محمد فاضل لنكرانى، تاريخ و علوم قرآنى، بحوث فى تاريخ القرآن و علومه؛ سيد ابو الفضل مير محمدى، تاريخ قرآن؛ محمود راميار، پژوهشى در تاريخ قرآن؛ سيد محمد باقر حجتى، مناهل العرفان فى علوم القرآن؛ محمد عبد العظيم زرقانى، مباحث فى علوم القرآن؛ صبحى صالح، التمهيد فى علوم القرآن؛ التفسير و المفسرون و ترجمه آن؛ صيانه القرآن عن التحريف و ترجمه آن، شبها و رودود؛ علوم قرآنى و تاريخ القرآن؛ محمد هادى معرفت.

يكي از كتابهاى خوبى كه در علوم قرآن در قرن نهم نوشته شده است و ميتوان گفت از مهم ترين و جامع ترين كتابها در اين علم است

كتاب «الاتقان فى علوم القرآن» در دو جلد، نوشته "جلال الدين

ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (849-911 ق) قرآن پژوه، حدیث شناس و فرهنگ نگار معروف که به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، منتشر شده است.

سیوطی اهل سیوط یا اسیوط مصر بود، ولی اجدادش ایرانی بودند. زندگی نامه نویسان از او با عناوین و القابی چون امام و حافظ یاد کرده اند. علاوه بر آنکه حافظ قرآن بود، احادیث بسیاری (در حدود صد هزار) از حفظ داشته و سه اثر در علم حدیث و آثار متعدد و معتبری در حوزه قرآن پژوهی تألیف کرده است.

در تألیف "الاتقان فی علون القرآن" از نخستین و مهم ترین آثار این علم استفاده شده است. من جمله از "البرهان فی علوم القرآن" اثر علی بن ابراهیم بن سعید مشهور به حوفی در سی مجلد، "فنون الافنان فی علوم القرآن"، "المجتبی فی علوم تتعلق بالقرآن" از ابن جوزی، "جمال القراء" از علم الدین سخاوی، "المرشد الوجیز" از ابوشامه، "مواقع العلوم من مواقع" از جلال الدین بلقینی و سرانجام "البرهان فی علوم القرآن" اثر بدرالدین زرکشی که اصلی ترین منبع تألیف الاتقان است.

بعضی از مباحث یا فصول هشتاد گانه الاتقان که هر یک از آنها "نوع" نام دارد، به شرح زیر است: شناخت آیات مکی و مدنی، شناخت آیات حضری و سفری، نخستین قسمتی که از قرآن نازل شد؛ شناخت آخرین آیه، شان نزول، جمع و تدوین قرآن، آداب تلاوت قرآن، آنچه در قرآن به غیر لغت عرب است، شناخت ادواتی که مفسر به آنها نیاز دارد (بحث زبانی - ادبی و بلاغی) در شناخت اعراب قرآن، قواعد مهمی که مفسر به شناخت آنها نیازمند است، شناخت محکم و متشابه، عام و خاص؛ مقدم و مؤخر، مجمل و مبین، مطلق و مقید، مفهوم و منطوق، حقیقت و مجاز، تشبیه و استعاره های قرآنی، فواصل آیات، در سرآغاز سوره ها (و بحث درباره حروف مقطعه یا فواتح سوره)، مناسبت آیات و سوره ها، در اعجاز قرآن، امثال قرآن، سوگندهای قرآن، جدل قرآن، مبهمات آیات، فضایل آیات، بیان فاضل و افضل قرآن، (بحث درباره اینکه آیا قرآن غث و سمین بمعنی انتخاب و خوب و بد دارد یا نه؟)، در رسم الخط و آداب نوشتن آن، در شناخت تفسیر و تاویل و چگونگی نیاز به آن، شناخت مشروط و مفسر و آداب تفسیر، طبقات مفسرین (زندگی نامه دوره ای مفسران).

این کتاب از نخستین کتابهایی است که در قرن گذشته چاپ شده است، در کلکته سال 1271 ه و در مصر سال 1278 ه و در چاپخانه کاستلیه سال 1279 ه و چاپخانه عثمان عبد الرزاق سال 1306 ه و در المطبعة المیمیه سال 1317 ه و در المطبعة الازهریه سال 1318 ه و ... چاپ شده است، و سپس پیوسته بچاپ رسیده است. صحیحترین چاپها چاپ کاستلیه است، امتیازش این است که تصحیحات و پاورقیهایی از شیخ نصر الهورینی در دوازده صفحه به آن ضمیمه شده است.

از الاتقان سه ترجمه فارسی در دست است: یکی گویا متعلق به عصر قاجار نسخه اش در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است. دومی با عنوان "دایره المعارف قرآن" ترجمه محمد جعفر اسلامی؛ و سومی در دو جلد ترجمه سید مهدی حائری قزوینی است.

در بسیاری از موضوعات علوم قرآن کتابهای مستقلی نوشته شده است که نیازی به کتابشناسی گسترده و جامع دارد.

در زمان معاصر تحقیقات و کتابهای علوم قرآن بسیار زیادی نوشته شده است که به چهار منبع مهم آن اشاره می کنیم:

1- از منابع مهمی که در علوم قرآن عرضه شده است سی دی مشکات الانوار کتابخانه جامع علوم قرآن است که مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور تولید و عرضه کرده است.

502 عنوان کتاب در حدود 600 جلد از منابع مهم فارسی و عربی علوم قرآنی و

استخراج شرح حال تفسیری 3167 تن از مفسران در قالب 35 نمایه از 27 منبع و

ارائه بیش از 30000 چکیده درباره شرح حال مفسران می باشد.

مشکات از جهت محتوایی در سطح بسیار بالایی است. زیرا در زمینه کلیه مباحث علوم قرآنی حداقل چندین اثر ارائه می کند. آمار زیر گویای این مدعاست. لازم به یاد آوری است که آمار زیر اختصاص به منابع مستقل علوم قرآنی دارد. به عنوان مثال اگر برای اسباب نزول یا نسخ پنج و یازده اثر معرفی شده؛ منظور آثار مستقلی است که پیرامون اسباب نزول و نسخ نگارش یافته است. و گرنه

در منابع عمومی علوم قرآنی همه مباحث از جمله اسباب نزول و نسخ و مانند آن مطرح شده و اینگونه آثار محاسبه نشده است.

1. اجزای قرآن؛ سه اثر
2. اسباب النزول؛ پنج اثر
3. اصطلاحنامه؛ سه اثر
4. اعجاز ادبی؛ بیست و نه اثر
5. اعجاز عددی؛ سی و نه اثر
6. اعجاز علمی؛ سی و یک اثر
7. اعجاز هنری؛ هفت اثر
8. اعجاز؛ بیست اثر
9. پاسخ به شبهات قرآنی؛ هیجده اثر
10. تاریخ تفسیر؛ شش اثر
11. تاریخ قرآن، چهارده اثر
12. تاویل؛ شش اثر
13. تجوید؛ چهل و سه اثر
14. تحریف ناپذیری قرآن، نوزده اثر
15. تدوین قرآن؛ هفده اثر
16. ترتیب نزول قرآن؛ چهار اثر
17. ترجمه پژوهی؛ شش اثر

18. تفسیر پژوهی؛ پنج اثر
19. تناسب آیات و سوره؛ دو اثر
20. دانشنامه علوم قرآنی؛ نه اثر
21. درسنامه علوم قرآنی؛ پنج اثر
22. رسم الخط قرآن؛ پانزده اثر
23. روش تفسیر روایی؛ سه اثر
24. روش تفسیر عرفانی؛ چهار اثر
25. روش تفسیر کلامی؛ فلسفی؛ عقلی؛ سه اثر
26. روشها و گرایشهای تفسیری؛ سی و هشت اثر
27. طبقات مفسران و قاریان؛ نه اثر
28. جامع علوم قرآنی؛ هفتاد و هفت اثر
29. فضایل قرآن؛ هفت اثر
30. قرائت؛ پنجاه و هشت اثر
31. قرآن پژوهی؛ بیست اثر
32. قصص قرآنی؛ شش اثر
33. متشابه لفظی؛ شش اثر
34. محکم و متشابه؛ سه اثر
35. مفسر پژوهی؛ چهارده اثر
36. نزول؛ چهار اثر

برای تمام کسانی که دنبال مباحث علوم قرآن هستند این منبع را معرفی می کنیم.

مشگاه الانوار یا کتابخانه جامع علوم قرآنی نام نسخه اول از سری برنامه های نرم افزاری علوم قرآنی مرکز نور می باشد که اینک به قرآن پژوهان عرضه شده است. نسخه دوم آن به نام دانشنامه علوم قرآنی مراحل پایانی را سپری می کند، که در آینده انشاء الله عرضه خواهد شد.

2- دومین منبع توسط پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی حاصل تجرب--ه بیست سال تلاش مستم--ر دفتر تبلیغ--ات اسلامی در عرص--ه اطلاع رسانی دین--ی است. این پژوهشکده در زمینه مدیریت و سازماندهی موضوعی اطلاعات و منابع اسلامی و طبقه بندی اصولی و اساسی آنها، بر مبنای استانداردهای علمی و پیشرفته روز، فعالیت خود را آغاز کرد و با توجه به ظرفیت های موجود، دستاوردهای چشمگیری در زمینه مدیریت اطلاعات اسلامی داشته است.

این پژوهشکده تولیدات مختلفی داشته است که که یکی از آنها (اصطلاح نامه علوم قرآنی) است. این پژوهش به همت گروه پژوهشی علوم قرآنی در سال 1373 و با همکاری اساتید مشاور آغاز گردید و در سال 1376 به پایان رسید، که در یک جلد با 468 صفحه و 4151 اصطلاح به چاپ رسیده است. مجموعه فوق، با مراجعه به بیش از 300 منبع علوم قرآنی استخراج و به سه بخش الفبایی، نظام یافته و ترسیمی تنظیم شده است.

در بخش الفبایی، هر یک از اصطلاحات در حوزه علوم قرآنی معین شده، و روابط معنایی آن با باقی اصطلاحات مشخص شده است. در بخش نظام یافته نمای اصطلاحات علوم قرآنی از عام ترین اصطلاح به همراه مترادف ها، اخص ها و وابسته ها تا خاص ترین آن تنظیم یافته است، به نوعی که می توان مجموعه اصطلاحات علوم قرآنی را به صورت رده بندی شده با همه اطلاعات فرعی در این بخش ملاحظه کرد.

بخش ترسیمی، دست رسی به رده های اعم و اخص را به صورت منظم ورده بندی شده ممکن کرده که حوزه فعالیت این اثر، علوم قرآنی است و شامل معارف قرآنی نمی شود.

در اصطلاحنامه علوم قرآن، رؤوس ساختار موضوعی حوزه علوم قرآن بر پایه نیاز به شناخت و درک قرآن در موارد ذیل به این شرح آمده است:

1. اسامی و صفات قرآن؛ 2. اسلوب قرآن؛ 3. اعجاز قرآن؛ 4. تاریخ قرآن؛ 5. ترجمه و مترجمان قرآن؛ 6. تفسیر و مفسران؛ 7. تقسیمات قرآن؛ 8. خصایص قرآن؛ 9. دلالت الفاظ قرآن؛ 10. فضایل قرآن؛ 11. قرائت و تجوید قرآن؛ 12. قرائات و قراء؛ 13. وحی الهی.

البته بنظر می رسد این تقسیم بندی زیبا و علمی نمی باشد و اگر همان 4151 اصطلاح براساس نظام الفبائی ملاک علوم قرآن قرارگیرد کافی بود. زیرا مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور که براساس کتابها سازماندهی و تقسیم بندی کرده بود بیشتر پذیرفتنی است و اینکه ما خواهیم تقسیم بندی جدیدی ارائه بدهیم مجبوریم به یک حیثیت توجه کنیم. البته اصل توجه به اصطلاح و اصطلاح سازی از توجهات خوب و ویژه ای است که این پژوهشگرده اسلامی به آن پرداخته است. چون اصطلاحات در هر علمی مهم است و در واقع فهم هر علمی به فهم آن اصطلاحات بسته گی دارد. علمی خوب رشد میکند که دانشمندان آن علم اصطلاحات آن را خوب و در سطوح مختلف تعریف و تبیین کرده باشند. این پژوهشگرده توضیحات مفصلی درباره روش کار خود ارائه کرده است که خواندنی است.

آقای محمدعلی رضایی کرمانی برای اصطلاحنامه علوم قرآنی امتیازاتی بشرح زیر آورده است:

1. نخستین اصطلاح نامه علوم قرآنی در حوزه فرهنگی عرب زبانان و فارسی زبانان است.
2. استخوان بندی علوم قرآنی را به نمایش می گذارد.
3. رابطه اصطلاحات مترادف، اعم، اخص و وابسته را با یکدیگر تبیین می کند.
4. مفاهیم علوم قرآنی را - که نهفته در پشت اصطلاحات است - به ذهن خواننده انتقال می دهد.

5. نویسندگان مقالات و کتاب های علوم قرآنی را یاری رسانده، در پژوهش های گسترده علوم قرآنی و تدوین پایان نامه ها، سودمند و کارساز است.

6. در تدوین دایرهالمعارف علوم قرآنی، و یافتن مدخل های مناسب، کارساز و همراه است.

7. مدرّسان علوم قرآنی را در طرح بحث های گوناگون یاری می رساند.

8. راه را برای نمایه سازان متون علوم قرآنی (و دیگر متون دارای بحث های علوم قرآنی) هموار می کند.

اگر این منبع را با منبع مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور مقایسه کنیم متوجه تنوع تقسیم بندی علوم قرآن می شویم.

راه رشد علوم قرآن این است که خود را محصور در تقسیم بندیها نکنیم بلکه برای هر مسئله و یا اصطلاح و موضوعی کتاب تحقیقی تالیف گردد.

به هر حال در زمان ما انتشار این اثرات کارهای پژوهشی مهم در علوم قرآن است که باید مورد توجه تمام کسانی که در حوزه قرآن فعالیت می کنند قرار گیرد.

پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی به منظور استفاده از ابزار های نوین اطلاع رسانی در اشاعه و ترویج طبقه بندی اطلاعات بر اساس اصطلاح نامه (Thesaurus) علوم اسلامی، در تاریخ 22 آذر 1389 برای نخستین بار "ویکی (Wiki) علوم اسلامی" را به عنوان یک پایگاه سازماندهی دانش اسلامی، در سایت Islamicdoc.org راه اندازی کرد.

و همینطور به آدرس: (<http://wiki.isca.ac.ir/wiki/index.php>) مراجعه شود.

3- سومین منبع قابل توجه محققین و پژوهشگرها و علاقمندان به قرآن و علوم قرآنی مربوط به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. این پژوهشگاه که توفیقات زیادی داشته است در معرفی خود آورده است: در پرتو پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، بار دیگر دین و معرفت دینی،

به ویژه تعالیم متعالی اسلام، به عنوان فکر و فرهنگ مترقی و نجات بخش آدمی، در عرصه ی حیات انسان معاصر ظاهر شد. تجدید حیات تعالیم و حیانی و ارزش های اسلامی، از سویی سبب بیداری و خودباوری ملت های مسلمان و احیای روح ستم ستیزی در آنان شد، و از دیگر سو باعث نمایان تر شدن سست پایگی مسلک ها و مکاتب بشری و نظام های مبتنی بر آنها گشت.

بایستگی تحقیقات دقیق و منسجم، نظریه پروری و نوآوری پیرامون زیرساخت های اندیشه ی دینی و نظامات اجتماعی مبنی بر آن، و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به حوادث واقعه ی فکری، به فراخور شرایط کنونی و درخور این رستخیز عظیم و نیز لزوم آسیب شناسی در حوزه ی فرهنگ ملی و باورداشت های رایج دینی، به منظور زدودن پیرایه های موهوم و موهون از ساحت قدسی دین و تبیین و عرضه ی صحیح و دفاع معقول از اندیشه های دینی و صیانت از هویت فرهنگی و سلامت فکری اقشار تحصیل کرده و نسل جوان کشور، تأسیس نهاد علمی - پژوهشی و آموزشی، دانشگاهی و حوزوی ممحض و کارآمدی را فرض می نمود. بر این اساس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی به عنوان یک نهاد علمی - فکری است که بر اساس نظر رهبر فرهیخته ی انقلاب اسلامی آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) و با تلاش های فراوان آیت الله علی اکبر رشاد، در سال 1373 تأسیس شده است.

بخشی از پژوهش های این موسسه مربوط به قرآن است که بنام (دانشنامه علوم قرآن) دو جلد آن منتشر شده است. این دانشنامه دارای امتیازاتی بشرح زیر است:

1. ارایه نخستین دانشنامه علوم قرآن: در طول سالیان گذشته، دانشوران علوم قرآنی و فرهیختگان، کتاب های ارزشمندی در این زمینه نگاشته و منتشر کرده اند؛ همچنان که در ضمن دانشنامه های قرآنی، به فراخور، مدخل هایی به این موضوع اختصاص یافته است؛ ولی تاکنون دانشنامه ای جامع در این باره نوشته نشده و این مجموعه، نخستین دانشنامه علوم قرآن به شمار می رود.

2. مرجعیت علمی: در مجموعه پیش رو - با پذیرش کاستی ها - تا آنجا که بتوان تلاش شده است بر ایند آن، با مهم ترین و تحلیلی ترین اطلاعات همراه بوده، کم و بیش خواننده را از مراجعه به منابع

دیگر - جز برای آگاهی از جزئیات و تفصیل بیشتر - بی نیاز کند و با ارجاع منابع پرشمار و اصیل، مرجعی برای اهل تحقیق و قرآن پژوهان باشد.

3. فراگیر بودن: در این دانشنامه تلاش شده به همه موضوع های دارای پیوند با علوم قرآن، پرداخته و در درون هر مقاله نیز جامعیت آن بر پایه قلمرو موضوعی آن مدخل رعایت شود.

4. مقارن بودن: مقاله های این دانشنامه بر پایه مراجعه به منابع معتبر شیعه و اهل سنت نگاشته شده و در ذیل مسایل گوناگونی که در هر مقاله آمده، دیدگاه های دو مذهب یادشده به صورت مقارن ذکر شده اند.

5. دفاع عالمانه از دیدگاه مذهب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله): در این دانشنامه، با زبان و روش علمی و نیز استناد به منابع معتبر شیعه و اهل سنت، به دفاع از دیدگاه های مذهب اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته شده و از اظهار نظره های غیر مستند و دخالت دادن احساسات، خودداری گردیده است.

6. پاسخ گویی به شبهه ها: این دانشنامه بر آن است تا به صورت صریح یا ضمنی، پاسخ گوی شبهه ها و گزارش های نادرستی باشد که از سوی خاورشناسان به ویژه نویسندگان دایره المعارف قرآن لایدن درباره قرآن و مباحث علوم قرآنی مطرح شده است.

7. فراهم کردن امکان سنجش و داوری علمی: کوشیده شده است مقاله ها به گونه ای نگاشته شوند که امکان سنجش علمی درباره مباحث علوم قرآن برای پژوهشگران و قرآن پژوهان پدید آید.

دانشنامه قرآن شناسی با بیش از هزار مدخل در حوزه های تخصصی گوناگون، دربردارنده دو محور عمده است: 1- مباحث پیرامون قرآن (علوم قرآن)؛ 2- مباحث درون قرآن (معارف قرآن). مجموعه پیش رو در زمره گروه اول (علوم قرآنی) می گنجد. البته مباحث درون قرآنی (معارف قرآن) نیز در دستور کار پژوهشگاه قرار دارد.

فهرست اجمالی جلد اول این مجموعه به شرح زیر است:

قرآن - جواد پورروستایی

ص: 137

علوم قرآن - محمدعلی مهدوی راد و حامد معرفت

تاریخ قرآن - مجید معارف

نزول قرآن - حسین علوی مهر

مکی و مدنی - علی نصیری

ترتیب نزول سوره ها - عبدالکریم بهجت پور

تاریخ گذاری قرآنی - جعفر نکونام

اسباب نزول - سید محمود طیب حسینی

جمع قرآن - عبدالکریم بهجت پور و حسین علوی مهر

مصحف امام علی (علیه السلام) - جعفر نکونام

مصاحف صحابه - نادر کریمیان سردشتی

رسم الخط قرآن - یعقوب جعفری

نسخه های خطی قرآن - سید صادق حسینی اشکوری

تلاوت قرآن - محمدرضا شهیدی

روایات سبعة احرف - سید رضا مودب

قرائات قرآن - محمدعلی لسانی فشارکی

تولید این دانشنامه حدود چهل مرحله از سرگذراننده است و افراد زیادی در بوجود آوردن آن دخیل بوده اند. هرچند مسئولین این دانشنامه سعی کرده اند کار علمی و جدی ارائه کنند ولی با نگاه و تورق اجمالی متوجه می شویم توفیق چندانی برایشان حاصل نشده است.

یکی از نکات مهم آن شاید برگشت به عدم توفیق کارجمعی است که در بعضی از نهادهای علمی مشاهده می شود. پژوهشگاه از نظر امکانات مادی و معنوی سهمی نسبتاً قابل قبولی برخوردار است لکن در ارائه دانشنامه در تراز و مقیاس های ملی و جهانی موفق نبوده است.

این دانشنامه با اهداف عالی و متعالی از قوت و قدرت علمی مورد انتظار برخوردار نیست و خود آفریده گان آن به کاستی هایش در مرجع بودن آن اعتراف کرده اند.

اصولاً - علوم قرآن هر چند برای پژوهشگران و مراکز علمی و سوسه انگیز است لکن چون تخصص های آن دارای کتابهای مرجع کم شمار و اساتید انگشت شمار است ؛ پژوهشگران این حوزه توفیق چندانی ندارند.

به عنوان مثال تاریخ کتابت و خط قرآن از موضوعات فوق تخصصی است که در جهان اسلام به عدد انگشتان دست دانشمندان برای آن یافت نمی شود. و همچنین کتابهای تخصصی و فوق تخصصی هم در این زمینه نیز بسیار کم است. علت مهم آن هم این است که مراکز علمی و حوزه های علمی جهان اسلام در این زمینه رشته های تخصصی تاسیس نکرده اند و نسبت به علوم اسلامی دیگر این بخش از علوم دینی نحیف و لاغراست. اگر محقق علوم قرآنی تحقیقات مختصری در این زمینه انجام بدهد متوجه این واقعیت می شود.

پژوهشگر قرآنی بدون اینکه نزد عالم و دانشمندی در این زمینه شاگردی کرده باشد با علم اجمالی وارد این علوم تخصصی و ظریف می شود و اگر دست به تالیف بزند معمولاً کتابهای مفید و تخصصی نخواهد بود. این علوم دارای ریزکارها و تحولات شگرف تاریخی است که مسلط شدن به آن دوران رنج و سختی نیست. متأسفانه کتابهای زیادی در این زمینه تالیف و عرضه شده است که هیچگونه ارزش علمی ندارد و بعضی از آنها به سیستمهای آموزشی نیز وارد شده است.

برعکس مسلمین که به این علوم کمتر بها و ارزش را می دهند محققین غرب برای این علوم ارزش زیادی قائل هستند و در این زمینه تحقیقات شگرفی انجام داده اند.

بعضی از تحقیقات معاصر در حوزه علوم قرآن و اکنش به تحقیقات غرب بوده است؛ و از اصل اهمیت و اعتباری نزد دانشمندان اسلامی نداشته است.

در صورتیکه پرداختن به تمام علوم که مربوط به قرآن می شود بسیار مهم و ارزشمند است و دانشمندان مسلمان معاصر باید برای این علوم تحقیقات ارزشمندی انجام بدهند.

تاسیس حوزه های علمیه تخصصی و تربیت شاگرد و استفاده از دانشمندان تراز اول جهان گام اساسی و موثر در این راستا خواهد بود و بدون آن اتلاف سرمایه های مادی و معنوی است.

یکی از کتابهایی که توسط دانشمندان غربی تالیف شده است؛ کتاب (دائرة المعارف قرآن) است. دائرة المعارف قرآن در پنج جلد مشتمل بر حدود 700 مدخل به زبان انگلیسی از سال 2001 تا 2006 میلادی در انتشارات بریل در لایدن هلند چاپ و منتشر شد. سر ویراستار این مجموعه جین دمن مک اولیف، استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا و دیگر ویراستاران اصلی آن عبارتند از کلود ژیلیو استاد دانشگاه اکس؛ آن - پروانس فرانسه، ویلیام گراهام استاد دانشگاه هاروارد آمریکا، و داد قاضی و استاد دانشگاه شیکاگو آمریکا و اندرو ریپین استاد دانشگاه ویکتوریای کانادا.

دائرة المعارف قرآن اثری مرجع با رویکردی آکادمیک و مطابق با معیارهای بین المللی در حوزه مطالعات قرآنی است و چکیده ای از دستاوردهای حدود یکصد و پنجاه سال قرآن پژوهی غربیان را در دسترس پژوهشگران و علاقه مندان رشته های علوم انسانی و اجتماعی قرار می دهد.

هفتصد مدخل کوتاه و بلند این اثر به مفاهیم، شخصیت ها، رویدادها و باورهای ذکر شده در قرآن یا مرتبط با قرآن و نیز به موضوعات و مسائل بحث انگیز در حوزه مطالعات قرآنی اختصاص دارند.

ترجمه فارسی این دائرة المعارف کم نظیر، علاوه بر عرضه تصویری واقعی از فضای مطالعات قرآنی در غرب، رهیافت ها، مسئله ها و دغدغه های جدیدی را به دست اندر کاران حوزه مطالعات اسلامی در جامعه ما نشان می دهد.

ترجمه این کتاب از سوی انتشارات حکمت و با حمایت معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است.

این کتاب را جمعی از مترجمان باویراستاران: امیر مازیار؛ حسین خندق آبادی؛ مسعود صادقی؛ مهرداد عباسی انجام داده اند.

مطالعات اسلامی در دهه های پایانی قرن بیستم در غرب، چهره و رنگ دیگری به خود گرفت. با جدی شدن حضور کشورهای اسلامی در عرصه مسائل جهانی و لزوم شناخت دقیق و درونی این فرهنگ ها رویکردهای یکسونگرانه پیشین مورد نقد قرار گرفت و سعی شد درک همدلانه، دقیق و مستندتری از عقاید اسلامی حاصل شود.

حضور محققان مسلمان در اروپا و نزدیک تر شدن فرهنگ ها و گسترش رسانه های بین المللی، به تعاملات هرچه بیشتر کمک شایانی کرد و امکان انجام بسیاری از کارهای مشترک را فراهم آورد.

طرح هایی که در آن غربیان و مسلمانان به یک اندازه سهیم هستند. (دائرة المعارف قرآن EQ) با چنین نگاهی و برای نزدیک سازی هرچه بیشتر مطالعات قرآنی مسلمانان و محققان غربی تدوین شده و از این لحاظ در نوع خود بی نظیر است.

طرح این مجموعه عظیم از سال 1993 ریخته شد. نویسندگان با پشت سر داشتن تجربه گرانهای دو ویرایش دائرة المعارف اسلام (EI1, EI2) و درس آموزی از نوع نگرش حاکم بر آن و واکنش کشورها و محققان اسلامی به آن در پی آن بودند که اثری مرجع با همان خصوصیات اما با نگاه همدلانه و مشارکت بیشتر محققان اسلامی، مختص به قرآن و مطالعات قرآنی فراهم آورند. چنانکه ویراستار دائرة المعارف در مقدمه خود توضیح داده انتخاب و نگارش مدخل ها بر اساس دو هدف کلی انجام گرفته است:

1- درج برترین دستاوردهای قرآن پژوهی قرن گذشته در مداخل

2- تقویت و گسترش مطالعات قرآنی و پرداختن به حوزه های مغفول تا دیدی کامل نسبت به قرآن حاصل آید.

متولی انجام این پژوهش دانشگاه لایدن بود که یکی از مهم ترین مراکز اسلام شناسی در اروپا است و بسیاری از محققان طراز اول کنونی با آن همکاری دارند و در پیشینه کار خود مدیریت طرح عظیم دائره المعارف اسلام را داشته است.

بهرحال موسسه ای که امروزی خواهد دائره المعارف تدوین کند باید علاوه بر آشنائی ورعایت استانداردهای جهانی از محققان و پژوهشگران درجه اول جهان اسلام استفاده کند.

نگاه مذهبی وایدئولوژی در دائره المعارفها دقتهای بسیار خاص وویژه ای می طلبد ودر صورت خطا مصرف داخلی خواهد داشت ودنیای جهان اسلام وعلم بدان توجه نخواهند کرد.

در این باره شیوه وروش علامه طباطبائی صاحب تفسیرالمیزان بسیار باید مورد توجه قرارگیرد که چگونه با روش وترتفسیر قرآن به قرآن نابترین حقایق اسلام وقرآن واهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین واحادیث گوهر بار آنها رانشر جهانی داد .

4. چهارمین منبع مهم علوم قرآنی که معرفی می کنیم کتاب ارزشمند(التمهید فی علوم القرآن) اثر

آیت الله محمد هادی معرفت است. محمد هادی معرفت (1309-1385ش) از عالمان شیعه و محققان علوم قرآنی است. در کربلا متولد شد و خاندانش از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی هستند. تحصیلات حوزوی را در حوزههای علمیه کربلا، نجف و قم گذراند و سپس در کنار فقه و اصول، توان خود را در تفسیر و علوم قرآن گذارد.

التمهید فی علوم القرآن در موضوع علوم قرآن و در ده مجلد به رشته تحریر در آمده است.

جلد اول علاوه بر مقدمه، شامل دو بخش می باشد. استاد بخش اول را با نام «الوحی و القرآن» به بررسی دو پدیده وحی و نزول قرآن اختصاص داده اند. ایشان در بخش دوم با نام «تاریخ القرآن»، دوران جمع آوری قرآن و یکسان سازی مصاحف را بررسی کرده اند.

جلد دوم کتاب نیز در دو بخش تنظیم شده و در آن موضوع «قراءات» و «نسخ» بررسی شده است.

جلد سوم این اثر ارزشمند به موضوع «محکم و متشابه» اختصاص یافته و آیات متشابه در این جلد بررسی و تأویل صحیح آنها از نگاه معظم له ذکر شده و در پایان به مسئله «بدا» و «تنزیه انبیاء» پرداخته است.

نویسنده در جلد چهارم - که به فرزند شهیدشان، علی معرفت، اهدا کرده اند - بحث اعجاز قرآن مطرح کرده و به مباحثی همچون واژه شناسی اعجاز، ابعاد اعجاز قرآنی، آراء و نظرات دانشمندان مسلمان در مورد اعجاز قرآن، نقد و بررسی قول به صرفه، اعتراف بزرگان ادبی اعراب مشرک معاصر پیامبر به عظمت بیانی قرآن، و مقایسه ای عالمانه میان برخی از زیباترین مکتوبات و اشعار عربی و قرآن پرداخته شده است.

در جلد پنجم التمهید و در ادامه بحث اعجاز، به اعجاز بیانی قرآن می پردازند و عمده نظریات دانشمندان و مؤلفان جهان اسلام در موضوع اعجاز بیانی را همراه با ذکر شواهد قرآنی و توضیح تفصیلی عناصر مؤثر در اعجاز بیانی توضیح می دهند.

استاد معرفت در بخش پایانی این مجلد از دو جهت (اجمالی و تفصیلی) فصاحت قرآن را بررسی و توضیحاتی ارزشمند در این زمینه بیان داشته اند.

ایشان در جلد ششم التمهید، به اعجاز علمی و اعجاز تشریحی می پردازند.

جلد هفتم تا دهم این کتاب به ترتیب عبارت اند از: شبهات و ردود، صیانه القرآن من التحریف، التفسیر و المفسرون (در دو جلد) که به سبب اهمیت موضوع این کتاب ها، به طور جداگانه چاپ شده اند.

این مجموعه ابتدا در 6 جلد به چاپ می رسید. جلد های هفت تا ده، بعدا به این مجموعه اضافه شد و تعداد به ده جلد رسید.

این مجموعه از کتابهای خوب علوم قرآن است که در زمان ما تالیف شده است و دارای چند ویژه گی خوب است .

اول اینکه مولف اکثر این مباحث را در میان طلاب و فضلابحث کرده است و سپس بعد از نقد و سوال آنها را تالیف کرده است و من خودم توفیق در شرکت بعضی از جلسات درس و منزل آن استاد فرزانه را داشتم. ایشان ارتباط بسیار خوبی با شاگردان برقرار می کرد و هرکسی رانسبت به وسع خودش راهنمایی می کرد . تفاوت بارز ایشان با بسیاری از اساتید دیگر این بود که شاگرد پرور بود نه اینکه فقط به استادی تکیه زده باشد.

دوم اینکه کتاب ناظر به کتابهای دیگر مسلمین نیز بوده است و از مطالب آنها علاوه بر استفاده نقد ورد و تحلیل نیز کرده است.

وسوم اینکه نویسنده این مجموعه مجتهد بوده و از قواعد فقهی و رجال و درایه و احادیث بهره خوبی داشته است .

چهارم اینکه چون در کشور عربی متولد شده است از ادبیات عرب و عربی قابل قبولی برخوردار بوده است و در تالیف از آن بهره و افری برده است .

پنجم اینکه ایشان تحصیلات و رشد و تدریس در دو حوزه بزرگ و مهم عراق و ایران داشته است.

این کتابها بصورت گوناگون ترجمه شده است و در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است . این استاد علاوه بر تدریس و تحقیق شاگردان خوب و برجسته ای نیز تربیت کرده است .

مجموعه این کتاب فراز و فرود هائی داشته است در بعضی مسائل تحقیقات شایسته و بایسته صورت گرفته و در بعضی جاها با ارائه نظریه مطلب خاتمه پیدا کرده است. این مجموعه بر اساس یک طرح کلان برنامه ریزی و اجرا نشده است بلکه بر اساس مروز زمان به اینجا رسیده است و برای همین

انسجام بهم بافته شده راندارد. ولی این کتاب شایسته توجه محققین و پژوهشگران وعلاقه مندان علوم قرآنی است.

نکته مهمی که باید در پایان بحث علوم قرآن به آن اشاره وتاکید کرد این است که کتابهای علوم قرآن دارای چهار ضعف بسیار مهم است:

1. نوآوری وتحقیقات شایسته وبایسته در این زمینه صورت نگرفته است. بنوعی مطالب گذشته بسیار زیاد بازنویسی وتکرار شده است. و این ضعف غالب تالیفهای ما است چه در حوزه کتابهای علمی علوم قرآن و یا آموزش علوم قرآن و یا پایان نامه ها و یا مقالات .

2. موضوعات جدید علوم قرآنی در زمان معاصر پرداخته نشده است.

3-عدم توجه به تاریخ علوم اسلامی وعلوم قرآن.

4-عدم توجه به تمام رشته های علوم قرآن.

ب-محموردوم تفسیرقرآن

یکی از علوم اسلامی که قدمت دیرینه دارد تفسیرقرآن است که صدها دوره تفسیرسندپرافتخاری برآن است.

ازابتدای ظهوراسلام ونزول آیات قرآن این بحث مطرح بوده که این آیات چه چیزی را می خواهد به ما بفهماند؟ ویا دلالت آن چیست؟ ویا چه هدایتی برای انسان دارد.

ص: 145

با اینکه قرآن به زبان عربی و در محیطی عرب زبان بوجود آمد لکن سوال و طلب فهم و کنکاش برای فهم آیات الهی از همان زمان اول پیدایش اسلام و قرآن بوجود آمد. اینها در طول زمان سبب پیدایش علمی شد که ما امروز آن را بنام تفسیر قرآن می شناسیم.

این علم دارای چند بحث اساسی است: به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می شود: 1) مبانی تفسیر؛ 2) قواعد تفسیر؛ 3) منابع تفسیر؛ 4) شرایط مفسر؛ 5) سنجه های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر؛ 6) روش های تفسیری؛ 7) گرایش ها (مکاتب) تفسیری.

یعنی کسیکه میخواهد وارد دنیای تفسیر قرآن شود بعد از فراگرفتن علوم مقدماتی و لازم باید دیدگاه خود را نسبت به این هفت موضوع روشن کند تا جایگاه تفسیری آن مفسر روشن گردد.

یکی از کتابهای خوبی که در این موضوع تالیف شده است کتاب: منطق تفسیر قرآن - مولف: محمدعلی رضایی اصفهانی (پنج جلد) می باشد.

مقصود از منطق تفسیر قرآن، مبانی، قواعد، گرایش ها و شیوه تحقیق در تفسیر قرآن است، که مراعات آنها می تواند از خطای مفسران جلوگیری کند. و به عبارت دیگر، قواعد و ضوابط و روشهای استنباط از قرآن کریم است، که راه برداشت صحیح از قرآن را به مفسر می آموزد.

این کتاب

باهدف، تبیین مبانی و پیش فرض های تفسیر و شرایط مفسر و همچنین توضیح قواعد اختصاصی تفسیر و قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر به همراه نقد و بررسی مختصر دیدگاه ها در موارد فوق و سامان دهی مبانی و قواعد تفسیر در قالب آموزشی به رشته تحریر درآمده است.

و از جمله ویژگی های متن، ارائه مطالب متناسب با متن آموزشی و استفاده از قواعد تفسیری که در کتب اهل سنت مطرح شده و بومی سازی آنها با توجه به مبانی فکری شیعی می توان نام برد.

جلد های دیگر این کتاب روشهای کاربردی در تفسیر قرآن و گرایش های مفسران را دسته بندی و تحلیل کرده تا منطق تفسیر قرآن را روشن سازد. و همچنین روش تحقیق در علوم قرآن و شناخت فرهنگ زمانه، نشانه شناسی، زبان، هرمنوتیک و شناخت قرآن و علوم طبیعی و انسانی می پردازد.

ص: 146

وقتی این پنج جلد کتاب را بخوانید بعد به ارزیابی از تفاسیر پردازید متوجه می شوید که تفسیر قرآن بصورت جامع و کامل از عهده یکنفر غیر معصوم ساقط و خارج می باشد. زیرامفسرین و دانشمندان علوم با تخصص و فوق تخصص های گوناگون براساس یک برنامه جامع باید در کنار هم و بموازات یکدیگر به تبیین و توضیح کلمات و جملات و آیات و سوره های قرآن پردازند. این آرزو برای بسیاری از کسانی است که بر روی قرآن تحقیق کرده اند در دل و فکرشان است که هنوز محقق نشده است .

شک نکنیم اگر بخواهیم تفسیر مبنائی در تمام علوم اسلامی (تجربی ؛ اجتماعی ؛ انسانی ؛ فلسفی و...) از قرآن ارائه کنیم تفسیر چند هزار جلدی خواهیم داشت.

برای اینکه کسی نگوید این افراط و مبالغه است کافی است ما برای حداقل سه هزار لغات اساسی قرآن برای هر کدام حداقل یک جلد کتاب بنویسیم آنوقت یک دوره تفسیر 3000 جلدی خواهیم داشت.

بعنوان نمونه به این دو قاعده و استفاده آن در تفسیر قرآن توجه کنید :

1- قاعده اول :

تفسیر گرانسنگ و وزین علامه طباطبائی را وقتی بررسی می کنیم ؛ مشاهده می کنیم ایشان از قاعده سیاق از ابتدا تا انتهای تفسیر چقدر به کرات استفاده کرده اند . آمار نشان می دهد در تفسیر المیزان بیش از 2500 مرتبه از این کلمه و قاعده استفاده کرده اند.

واژه سیاق از ریشه سوق گرفته شده و در لغت کاربردهای گوناگونی دارد. یکی از کاربردهای لغوی آن سیاق کلام است. لغت شناسان معانی زیر را برای سیاق کلام گفته اند:

ص: 147

الف-تتابع و از پی یکدیگر آمدن کلام م. ب- اسلوب و روشی که کلام بر آن جاری می شود. ج- طرز جمله بندی کلام م-د- درون یا مابین کلام م.

هرگاه گفته شود این عبارت در سیاق کلام واقع شده است مقصود این است که درون و مابین آن جای دارد. (اقراب الموارد ج 1 ص 559 و المنجد ص 365 و المعجم الوسيط ص 465 و فرهنگ نوین ص 246).

واژه سیاق با این که در علوم تفسیر و اصول فقه و فقه کاربرد گسترده ای دارد ولی کمتر به صورت روشن و دقیق تعریف شده است. یکی از کسانی که این مفهوم را به صورت روشن تعریف کرده است آیه الله شهید سید محمد باقر صدر است. ایشان در تعریف سیاق گفته است: سیاق عبارت است از هرگونه دال و نشانه ای که با لفظی که فهم آن مقصود است همراه می باشد خواه آن دال و نشانه لفظی باشد به گونه ای که آن دال لفظی با لفظ مورد نظر کلام می یکپارچه و مرتبط را تشکیل می دهند یا آن دال و نشانه حالی (غیر لفظی) باشد مانند موقعیت ها و شرایطی که کلام را در برگرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلاله ت گری دارند. آیه الله صدر سپس به تبیین سیاق با ذکر مثال پرداخته و آورده است: اگر فردی به دیگری بگوید: هر روز کنار دریا برو و به سخن آن گوش کن. در این عبارت گوش کردن به سخن دریا با معنی لغوی دریا سازگاری ندارد در این صورت دو احتمال مطرح می شود:

الف - مقصود این است که نزد دریا برود و به صدای امواج دریا گوش دهد.

ب - مقصود این است که نزد عالمی برود و به سخنان عالمانه او گوش دهد.

در این مثال هریک از دو واژه دریا و سخن افزون بر معنای حقیقی که نزد همگان روشن است معنای مجازی نیز دارند. معنای مجازی دریاعالم و معنای مجازی سخن صدای امواج آب است. اکنون باید دید از نظر سیاق کدام یک از دو معنای حقیقی دریا و سخن مقصود است تا در نتیجه معنای مجازی دیگری مراد باشد. به عبارت دیگر هرگاه چنین ساختار کلامی به عرف آشنا به زبان ارائه شود کدام معنای مجازی به ذهن آنان تبادر می کند هرگاه از معنای حدیث (سخن) معنای حقیقی به ذهن

او تبادر کند این معنا قرینه خواهد شد که مقصود از دریا عالم است یعنی لفظ حدیث (سخن) قرینه خواهد شد بر این که معنای مجازی دریا مقصود است و آن را قرینه سیاق گویند یعنی از سیاق کلامی مزبور معنای حقیقی حدیث فهمیده می شود. (دروس فی علم الاصول ج 1 ص 103 - 104)

به عنوان مثال: در تفسیر سوره حمد از این کلمه و قاعده در چندین مورد استفاده کرده اند:

1- از سوی دیگر ظاهر سیاق و به قرینه التفاتی که در جمله: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) ...، بکار رفته، و ناگهان خدای سبحان مخاطب بندگان قرار گرفته، چنین دلالت دارد که سوره مورد بحث کلام بنده خداست، به این معنا که خدای تعالی در این سوره به بنده خود یاد می دهد که چگونه حمدش گوید، و چگونه سزاوار است ادب عبودیت را در مقامی که می خواهد اظهار عبودیت کند، رعایت نماید، و این ظاهر را جمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ) نیز تایید میکند.

2- اما از جانب پروردگار عز و جل، به اینکه بنده او وقتی او را عبادت می کند، او را بعنوان معبودی حاضر و روبرو عبادت کند، و همین باعث شده که در سوره مورد بحث در جمله (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) ناگهان از سیاق غیبت به سیاق حضور و خطاب التفات شود، با اینکه تا کنون می گفت حمد خدایی را که چنین و چنانست، ناگهان بگوید: (تورا می پرستیم)، چون گفتیم حق پرستش او این است که او را حاضر و روبرو بدانیم.

3- و ممکن است بهمین جهت که گفته شد، استعانت و عبادت هر دورا بیک سیاق آورد، و فرمود: (ایاک نعبد اعنا و اهدنا الخ، تورا عبادت می کنیم ما را یاری فرما و هدایت فرما) بلکه فرمود: (تورا عبادت می کنیم و از تو یاری می طلبیم).

4- خواهی گفت: پس چرا در جمله بعدی یعنی (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) این وحدت سیاق را رعایت نکرد؟ و فرمود: (ایاک نعبد و ایاک نستعین و ایاک نستهدی الی صراط مستقیم)؟، در جواب می گوئیم: این تغییر سیاق در خصوص جمله سوم علتی دارد، که بزودی انشاء الله بیان می کنیم.

پس با بیانی که در ذیل آیه: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) الخ آوردیم، وجه و علت التفاتی که در این سوره از غیبت به حضور شده روشن گردید، و نیز وجه انحصار عبادت در خدا، که از مقدم

آوردن مفعول (ایاک) از فعل (نعبد و نستعین) استفاده میشود، و همچنین وجه اینکه چرا در کلمه (نعبد) عبادت را مطلق آورد، و نیز وجه اینکه چرا بصیغه متکلم مع الغیر فرمود: (نعبد) و نفرمود (اعبد، من عبادت می کنم)، و باز وجه اینکه چرا بعد از جمله (نعبد) بلا فاصله فرمود: (نستعین) و وجه اینکه چرا دو جمله نامبرده را در سیاق واحد شرکت داد، ولی جمله سوم یعنی (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) را با سیاق نیاورد، روشن گردید. (تفسیرالمیزان جلد اول).

خوب این یک قاعده از صدها قواعدی است که در علم تفسیر قرآن کاربرد دارد. آیا رعایت تمام قواعد در جای جای قرآن از عهده یک شخص بر می آید؟

2- قاعده دوم:

و یا علامه عبدالله جوادی آملی در تفسیر شریف و قیم تسنیم که به نظر اینجانب این تفسیر ماموم تفسیر المیزان و امام تفسیرها است در بیش از صدها مورد از قاعده: (تَعْلِيقُ الْحُكْمِ عَلَى الْوَصْفِ مُشْعَرٌ بِالْعَلِيَّةِ) استفاده می کنند.

طبق این قاعده کمتر شناخته شده بلاغی "تعلیق حکم به وصف مشعر به علیت است". یعنی اگر گوینده ای حکمی را در سخن خودش بیاورد و آن را وابسته به یک وصف بکند دلیل حکم خودش را هم ضمناً بیان کرده است.

مثلاً اگر کسی بگوید: "فلان جایزه را از سوی من به طلبه های فاضل و سختکوش بدهید" دلیل کمک مالی خودش را که "فاضل و سختکوش" بودن افراد مورد نظر بوده به طور غیر مستقیم بیان کرده است.

البته این خلاصه و ساده شده ماجراست و اهل بلاغت و دانشمندان علم اصول درباره این قاعده و جنبه های مختلف و دقیق آن فراوان سخن گفته اند.

بر اساس این قاعده هر جا که الف: توصیفی در ضمن حکم جمله وجود داشته باشد و ب: حکم به آن وصف وابسته باشد، این تعلیق و وابستگی مشعر به علیت است و دلیل حکم را بیان می کند. این

یک قاعده ادبی و اصولی و فقهی است که بی نهایت در تفسیر قرآن کاربرد دارد. بخصوص اینکه خود این قاعده و قانون خوب تبیین و تفسیر شود.

و این قاعده آنقدر طول و عرض دارد که آقایان مهدی رجائی، محمد رضا ستوده نیا، محسن صمدانیان، رضا شکرانی در مقاله ای با عنوان: گونه شناسی «تعلیق حکم بر وصف» در تفسیر المیزان به ابعاد این قاعده در تفسیر المیزان پرداخته اند. (مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال چهاردهم، شماره 2 (پیاپی 34)).

برای توضیح بیشتر می توانید به این منابع مراجعه کنید: 1. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج 1، ص 502. 2. حمدی، علی، شرح اصول فقه، ج 1، ص (263-264)

3. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج 1، ص 125).

بعنوان نمونه در تفسیر قیم و ارزشمند تسنیم در استفاده از این قاعده در صدها مورد آمده است که بدلیل اهمیت آن ما به ده مورد اشاره می کنیم:

1- «الحمد له» (حمد برای اوست) مدعایی بود که برهانی به همراه نداشت و برهان می طلبید و برهانش نیز این بود که خداوند سبحان بر اثر جامعیت کمالاتش شایسته حمد است. اما در «الحمد لله» حکم (ثبوت حمد) بر وصف (الله) تعلیق شده که موضوع، خود دلیل را به همراه دارد و در مواردی که متعلق حکم، خود در بردارنده سبب و علت ثبوت محمول برای موضوع باشد، نیاز به استدلال نیست؛ همان طور که در جمله «الجنة للمطيعين» و «التار للملحدین» وصف خود محمول (اطاعت و الاحاد) بیانگر علت ثبوت بهشت برای اهل طاعت و آتش برای ملحدان است. در «الحمد لله» نیز جامعیت کمال که سبب ثبوت و اختصاص حمد است در موضوع (الله) قرار دارد. [تسنیم، جلد 1 - صفحه 335]

2- دعوت به مبارزه؛ دعوت به مبارزه در برابر جبّاران ناشی از نعمتهای باطنی و خاص الهی است. هنگامی که حضرت موسای کلیم (علیه السلام) به بنی اسرائیل دستور مبارزه، مقاومت و فتح

سرزمین مقدّس را داد، گروهی گفتند: توان مبارزه و مقابله با عمالقه جبّار را نداریم. تو و پروردگارت شهر را بگشایید تا ما به آن درآئیم: (یا قوم ادخلوا الأرض المقدّسه الّتی کتب الله لکم ولا ترتدّوا علی أذبارکم فتقلبوا خاسرین قالوا یا موسی إنّ فیها قوماً جبّارین وإنا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فإنّ یخرجوا منها فإنّ داخلون... فاذهب أنت وربک فقاتلا إنا هاهنا قاعدون (سوره مائده، آیات 21 - 24) دو نفر از خدا ترسان قوم که مشمول لطف و نعمت خدا بودند، گفتند: بر خدا توکل کنید و به دشمن هجوم آورید تا پیروز شوید: (قال رجلان من الّذین یخافون نعم الله علیهما ادخلوا علیهم الباب فإذا دخلتموه فإنکم غالبون وعلی الله فتوکّلوا إن کنتم مؤمنین) (سوره مائده، آیه 23) این آیه کریمه با تعلیق حکم (دعوت به مبارزه) بر وصف (انعام الهی) مشعر به این حقیقت است که عامل شهادت این دو، در شوراندن مردم علیه ستمکاران، همان انعام الهی بوده است. (تسنیم، جلد 1 - صفحه 533)

3- خدای سبحان اندامهای ادراکی، مانند چشم و گوش را به آدمی بخشیده تا برای درک صحیح حقایق از آن مدد بگیرد و اندامهای تحریکی، مانند دست و پا را به انسان داده تا برای کار درست به خدمت انسان درآید. حال اگر از چشم و گوش و زبان آدمی جز تباهی برنخیزد در حقیقت او فاقد این اندامهاست و به همین جهت، در قیامت نابینا، ناشنوا و ناگویا محشور می شود و اگر انسان از این اندامهای ادراکی به خوبی بهره جست او به حق بینا، شنوا و گویاست و از این رو قرآن کریم برخی از پیامبران الهی را با وصف «صاحبان دستها و چشمها» می ستاید: (واذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی والابصار) (سوره ص، آیه 45) گرچه همه انسانها دست دارند، اما دست بت سازان و بت فروشان در حقیقت دست نیست و دست رادمردان بت شکنی مانند ابراهیم (علیه السلام) به حقیقت دست است. همه انسانها نیز از چشم بهره ای دارند، اما چشمی که با نگاه تکریم آمیز به بت بنگرد و یا به خیانت گشوده شود، که از آن به «خائنه الأعین» یاد می شود: (یعلم خائنه الأعین وما تخفی الصدور) (سوره بقره، آیه 31) نابیناست و چشم حقیقی آن است که مانند چشم ابراهیم (علیه السلام) توان مشاهده ملکوت آسمانها و زمین را داشته باشد: (وکذلک نری

إبراهيم ملكوت السماوات والأرض وليكون من الموقنين) (سوره فجر، آیات 27 - 28) و این که خدای سبحان می فرماید: «به یاد اینان باش که صاحبان دستها و چشمها بودند» از باب تعلیق حکم بر وصف، بدین معناست که چون دارای این اوصاف بودند، به یادشان باش. [تسنیم، جلد 2 - صفحه 334]

4- قرآن کریم در مقام بیان احکام فرعی جزئی دلیلی ذکر نمی کند، مگر به عنوان

احیای ارتکاز فطری و یادآوری نکات اخلاقی، اما برای اصول دین و مسایل نظری از جمله اصل ضرورت عبادت، برهان اقامه می کند و عدّتی که در کریمه مورد بحث برای لزوم عبادت آمده برهانی است که حدّ وسط آن ربوبیت حق است و این برهان از راه تعلیق حکم (اعبدوا) بر وصف (ربکم) اقامه شده است. تعلیق حکم عبادت بر وصف ربوبیت بیانگر علیّت وصف مزبور برای ضرورت پرستش و مناسبت بین این حکم و وصف است؛ علت این که باید خدا را عبادت کرد ربوبیت اوست و این که تدبیر همه امور به دست خداست و انسان عبد است و عبد در همه شئون خود مربوط و تحت تدبیر خداست: (لا أملك لنفسی نفعاً ولا ضرراً إلاّ ما شاء الله) (سوره مائده، آیه 6) و عبد باید در مقابل رب خضوع کند. بنابراین، جمله (اعبدوا ربکم) فرمانی است همراه با برهان. [تسنیم، جلد 2 - صفحه 362]

5- در قرآن کریم از سه راه بر ضرورت عبادت استدلال شده است: گاهی از راه مبدأ فاعلی و گاهی از راه مبدأ غایی و گاهی نیز از هر دو طریق. استدلال از راه مبدأ فاعلی، مانند آیه مورد بحث: (الَّذِي خَلَقَكُمْ)؛ یعنی، باید خدا را عبادت کنید؛ چون خالق و مبدأ هستی شماست. استدلال از راه مبدأ غایی؛ مانند: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ) (سوره یونس، آیه 104) زیرا در این کریمه سخن از عبادت خدایی است که انسانها را توقی می کند. تعلیق حکم عبادت بر وصف (الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ) مشعر به علیّت است و نشانه این که وصف مزبور می تواند حدّ وسط برهان بر ضرورت عبادت قرار گیرد؛ یعنی، باید خدا را عبادت کرد؛ چون بازگشت همه به سوی اوست.

ص: 153

6- هیچ گناه غیر محیطی سبب خلود نخواهد شد و اگر درباره برخی از معاصی بزرگ، مانند قتل انسان مؤمن، تهدید به خلود شده: (من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها) (سوره نساء، آیه 93) مقصود از آن یا قتل مؤمن به جهت ایمان اوست که تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت آن باشد و بازگشت چنین گناهی به کفر است، یا اگر کشتن مزبور برای ایمان نباشد بلکه برای مسائل دیگر، مانند نزاع بر سر مال، حق و... باشد، منظور از خلود، مکث طولانی است، نه جاودانگی یا آن که این گونه از گناهان بزرگ زمینه ایمان را از بین برده و گنه کار را آماده تکذیب آیات الهی (کفر و ارتداد) می کند و سرانجام گرفتار خلود خواهد شد؛ زیرا ارتداد و مانند آن، گناه محیطی به هویت گنه کار است که همه جوارح و همه جوانح او را دربر می گیرد و اگر فرضاً دارای برخی از اعمال صالح، یعنی حُسن فعلی باشد، در دنیا از آن بهره مند می گردد، ولی نسبت به آخرت حبط خواهد شد و چیزی از آثار صلاح و فلاح و نجات در شخص مشرک، کافر، مرتد و... نخواهد بود.

[تسنیم، جلد 5 - صفحه 333]

7- لزوم احسان به والدین به سبب تربیت آنهاست، نه صرف تولید اولاد یا رنج های مادی تولید مادی آنان: (ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً) (سوره عنکبوت، آیات 50 - 51) زیرا تعلیق حکم ترّحم، بر وصف تربیت، مشعر به علیت آن است؛ جمله (کما ربّیانی) و نه «کما وُلدانی» نشان می دهد که حدّ وسط در حکم به احترام، تربیت والدین است و تربیت، نزد لغویان شامل تغذیه و تهذیب و پرورش روحی و جسمی، هر دو می شود. البته اهتمام آیات و روایات، به خصوص پرورش روحی است؛ زیرا ارزش تربیت روحی به اندازه روح و قیمت پرورش بدن به مقدار تن ارزیابی می شود. در این صورت، جمله مزبور به والدین القا می کند که در تربیت روحی فرزندان بکوشید تا همواره از دعای خیر فرزندان بهره مند شوید و به تأمین آب و نان و رشد و سلامتی مادی آنان اکتفا نکنید. [تسنیم، جلد 5 - صفحه 378]

8- از فرمان خدای سبحان به حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) درباره تطهیر بیت حرام برای نمازگزاران و طواف کنندگان؛ (طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) (سوره بقره آیه 125) از راه تعلیق حکم بر وصف، که مشعر به علیت است، چنین برمی آید که طهارت این خانه و توجه به این پاکی برای آن است که نمازگزاران و طواف کنندگان را تطهیر کند؛ پس اگر زائر خانه خدا و طواف کننده بر گرد آن، طاهر نشود و از آن حرم طاهر و حریم پاک، ناپاک برگردد در حقیقت کعبه را طواف نکرده است، چنان که نمازگزار ناپاک در واقع به کعبه رو نکرده است؛ زیرا بدون طهارت نمی توان به سرّ و حقیقت بیت الله الحرام نایل شد؛ چنان که بدون طهارت نمی توان معارف قرآن را دریافت. (تسنیم، جلد 6 صفحه 549)

9- در آیات یاد شده، این نکته آمده بود که شما به جای گذشتگان نشسته اید: (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضَ) (سوره انعام، آیه 165) (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ) (سوره یونس، آیه 14) یعنی شما هم در مسیر گذرا قرار دارید و گاهی خدای سبحان چنین می فرماید: شما به جای ظالمان نشسته اید: (وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ). (سوره کهف، آیه 49) این تعبیر، برخلاف تعبیرهای گذشته، صریحاً اعلام خطر است. با توجه به اینکه «تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت آن وصف است» چنین تعبیری، بدین معناست که مقامی که به شما رسیده، در گذشته در دست کسانی بود که بر اثر ستمکاری نتوانستند آن را حفظ کنند؛ ظلم آنان را برافکند و شما جایگزین آنان شدید، پس شما هوشیار و مواظب باشید و برای حفظ این مقام عدالت پیشه کنید.

[تسنیم، جلد 7 - صفحه 655]

10 - آیاتی که مفاد آنها این است که عمل، ظاهری دارد و باطنی. در آیات این دسته، زمینه تجسم اعمال نمایان می شود؛ مانند آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا) (سوره فرقان، آیه 1) که طبق آن، باطن تصرفِ ظالمانه و غاصبانه در مال مردم نه خود مال آتش است. قید (ظُلْمًا)، از باب تعلیق بر حال یا صفت به علیّت آن اشعار دارد؛ یعنی باطن ظلم آتش است، وگرنه متن مال را خود یتیم و ولی او نیز صرف می کنند و هیچ گونه کیفی ندارد.

ص: 155

پس براساس گسترده گی ظرفیت چنین قواعدی و مبانی نتیجه می گیریم که نوشتن تفسیر از عهدہ یکنفر خارج و باید حتما بصورت جمعی بانقشه و برنامه جامع صورت بگیرد.

14- انتخاب ودقت در کتابهای تفسیری

وقتی شخصی کتاب تفسیر از مفسری دست می گیرد باید موارد زیر را بدقت بررسی کند و بداند:

- 1- اسم تفسیر 2- نویسنده یا نویسنده گان 3- زمان و قرن تفسیر 4- مذهب مفسر 5- میزان علم مفسر 6- شهر و جغرافیای مفسر 7- روش تفسیری مفسر 8- گرایش و مکتب تفسیری مفسر
- 9- استفاده از منابع تفسیری 10- استفاده از قواعد تفسیر.

در واقع این ده مسئله تأثیری شگرف آوری در کتاب تفسیر مفسر دارد. و بدین صورت است که انواع و اقسام تفاسیر شکل می گیرد.

البته لازم بذکر است که بدست آوردن همه این ده موارد در یک دوره تفسیر قرآن به راحتی امکان ندارد بخصوص مسائلی همچون قواعد تفسیر.

ارزیابی دقیق از تفاسیر برای کسی ممکن است که سالها در خدمت تفسیر قرآن باشد و به کتابهای تفسیر تسلط کافی داشته باشد.

تفسیر قرآن مثل هر علم دیگر فراز و فرودهای زیادی به همراه داشته است. اگر ما تمام تفاسیرهای قرآن را براساس قرن و تاریخ و گرایش و روش تفسیر طبقه بندی کنیم این مسئله بخوبی برای ما واضح می گردد.

اکثر مفسرین قرن حاضر اعتراف و اذعان کرده اند که باید مرتب از قرآن تفسیر ارائه گردد و این علم توقف ناشدنی است.

هر چند وقتی به یک آیه و یا سوره و یا جمله و یا موضوع و مسئله در قرآن دقت می کنیم مشاهده می کنیم که این آیه در طول قرون متفاوت تکامل تفسیری نداشته است و با بی توجهی تمام مفسرین از کنار آن گذشته اند و خیلی آیات به این سرنوشت دچار شده اند.

و این هم دلیل بسیار مهم دیگری می تواند باشد که تفسیر ترتیبی قرآن با توجه به رعایت همه جوانب تفسیر و قواعد و پیش نیازهای علوم مرتبط با تفسیر از عهده یک نفر غیر معصوم خارج است.

بلکه به اعتقاد ما تفسیر باید بصورت گروهی و اینهم موضوعی صورت بگیرد والا تفسیر قرآن مطلوب و مناسبی و تخصصی و فوق تخصصی بدست نخواهیم آورد.

البته می توانیم تفسیر ترتیبی عمومی مناسب و خوبی بصورت گروهی برای عموم ارائه دهیم ولی تفسیر تخصصی و فوق تخصصی باید بصورت موضوعی و گروهی انجام گیرد.

شاید ما هنوز معنای تخصص و فوق تخصص برای تفسیر قرآن را بخوبی درک و ادراک نکرده باشیم.

به عنوان مثال: سوره لقمان آیه 19

(إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)

ترجمه آیه به نثر: برآستی که زشت ترین صداها صدای الاغ است.

ترجمه آیه به نظم:

سخن گوی آرام، بانگی مدار بود بدترین صوت، صوت حمار (مجد، امید ص 412)

نرم دار آواز بر انسان چو انسان زآنکه حق انکر الاصوات خوانده اند ز بنی صوت الحمیر (سنایی)

(دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، پیشین، ج 1، ص 290)

شما اگرخواستید این آیه را خوب معنا کنید علاوه بر مفسرقرآن جامع الشرايط بايد از متخصصين فيزيكدان وزيست شناس وموسيقى دان هم كمك بگيريد.

بیشترین تفسیری که درباره این آیه شده است این است:

قرآن نصایح بسیاری از لقمان به فرزندش را نقل می کند که البته عمومیت داشته و برای همگان نیز قابل استفاده است. از جمله آنهاست: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان، 19: «(پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خزان است.»).

کلمه قصد به معنای معتدل و راست است (قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج 6، ص 8، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم، 1371 ش.) و در تعبیر «وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» به معنای میانه روی در راه رفتن است؛ یعنی نه آهسته و نه سریع راه برو. همچنین عبارت «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» به معنای آرام صحبت کردن و صدا را بالا نبردن است. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق و مصحح: فارس صاحب الجوائب، احمد، ج 7، ص 196، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414ق؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، ج 4، ص 218، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، 1375 ش.)

عبارت «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» تعلیلی بر دستور بلند نکردن صدای انسان است. (صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج 21، ص 86، دار الرشید، مؤسسه الإیمان، دمشق، بیروت، چاپ چهارم، 1418ق.)

وجه علت بودن این است که می گوید صدای خود را بالا مبر؛ زیرا بلند کردن صدا نشانه بزرگی و قدرت انسان نیست، همان گونه که می بینیم صدای الاغ صدای بلندی است اما این بلندی نه نشانه کمال است و نه نشانه بزرگی، بلکه حتی نشان از زشتی صدا است و بلندی صدا در الاغ با زشتی صدای او همراه گشته است؛ به بیان دیگر، انسان باید از بلند کردن صدای خود پرهیز کند؛ زیرا صدای الاغ در اوج بلندی قرار دارد اما همگان بر زشتی آن اذعان دارند. علاوه بر نقش ادبی این

جمله، می توان به لحاظ بلاغی نیز برای این جمله نقشی قائل شد. این جمله در واقع استعاره ای است در بیان مبالغه برای نکوهش کسی که صدای خود را بالا ببرد، و با چنین تشبیهی، شخص را از بلند کردن صدا باز می دارد. (کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج 7، ص 212، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، 1336ش؛ مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغه العرب المعول، ج 7، ص 330، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، مشهد، چاپ اول، 1384 ش.)

در این جا توجه به این نکته ضروری است که دانشمندان معتقدند حیوانات دارای عقل و فهم انسانی، نیستند؛ بنابراین چنین گفتارهایی آنها را رنجیده خاطر نخواهد کرد و بررسی ما در مورد این آیه تنها از این جهت است که آیا اصل این کلام تحقیر آمیز و توهین انگیز است و آیا شایسته خداوند است که از این ادبیات استفاده کند و حیوانات را این گونه مورد تحقیر خود قرار دهد؟

در ذیل این آیه، روایاتی وجود دارد که توجه به آنها در فهم حقیقی آیه، ضروری است. ابوبکر حضرمی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) از مقصود گفتار خداوند عزوجل که می فرماید: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» پرسیدم و ایشان فرمود: منظور عطسه ناهموار (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج 2، ص 656، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407ق.) و مردی است که صدایش را بلند کند، مگر این که دعوت کننده به دین باشد و یا اینکه قرآن را قرائت کند. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: بلاغی، محمد جواد، ج 8، ص 500 - 501، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، 1372ش.)

«معاویه بن عمّار: از امام صادق (علیه السلام) در مورد قول خدای متعال «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» پرسیدم، فرمود: مراد از آن عطسه زشت است، و همچنین مردی که در جنگ صدایش را به صورتی زشت بلند کند، مگر این که مردم را به طرف خدا دعوت کند». (طبرسی، علی بن حسن، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، ص 207، المكتبة الحیدریه، نجف اشرف، چاپ دوم، 1385ق.)

البته برخی مفسران، آیه را بر معنای ظاهر آن دانسته و این روایات را در مقام بیان یکی از مصادیق صدای بلند ذکر کرده اند. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 17، ص 57، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، 1374 ش.).

و یا در بعضی روایات دیگر آمده است: در تفسیر آیه فوق از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: خداوند گرامی تر است از آنکه مخلوقی را بیافریند و آن را تحقیر و یا انکار نماید، و مراد از "حمیر" در آیه شریفه الاغ نیست بلکه مراد از آن فلاغی (؟) و دوست او (؟) می باشند که در تابوتی از آتش به صورت دو الاغ بوده و چون صیحه می زنند اهل آتش و جهنم از صدای آنها در عذاب بوده و منزجر می شوند.

(بحار الانوار 30/277).

در مجمع البیان گفته زفیر، به معنی ابتدای صدای عرعر خران و شهیق به معنای صدای آخر آنها است (ترجمه المیزان ج: 11 ص: 27)

اما فهم صحیح این آیه و آیات مشابه، نیازمند توجه به این نکات است:

1. این نوع از عبارات، مقصود فی نفسه نیستند؛ یعنی خداوند در این آیه و آیات مشابه در مقام بیان این نکته نیست که صدای این حیوان چگونه است و چه صفتی دارد، بلکه در مقام ارائه مصداق کاملی از صدای بلند و زشت می باشد و تنها بدان جهت، چنین مثالی آورده است؛ مانند نمونه ای دیگر: «آنان را چه شده که از تذکر و هشدار روی گردانند؟ * گویی گورخرانی وحشی و رمیده اند * که از [چنگال] شیری گریخته اند»

(مدثر، 49 - 51: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسَّةٌ تَنْفِرَةٌ * فَزَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ».) است که تنها برای مثال است نه آن که توهینی به گورخران باشد!

2. کلمه «أَنْكَرَ» در این آیه أفعال تفضیل است (فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج 25، ص 123، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، 1420 ق.). و نشانه این که در این صفت، این موصوف بالاترین حد را دارا است. اما این احتمال وجود دارد که استفاده از این

ص: 160

کلمه تنها برای بیان مصداق مشخص و واضح برای عموم مورد استفاده قرار گرفته باشد؛ زیرا باور عمومی در آن زمان، زشت‌تر از صدای الاغ را تصور نمی‌کرد گرچه شاید در واقع بدتر از آن نیز وجود داشته باشد. این رویکرد در روایات نیز وجود دارد که أفعال تفضیل دارای معنای نسبی است. برای نمونه در چندین روایت، تعبیر «افضل الاعمال» در مورد کردارهای متفاوتی به کار رفته که این نشان از استفاده در معنای نسبی این صیغه دارد.

3. در این آیه و آیات مشابه، نکوهشی متوجه الاغ نیست، بلکه تنها یک صفت او که برای انسان‌ها ناپسند است - گرچه در واقع نیز ناپسند نباشد - برای تشبیه ذکر شده است. مانند نمونه‌ای دیگر که در آن نیز، سرزنشی متوجه الاغ نبوده بلکه افرادی مورد سرزنش قرار می‌گیرند که با وجود قابلیت‌های بالاتر، از آنها استفاده نکرده و مانند حیوانات رفتار می‌کنند: «وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است، آن گاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را [که هیچ آگاهی به محتویات آنها ندارد] حمل می‌کند...». (جمعه، 5: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِیمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا...». و نیز ر.ک: سوره محمد، آیه 12.)

پس نتیجه می‌گیریم تفسیر این آیه هنوز خیلی ناقص است و نیاز به تحقیقات جدی دارد و باید از متخصصین علوم نیز کمک گرفت و در حد مقدور امروزمان خود چنین آیاتی را تفسیر کرد.

16- روش ارائه تفسیر گروهی

فرهنگ ما بگونه‌ای است که کارگروهی و تیمی برای ما مشکل است و اصولاً کارگروهی بلد نیستیم و دانش مدیریت آن را هم بخوبی نداریم.

و در دوره‌های آموزشی ما نیز جایگاه چندانی ندارد.

با این حال استفاده ما از قرآن طبق سنت رایج به این شکل است که عالم اسلامی با توجه به مقدمات و دانش‌های پیش نیاز لازم سعی می‌کند یک‌دوره تفسیر ارائه دهد و آن چیزی است که الان شما در کتابهای تفسیری مشاهده می‌کنید.

ولکن برای ارائه تفسیر گروهی تخصصی باید موضوعات علوم را انتخاب کنیم و در هر موضوعی گروهی از متخصصین آن علم با متخصصین آشنای به قرآن در یک گروه کنار هم قرار بگیرند و ابتدا فهرستی از مسائل و سوالات آن علم تهیه گردد و یکدور قرآن در این علم بررسی و بحث گردد.

روش بررسی هم به دوشکل می تواند انجام بگیرد اول اینکه بعنوان دانش آموز و دانشجو و طلبه پای کلام الهی بنشینیم و ببینیم قرآن درباره این علم چه می گوید .

دوم اینکه سوالات خود در این علم و فهرست موضوعات و شبهات خود را به قرآن عرضه کنیم و بررسی کنیم و ببینیم پاسخ قرآن درباره آن چیست؟

بدین شکل چندین هزار دانشمند در گروههای مختلف به تفسیر قرآن می پردازند و در محضر قرآن قرار می گیرند و از قرآن برای خود و دیگران و جامعه و علم و تمدن و توسعه بهره برداری می کنند.

قرآن نظری و عملی در متن فرد و جامعه و حوزه و دانشگاه و حکومت قرار می گیرد.

علمی مثل علم تعلیم و تربیت ؛ جامعه شناسی ؛ حقوق ؛ روان شناسی ؛ علوم سیاسی ؛ ادبیات ؛ تاریخ ؛ نجوم ؛ فیزیک ؛ شیمی ؛ زیست شناسی ؛ گیاه شناسی ؛ فلسفه ؛ کلام ؛ فقه ؛ اصول فقه ؛ اخلاق ؛ هنر ؛ ورزش ؛ عرفان ؛ سیر و سلوک ؛ بهداشت و سلامت و پزشکی و

هر کدام از این علوم نیاز به تشکیل گروه و یا حتی چندین گروه دارد که تشکیل گردد و تفسیر تخصصی هر علمی را ارائه دهند.

این گروههای علمی هر کدام منظومه ای را تشکیل می دهد که در کیهان معارف قرآن قرار می گیرد.

پس تفسیر قرآن ما با این کیفیت چندویژه گی خواهد داشت:

1- گروهی. (نه فردی).

2- موضوعی. (نه ترتیبی).

3- موضوعی در هر علمی. (نه فقط چند علم).

4- دانشمندان حوزه و دانشگاه (داخل و خارج از کشور).

5- جهانی (نه کشوری و منطقه ای).

6- عصری (نه تاریخی و قدیمی).

7- کارآمدی و کاربردی (نه صرفاً علمی یا علمی صرف).

8- اسلام ناب محمدی و آل محمد (صلی الله علیه و آله) (نه مذهبی و فرقه ای و گروهی).

9- چندبعدی و نگرش جامع (نه تک بعدی).

10- سیستمی و منظومه ای (مجموعه ای مشکل از عناصر مرتبط با یکدیگر که مسئول انجام کار خاصی هستند).

11- بصورت دائمی و مستمر (نه موقت و یکدوره).

12- پاسخگوی نیازهای طبیعی و واقعی.

13- فرهنگ سازی و آینده سازی. (تمدن سازی؛ توسعه و پیشرفت براساس الگوی اسلامی)

14- کارآیی برتر نسبت به نظام های علمی مشابه.

15- قابل استناد به اسلام و تفکر دینی.

در این زمینه من فقط سه رشته علمی راسراغ دارم که تفسیر قرآن موضوعی (نیمه تخصصی) انجام گرفته است این هم بصورت فردی و نه جمعی و گروهی در صورتی که اگر گروهی و با تخصص های علمی مرتبط و با ویژگیهای فوق انجام می گرفت خروجی خیلی بهتری داشت.

1- قرآن و تربیت

در موضوع قرآن و تربیت شش جلد تفسیر موضوعی توسط حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی ارائه گردیده به شرح زیر:

جلد اول:

ص: 163

- تفسیر تربیتی (مفهوم شناسی، روش شناسی، رویکردها، قواعد و مبانی)

- منابع تربیت (وحی، سنت، عقل، علم، شهود، عرف)

- مبانی تربیت (هستی شناختی، انسان شناختی، ارزش شناختی، معرفت شناختی)

- اهداف تربیت (مقدماتی، واسطه ای، نهایی)

- اصول تربیت در قرآن و مکاتب دیگر

- عوامل تربیت (مادی و فرامادی)

- موانع و آسیب های تربیت (درونی و بیرونی)

جلد دوم:

- ابعاد تربیت در قرآن (مفهوم شناسی، پیشینه و تقسیمات)

- تربیت جسمانی (غذایی، بهداشتی، جنسی، بدنی)

- تربیت عقلانی و علمی (اهداف، مراحل، روش ها، موانع)

- تربیت اجتماعی (خانوادگی، اقتصادی، قضایی، نظامی، شغلی)

- تربیت معنوی (عبادی، اعتقادی)

- تربیت اخلاقی (اهداف، ارزش ها، روش ها، مراحل)

- تربیت عاطفی (عوامل رشد و کنترل عواطف)

- تربیت خلاقیت (هنر و ابتکار)

جلد سوم:

- 142 روش تربیت در قرآن (همچون، حکمت، عبرت، محبت و ...)

- مراحل تربیت در قرآن:

ص: 164

(عالم ذر، ازدواج، دوران جنینی، کودکی اول، کودکی دوم، نوجوانی، جوانی، میان سالی، کهن سالی، برزخ و قیامت)

جلد چهارم:

- الگوهای تربیتی در قرآن:

الگوهای مثبت (ویژگی ها و ابعاد چهره های مثبت، حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، حضرت ابراهیم(علیه السلام)، حضرت مریم(علیها السلام) و سایر پیامبران الهی)

الگوهای منفی (ویژگی ها و ابعاد چهره های منفور، همسر نوح و لوط)

جلد پنجم:

آداب تربیتی:

آداب ظاهری قرائت قرآن کریم، آداب باطنی و معنوی قرائت قرآن کریم، آداب دعا، آداب عبادت،

آداب ارتباط با پدر و مادر، آداب ارتباط با فرزندان، آداب معلم و شاگرد، آداب ازدواج، آداب تجارت

جلد ششم:

ابزارهای تربیتی:

ابزارهای مکتوب، مکان، زمان، اعضای بدن، تاریخ، هدیه، ابزارهای معنوی

اعجاز تربیتی:

تحدی، اعجاز علمی قرآن، اعجاز تربیتی قرآن،

تفسیر تربیتی:

تفسیر سوره حمد، حجرات، ناس، فلق، عصر و کوثر با رویکرد تربیتی

این دوره کتاب تاکنون یکبار بیشتر نشر پیدا نکرده و بسیار نایاب است.

ص: 165

کتاب اندیشه های اجتماعی در قرآن، نوشته دکتر سید علی نقی ایازی و دکتر محمد باقر آخوندی، در بهار سال 1394 توسط انتشارات خاتم به چاپ رسیده است. آخوندی و ایازی، از دانش آموختگان حوزه علمیه و فارغ التحصیل دکترای جامعه شناسی هستند. این کتاب با استفاده از روشهای تفسیری و کیفی تحقیق و با نگاهی جامعه شناختی، به قرآن نگاشته شده است و هم از نظر موضوع و از نظر متدولوژی تحقیق، رویکردی نوین به قرآن مجید است. هدف اصلی این پژوهش، نظریه پردازی در حوزه جامعه شناسی و مبتنی بر قرآن مجید است، بدین صورت که آیات قرآن کریم با نگاه جامعه شناختی و علوم اجتماعی موضوع بندی شده است. فراهم کردن زمینه تفسیر و تبیین موضوعی با رویکرد جامعه شناختی از دیگر اهداف نشر این اثر بوده است. در این نوشته نگاهی بهشویه تحقیق پژوهشگران و بخش های مختلف کتاب خواهد شد.

هدف از تالیف این کتاب

در طی تاریخ علم، بسیاری از فلاسفه، فقها، ادبا و شعرا به قرآن مجید نگرسته و در تنظیم دیدگاه های خویش، منظرهایی از آن را مورد استفاده قرار داده اند. در بین رویکردهای پژوهش، رویکرد تفسیری و کیفی نگاهی جدید است که در سالیان اخیر در روش شناسی مطالعات دینی مورد توجه قرار گرفته است. با این رویکرد و با نگاهی جامعه شناختی نیز می توان به بازخوانی این خوان رحمت الهی پرداخت. جامعه شناس می تواند با نگاه خاص و با بهره گیری از تفاسیر مرتبط با قرآن به عنوان مرجع فرهنگی، حیات اجتماعی را نظریه پردازی کند و برای مشکلات جوامع انسانی و خصوصا کشورهای اسلامی راه کارهای مناسب و قابل قبولی بیاید. همین انگیزه، زمینه طرح و پیگیری این سوال را در ذهن محققین این پژوهش فراهم آورد که آیا می توان گزاره ها و مفاهیم جامعه شناسی را از آموزه های قرآن کریم استخراج و بر اساس آن نظریه پردای کرد؟

دکتر ایازی و دکتر آخوندی در طرحی پژوهشی در طی چندین سال در پی پاسخ به این سوال بوده‌اند. در این مسیر ایشان گزاره‌های جامعه‌شناسی را در آموزه‌های قرآن پیدا نموده‌اند و سپس با استفاده از روش‌شناسی نظریه‌زمینه‌ای (Grounded Theory) به تحلیل محتوای مفاهیم استخراجی پرداخته‌اند.

روش‌شناسی تحقیق

نویسندگان کتاب، مراحل اجرایی پژوهش را در چکیده کتاب به شرح زیر معرفی نموده‌اند:

(1) تشخیص آیات شریفه‌ای که به مباحث اجتماعی می‌پردازند.

(2) تجزیه و تفکیک مباحث تفسیری ذیل هر آیه شریفه و عناصر و مفاهیم اصلی و فرعی و نیز عرصه‌ها، موقعیت‌ها و شرایط نوع و چگونگی روابط بین مفاهیم

(3) تطبیق و معادل‌سازی عناصر و مفاهیم و روابط مشخص شده به زبان جامعه‌شناسی

(4) تنظیم و ارائه مطالب بدست آمده در قالب گزاره‌های منطقی

(5)

مباحث گروهی و نظارت و تایید نهایی

(6)

طبقه‌بندی موضوعی گزاره‌های استخراج شده

(7) تبیین و تفسیر موضوعی طبقات بدست آمده

این پژوهش در دو مرحله انجام شده است. مرحله اول شناسایی مفاهیم اجتماعی قرآن و مرحله دوم تبیین گزاره‌ها و تقسیم‌بندی آموزه‌های اجتماعی قرآن مجید بوده است. در واقع در مرحله اول گزاره‌های اجتماعی مورد نظر متن شناسایی شده است و در مرحله دوم نظریه‌هایی مبتنی بر گزاره‌های بدست آمده استخراج شده است.

گفتنی است شناسایی مفاهیم اجتماعی قرآن در مرحله اول در کتابی تحت عنوان "مفاهیم اجتماعی قرآن" در سه مجلد توسط انتشارات بوستان کتاب به طبع آمده است. (توضیح آن خواهد آمد) و

ص: 167

بخش دوم که شامل موضوع بندی و مقوله بندی مفاهیم بوده است، در کتاب "اندیشه های اجتماعی در قرآن" به چاپ رسیده است.

در این تحقیق با استفاده از تحلیل محتوای کیفی پنهان و کدگذاری و مقوله بندی نظری، گزاره های بدست آمده از طریق طبقه بندی مفاهیم، برای تدوین نظریه به کار گرفته شده است.

بر اساس روش کدگذاری و مقوله بندی نظری، مفاهیم، مقولات و گزاره های مشخص و پس از طبقه بندی موضوعی، بر اساس آن نظریه پردازی شده است. در این تحقیق از تحلیل محتوای کیفی و پنهان و نیز نظریه زمینه ای (نظریه زمینه ای) به طور همزمان استفاده شده است زیرا هر کدام از این روش ها با مقوله بندی سرکار دارد. تحلیل محتوای کیفی از جمله روش های تحلیل داده های متنی است.

در استفاده از تئوری زمینه ای، از کدگذاری باز (آزاد)، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی بهره گرفته شده است.

برای شناسایی مفاهیم و مقولات ابتدا از آیات قرآن به عنوان متن اصلی، و تفاسیر و ترجمه آنها به عنوان متون بعدی استفاده شده است. با استفاده از تکنیک تلخیص در تحلیل محتوا، ابتدایی ترین قدم، شناسایی آیاتی بود که باید مراحل تحلیل محتوا در آنها ادامه می یافت. در زمینه متون، از 30 تفسیر از جمله 4 تفسیر مجمع البیان، المیزان، نمونه و راهنما مورد پژوهش قرار گرفته است.

پس از بررسی، آیات قرآن با توجه به موضوع، با استفاده از تفاسیر و ترجمه قرآن به چند دسته تقسیم شده اند:

1) آیاتی که هیچ بحثی را پیرامون اندیشه های اجتماعی ارائه نمی کردند و مربوط به موضوعاتی از قبیل صفات و اسما الهی می شوند که در این تحقیق در دستور کار قرار نگرفتند.

2) آیاتی که در ظاهر با موضوع نداشتند، اما در تفاسیر آنها مباحثی پیرامون دین و دین داری ارائه شده بود.

آیاتی که خود به تنهایی مطلبی را پیرامون موضوع ارائه نمی کنند، اما زمانی که با آیات قبل و بعد خود در نظر گرفته شوند، در موضوع بحث مورد توجه قرار می گیرند.

4) آیاتی که در صورت در نظر داشتن آنها به عنوان بخش مجرد، مطلبی پیرامون مباحث اجتماعی ندارد، اما با استناد به تفاسیر، زمانی که در کلیت سوره مورد توجه قرار می گیرند، مباحث مهمی از آنها قابل استخراج است.

5) آیاتی که بحث اصلی آنها راجع به موضوعات صرفاً اجتماعی است که مهم ترین و اصلی ترین نقش را در این پژوهش ایفا می کردند.

تقریباً در همه آیاتی که به موضوع تحقیق اشاره ای داشتند، مفاهیم و تفاسیر مربوط به آنها مشخص و با استفاده از تفاسیر مرود نظر، هر مفهوم به همراه ارتباطات، شرایط، موقعیت ها، تاثیر و تاثرات پیامدها و علل خود در قالب جمله ای کوتاه ذیل همان آیه با مستندات تفسیری مربوط نوشته شد. در مرحله بعدی تمام جملات ذیل آیاتی که مورد تحلیل قرار گرفته بودند، به صورت جداگانه در فیش هایی ثبت شدند که آیه مربوط به آن جمله، در صدر مستندات تفسیری، ذیل آن وجود داشت. در نهایت حدود 10 هزار فیش حاوی جملات بدست آمده به همراه مستندات تفسیری بر اساس موضوع طبقه بندی و تنظیم شدند. این طبقه بندی موضوعی بخشی از مقولات را خود به خود مشخص کرد. این مقولات با استفاده از جستجوی شواهد و بررسی قراین بیشتر، غربال شده اند.

با برقراری ارتباط بین مقولات فرعی و اصلی که بر اساس الگوی پارادایمی استراس و کوربین در نظریه زمینه ای بوده است، خط اصلی پژوهش و سپس مقولات اصلی و فرعی طبقه بندی و گروه بندی شدند.

یافته ها

بخش اول یافته های پژوهشگران در کتاب حاضر، مربوط به آیاتی است که در ارتباط با دین است. این بخش شامل قسمت هایی است که هم از دین تاثیر می پذیرد و هم بر دین اثر می گذارد. در قسمت اول جامعه شناسی ادیان الهی مطرح شده است. قسمت دوم جامعه شناسی دین داری است

که به فرآیند پیدایی دین داری، عوامل موثر در پیدایی دین داری، هنجارهای اصلی موثر در پیدایی دین داری، کارکردها و آثار دین داری، مراتب و درجات دین داری، جامعه پذیری، کثرت گرایی دینی از جمله مواردی است که از منظر قرآن و تفسیر اشاره شده است.

از دیگر قسمت های این بخش جهانی شدن فرهنگ و دین، جامعه شناسی نخبگان دینی، جامعه شناسی نیازهای دینی و جامعه شناسی هنجارها، ارزش ها و باورها است.

اقتصاد از دیگر نهادهایی است که بر موضوع جامعه شناسی تاثیر گذار است و لذا جامعه شناسی اقتصاد بخش دوم آن است. جامعه شناسی انفاق، جامعه شناسی پول و قدرت و جامعه شناسی دنیاگرایی از مواردی است که در این بخش مورد اشاره قرار گرفته است.

موضوعات مرتبط با فرهنگ در بخش سوم کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه شناسی اندیشه و فکر قسمت نخست است و مفاهیم مرتبط با آن در قرآن و تفاسیر مقوله بندی شده است. برای مثال با استناد به آیاتی از سوره بقره، که درباره انفاق و موارد مصرف آن آمده است ، و همچنین سوال ها و پرسش هایی که در باره جنگ و ماه های حرام ، و درباره شراب و قمار ، و مسائل عادات ماهانه زنانه آمده است ، به این نکته اشاره شده است که پرسش پیرامون یک موضوع، باعث گشوده شدن ابواب دیگری از شناخت پیرامون آن موضوع شده، جنبه های مبهم و تاریک آن را روشن می کند. و با استناد به مباحث ذیل آیه 30 سوره نحل در تفسیر راهنما، شناخت، پدیده ای اجتماعی دانسته شده است که بر اساس ارزش ها و هنجارهای درونی شده شکل گرفته و تعیین می شود.

جامعه شناسی انقراض فرهنگ ها و جوامع از دیگر قسمت های فرهنگ است. کاهش روابط اجتماعی، افزایش تضاد اجتماعی، تغییر ساخت روابط جنسی از عوامل این موضوع در قرآن شناخته شده است. جامعه شناسی فرهنگی، صحبت از فرهنگ پذیری و شرط درونی شدن فرهنگ و دین و پایبندی به آن، انتقال فرهنگی، فرهنگ عینی و آرمانی، نفوذ فرهنگی از موارد دیگر این بخش است.

بخش چهارم موضوعات مرتبط با جامعه است. در این بخش آیات و تفسیر آیات در زمینه جامعه‌شناسی اختیار و انتخاب، جامعه‌شناسی ساختارهای اجتماعی، اصلاح اجتماعی، جامعه‌شناسی امید، جامعه‌شناسی و کج روی‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی انسجام و همبستگی اجتماعی، جامعه‌شناسی اهداف، جامعه‌شناس آینده، نفوذ اجتماعی، تضاد‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی تعهدات، جامعه‌شناسی تغییر و تحولات اجتماعی، جامعه‌شناسی نفاق، جامعه ایده آل و الگو، جمعیت‌شناسی، جنگ روانی، جامعه‌شناسی جنگ، جامعه‌شناسی جوامع اولیه، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، جامعه‌شناسی خرافه‌گویی، روابط اجتماعی، جامعه‌شناسی زمان و مکان، جامعه‌شناسی ساخت روابط جنسی، جامعه‌شناسی ساختارهای ذهنی، سرمایه‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی مسافرت، جامعه‌پذیری و شخصیت، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، جامعه‌شناسی عواطف و احساسات، جامعه‌شناسی سنت‌های اجتماعی، کنش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌ها، جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی محیط زیست و جامعه‌شناسی نظارت و کنترل اجتماعی و جامعه‌شناسی نقاط عطف و حساس‌زندگی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

به عنوان نمونه در بحث کنش‌های اجتماعی، از آیه 14 سوره بقره که خداوند متعال می‌فرماید: "وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَابِئِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ" این گونه استنباط می‌شود که کنش‌های اجتماعی همواره مبتنی بر ایمان نیستند، بلکه گاهی تحت تاثیر فشار هنجاری قرار دارند.

و برای مثال در برداشت از تفاسیر، در تفسیر راهنما ذیل آیه 34 سوره نحل، مطرح شده است که کنش‌های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند و افراد نیز تحت تاثیر این ساختارها قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، نوعی رابطه متقابل بین کنش‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی وجود دارد، به گونه‌ای که کنش‌های اجتماعی، ساختارها را شکل می‌دهند و ساختارها نیز در درجه بعد کنش‌های اجتماعی از شکل داده و آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

بخش پنجم و نهای کتاب، موضوعات مرتبط با سیاست و جامعه شناسی است. جامعه شناسی رهبری و جامعه، جامعه شناسی سلطه و سلطه پذیری، جامعه شناسی سیاسی و جامعه شناسی قوم گرایی، سرفصل های شناسایی شده در آیات و تفاسیر می باشد.

ویژگی های کتاب

همان طور که گفته شد، رویکرد پژوهشی محققان، رویکردی جدید با روش نظریه زمینه ای است که کاربست این روش در مطالعه قرآن، نسبتاً جدید و منحصر به فرد است. روش نظریه زمینه ای، روشی است که در جامعه علمی، اعتبار پذیرفته شده ای دارد. رویکرد این روش کیفی و ساخت گرایانه است و مبتنی بر توسعه روش های پست مدرن بوده است. پیش فرض این روش این است که کنش و واکنش به نوع معنایی بستگی دارد که موضوعات برای آنها به همراه دارد. این معانی شامل کنش متقابل اجتماعی است که آن هم به دلیل اینکه تفاسیر مختلف ارتباطی مانند اشارات و معنادار بودن نیات را در بر می گیرد، نمادی هستند، و به دنبال تغییر موقعیت ها دویاره تغییر می یابند. بیشتر رویکردهای کنش متقابل نمادین در جامعه شناسی را نگرش های انتقادی تحت تاثیر قرار داده اند. این روش، همانند دیگر روش های کیفی، شیوه ای استقرایی دارد و به لحاظ ارزش شناختی، قائل به دخیل بودن ارزش ها و نگرش ها در طی تحقیق است. از آنجا که در این تحقیق یک متن الهی محور تحقیق بوده است و محققین با پیش فرض نگاه اجتماعی و نگرش متعهدانه نسبت به جایگاه والای متن به سراغ قرآن رفته اند، این روش قابلیت بالایی در دست یابی آنها به اهداف پژوهش داشته است.

فراهم آوری چنین کتابی، با استفاده از روش تحلیل محتوا، و موضوع بندی و مقوله بندی آیات قرآن کریم با نگاه و زبان علوم اجتماعی، فتح بایی برای توسعه علوم اجتماعی دینی خواهد بود چرا که به طور قطع قرآن کریم مهم ترین منبع در مطالعات اسلامی است و این کتاب می تواند محققین علوم اجتماعی را به سوی استفاده بهتر از این منبع راهنمایی نماید.

از دیگر ویژگی های کتاب اندیشه های اجتماعی این است که در میان تفاسیر مورد استفاده، تفسیر راهنما سهم بیشتری نسبت به سایر تفاسیر شیعی دارند ولی در مجموع از 30 تفسیر قرآن استفاده شده است. (نشریه گلستان قرآن)

و همچنین کتاب مفاهیم اجتماعی در قرآن بر اساس تفسیر راهنما (دوره سه جلدی)

مؤلف: علی نقی ایازی و محمدباقر آخوندی زیر نظر: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی؛ ناشر کتاب: بوستان کتاب قم؛ سال نشر: 1390

استنباط گزاره های اجتماعی از آموزه های قرآن کریم، موضوعی است که پژوهشگران این اثر برای بررسی و پاسخ گویی به آن بر اساس تفسیر راهنما و با بهره گیری از تفاسیر مجمع البیان، المیزان و نمونه در مدت هفت سال، دنبال کرده اند.

در این پژوهش که با استفاده از تفاسیر شیعه تدوین شده است، سعی شده آیاتی مورد توجه قرار گیرند که به نوعی به مباحث مربوط به موضوع جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی اجتماعی پرداخته و یا موضوعاتی را طرح کرده که آثار و پیامدهای اجتماعی داشته باشد.

گام نهادن در این مسیر به خاطر جدید بودن و طبیعت چندگانه مطالعات میان رشته ای مستلزم کاری تیمی و آشنایی کافی در دو حوزه علمی بوده است.

نحوه گردآوری اطلاعات بدین سان بوده است که در ابتدا فرهنگ جامعه شناسی بر اساس منابع فارسی موجود و معتبر شامل گزاره هایی درباره مفاهیم خاص جامعه شناسی تهیه و بر اساس آن ها تعاریف پایه و مشترک بین جامعه شناسان جمع بندی شد، در گام بعدی با کمک از تفسیر راهنما مجموعه آیات مربوطه که دارای گزاره های جامعه شناسی بودند جمع آوری و سپس ضمن اصلاحاتی با استفاه از تفاسیر المیزان، نمونه و مجمع البیان دسته بندی شدند.

مراحل اجرایی این پژوهش با استنباط حدود ده هزار گزاره جامعه‌شناختی انجام شده است.

3--مدیریت و قرآن

ص: 173

کتاب مدیریت از منظر کتاب و سنت که یکی از ارزشمندترین کتب چاپ شده در رابطه با مدیریت اسلامی است. در واقع این کتاب که حاصل نه سال تلاش سید صمصام الدین قوامی می باشد و یک دایره المعارف مدیریت اسلامی است. در این کتاب به صورت مفصل به تبیین سبک مدیریت خداوند تبارک و تعالی با کلید واژه مدیریت رحمانی پرداخته شده است.

البته تحقیقات بنیادی درباره آیات الهی در حوزه مدیریت اسلامی صورت نگرفته است.

17- آسیب شناسی فعالیت‌های قرآنی

فعالیت و آسیب شناسی قرآن مربوط به پنج بخش کلان می باشد که مادرینجا تحت عنوان عام تری به نام حوزه دین به شرح آن می پردازیم:

1. معرفت دینی.

شامل دین شناسی در ابعاد عقاید اخلاق احکام فلسفه دین و ارتباط دین با علوم دیگر مباحثی که مربوط به متن دین می شود؛ روش های بررسی در دین؛ انواع اسلام شناسی ها و قرائت های دینی و تفسیرهای گوناگون. اسلام حق و باطل؛ ناب و آمریکا متحجرانه و.... همه در معرفت دینی و اسلام شناسی اتفاق می افتد. کتاب و حدیث واحد لکن تفسیر و برداشتهای متفاوت حتی در روش واحد برداشتهای متفاوت. مثلا- تبیین عاشورا جوانب مختلف و جامعی دارد. سیاسی؛ اجتماعی؛ معنوی؛ عرفانی؛ تاریخی؛ حماسه؛ شهادت؛ روایی؛ جامعه شناسی؛ حقوقی؛ فقهی؛ فلسفی؛ شور و عزا داری؛ و شعر و ادبیات و.... هرکسی بخشی را پررنگ کرده و از ابعاد دیگر غافل است این همان است که می گوئیم اجتهاد جامع و عالم بزمانه می خواهد. نتیجه نهائی اینکه دین با کارکردهای متفاوت و قرائتهای متفاوت ارائه می گردد.

2. علما و مبلغین و روحانیت.

هم از نظر خلقی و هم از نظر علمی و گفتاری و کرداری و بدعتی یعنی کلیه تعاملات مروجین دین که مطابق استانداردهای دین نباشد و سبب ضربه زدن به دین و علما و جامعه روحانیت شود. خلاصه هرچند که ناپسند دینی باشد و از مروجین دین دیده شود. در اینجا بنا بر اعتقادات مختلف دینی روحانیت رفتار

وگفتارهای مختلفی از آنها سر می زند. ناظرین و مردم هم به اصل دین و هم به جامعه روحانیت بدبین می شوند. بعضی از رفتارها و گفتارها و کتابهای علمای دینی ممکن است براساس علمشان باشد و بدان معتقد هم باشند و بعضی براساس بی مبالاتی نسبت به دستورات دین اینطور می گویند و می نویسند و عمل می کنند.

هر چند باید اقوال را نقد کرد و نه شخص و شخصیت را. حرف حق از حلقوم هر کسی گفته شود خوب است البته باید مواظب بود حق و باطل بهم نیامیزد و اختلاط و التقاط تولید نگردد... یعنی خلاف کتاب و سنت عمل نکنیم لکن مردم متدین بحق از علما و روحانیت انتظار دارند به آنچه می گویند پایبند باشند.

اما در اینجا شما با انواع روحانیت و علما روبرو می شوید مثل: یکی روحانیت انقلابی و در خط امام و رهبری و شهدا. دوم روحانیتی که مخالف مسیر انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و باگفتار و کردارشان هم نشان می دهند. سوم روحانیت متحجری که هنوز باورشان نشده وضعیت جدید دین و حوزه و مردم. چهارم روحانیتی که غیر منطقی و غیر منصفانه و بد از دین و انقلاب و امام و رهبری دفاع می کنند و اشکالات را قبول نمی کنند. پنجم روحانیتی که مدیر شدند و از مردم و شعارهای انقلاب فاصله گرفتند. ششم روحانیتی که با هر دیدگاهی در رفاه و تجمل و تکاثر معیشت میکنند و مقدسات فقط در کلامشان است. جالب هست که قرآن هم از علما ستایش بسیار عظیمی کرده و هم خطاها و انحرافات آنها را بیان کرده است.

3. دینداران .

مردم متدین و دینداران . در این بخش بیشتر حوزه شخصی دین داری مورد نظر است و بیشترین توجه به فرد مومن است و اگر قضاوت اکثری هم کردیم باز نظرمان فرد فرد مردم می باشد؛ مردمی که دین دارند لکن مطابق آن زندگی نمی کنند. قول و فعل و اعتقاداتشان ضد همدیگر است. عمل به

ص: 175

دین برایشان گزینشی است. البته بعضی هم اصلاً حاضر نیستند دین را بپذیرند و نسبت به دین خنثی هستند و بعضی حتی دین را مانع توسعه و پیشرفت می‌دانند و بر علیه آن فعالیت می‌کنند. توجه به مخاطبین و روحیه و تربیت فرهنگی اشخاص در این عرصه بسیار مهم است.

روان شناسی دینی و غیره با نگاه به فرد از علومی است که در این زمینه فعالیت می‌کند و می‌تواند به آسیب شناسی برسند. بعد فردی دینداری از هرنظر در این بخش باید آسیب شناسی بشود. بعضی شاید در جامعه تظاهر به دینداری بکنند لکن در خانواده یا امور شخصی خود فرد متدینی نباشند. نتیجه فروع زیادی که افراد در زمینه دینداری پیدا می‌کنند. این شناخت علاوه بر آسیب شناسی برای تبلیغ دین لازم و ضروری است. تاریخ دینداری افراد در جوامع مختلف بسیار خواندنی است و اینکه افراد چگونه مواجهه با دین داشته‌اند.

4. جامعه دینی.

یعنی تبدیل آموزهای دین و اسلام و قرآن و سنت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به تدوین برنامه عینی و عملی در جامعه دینی (عینیت یافتن دین در جامعه). وضعیت استقرار دین در ساختار و تاروپود جامعه و اجتماع و یا عدم آن و یا تبدیل دین فقط در حد شعائر و نمادها و وضعیت سیاست و حکومت و حاکمان و قانون و تمام آسیبها و مشکلات جامعه دینی در ابعاد بهداشت؛ رفاه و آسایش؛ عدالت؛ آزادی؛ آموزش؛ و غیره از مسائلی است که باید آسیب شناسی شود. در این بخش باید علاوه بر فقه جواهری که برای فرد نوشته شده است؛ فقه جواهری برای جامعه هم نوشته شود که صدها جلد خواهد بود و بالاتر و مهمتر دیدگاه اسلام شناسی درباره جامعه دینی الهی اسلامی و بشری است و یا علوم انسانی دینی. چیزی که بشدت کمبود داریم و جای خالی حس می‌شود. اگر مدعی هستیم که مجموعه دین مبین اسلام تمدن ساز است و در تمام اعصار و زمانها پاس‌خگوست باید این را بمنصه ظهور رساند و هر چه داریم روی میز بگذاریم. نشان دادن خوبیها و دستورات دین در عرصه عمل جمعی و ظهور آن در تمام بنیانهای جامعه از خواسته‌های همه انبیاء و اولیاء و معصومین است یعنی جامعه دینی به سطحی برسد که مرضی خدا باشد و در آن اکثریت به سعادت دنیا و آخرت برسند. طبیعی است که دعوت فرد به دین با دعوت جامعه به دین بسیار متفاوت است. هدایت و ارشاد فردی

به دین در تمام زمانها و بیشتر مکانها در طول تاریخ بشریت اتفاق افتاده و همیشه افراد خدا جو بدان لبیک گفته اند لکن دعوت جامعه به دین با موانع بسیار بزرگ و مشکلی روبرو بوده است. در هدایت افراد مانع دو عنصر نفس اماره و وسوسه های شیطانی از موانع اصلی است و لکن در هدایت جامعه علاوه بر موانع فوق سلطه و استکبار و بیگانگی نیز بر آن افزوده می شود بخصوص جایی که امتی و جامعه ای بخواهد دین را در متن سیاست و حکومت وارد کند و بتعبیر بهتر دین عین سیاست و سیاست عین دیانت شود. با برداشتهای مختلف که از متن دین اجتهاد می گردد گونه های مختلف سیاست و دیانت را خواهیم داشت و تشکیل جامعه دینی با چالشهای درون دینی و بیرون دینی روبرو می شود. علاج آن کار آسانی نیست و نیاز به فرهنگ و معرفت جمعی و کرسی های آزاد اندیشی و نوآوری و نظریه پردازی و وسعه صدر و حلم و تلاش و کوشش فراوان دارد.

5. نهادهای دینی .

حوزه علمیه در درجه اول و بعد نهادهایی (مثل دفتر تبلیغات اسلامی ؛ سازمان تبلیغات اسلامی ؛ اوقاف و امور خیریه ؛ دانشگاههای دینی ؛ مراکز قرآنی و دینی ؛ و.....) که متکفل امور دینی هستند باید آسیب شناسی در همه ابعاد شوند. آیا حوزه دینی در دوران معاصر بشکلی هست که پاسخگوی تمام قد فرد و اجتماع و جامعه داخلی و خارجی و نهادهای علمی دیگر باشد. بتواند علما و دانشمندان تربیت کند که جوابگوی انقلاب و نظام و مردم و منطقه و بین الملل باشند. ملاک حوزه های علمیه در دوران معاصر چیست ؟ و ماهیت آن کدام است ؟ آیا حوزه علمیه بشناخت خود و کمبودها و نواقص ساختاری و اداری و مدیریتی و غیره علم پیدا کرده است و در صدد رفع آن برآمده است ؟ آیا حوزه علمیه معاصر با قدیم فرق دارد و رسالتشان متفاوت است ؟ مباحث حوزه در هفت بخش کلان قابل بررسی است:

1- آموزشی 2- پژوهشی 3- اداری 4- مالی 5- مدیریتی (نیروی انسانی ؛ برنامه ریزی ؛ آینده نگری ؛ از طراحی تا اجرا) 6- تبلیغات 7- فرهنگی. که هر کدام صدها موضوع زیر مجموعه دارد و در کل سازمان و یا صنف را تشکیل می دهد. در این بخش به کارکرد نهاد دینی اهمیت داده می شود و بحث

علما و روحانیت مورد بحث نیست. حوزه انقلابی چیست؟ و نقش حوزه علمیه در عینیت بخشیدن دستورات الهی در متن ساختار جمهوری اسلامی از مباحث مهم در این بخش است.

تاریخ حوزه های علمیه در طول تاریخ در جهان اسلام و ارتباطات درونی و بیرونی آن نیز از مباحثی است که نباید درباره آن غفلت کرد.

در واقع وقتی بحث قرآن را مطرح می کنیم بینیم مربوط به کدام این پنج حوزه کلان می باشد و کمبودها و نواقص و اشکالات و ظرفیتها و بایدها و نبایدها و غیره را در کدامیک از این بخش ها جستجو کنیم.

ماباید یک ارزیابی و نظرسنجی و طراحی دقیق و علمی از ارتباط قرآن و معرفت دینی؛ قرآن و علما و مبلغین و روحانیت؛ قرآن و دینداران؛ قرآن و جامعه دینی؛ قرآن و نهادهای دینی داشته باشیم تا بتوانیم نواقص و کمبودهای خود را شناسایی و بعد برنامه ریزی و سپس اجراء نمائیم. الان وضعیت قرآن در این پنج بخش گنگ و مبهم است و هرکسی بر اساس اطلاعات محدود خود به ابراز عقیده در این باره می کند.

بعضی از افراد وقتی کمبودهای قرآنی را مشاهده می کنند آن را ناشی از حوزه علمیه و نهادهای علمی می دانند و بعضی آن را از کم کاری علما و دانشمندان اسلامی می دانند و بعضی آن را از عمل نکردن جامعه بدستورات قرآن و هرکس برای شاهد ادعای خود استقراء ناقصی را ارائه می دهد.

18- تفسیری های کم اثر در حال تالیف معاصر

هنوز بعضی از اهالی قرآن نمی خواهند توجه کنند که تفسیر قرآن در دوران معاصر باید چگونه باشد. الان چندین موسسه در تلاش هستند تا یکدوره تفسیر قرآن ارائه کنند. نمی دانم چرا به نتیجه آن اصلا فکر نمی کنند.

دانشکده اهل بیت دانشگاه اصفهان کلان پروژه تفسیر اثری (اهل بیت (علیهم السلام)) قرآن را طرح ریزی کرده و بدنبال اجرای آن است. و یا بعضی از شاگردان حضرت آیت الله معرفت بدنبال آن هستند که

به روش ایشان یکدوره تفسیرقرآن اثری (اهل بیت (علیهم السلام)) ارائه کنند. تعداد اشخاص دیگری را می شناسم که شبانه روز در حال تلاش و سعی و کوشش هستند تا تفسیر ترتیبی مشابه ازقرآن ارائه کنند.

واقعا این مسئله آنقدر مهم است که اگرصدها بارآن را تکرار کنم باز کم است و آن اینکه امروزتفسیر ترتیبی با هرگرایش و مکتب تفسیری و با هرهدف و نیتی که تالیف یابد کارآرائی لازم و مفید راندارد و حتی ارزش علمی را نخواهد داشت.

امروز علم و صنعت و تمدن و رسانه گسترش پیدا کرده است و به تکرر باورنکردنی درپیش است؛ کسی آینده آن را به ساده گی نمی تواند پیش بینی کند. درچنین شرایطی حتما باید تفسیرها موضوعی و تخصصی و گروهی باشد و هرچه غیر آن اتفاق بیفتد در کتابخانه ها خاک خواهد خورد.

چراکسانی که موسسه و دانشکده ای را در اختیاردارند نمی خواهند این واقعیت ساده و مهم رادرک کنند. وچرا افراد حاضر هستند عمر و سرمایه خود و دیگران را ضایع کنند.

مشابه کاری که این دو موسسه مشغول آن هستند قبلا توسط علیرضا برازش بنام تفسیر اهل

بیت (علیهم السلام) ارائه شده است.

کتاب «تفسیر اهل بیت» در 18 مجلد و 12381 صفحه و دارای 27718 حدیث از منابع معتبر شیعی است، مقایسه تعداد احادیث با تفاسیر «نورالثقلین» «البرهان» نشان می دهد در این تفسیر تنها 650 آیه تفسیر نشده است، در حالی که در تفسیر البرهان 1539 و تفسیر نورالثقلین 2417 آیه تفسیر نشده است.

طرح این تفسیر در سال 83 آغاز شد و اقدام به دسته بندی احادیث گردیده شده است .

لازم به ذکر است که در این تفسیر تنها از احادیث شیعی استفاده شده و تنها قسمت هایی از روایات که مربوط به تفسیر آیه هستند آمده است.

در این تفسیر از ابن عباس و علی بن ابراهیم قمی روایات متعددی ذکر شده است. بنای این تفسیر شرح آیات و روایات نبوده و تنها در هنگام ارائه ترجمه، معنای برخی کلمات غریب به اختصار آمده است.

از خصوصیات دیگر این تفسیر آن است که از آوردن روایاتی که نتیجه ای جز اختلاف و شکاف میان مذاهب مختلف اسلامی ندارند، پرهیز شده است.

هرچند این تفسیر وزحمات اشاره شده بنوبه خود قابل ستایش است ولیکن امروز نیاز علمی به تفسیر قرآن بدین صورت نمی باشد. بلکه باید بصورت جامع و موضوعی و گروهی و علمی و کاربردی تفسیر نوشته شود.

بعنوان مثال آیه شریفه: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** (آیه سوم سوره مائده)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم..

دردهها منابع واسناد ومدارك مذاهب اسلامی آمده است این آیه در شان حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) است. توضیح و تفسیر جامع و کامل از عهده کدام تفسیر ترتیبی و حتی تفسیری با گرایش اثری بر می آید.

تفسیر این آیه نیاز به چندین تخصص در حوزه های مختلف علوم اسلامی دارد که اگر به صورت گروهی و موضوعی و علمی و کاربردی انجام گیرد کتابی مهمتراز الغدیر علامه امینی بوجود خواهد آمد.

علامه امینی در الغدیر و میر حامد حسین در عباقات الانوار با جستجو در کتاب های اهل سنت، شواهد بسیاری از آنان در تأیید و اثبات نزول این آیه در شأن علی (علیه السلام) و واقعه غدیر آورده اند.

الْغَدِيرُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْأَدَبِ، معروف به الغدیر کتابی به زبان عربی با موضوع اثبات امامت و خلافت بلا فصل امام علی (علیه السلام) در واقعه غدیر می باشد.

و به دست حضرت علامه عبدالحسین امینی نوشته شده است .

کتاب در 11 جلد تنظیم شده و جلد نخست، به بررسی سند حدیث غدیر اختصاص دارد. امینی حدیث غدیر را یقین آورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می داند. وی بدین منظور سند حدیث را از صحابه و تابعان تا علمای قرن چهاردهم قمری با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می کند. او در جلد اول نام 110 تن از صحابه پیامبر و 84 تن از تابعان روایت کننده واقعه غدیر را گردآورده است. امینی در شش جلد بعدی، شاعران غدیر را معرفی و اشعار آنها را نقل کرده است. او در جلد های پایانی، ضمن ادامه معرفی شاعران غدیر، به برخی از اختلافات شیعه و اهل سنت مثل جایگاه خلفای سه گانه و نقدهای شیعیان بر آنها، فدک، ایمان ابوطالب، تحلیل رفتارهای معاویه بن ابوسفیان و... می پردازد.

امینی برای نوشتن این کتاب به کتابخانه های کشورهای مختلف از جمله هند، مصر و سوریه سفر کرده است. چنانکه علامه امینی گفته، او بیش از صد هزار کتاب را دیده و بیش از ده هزار کتاب را مطالعه کرده است. نوشتن کتاب الغدیر بیش از 40 سال طول کشیده است. درباره الغدیر کتاب ها و پایان نامه های متعددی نوشته شده است. همچنین موضوعات مطرح شده در الغدیر به صورت یک مجموعه موضوعی در 27 جلد منتشر شده است.

با این حال اگر در زمان ما بنا باشد درباره این آیه با این همه امکانات و ابزار علمی و تحقیقی و رسانه ای کار علمی و تحقیقی صورت بگیرد مسلماً نتایج جامع تر و شگرفتری در انتظار است و رسالت امروز ما نیز چنین اقتضائی می کند.

برای اینکه متوجه طرح و بسط این معیار و ملاک شوید طرح پیشنهادی را درباره الغدیر اینجا جهت توجه موسسات پژوهشی و علمی و دانشگاهی و حوزوی و قرآنی ارائه می دهیم تا دانشمندان اسلامی متوجه کار جمعی و استاندارد گردند.

طرح ذیل در راستای توسعه و حراست از مرزهای امامت و ولایت با محوریت اثر ارزشمند "الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب" تألیف مرحوم علامه امینی رحمه الله علیه، تقدیم می گردد.

لازم به ذکر است که توسعه این طرح برای دیگر آثار این حوزه مانند عبققات الانوار، احقاق الحق، المراجعات و... امکان پذیر می باشد.

کتاب الغدیر مجموعه ای از مباحث کلامی است که مستند به مراجع متعدد شده است، نظر به اهمیت اثر، لازم است ارزش و قابلیت های آن، در مجامع علمی بصورت کاربردی حفظ شده و گسترش یابد.

الف - حفظ کتاب الغدیر

منابع الغدیر با گذر زمان به تدریج از دسترس خارج شده و یافتن اصل منبع روزبه روز دشوارتر می شود. گرچه کار تحسین برانگیز انتشار "موسوعه الغدیر" و به دنبال آن "تکمله الغدیر" و به روزرسانی منابع، از این دشواری کاسته است، اما لازم است این منابع نیز بتواند در دسترس مراجعه کننده به الغدیر قرار گیرد و با تغییراتی که در چاپهای متعدد بوجود می آید، از ارزش کار انجام شده کاسته نشود، بنابراین پیشنهاد می شود:

1- آنچه مربوط به این کتاب است اعم از چاپهای مختلف، ترجمه ها (به زبان های گوناگون) جزئی یا کلی، شروح و نظریه ها (له یا علیه) مکتوب یا غیر مکتوب، جمع آوری شود. در مواردی که امکان جمع آوری نسخ نباشد، تصویر یا اسکن آنها تهیه شود یا حداقل با ذکر شماره ردیابی آنها در دیگر مراکز و کتابخانه ها میسر گردد.

2- منابع الغدیر (نسخ و چاپهای مختلف) حتی الامکان جمع آوری شده و یا حداقل وجود آنها در کتابخانه های مختلف و ارزشمند ایران و جهان با ذکر شماره ورده بندی های جهانی ردیابی و ثبت شود.

3- ارجاعات الغدير غير از صورت شماره جلد و صفحه (در چاپها و نسخ مختلف) به صورت باب ، کتاب، روایت و... نیز ذکر گردد تا امکان رسیدن به محل مورد استناد در نسخ و چاپهای متعدد به راحتی امکان پذیر گردد.

4- از روی جلد ، قسمت کتابشناسی ، شناسنامه کتاب و صفحاتی که مطالبی از آنها در تدوین الغدير مورد استفاده قرار گرفته ، اسکن یا عکس تهیه شود و به صورت دیجیتالی ضمیمه چاپهای متعدد الغدير گردد تا تداوم حیات علمی و فعال این کتاب ارزشمند دچار مشکل نشود .

5- لوح فشرده تهیه شده از منابع به صورت منبع آزاد باشد، بطوریکه برای همه آنها که به نشر الغدير اقدام می نمایند، قابل استفاده بوده و بتوانند آن را ضمیمه نشر خود نمایند.

6-

بر روی صفحات لوح فشرده فوق الذکر، علائم مخصوص درج گردد تا از تحریف معاندین مصون بماند.

7- آنچه از منابع که به زبانهای دیگر ترجمه شده است بصورت فوق الذکر ردیابی شده ، تعیین باب ، کتاب ، روایت و ... گردد تا در صورت ترجمه الغدير به دیگر زبانها منابع آن نیز حتی الامکان به همان زبانها -علاوه بر زبان اصلی- ضمیمه اثر شود.

ب- گسترش و تداوم حیات کتاب الغدير

اصل و پایه کتاب الغدير به گونه ای است که تداوم نیاز دارد و به این منظور لازم است :

1- آنچه به علت عدم امکانات از دسترس مرحوم علامه امینی دور مانده ، یافت شده و به منابع کتاب افزوده شود . مثلاً برای مرحوم علامه امکان بررسی کتابخانه های پاکستان مقدور نشد .

2- در صورت لزوم ابوابی به کتاب افزوده شده ، برای آنها منبع یابی شود (با حفظ صورت اصلی اثر).

ص: 183

3- بحث پیرامون طبقات رواه، المؤلفون فی حدیث الغدیر، الغدیر فی کتاب العزیز، کلمات حول سند الحدیث، شعرای غدیر و... از زمان انتشار اولین چاپ الغدیر (به عنوان کتاب الغدیر) متوقف شده است و لازم است تداوم یابد.

4- غدیر در آثار شعرای غدیر در زبان های فارسی، اردو و ترکی و همچنین غدیر در کل ادبیات عرب و دیگر زبان ها تحقیق و ثبت شود.

5- حضور غدیر و مسائل پیرامون آن در دیگر آثار هنری مانند معماری، نقاشی، تذهیب و... تحقیق و ثبت شود.

6- انجام امور فوق نباید به کیان اصل کتاب لطمه ای وارد سازد، بلکه اصل کتاب مانند بسیاری از دوائرالمعارف های بزرگ جهان یا لغت نامه های معتبر ثابت مانده و کارهای جدید حول این هسته انجام گیرد. مانند کار مؤسسه لغت نامه دهخدا.

7-

اجرای روش مذکور سنت حسنه ای را در مستند سازی و تداوم حیات کتابهای ارزشمند ایجاد می کند تا بجای تألیف کتاب جدید اقدام برای زیست آثار، همراه با پیشرفت زمان صورت پذیرد (مانند کارهای ذیقیمت مستدرک نویسی که معمول بوده است).

8- برای آنکه اندیشمندان در ایجاد موارد فوق الذکر فعال شوند، پیشنهاد می گردد جوایزی برای کارهای ارزشمند حول کتاب الغدیر با موضوعات از قبل تعیین شده، مشخص و اعلام گردد و از پایان نامه های حوزوی و دانشگاهی با این موضوعات (تحت شرایط اعلام شده) پشتیبانی مالی صورت پذیرد. جایزه سال کتاب الغدیر در سطح جهان تعریف شده تا به آثار برتر تعلق گیرد و خود جایزه گویای ارزش علمی آن آثار باشد و به این ترتیب امکان دستیابی به صاحب نظران و متخصصین فراهم شود.

9- انتشار یک گاهنامه بنام گاهنامه کتاب الغدیر، مسیر دستیابی علمی به فعالیتها را تسهیل کرده، می تواند اذهان پژوهشگر را به این مهم سوق دهد.

ص: 184

10- ایجاد پایگاه الکترونیکی بنام کتاب الغدیر باعث می شود تا از تریبون موجود و مورد استقبال، برای دستیابی سریع همه دست اندرکاران و علاقمندان استفاده بهینه شود.

11- با گذشت زمان، نثرها تغییر می کند، اصطلاح های رایج غیر مصطلح می شوند و در نتیجه استفاده از کتب نسل قبل، اختصاص به گروهی ویژه می یابد، لذا لازم است در بعضی موارد بدون دست زدن به متن اصلی، بازنگاری صورت پذیرد.

-12

مرکزی برای انجام امور مذکور و دفاع از حریم کتاب و پاسخگویی به سؤالات پیرامون کتاب الغدیر اعم از مستندات و ارتباط آنها با موضوعات مطروحه و مباحث کلامی آن ایجاد شود.

انجام موارد الف و ب نباید با تغییر زمان، مدیریت ها، سلاقی و امکانات تغییر کند.

تمام موارد فوق مربوط به یک آیه کلیدی در قرآن است که بایسته و شایسته توجه جدی تفسیرگروهی و موضوعی می باشد. آیات بسیاری داریم که چنین ظرفیتهای تفسیری دارد که یا باید تفسیر آیه ای از آن ارائه دهیم و یا مثلا- این آیه را در کنار آیات دیگر امامت قرارداد و تفسیر موضوعی از آیات قرآن ارائه گردد.

تعریف جدید از آموزش و پرورش

آموزش و پرورش های جهان دو دوره را سپری کرده اند و در دوران معاصر دوره سوم قرار گرفته اند.

دوره اول دوره سواد آموزی نام گرفته است و هدف این بود که دانش آموزان خواندن و نوشتن و دانستن را فرا بگیرند.

دوره دوم

دوره آموزش فن آوری بود و هدف آن بود که دانش آموزان مهارتی و علمی را فرا بگیرند و آن را شغلی بکار بگیرند.

دوره سوم دوره سبک زندگی و راه و روش زندگی است و هدف آموزش و پرورش های جهان این است که سبک و راه و روش صحیح زندگی را بیاموزند و درزیست انسانی خود آن را بکار بگیرند.

ص: 185

امروز وظیفه مهم مفسرین قرآن این است که سبک زندگی رابراساس آموزه های قرآن با زبان و ادبیات معاصرتدوین کنند و به جهان عرضه نمایند و این تفسیرزمان ما ازقرآن است رسالت جهانی که ازآن غفلت کرده ایم و متاسفانه به جای آن سبکها و تفسیرهای انحرافی و افراطی و تقریپی ازقرآن صورت گرفته است.

19- تفسیر آیات فقهی قرآن

علم فقه یکی از علوم اسلامی است که احکام و دستوره های شرعی را از منابع استخراج می کند . به آن فروع دین هم گفته می شود و دانشمندان این علم را فقیه ؛ مجتهد ؛ آیت الله ؛ صاحب رساله ؛ و مرجع تقلید می گویند.

علم فقه در میان همه مذاهب اسلامی وجود دارد و اهمیت آن بسیار مهم است زیرا به حلال و حرام و اوامرو نواهی الهی می پردازد.

بعضی دامنه این علم را تمام موضوعات علوم انسانی سرایت داده اند و از آن سخن گفته اند زیرا بخاطر رسالتی که این علم اسلامی بعهدہ دارد شامل بسیاری از امور زندگی و فردی و اجتماعی انسان ؛ مادی و معنوی ؛ دنیوی و آخرتی می باشد.

روش های اجتهاد و استنباط احکام و دستورات شرعی و دینی و اسلامی متنوع است و مکتبهای فقهی را بوجود آورده است که در یک تقسیم به جغرافیا آن اشاره دارد که مهمترین آنها ، به ترتیب زمانی از این قرار است:

1- مکتب مدینه منوره: این مکتب از ابتدا تا اواسط قرن دوم هجری (حیات حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام)) ادامه داشت.

2- مکتب کوفه: این مکتب از اواسط قرن دوم تا ربع اول قرن چهارم هجری (غیبت کبرا) ادامه داشت.

3- مکتب قم و ری: از ربع اول قرن چهارم هجری تا نیمه اول قرن پنجم (زمان مرحوم سیدمرتضی و مرحوم شیخ طوسی) ادامه یافت.

4- مکتب بغداد: این مکتب از نیمه اول قرن پنجم تا زمان سقوط بغداد به دست هولاکوخان ادامه داشت.

5- مکتب حله: پس از سقوط بغداد و برچیده شدن بساط علم و دانش از این سرزمین، علم و دانش در سرزمین حله رشد و نمو یافت و تا زمان حیات مرحوم شهید اول و مرحوم شهید ثانی ادامه یافت.

6- مکتب جبل عامل

7- مکتب اصفهان

8- مکتب بحرین

9- مکتب کربلا

10- مکتب نجف اشرف

11- مکتب قم (عصر حاضر)

علم فقه از نظر روش استنباط فقهی تقسیم دیگری دارد که به چهار مکتب می توان اشاره کرد:

1- مکتب فقیهان راوی

منظورمان از این فقیهان آن کسانی است که فقیه بودنشان بستگی داشت به روایت احادیث مثل زراره، محمد بن مسلم، و... روایتی است از امام رضا (علیه السلام): علینا ابلاغ الأصول و علیکم تفریع

ص: 187

الامور. این دلیل است بر این که در آن زمان هم قواعد و اصولی بوده است. این وضعیت تا پایان زمان غیبت صغری یعنی اوائل قرن چهارم ادامه یافت.

ماده فقهی این ها عبارت بود از روایات دریافتی از معصوم (علیهم السلام) و روش فقاهتی ایشان: سماع از امام و انتقال به اتباع و پیروان امام بود. وقتی ماده و روش آن ها، احادیث باشد طبیعتاً مصادر هم کتاب و سنت است، البته آیاتی که امام تفسیر نماید. با این حال، بعضی از این فقیهان، به خاطر دوری از معصوم به بعضی از قواعد و اصول ملتزم شدند. بنابراین روش آن ها استفاده از آیات و روایات صریح به علاوه بعضی از اصول و قواعد منصوص بود.

2- مکتب فقیهان محدث

این مکتب از قرن چهارم شروع شده و تا قرن پنجم ادامه داشته است. رهبران این دوره که بزرگ ترین محدثان و فقهای شیعه امامیه محسوب می شوند غالباً در دو شهر مهم مذهبی و فرهنگی آن روزگار، یعنی قم و ری، زندگی می کردند و در تهذیب و تنقیح و تنظیم حدیث شیعه نهایت تلاش خود را مبذول داشتند. این گرایش دنباله رو و استمرار مکتب راویان در دوره حضور بوده، و همت خود را بر جمع آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می داشت. هواداران این مکتب عموماً با اجتهاد به عنوان یک کوشش فکری بر اساس استنباط عقلی میانه ای نداشتند.

3- مکتب فقیهان اصولی

این مکتب از حدود آغاز غیبت کبری به وسیله قدیمین: ابن ابی عقیل عُمّانی معاصر کلینی (329) و ابن جنید اسکافی (381 ق) آغاز شد، و مکتب فقهای محدث را برچید و تاکنون ادامه دارد.

4- مکتب فقیهان اخباری

در قرن یازدهم هجری انشعابی در مکتب اصولی رخ داد به نام اخباری گری.

سلسله جنبان مکتب فقهای اخباری، مولی محمد امین استرآبادی است که 1036 م هجری است که کتاب الفوائد المدنیه بود را به منظور ردّ مجتهدان نگاشت. البته این مکتب نتوانست بیش از دو قرن در مقابل مکتب اصولی تاب بیاورد. هرچند تفکر اخبارگری وجود دارد.

البته باید توجه داشت اینکه اینها مکتب و مدرسه هستند و یا نه؟ و یا اینکه شرایط و ضوابط و طول و عرض آن را دارند از حوصله بحث ما در اینجا خارج است.

این روش ها و مکاتب فقهی را اگر خوب دقت کنیم در یک مسئله مشترک هستند و آن عدم محوریت آیات قرآن است.

درس های خارج فقه عمدتاً مسئله محور است بدین صورت که فقیه یک مسئله از عروه الوثقی قرائت می کند و بعد بسته گی به روش و سلیقه استاد دارد که نظرات فقهای منتخب و یا کتاب و کتابهای منتخب و ادله آن که بیشتر روایات است را می آورد و اگر مسئله از این طریق حل شد که بسیار خوب والا از ادله اصولی و نظایر آن استفاده می کند. هر فقیهی معمولاً از علوم ادبی و اصولی و از روایات و نظریات و کتابهای دیگر فقهی به وفور استفاده می کند و به نقد و بررسی آراء می پردازد و دست آخرویا در میانه این مسیر اجتهاد به آیاتی هم اشاره می کند که بیشتر استشهاد است تا دلیل و نص.

درس های خارج فقه آنقدر از قرآن فاصله دارد که شخصی یک دوره خارج فقه پنج ساله می گوید و استفاده از آیات قرآن به اندازه انگشتان دست هم نمی شود. این مسئله در کتابهای فقهی بسی روشنتر به چشم می خورد.

شما کتاب شریف لمعه که چند قرن است تدریس می شود را بررسی کنید از چه تعداد آیاتی استفاده کرده است؟

یا کتاب مکاسب شیخ انصاری از چه تعداد آیات قرآن استفاده کرده است؟ آیا اگر استادی بخواهد در کلاس های لمعه و مکاسب از آیات قرآن استفاده کند فرصت دارد و آیا مرسوم است؟ و آیا مدیران حوزه علمیه و یا طلاب چنین انتظاری دارند؟

در درس خارج فقه هم به همین شکل است؛ و درسی که آیه محور و آیات موضوع محور باشد نداریم.

بدین شکل که وقتی خواستیم حکم الله قصاص (قتل) را بررسی کنیم ابتداء تمام آیات محوری و مجموعه آیات را بصورت تفسیر موضوعی ملاک قرار بدهیم و یک منظومه از اراده الهی از آیات قصاص استخراج و استنباط کنیم و کلیه مسائل آن را استحصاء و استقراء کنیم و براساس این آیات و مسائل محوری کتاب القصاص القرآن روایات ذیل آن و نظریات و ادله و مطالب دیگر را به روش اجتهاد جواهری بیاوریم.

در چنین فقهی آیات ملاک احکام شرعی و الهی بصورت ناب و محور قرار می گیرد.

شما توجه کنید به این حدیث نورانی حضرت علی (علیه السلام) که می فرمایند: قرآن شامل امر و نهی است و احکام و سنت ها در آن مشخص شده و مثل ها در آن آمده است احکام در آن تشریح شده تا مردم نسبت به حدود الهی عذری نداشته باشند و حجت بر آن ها تمام شود.

(مجلسی محمد باقر؛ بحار الانوار ج 92 ص 26).

در حدیث دیگر حضرت می فرمایند: کتاب خداوند در دسترس شماست، حلال و حرام آن پیداست، واجب و مستحب آن هویداست، ناسخ و منسوخش روشن. (صبحی صالح؛ نهج البلاغه).

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) از حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

مردم حلال من تا قیامت حلال و حرام من تا قیامت حرام است بدانید خداوند متعال آن ها را در قرآن بیان کرده است و من درسنت و سیرت خویش برای شما بیان کردم. (معزی ملایری؛ اسماعیل؛ جامع احادیث شیعه ج 1 ص 176)

از این احادیث نورانی ائمه معصومین (علیهم السلام) بوضوح روشن است که دستورات شرعی را به قرآن حواله و نسبت می دهند و قرآن منبع اصلی استنباط احکام شرعی است.

بعضی از علمای فقیه شیعه احکام القرآن نوشته اند و لکن مهم این است که در تمام درس های خارج فقه ما آیات محور گفتگو و احکام شرعی باشد.

ص: 190

بعضی می‌پندارند اگر آیات را محور علم فقه قرار دادند می‌شود تفسیر فقهی و نه علم فقه و حال بطلان این پنداریسی روشن است که نیازی به هیچ دلیلی ندارد.

جو غالب درس‌های خارج فقه چنان است که حتی شخصیت‌های قرآنی بزرگی مثل علامه عبدالله جوادی آملی صاحب تفسیر قیم تسنیم که ماموم تفسیر المیزان و امام تفسیر هاست؛ نیز درس خارج فقهشان چنین است.

در صورتیکه چطور ما در درس خارج فقه به ادبیات؛ اصول؛ روایات؛ رجال؛ نظریات فقهی توجه می‌کنیم باید به آیات توجه اساسی و اولیه کرد.

نظر کلی ما این است که مجتهد فقیه عالی‌قدر و عالی‌مقام ابتدا از آیات الهی شروع کند و بعد بمرور از ادله و منابع دیگر اجتهاد استفاده کند.

مسلم است که آیات الهی حتی در احکام شرعی به مباحث اعتقادات و اخلاق و معنویت نیز اشاره دارد و از اتفاق اینها در دیدگاه فقیه در استنباط احکام شرعی بسیار تاثیرگذار است.

و واضح و مبرهن دیگر اینکه اگر این روش اجتهاد فقهی چند نسل ادامه پیدا کند شامل شکوفائی در علم فقه نیز خواهد شد و این روش به فقه مقارن و مذاهب اسلامی نزدیکتر است.

و در این روش است که دوری و نزدیکی آراء و فتوا را به قرآن که ثقل تمام افکار و احوال و اعمال ما است نشان خواهد داد و ارزیابی و داوری ما را دقیق تر خواهد کرد.

در ضمن اینکه دقت و ژرف نگری فقهای معظم به شکوفائی تفسیر آیات الهی نیز افزوده خواهد شد.

در پایان این بحث بسیار جالب توجه اینکه علامه طباطبائی در تفسیر قیم المیزان جلد اول صفحه بیست می‌فرماید: و اما آیاتی که مربوط است به احکام دینی، در این تفسیر پیرامون آنها بحث نشده، چون که بحث پیرامون آنها مربوط به کتاب فقه است نه تفسیر.

بزرگان شیعه دست کم سی کتاب در بحث آیات الأحکام به زبان عربی نگاشته اند که در این میان ده تألیف به چاپ رسیده است. در سال های اخیر دو کتاب عربی دیگر نیز در اختیار ارباب فضل و دانش قرار گرفته است: فقه القرآن در دو جلد، نوشته آیه الله محمد یزدی؛ و دروس تهمیدیه فی تفسیر آیات الأحکام در دو جلد، نوشته آیه الله باقر ایروانی.

به نظر می رسد کتاب اخیر بهترین کتاب عربی شیعی در بحث فقه القرآن از جهت جامعیت، اسلوب و نوآوری است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» فهرستی حدود سی کتاب آیات الاحکام ارائه نموده است که از این تعداد، کمتر از ده تألیف به چاپ رسیده است.

مرحوم آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م 1411 ق/ 1369 ش)، در کتاب نهج الرشاد فی ترجمه الفاضل الجواد نام 57 کتاب را به عنوان آیات الأحکام ذکر نموده است. از این تعداد، 23 کتاب از علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، 5 کتاب از علمای زیدیه و 29 کتاب از علمای شیعی می باشد. در این میان، برخی مفسران - که فقیه نیز بوده اند - در تفسیر خویش این آیات را شرح و تفسیر نموده اند. در شناخت آیاتی که مربوط به احکام شرعی است، از این کتاب های تفسیری بی نیاز نیستیم؛ مانند::

تفسیر طبری (310 هـ.ق)؛ تبیان شیخ طوسی (460 هـ.ق) مجمع البیان طبرسی (548 هـ.ق)؛ تفسیر کبیر فخر رازی (606 هـ.ق)؛ تفسیر قرطبی (671 هـ.ق)؛ تفسیر المنار سید رشید رضا.

در زبان فارسی در موضوع آیات احکام کتابهای قابل توجهی تألیف شده است که به چند تا از مهمترین آنها اشاره می گردد.

1- آیات الأحکام، عباس علی عمید زنجانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، تهران 1382، چ 1

2- آیات الأحكام (حقوقی و جزایی)، ابوالقاسم گرجی، میزان، تهران 1383،

این کتاب در 219 صفحه و شامل دو فصل عمده می باشد: آیات الأحكام حقوقی و آیات الأحكام جزایی. کتاب یاد شده، پیش از چاپ به صورت جزوه درسی توسط مؤلف در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تدریس می شده است.

3- احکام القرآن، دکتر محمد خزائلی، جاویدان، تهران 1361، تمديد چاپ

این کتاب شامل 772 صفحه بوده و آیات در آن موضوع بندی گردیده است. مؤلف در انتخاب موضوعات فقهی از اصطلاحات جدید - مانند: احوال شخصی، داد و ستد، معاملات و احکام اجتماعی - استفاده کرده و در بررسی مسائل فقهی از عناوینی چون: پیشینه تاریخی سود برده است.

4- ادوار فقه (ج 2)، محمود شهابی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران 1366

مؤلف که از اساتید حوزه و دانشگاه است، در ادامه بحث تاریخ تحولات فقه به نزول آیات مربوط به احکام فقهی پرداخته است.

5- آیات الأحكام، احمد میرخانی، مؤسسه خیریه مکتب ولی عصر، تهران 1366

این کتاب دارای پنج جلد و شامل تمام آیات فقهی است و از کتاب های مفصل فارسی در زمینه آیات الأحكام به شمار می رود.

6- تفسیر جامع آیات الأحكام، زین العابدین قربانی لاهیجی، سایه، قم کتاب در دوازده جلد انتشار یافته و به نظر می رسد مفصل ترین کتاب فارسی در بحث آیات احکام است.

یکی از کتابهای مهم و قابل توجه برای ورود به مباحث تخصصی و خارج فقه براساس آیه و آیات محوری کتاب فقه پژوهی قرآنی، در آمدی بر مبانی نظری آیات الأحكام سید محمد علی ایازی (قم: بوستان کتاب، 1380)

کتاب در 576 صفحه تدوین یافته و مباحث آن از این قرار است: قرآن یکی از منابع فقه، حدود فقه و احکام قرآن، احکام قرآن و تاریخ، جامعیت و احکام، مثل ها در آیات احکام، قصه ها در آیات احکام، استنباط از آیات اعتقادی، اخلاقیات در آیات احکام و فرازهای تقطیع شده قرآن.

منبع با ارزش دیگر برای آیات الاحکام و قراردادن آیات محور علم فقه و به دنبال آن استفاده از دیگر منابع قابل توجه می باشد سی دی است که مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بعنوان نرم افزار «جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام) 2» تولید کرده است؛ اثری که پژوهشگران عرصه علوم اسلامی، به ویژه فقه پژوهان، به ارزشمندی آن بسیار واقفند.

در این نرم افزار متن کامل 1251 عنوان کتاب و رساله فقهی در 3019 جلد از 413 مؤلف با موضوعات: - فقه روایی - فقه فتوایی - فقه استدلالی - فقه منظوم - فقه استدلالی تطبیقی - آیات الأحکام - قواعد فقهی - منابع فقه (ادعیه و اعمال) - منابع روایی فقه - تاریخ فقیهان و راویان - تاریخ فقه و تحولات آن - اصطلاحات فقهی - لغت نامه... می باشد.

و بخصوص فهرست آیات الأحکام در هر یک از ابواب فقهی شامل 1191 آیه و پیوند آن ها به متون فقهی (مجموعاً 230070 پیوند) می باشد که بسیار مهم و ویژه است و برای تدریس خارج و سطح علم فقه با محور آیات قابل استفاده فراوان می باشد.

در زمینه علم تاریخ و حوادث آن و تفسیر قرآن باید به مطالب مهمی توجه کرد والا- افرادی که دنبال تحقیق و حقایق تاریخی هستند بجای رسیدن بواقع از حقیقت دور می شوند و اگر نتایج تحقیقات تاریخی خود را هم نشردهند دیگران را نیز گمراه می کنند.

1- تحقیق درباره مسائل و موضوعات و حوادث تاریخی کار آسانی نیست و در بسیاری از موارد ما را به ظن و گمان می رساند و نه به علم و یقین برای همین نمی توان از تاریخ به علم دیگری فتوای داد مگر در موارد محدود و ملفوف به قراین؛ دلایلش هم زیاد است .

یکی از آن دلایل این است که بسیاری از حوادث اتفاق افتاده در زمان خود و معاصران دقیقاً نمی توان به حقیقت آن نائل شد بخصوص حوادثی که ابعاد سیاسی ؛ امنیتی ؛ اجتماعی ؛ اقتصادی ؛ دینی و مذهبی ؛ ملی داشته باشد .

و هر چه شما به زمان قبل برگردی رسیدن به حقیقت کار مشکل تری است. به سه نمونه مهم اشاره می کنیم:

الف - مثل حادثه 11 سپتامبر (در سطح جهان) که در آمریکا اتفاق افتاد و جهان خبردار شد . دهها سوال اساسی در ذهن مردم جهان است ولی بی جواب باقی مانده و یا درست جواب داده نشده است. با اینکه این همه کتاب درباره این حادثه نوشته شد و یا این همه خبر و گزارش و تحلیل پخش گردید. آیا بدرستی چه کسانی از کل و عمق ماجرا خبردارند؟ با اینکه از اصل ماجرا همه خبردار شدند و کسی نمی تواند منکر آن باشد. و آن این بود که در صبح روز 11 سپتامبر 2001 چهار هواپیمای تجاری - مسافربری ربه شده شد و هواپیما ربایان، دو هواپیما را در فاصله های زمانی گوناگون به برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک زدند. در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری که در ساختمان ها حضور داشتند، کشته شدند. هر دو ساختمان، پس از دو ساعت به طور کامل ویران شدند و آسیب های زیادی به ساختمان های پیرامون زدند. گروه هواپیماربایان، هواپیمای سوم را به پنتاگون، واقع در ارلینگتون در ویرجینیا زدند. هواپیمای چهارم اما در زمینی نزدیک شنکسویل، در ایالت پنسیلوانیا، سرنگون شد.

اما صدها سوال و جزئیات دیگر هست که هر کدام هنوز مبهم باقی مانده است و شاید در دهه های دیگر زوایای از آن روشن گردد.

ب-ویا ماجرای مک فارلین (در سطح ایران و آمریکا) که به ماجرای ایران-کنترا و ماجرای ایران گیت نیز معروف است. واقعا چه کسی و کسانی با اینها در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم بودند و این آمریکاییها براساس چه محاسباتی و قول و قرارهایی به ایران آمدند و دهها سوال اساسی دیگر. آیا آینده گان بهتراز ما از این ماجرا با خبر می شوند. گزارشات آمریکائی ویا ایرانی کدام حقیقت را می گویند ویا گفتند.؟

خوب یک حادثه اتفاق افتاده الان چند قول از آن نقل شده است. البته می تواند چند تا نقل اقوال درست باشد و آن اینکه یک حادثه اتفاق بیفتد و هرکس برداشت و تحلیل خود را گزارش کند و قصد خلاف حقیقت را هم نداشته باشد.

و صدها حادثه دیگر که در زمان ما اتفاق افتاده و زوایای پنهان آن زیاد است .

ممکن است تاریخ شناسان بگویند باید از حادثه ای مثلا 50 سال بگذرد تا تاریخی حساب گردد . این در اصل مسئله و موضوع تاثیری ندارد و حرف ما این است که بسیاری از حوادث تاریخ نقل قولهای زیادی می باشد و هرکس برداشت و تحلیل خود را ارائه کرده است.

باید توجه داشت تاریخ روش های گوناگون خود را دارد که اساتید تاریخ برای آن کتاب نوشته اند .

مثل کتاب : روش تحقیق در تاریخ نگاری نویسنده: جهانگیر قائم مقامی ویا تاریخ نگاری در ایران : جمعی از نویسندگان ، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره ؛ تاریخ نگاری در اسلام : سید صادق سجادی ، انتشارات سمت ؛ تاریخ نگاری در اسلام : فرانسس روزنتان ، ترجمه اسدالله آزاد ، انتشارات آستان قدس رضوی ؛ تاریخ در ترازو : عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات امیر کبیر ؛ روشهای پژوهش در تاریخ (جلدهای 1 و 2) نویسنده: شارل ساماران ، مترجم: اقدس یغمایی ، مترجم: غلامرضا ذات علیان ، مترجم: مهدی علایی ، مترجم: ابوالقاسم بیگناه

2- در تاریخ حادثه ای به عظمت عاشورا که در طول تاریخ هزاران کتاب تألیف گردیده است و می دانید که کتابشناسی تاریخ عاشورا خودش داستان بسیار مفصل دارد.

تاریخ عاشورا را حداقل سه گروه گزارش کرده اند. الف- اهل بیت (علیهم السلام) ب- مردم عادی ج- حاکمان و بنی امیه. و معلوم است دستگاه ظالم حکومت بنی امیه چقدر در صدد تحریف گزارش ها و تاریخ نویسی آن زمان بوده است و بعد هم جریانهای موافق و مخالف چه اقوالی را نقل و گزارش کرده اند.

کتاب دانشنامه حضرت امام حسین (علیه السلام) آیت الله ری شهری در جلد اول بیش از یکصد صفحه بحث کتابشناسی کرده است و کتابها را به سه گروه تقسیم کرده است.

خوب آیا محقق تاریخ براحتمی می تواند به حقایق عاشورا دسترسی پیدا کند و بر اساس آن اسلام شناسی کند. یا باید اصول مسلمی در دست مورخ باشد و آنگاه ادعای حقیقت حوادث تاریخی کند.

3- آیا با اقوال و آراء تاریخی می توان فتوای کلامی و یا فقهی داد؟ ادعا و عملی که بعضی از مورخین انجام می دهند. مسلماً و صد درصد نمی تواند و بسیار غلط و اشتباه و انحرافی است که ما بخواهیم با نقل تاریخی به حقیقت فقهی و کلامی برسیم.

در تفسیر قرآن بیش از بیست آیه قرآن داریم که گمانهائی و اشکالاتی را به انبیا در ظاهر وارد می کند. اگر ما قبلاً بوسیله علم کلام (و منطق و فلسفه) عصمت انبیا را ثابت نکرده باشیم؛ نمی توانیم قضاوت صحیحی نسبت به کتابهای تاریخی داشته باشیم؛ و یا به اقوال تاریخ اعتماد کنیم و ادعا کنیم ما بعنوان یک محقق و تاریخ شناس فقط نقل تاریخ می کنیم و وارد بحثهای کلامی نمی شویم.

خوب معلوم است آنقدر تحریف درباره شخصیتهای نبوی شده است که اگر شما فقط اکتفا به کتابهای تاریخ کنید و یا حتی کتابهای حدیثی به نتایج بسیار انحرافی و دور از واقعیت دسترسی پیدا خواهید کرد.

4- ما تقسیم و تفکیک علوم را برای رشد و تعالی علوم و دانشمندان قائل هستیم و به تخصص های گوناگون ارجح می نهیم ولی نمی شود حقیقت و واقعیت و اعتقادات مسلم را در پای علوم بصورت

تک ساحتی ذبح کرد. بلکه باید دربررسی مسائل اسلامی و بویژه تفسیر قرآن که اقوال تاریخی بسیاری هم دارد؛ منظومه علوم را با هم دید و بررسی کرد. ما حتی در تفسیرهای مهم قرآن در مذاهب اسلامی مشاهده می کنیم بخاطر عدم داشتن تخصص در علوم مختلف مثل تاریخ مسیحیت در تفسیر آیات تاریخ مسیحیت دچار اشکال شده ایم.

یعنی وقتی ادعا می کنیم با تاریخ نمی توان ادعای کلام و فقه و اعتقادات کرد عکسش را هم نظر داریم که برای رسیدن به تاریخ صحیح مسیحیت و تفسیر آیات مرتبط باید منابع تاریخی را نیز خوب مطالعه و تحقیق کرد و از دانشمندان این علم کمک گرفت بلکه بصورت گروه و هیئت های علمی چنین آیات تاریخی را تفسیر کرد.

5- احکام و دستورات شرعی اسلام بصورت تدریجی نازل و ابلاغ شد. اینطور نبوده که بصورت قانون اساسی یکدفعه و یکجا نوشته و ابلاغ گردد.

مورخین تاریخ که اقوال و آرائی را از تاریخ اسلام نقل می کنند و بعد به فتوهای فقهی رایج زمان ما اشکال می کنند توجه ندارند که فلان زمان هنوز دستور قطعی مشروب خواری نازل نشده بود و یا هنوز احکام جامع حج بیان نگردیده بود. هنوز داخل کعبه بت نگهداری می شد و یا هنوز احکام محرم و نامحرم نازل نشده بود و یا اگر نازل شده بود در جامعه رایج نشده بود.

بر همین اساس با اقوال تاریخ صدر اسلام نمی توان احکام شرعی رایج و زمان معاصر را زیر سوال برد. مگر عالم دینی و فقیه چه می کند؟ اینها را بررسی می کند و بعد فتوا می دهد.

پس تاریخ شناس نمی تواند با چند نقل تاریخی اسلام شناسی کند. هر چند که توجه به تاریخ و کیفیت سنت و فرهنگ آن زمان در نتیجه حکم شرعی نیز بسیار مهم و قابل توجه است.

حتی کاربرد لغت و معنا شناسی و مفهوم شناسی آن و تاریخ لغت چه نقلی و چه لغت شناسی تحلیلی و علوم ادبی و تاریخ ادبیات صدر اسلام همه اینها برای رسیدن به حقیقت و واقعیت مهم است. ترجمه و تفسیر لغاتی مثل اب؛ روح؛ قلب؛ عقل؛ ذکر؛ عرش؛ کرسی؛ ماء؛ ارض؛ سماء و غیره در قرآن کار آسانی نیست و نیاز به متخصصین مختلفی دارد.

بنابراین اسلام شناسی باید براساس دوره 23 ساله نزول تدریجی قرآن و تاریخ زندگی حضرت رسول الله اکرم (صلی الله علیه و آله) واصحاب و بعد هم تشریح و تبیین آن توسط اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) صورت بگیرد. و نمی توان با نقل اقوال تاریخ این هم از کتابهای تاریخی که بعضی از آنها از نظر ارزش علمی بسیار پائین می باشد ادعاهای بزرگی کرد.

تازه توجه داشته باشید که در طول بیش از 1400 سال هزاران دانشمندان اسلامی به این مطالب توجه داشته اند و ما فکر کنیم امروز با ادعای فلان نقل تاریخی به فلان حکم و یا اعتقاد اسلامی و حقیقتی دسترسی پیدا کرده ایم که دیگران غافل بودند.

البته باید تلاش علمی و تحقیقی و تاریخی استمرار داشته باشد و تاریخ اسلام با این عظمت تاریخی است که جای تحقیق و تفحص زیاد دارد.

6- حسن محدثی می گوید: من به جدّ می توانم بگویم بیش تر منابع تاریخی که در اختیار ماست ویژه گی بی طرفانه و محققانه بودن را ندارد؛ یعنی طرف از ابتدا یک موضعی دارد و می خواهد موضع اعتقادی خودش را تثبیت و تحکیم کند و روشن است که این تحقیق نیست و تاریخ نگاری مبلغانه است. مورخ کسی است که گمان می کند حقیقت در چنگ اش است و می خواهد حقیقت را به دیگران عرضه کند. ولی محقق کسی است که در جست و جوی حقیقت است. او هنوز حقیقت را در اختیار ندارد و قصد دارد جست و جو کند که به آن حقیقت نزدیک تر شود و هرگز بر این اعتقاد نیست که آن چه من یافته ام عین حقیقت است بلکه معتقد است این محصول محدودیت هایی بوده که او داشته و تلاشی بوده که او داشته است. برای این که من بتوانم این موضع را بهتر نشان دهم دنبال این بودم که بخشی از ناگفته های تاریخ را نشان دهم؛ قسمت هایی که توجه به آن می تواند نگاه ما را عوض کند.

(متن سخنرانی حسن محدثی گیلوئی؛ شهریور 96).

این فرض ها را ما قبول داریم:

الف- منابع تاریخ اکثرا بی طرف نیستند.

ص: 199

ب- کلام و اعتقادات مذاهب متفاوت است و هر کدام مواضع خود را دارند.

ج- تفاوت و نسبت مورخ و محقق. زیرا مورخ ممکن است فقط ناقل باشد ممکن است علاوه بر نقل دنبال حقیقت و محقق هم باشد.

لکن ما بعنوان محقق و اینکه دنبال حقیقت هستیم بتوانیم به حقیقت برسیم (بعنوان محقق تاریخ یا جامعه شناس یا هر علم از علوم اجتماعی) حتما می رسیم قابل خدشه است.

پس نمی توان با خارج شدن از لباس مورخ و انگیزه رسیدن به حقیقت؛ به حقیقت برسیم. مگر اینکه مسائل و موضوعات و حوادث تاریخی را بصورت علوم و گروهی و با تخصص های مختلف بررسی کنیم. شما توجه کنید اگر محققین صرفاً با چنین انگیزه ای وبدون داشتن دانش و صلاحیتهای لازم بخواهد به حقیقت برسد هر مظنونی و گمانی را حقیقت می پندارد.

این اتفاق اگر در گذشته افتاده باشد در زمان ما قابل توجیه نیست. زیرا در زمان ما هم به انواع رسانه ها دسترسی داریم وهم دانشمندان مذاهب ورشته های علمی.

عین همین تحریف و اتفاق در کتاب (مکتب در فرایند تکامل) با عنوان فرعی «نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین»، ترجمه کتاب «بحران و تثبیت در دوره تکوینی اسلام شیعی؛ ابوجعفر ابن قبه رازی و سهم او در اندیشه شیعی امامی» است که در سال 1993 از سوی انتشارات داروین به قلم سید حسین مدرسی طباطبایی در شهر پرینستون منتشر شد. ظاهراً هاشم ایزدپناه کتاب را در همان سال ها به فارسی ترجمه کرد.

محققین درباره این کتاب نقدهای مهمی انجام داده اند که بعنوان نمونه مطالب زیر را می آوریم و لازم به ذکر است هر چند نویسنده این کتاب از احادیث و سیرت تاریخ استفاده کرده است ولیکن تک ساحتی و عدم بررسی همه جانبه.

منتقدین از حیث روش شناختی به این کتاب نقدهای متعدد وارد کردند از آن جمله :

- نویسنده در اثبات نظریه خود دارای جهت گیری تأیید است یعنی او اخبار و احادیث مؤید دیدگاه خود را ذکر کرده اما آن ها که ناقض دیدگاه او هستند را نادیده گرفته است.

-نویسنده با ذکر ادعای تحریفی بودن محتوای کتب حدیثی نخستین شیعه، صحت محتوای آن‌ها را زیر سؤال برده است و بدین ترتیب راه هر گونه بحث متقابل را بسته است اما در عین حال به همان کتب آن‌جا که برای اثبات ادعای خود به آن‌ها نیاز داشته استناد کرده است.

-نویسنده در جایی از کتاب ادعا می‌کند که مدرسه ی حدیثی قم در پی زدودن احادیث غالیان از کتب حدیثی بوده و بدین ترتیب مصادر حدیثی مدرسه ی قم را پاکیزه معرفی می‌کند. اما بعداً برای اثبات نظرات خود به نمونه هایی از احادیث غالیان از کتب مدرسه قم ارائه کرده و بدین ترتیب ادعای قبلی خود را نقض می‌کند.

-نویسنده همچنین یک تعریف حداکثری از غلو دارد به طوری که هر روایتی که با نظر و دیدگاه شخصی او در این باره تعارض دارد را به اتهام برساخته ی غلات بودن رد می‌کند.

-نویسنده در مواردی بدون نقل الفاظ احادیث به آن‌ها استناد کرده و تفسیر خود را از آن‌ها ارائه داده است. او در مواردی احادیث را به طور تقطیع شده نقل کرده در حالی که متن کامل آن احادیث مخالف برداشت او می‌باشد. این باعث می‌شود مخاطب ناآشنا به متون روایی با اعتماد به نویسنده برداشت او را بپذیرد در حالی که از متن اصلی و کامل آگاهی ندارد.

نویسنده برای بعضی ادعاهای کوچک مستندات زیادی ذکر می‌کند اما در مورد بعضی ادعاهای بزرگ هیچ سندی ذکر نمی‌کند.

7-اینکه تصور کنیم دانشمندان اسلامی از بعضی موضوعها و مسائل غفلت کرده اند و یا از روی عمد و یا تعصبات مذهبی بدان نپرداخته اند و یا آن را برجسته نکرده اند؛ هر چند بصورت موجه جزئیه و فی الجمله می‌پذیریم و لکن محقق و مورخ ارجمند هم توجه داشته باشد بعضی از علما اتفاقاً توجه جدی به این مسائل و حوادث تاریخی داشته اند لکن بخاطر رعایت احتیاط و تقوی و عدم اختلافات بیشتر و هرج و مرج علمی این مطالب را مستمراً و مسلسل وار نقل نکرده اند. و آنها را متروک در دل کتابهای تاریخ گذاشته اند.

در حوادث تاریخی بعضی مواقع آنقدر کثرات اقوال و اختلاف آراء داریم که اگر رعایت احتیاط و تقوا و اخلاق و پاسخگویی در روز قیامت رانکنیم؛ ممکن است با نقل تمام آراء و یا اقوال ضعیف بدون توجه به ارجح و اقوی موجب گمراهی خود و جامعه را فراهم کنیم بخصوص اینکه در زمان ما اگر کتابی و یا مقاله ای و یا یادداشتی تالیف گردد بسرعت نشر پیدا می کند. داستان تاریخ جمع آوری قرآن یکی از همین موضوعات حساس و خطرناک است و یا تاریخ امام ها و امام زاده گان و امثال اینها.

و بر همین اساس است که در علوم مثل فلسفه برای شاگردان آن علم شرایطی وضع کرده اند و تدریس آن را برای همه مجاز ندانسته اند. خیلی از مسائل و حوادث تاریخی بیشتر باید در کلاس های تخصصی بحث و گفتگو گردد و اگر آنها در عرصه رسانه و بازاری و عموم جامعه ارائه گردد موجبات گمراهی و انحراف جامعه را فراهم می کند.

شعارهای دانستن حق مردم است؛ و یا مردم نامحرم نیستند؛ و یا امروز دیگر چیزی قابل پنهان کردن نیست؛ و یا اگر مانگوئیم دشمن می گوید پس چه بهتر ما بگوئیم و امثال اینها از شعارهایی است که در عمل کردن به آن نیاز به حکمت و تقوی و امانت داری است.

کتاب فصوص الحکم که از کتب عرفانی است در هر عصری بتعداد انگشتان دست شاگرد و استاد دارد. حتی در زمان ما شما سراغی بگیرید از شاگردان عمومی و خصوصی استاد علامه عبدالله جوادی آملی.

هر چند تاریخ مثل علوم مانند تفسیر و علوم قرآن و فلسفه و عرفان نیست و لکن محققین و مورخین توانمندی مثل علامه سید جعفر مرتضی عاملی و آیت الله محمد هادی یوسفی غروی و استاد رسول جعفریان را ببینید؛ تاریخ را چگونه گزارش می کنند. هر چند ممکن است کسانی اینها را محکوم به مذهب گرائی و یا تعصب و یا فرقه گرائی و یا جناح گرائی منتسب کنند. ولی حقیقت این است که این مورخین تحقیقات خود را بر اساس علم و تقوی و امانت داری و احتیاط نقل می کنند.

8- اصل تحقیق و رسیدن به حقیقت راجع می‌نهییم و آن راستایش می‌کنیم؛ استاد ما در فلسفه و عرفان علامه حسن حسن زاده آملی در جلسه‌ای که عده‌ای از اندیشمندان و دانشمندان آمده بودند فرمودند: من می‌توانم ادعا کنم بعد از چهل سال دینم تحقیقی است و نه تقلیدی.

ایشان بسیاری از اقوال تاریخ بخصوص تاریخ انبیا و اسلام را خبر داشتند و آنها را زیر نظر استاد یا خوانده بودند و یا کلاس دیده بودند و شواهد بسیاری در تدریس هایشان داشتند و لکن در نقل اقوال محققانه آنها را نمی‌گفتند و یا به اشاره اجمالی رد می‌شدند.

پس این اقوال را در کتابهای تاریخ پیدا کردن و بعنوان محقق بی‌محابا عرضه کردن با هیچ منطقی قابل قبول نمی‌باشد و دور از احتیاط و تقوی است.

هر چند هم که معتقدیم پژوهشگر جامع و محقق صاحب نظر می‌تواند با تحقیقات تاریخی خود زوایای مبهم از تاریخ را تا حدودی روشن کند اما با همان شرایط و ویژگیها و روش‌های لازم. ورود ما به تحقیق باید با اصول و مبانی مسلم و منابع معتبر به اقیانوس تاریخ و مباحث نظری باشد. اینکه از تاریخ اعتقادات درست کنیم یا بالعکس محور مناقشه ما است.

9- تفسیر صحیح آیات قرآن شرایط و قواعد و منابع و اصولی دارد. بعضی از مفسرین در ابتدای کتاب خود شرایط مفسر را بیان کرده اند و روش و گرایش تفسیری خود را تبیین کرده اند.

محقق و مورخ نمی‌تواند با ساده‌انگاری و سهل‌اندیشی به اظهار نظر درباره آیات بپردازد.

که ما در این باره در جای خودش مفصل بحث کرده ایم.

10- گسترده‌گی مباحث تاریخ در قرآن و اسلام گنجینه بی‌نظیری در اختیار محققین و مورخین و اسلام‌شناسان قرار داده است. و این هم فرصت و هم تهدید است. اگر محققین جامع شرایط بصورت گروهی و هیئت علمی تاریخ اسلام و قرآن را با ابعادش ارائه نکنند بعضی با علم ناقص و اجمالی عرضه خواهند کرد و این اتفاق افتاده است. من تعدادی از فهرست کلان تاریخ اسلام و قرآن که نیاز به تبیین و تشریح دارد را بیان می‌کنم:

الف- تاریخ علوم قرآن

ب- تاریخ تفسیر و مفسرین

ج- تاریخ قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سرزمین عربستان

د- تاریخ پیدایش انسان و آدم

ه- تاریخ انبیا در قرآن و منابع

و- تاریخ ادیان الهی و غیر الهی

ز- تاریخ احکام در قرآن

ح- تاریخ اعتقادات در زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ط- تاریخ صدر اسلام

ی- تاریخ صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ک- تاریخ علوم اسلامی

ل- تاریخ امامان معصوم (علیهم السلام)

م- تاریخ مذاهب اسلامی

ن- تاریخ تاریخ اسلام

21- مراحل مهم مشی تفسیر قرآن در جامعه

مرحله اول: گفتمان و نظریه پردازی و آزادی اندیشه

ما باید در جامعه بخصوص حوزه دانشگاه محیط را برای آزادی اندیشه و ابراز آن فراهم کنیم .

به این مرحله در جامعه بشدت نیاز داریم مراکز علمی و رسانه ها باید فضای سالم در این زمینه فراهم کنند که اندیشه ها بروز و ظهور داشته باشد ؛ سوالها مطرح و جوابها دریافت شود. غفلت از این امر سبب

تنش و بحران و انقلاب و آشوب می شود. انسداد فکری در جامعه سبب عقب افتاده گی جامعه هم میشود. وظیفه دولت و مسئولین مراکز علمی سیاستگذاری و زمینه سازی فراهم آوردن محیط سالم برای چنین گفتمانهایی است.

موضوع این گفتمانها محدودیت نباید داشته باشد. همه موضوعی می تواند باشد و بستگی به اولویتها دارد از موضوعات فکری مثل خدا؛ قرآن؛ امام؛ دین؛ وحی؛ نبوت؛ معاد؛ آزادی؛ و... تا مسائلی فقهی و احکامی مثل حجاب و عفاف؛ امر بمعروف و نهی از منکر؛ جهاد؛ شهادت؛ خشونت؛ شکنجه؛ ارتداد؛ حدود اسلامی؛ قصاص و اعدام؛ شفاعت؛ رجعت؛ توسل؛ بدا؛ قضا و قدر؛ جبر و اختیار؛ حکومت؛ ولایت فقیه؛ و... تا مسائل اخلاقی مثل توبه؛ انابه؛ استغفار؛ دروغ؛ زنا؛ محارم؛ شراب؛ و... تا مسائلی روز حکومتی و سیاستی و اجتماعی و جمهوری اسلامی؛ تاتر؛ فیلم؛ موسیقی؛ مجسمه سازی و... تا علوم و فنون مثل تاریخ؛ هنر؛ فلسفه؛ علوم انسانی و اجتماعی؛ تجربی؛ پزشکی؛ هوا و فضا و... افراد متخصص و نیمه متخصص در هر رشته ای و یا موضوعی به بحث پردازند و حتی رسانه های مکتوب و سمعی و بصری و فضای مجازی و شبکه های اجتماعی بصورت علمی اینها را گسترش دهند و برای مردم بصورت اصولی به بحث و مناظره بگذارند.

آراء در این زمینه به میدان بیایند زیرا در اسلام اندیشه آزاد است و ابراز آن در محیط سالم و علمی بدور از انانیت و موضعگیریهای براندازانه اشکال ندارد.

این همان مطلبی است که بارها رهبر معظم انقلاب آن را گوشزد مسئولین و جامعه علمی کرده اند.

این همان مطلبی است که علامه شهید مرتضی مطهری و آیت الله بهشتی آن را در اول انقلاب و قبل از آن بیان کرده اند.

و در قرآن صدها آیه و در روایات فراوان بدان سفارش شده است. و یکی از محسنات و مشخصات اسلام است.

سیستمهای انتظامی و امنیتی و قضائی هم باید با همین نگاه به این گفتمان سازی به نظاره بنشینند و بشکلی مواظبت و عمل کنند که آزاد اندیشی دچار فضای امنیتی و انسداد نشود.

هرچند که در این زمینه بایسته و شایسته است دچار افراط و تفریط نشویم و در مصداق آن خارج از اعتدال قرار نگیریم و این هم در سیاستگذاران مهم است و هم در شیوه اجراء و هم عزیزان صاحب نظر و اندیشه باید اخلاق گفتمان و به معنای واقعی کلمه منافع ملی مردم و نظام و منطقه و جهان را هم لحاظ کنند.

در این زمینه بعضی از صاحب نظران ضمن ابراز اندیشه چون حکیمانه در این میدان وارد شده اند آراء و نظرات خود را بدور از جوسازی و غوغاسالاری در زمینهای مختلف ارائه داده اند و مشکلی هم پیدانشده است.

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره زمر می فرماید:

(وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ) (الباب)

و کسانی که از پرستش آن طغیان گر دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، تنها برای آنان مژده است؛ پس بندگان [من] را مژده بده؛ (همان) کسانی که به سخن (ها) گوش فرامی دهند و از نیکوترین آن پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا راه نمایی شان کرده و فقط آنان خردمندان اند.

در این آیات منطق آزاداندیشی اسلامی به خوبی آشکار شده است؛ یعنی خدا از بندگان خود انتظار دارد که سخنان دیگران را به خوبی بشنوند و تفکر کنند و بدون تعصب و لجاجت بهترین آنها را برگزینند.

برخی مکاتب و مذاهب پیروان خود را از شنیدن سخنان مخالفان منع می کنند؛ چرا که منطق قوی ندارند و می ترسند که منطق دیگران بر پیروانشان غلبه کند، اما اسلام در این مورد به سیاست درهای باز و آزاداندیشی روی آورده است و به مسلمانان گوش زد می کند که از شنیدن سخنان دیگران وحشت نداشته باشند، ولی آنها را چشم بسته نپذیرند، بلکه تفکر کنند و بهترین سخنان را انتخاب کنند. (تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: 54)

البته می توان گفت اجتناب از طاغوت در همه زمینه هاست و مهمترین آنها فکری و اندیشه ای است . ولکن اگر با این همه ابزار رسانه مطالبی و مسائلی بشما رسید خوب توجه و گوش و تحقیق کنید و در صورتی که فکر مسمومی نباشد و با اصول توحیدی شما سازگار باشد می توانید تبعیت کنید.

مرحله دوم تبلیغ و اطلاع رسانی

اشخاص و دستگاههای فرهنگی که مسئول تبلیغ دین و علم و هنر در جامعه هستند باید مطالبشان را از چه منبعی می گیرند.

در این قسمت شخص مبلغ باید ویژگی های و صفات و شرایطی را داشته باشد. این مرحله بسیار حساس و مهم است. برای اینکه جامعه دچار تشنگی و سردرگمی و بحران های فکری و معرفتی و اخلاقی و معنوی و عملی قرار نگیرد ؛ اشخاص و دستگاهها و سیستمی که وظیفه تبلیغ و اطلاع رسانی را در جامعه بعهده دارد باید بصورت صحیح از منابع متقن و از روشها و ابزارها استفاده کنند.

بعنوان مثال یک روحانی مسجد و یا مبلغ در منبر و یا کارشناس اسلامی در صدا و سیما آیا حق دارد بعد از خواندن آیه و روایت هر برداشتی و تحلیل و تفسیری از دین که دوست دارد ارائه کند . شاید در مسائل علمی و هنری چندان مهم و حساس نباشد که اتفاقا آنها هم مهم هستند لکن در مسائل مهم و پیچیده ای که پا در علوم و حیانی و غیب دارد موضوع بسیار مهم و جدی است که قابل مسامحه و گذشت و اغماض نیست . هر چه در مرحله اول ما باید سهله و سمحه با مسائل برخورد کنیم در این بخش باید سختگیری داشته باشیم و صائب ترین نظریه و فرضیه را بگوش مردم برسانیم.

آیا مبلغین در تمام زمینه تخصص دارند که اظهار نظر کنند ؟ آیا نباید مسائل کلان دین و جامعه و دنیا را در نظر گرفت ؟ آیا نباید مصلحت اندیشی کرد ؟ و....

خیلی اشخاص تبلیغ را با آزاد اندیشی با هم التقاط می کنند که بسیار خطرناک است و اسباب پریش اندیشی و بحران روانی در جامعه ایجاد می کنند. بخصوص آن بخشی که برای جامعه نسخه عملی

هم می پیچند. خطرو حساسیت این مرحله خودش را در مباحث اجتماعی بسیار نشان می دهند. در این بخش باید مواظب نفوذ و دشمنی و تحلیل ها و برداشته های انحرافی هم باشیم.

قرآن کریم در آیه بیست و یکم سوره انعام ستمکارترین مردم را معرفی می کند و می فرماید:

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظالمون)

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا نشانه های او را دروغ انگاشته است؟! براستی که ستمکاران، رستگار نخواهند شد.؟؟؟

این آیه، با جمله ی «کسانی که بر خدا دروغ بسته اند»، به منکران توحید، یعنی مشرکان و با جمله ی «کسانی که آیات او را تکذیب کرده اند»، به منکران رسالت و نبوت اشاره می کند.

شُرک از سه جهت ظلم است:

نخست، ستم بر ذات پاک خداست؛ زیرا جماد بی ارزش یا انسان ناتوان را همتای او قرار داده است.

دوم، ستم بر خویشتن است؛ زیرا ارزش و شخصیت وجود خود را تا سر حدّ پرستش سنگ و چوب پایین آورده است.

و سوم، ستم بر اجتماع انسانی است؛ زیرا بر اثر شرک گرفتار تفرقه و پراکندگی شده است.

قرآن کریم در پانزده مورد ظالم ترین مردم را معرفی کرده است که عبارت اند از:

مشرکان، منکران آیات خدا و نبوت، منع کنندگان از یاد خدا در مسجدها کتمان کنندگان شهادت، روی گردانندگان از آیات پروردگار، و قوم نوح.

اما در بیش ترین موارد، قرآن کسانی را ظالم ترین مردم معرفی کرده که بر خدا دروغ می بندند.

اختلاف موارد و مصادیق ظالم ترین افراد، شاید به خاطر آن است که ریشه ی همه ی آنها به شرک برمی گردد، که انسان را به کتمان حق و منع از مساجد و روی گردانی از آیات الهی می کشاند. (تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: 54).

باتوجه والهام از این شریفه اهمیت ودقت در بیان دین اسلام مشخص می گردد و آن اینکه افراد به صرف آشنا بودن با بعضی از مسائل اسلام نمی توانند مطالبی را بنام دین عرضه بدارند و بگویند دین چنین و چنان گفته است و در واقع افترا بر خدا ببندند.

در این بخش بهترین راه این است که مبلغ دینی (نه صاحب نظر و مجتهد) از کتاب های اصلی و بنیادی و درجه اول اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) استفاده کند و آنها را بیان کند.

مثلا از تفسیر المیزان و تسنیم و نمونه و مهر و نور استفاده نماید و یا از کتابهای روایی مثل بحار الانوار و وسائل الشیعه و کتابهای احکام مراجع و کتابهای اخلاق استفاده و برای مخاطبین بیان کند. و از اظهار نظر شخصی و تفسیر به رای خود داری کند بلکه نظریات صاحب نظران و اسلام شناسان را بیان کند.

مرحله سوم قانون و سیاستگذاری

قانون در جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی توسط مجلس شورای اسلامی تدوین و بعد توسط شورای نگهبان تأیید می گردد.

نهادهای قانون گذار در جمهوری اسلامی که حاکمیت قوانین اسلام است باید بصورتی قانون وضع کنند که منافات با دین اسلام نداشته باشد.

دستورات دینی تا زمانی که صرفا دینی هستند دعوت همگان بدان است و الزامی بدان نیست و لکن دستورات و احکام و شریعت هر وقت بصورت قانون درآمد بر همه گان الزام آور می باشد و معتقد و غیر معتقد باید بدان ملتزم باشند چون دیگر قانون کشور است.

صاحب نظران اسلامی باید برای جامعه اسلامی و قانون گذاران و عاملین آن گفتمان سازی کنند.

مجتهدین پیشنهادات و رساله های اجتماعی (نه رساله های احکام فردی و تقلیدی) خود را باید ناظر به جامعه و جمهوری اسلامی بنویسند و دین خدا را اینگونه عرضه کنند.

یعنی باید برای قوانین و نیازهای نوین جامعه اسلامی مثل بانک؛ شهرداری؛ دریا؛ اقتصاد؛ بهداشت و محیط زیست و.... رساله های خود را عرضه نمایند و مجلس شورای اسلامی بعد از مراحل و سیراداری آن آنها را بصورت قانون تدوین و تصویب نماید.

در واقع تفسیر نوین قرآن در زمان ما اینگونه شکل می گیرد که مراکز علمی و دینی با توجه به قرآن و منابع مستند به آن و نیازهای جامعه اسلامی تفسیر و رساله های قرآنی تدوین نمایند. بخشی مربوط به مباحث نظری می شود و بخشی هم تبدیل به قانون می گردد.

این رسالت بزرگ مفسرین قرآن و حوزه های علمیه در زمان معاصر است که بتوانند به قرآن جامعه عمل بپوشانند و تفسیر قرآن را عینی کنند. مطلب مهمی که تاحدی از آن غفلت شده است. شکل گیری علوم اسلامی انسانی نیز اینجا وجهی تفسیری پیدا می کنند. در واقع اینجا تفسیر قرآن از دستورات حقوقی اسلام عرضه شده است.

مرحله چهارم اطاعت و پیروی و عمل

مردم و صاحب نظران دینی و علمی و هنری و مبلغین بدانند که در حوزه عمل و مسائل کلان جامعه باید تابع قانون و رهبری باشند. پایه های این نظام هزاران جهاد و ایثار و شهادت صورت گرفته تا برپا شده و شکل گرفته است.

پس همه انقلابیون دیروز و امروز و مردم عادی بدانند که نباید سیاستهای اصلی نظام اسلامی را به بازی گرفت و افراد غیر مسئول برای اجرائیات سیاستگذاری کنند و نظام و مردم را بدان دعوت کنند. اینجا دیگر مرجع فکری و آراء مطرح نیست. اینجا دیگر این نظر و آن نظر مهم نیست. اینجا نوبت اقدام و عمل است نه جای بحث و نظریه پردازی.

این مرحله چیزی است که متاسفانه بعضی مواقع مورد غفلت حتی دولتیان قرار می گیرد و اطاعت و پیروی و اجراء سیاست ها و دستورات کلان نظام مورد خدشه قرار می گیرد.

کارمندان نظام و جمهوری اسلامی که وظیفه عمل و اجراء دستورات و قوانین نظام را دارند خود را در قامت نظریه پرداز یا مبلغ اندیش های غربی و ضد دینی و مردمی می پندارند . شواهد و مدارک در این زمینه فراوان و نیاز به مثال نیست.

اگر عدالت برپا شود و هر کسی سر جای خودش بنشیند و کار خودش را خوب انجام دهد کارها سامان می یابد و آزاد اندیشی هم در جامعه اتفاق می افتد و هم تبلیغ و اطلاع رسانی خوبی هم به مردم می شود. و هم قوانین قرآنی تدوین می گردد و هم جامعه و مسائل آن پیشرفت و توسعه می یابد.

باید برای جمهوریت و اسلامیت هر دو بیا هم تمرین کنیم ؛ خیلی خیلی باید تمرین کنیم.

راه طولانی هست ولی پیروزی نزدیک است.

در حقیقت این مراحل وضعیت تفسیر قرآن ما در زمان معاصر و جامعه ما باید باشد از نظر تا عمل.

22 - تفسیر قرآن و ادبیات

در حوزه ادبیات و قرآن باید توجه کرد که چون قرآن به لسان عربی مبین یعنی ادبیات عربی روشن نازل گردیده است طبیعی است اولین قدم برای ورود به خدمت قرآن آشنائی کامل و جامع با علوم ادبی و ادبیات و علوم عربی است .

برای کسانی که بخواهند بصورت تخصصی در قرآن پژوهش کنند داشتن تخصص و اجتهاد ادبیات عربی جزء لوازم و ابزار حتمی و انکارناپذیر است.

علوم ادبیات عربی بنا بر مشهور شامل:

1- علم لغت

2- علم اشتقاق

3- علم صرف

ص: 211

4- علم نحو (اعراب)

5- علم معانی

6- علم بیان

7- علم بدیع

8- علم انشاء

9- علم نقد النثر (نثر شناسی، و از فروع آن، سبک شناسی)

10- علم عروض

11- علم قافیه

12- علم قرض الشعر

13- علم نقد الشعر

14- علم خطابه (آیین سخنوری)

15- علم خط، املاء رسم الخط

16- علم تاریخ (تاریخ ادبیات)

البته تقسیمات دیگری هم کرده اند که در اصل قضیه فرقی نمی کند. مطلب مهمی که باید اینجا بدان توجه کرد این است که قرآن حدود 1400 سال پیش نازل شده است و ما در خدمت ظاهر قرآن و الفاظ و کتابت و قرائت آن هستیم. قرآن داری کلمات و ترکیبات ادبی عام و خاص عربی است که معانی ظاهروباطن زیادی از آن استخراج و فهم می گردد.

تبدیل قرآن به زبانهای دیگر علاوه بر آشنائی با ادبیات عربی؛ فرهنگ و ادبیات و علمی خاصی را می طلبد.

برای توضیح مطلب فوق باید بدانیم علوم به دو بخش مهم تقسیم بندی می گردد:

ص: 212

الف. علوم تکوینی و بیرون از اندیشه انسانی که قوانین آن به دست آفریدگار تنظیم شده است و تابع اندیشه و نظر کسی نیست. مسلماً این نوع علوم به دینی توصیف نمی شوند، البته به الحاد نیز توصیف نمی شود و از هر دو قید آزاد است. فیزیک، ریاضی؛ زیست شناسی؛ کیهان شناسی که باید از طریق خاص شناخته شود.

ب. علوم اعتباری که می توان آن را از دو منظر مطالعه کرد؛ گاهی از نظر الهی و گاهی از منظر مادی گرایی. این بخش از دانش ها می تواند رنگ دینی داشته باشد زیرا موضوع این علوم انسان است و دیدگاه الهی و مادی درباره آن کاملاً متفاوت است.

توضیح این که موضوع علوم انسانی خود انسان است و انسان از دو منظر محکوم به یک رشته قوانین و احکام است. از آنجا که توصیف انسان از دو منظر کاملاً متفاوت است، طبعاً اندیشه های الهی درباره او با دگراندیشان نیز متفاوت خواهد بود. انسان از نظر الهی وابسته به عالم بالا است و موجود گسسته از عالم دیگر نیست و از نظر غایت و غرض نیز برای هدفی آفریده شده است.

ولی موضوع در تفکر مادی به گونه ای دیگر است. او انسان را بریده از عالم بالا- می داند و عملاً- او را مخلوق قوانین طبیعی لحاظ می کند (هر چند ممکن است برخی اعتقاداً به گونه ای دیگر باشند) و هیچ نوع غرضی و غایتی برای آفرینش قائل نیستند.

ما فعلاً کار با صحت و سقم یکی از دو منظر نداریم ولی مسلماً علوم انسانی که بر پایه نظر اول تنظیم می گردد، قطعاً باید با آن اندیشه هایی که طبق منظر دوم تألیف می شود، تفاوت پیدا کند.

به عبارتی دیگر ما نمی خواهیم علمی را دینی کنیم، علم، علم است ولی اگر موضوع از منظر الهی مورد بررسی قرار گرفت، طبعاً آثار و عوارض آن رنگ دینی به خود می گیرد و لذا مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی که مبنی بر این چنین انسانی است بالطبع دینی خواهد شد. در حالیکه در مکتب دیگر همین موضوعات حالتی دیگر پیدا می کند. (به نقل از آیت الله جعفر سبحانی هفته نامه افق شماره)

با این تقسیم بندی سراغ قرآن می رویم؛ آیا ظواهر و الفاظ و کتاب قرآن از کدامیک علوم می باشد؟

حقیقت قرآن از سنخ و جنس و ذات وحی الهی است و مربوط به هیچکدام از این دو علم نیست.

و ما با متنی عربی روبرو هستیم که دارای اعجاز لفظی و معنوی است. لکن از نظر ظاهری متن این کتاب عربی است و دارای خواص و ویژگیهای علوم ادبیات عربی می باشد.

اگر نگاه ما صرفاً به متن نگاه و بررسی آن باشد می توان متن قرآن را جزء علوم اعتباری قرارداد و به بحث و بررسی آن پرداخت.

بر اساس و پایه تقسیم بندی علم منطق قرآن را می توان هم جزء علوم اعتباری و حقیقی قرارداد که از بحث ما خارج است.

و همچنین بر اساس حکمت و عرفان می توان نگاه دیگری به قرآن داشت و آن اینکه عالم هستی آئینه و دلالت و بلکه عین کتاب تکوینی انسان کامل است و قرآن کتاب تدوین انسان کامل است. در واقع انسان کامل مدار کتاب تکوین (عالم هستی) و کتاب تدوین (قرآن) است.

هرگونه مبانی معرفت شناختی که ما داشته باشیم در شناخت و بررسی ادبیات عربی قرآن و ترجمه و تفسیر ما تاثیرگذار است.

به هر حال قرآن حامل فرهنگ و تمدن مبتنی بر علوم و حیانی است که از تمام فرهنگها و تمدنهای دیگر استقلال تام و کامل دارد و این حقیقت را ما باید در بررسی ادبیات عربی قرآن ملاحظه و ملاک قرار دهیم و در ترجمه و تفسیر قرآن دقت نیکویی داشته باشیم.

اینها مطالبی است که کم و بیش در طول تاریخ ترجمه و تفسیر قرآن رعایت شده است. و همچنین اگر سوال شود متخصصین ترجمه و تفسیر قرآن را از عربی به زبانهای دیگر حتی عربی چگونه انتقال دهند؟ اگر به کتابهای قواعد و ضوابط ترجمه و تفسیر قرآن مراجعه کنیم قوانین و دستورات خوبی

رامشاهده می کنیم که اگر رعایت شود داری ترجمه و تفسیرهای خوب قرآنی خواهیم بود که البته در اینجا این هم مراد ما نیست؛ لکن موضوع مهمی که اینجا می خواهیم به آن توجه دهیم این است که در زمان معاصر علاوه بر روشها و تکنیک های گذشته می توان از روشها و تکنیک های جدید عالم ادبیات و مکاتب ادبی جهان کمک گرفت و این مطلب مهمی است که ما در انتقال فرهنگ و تمدن قرآن از آن غافل هستیم.

در دنیای معاصر حداقل سه قرن است که در ادبیات و مکاتب ادبی مکتب های مهمی ظهور کرده و آثار ارزنده ای به ظهور رسیده که ما از آنها برای پیام رسانی قرآن کمترین استفاده کرده ایم. ما هنوز در ترجمه و تفسیر قرآن فقط به ادبیات گذشته تکیه می کنیم و نخواستیم به صورت جدی پا در عرصه ادبیات و مکاتب نوین ادبیات جهانی بگذاریم حتی بعضی آن را دور از ذهن می دانند. داستان هر چند تاریخش به خلقت انسان (آدم و حوا) برمی گردد و در تاریخ اسلام همیشه کتابها و داستانهای اسلامی و قرآنی مطرح بوده و گنجینه بزرگی برای ما به ارث رسیده است و لکن در دنیای معاصر ادبیات داستانی در جهان تحولات شگرفی داشته است.

در زمان معاصر باید پیامهای قرآن را دریافت و به زبان مخاطب جهان فهم ترجمه و تفسیر کرد. ما نباید امروز قرآن را بصورتی ترجمه و تفسیر کنیم که مخاطب ما مذهبی و اسلامی تنها باشد بلکه باید در عرصه های ادبیات ورود پیدا کنیم و قرآن را بصورت جهان فهم و جهان مخاطب تبدیل کنیم و این کار از عهده کسانی برمی آید که داری شرایط زیر باشند:

1- علوم ادبیات عربی را خوب بدانند .

2- با فرهنگ و ادبیات قرآن خوب آشنا باشند.

3- با ادبیات جهانی و مکاتب ادبی آن خوب مسلط باشند.

4- و همچنین فرهنگ و ادبیات جهان معاصر را در عرصه های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و جغرافیائی و غیره را خوب بشناسند.

در نتیجه ما با قدرت ادبیات معاصر جهان است که می توانیم قرآن را در جهان نشر و توسعه دهیم و هیچ ابزار جایگزین تصور نمی گردد.

ادبیات داستانی امروز تبدیل به قدرت نرم شده است که می توان در دفاع و تهاجم فرهنگ دینی از آن استفاده کرد.

به یک نمونه از ادبیات معاصر جهان که ادبیات داستان نویسی به سبک های جدید است اشاره می کنیم.

ادبیات داستان نویسی به داستان، داستان کوتاه، داستانک، رمان، رمان کوتاه، داستان بلند، نمایش نامه، قصه، تراژدی، لطیفه، حکایت، تمثیل طبقه بندی می گردد.

رمان یکی از سبک های جدید ادبیات معاصر جهان است. سبک در ادبیات داستانی به قراردادهای زبانی اشاره دارد که در ساختمان اثر به کار می روند. داستان نویس ممکن است بیان، ساختار جمله، جمله بندی، گفت وگو نویسی، یا سایر جنبه های زبانی را دستکاری کند تا سبک یا حال و هوای به خصوصی را خلق کند.

رمان را به لحاظ ساختمان و مایه های سبکی به چهار نوع، تقسیم کرده اند:

الف - رمان حوادث:

رمانی است که در آن تاکید اصلی نویسنده بر حوادثی است که به صورت مداوم روی می دهند. نمونه ی بارز این نوع رمان، رمان روبنسون کروزوئه اثر دانیل دفنوی انگلیسی است. در این رمان مجموعه ای از داستان های فرعی مجزا (اپی زود) در حول و حوش یک قهرمان با هم جمع آمده اند. البته بین این حوادث وحدت وجود دارد و موضوع اصلی آن تلاش برای بقا در جزیره یی غیر مسکونی است.

ب - رمان شخصیت:

ص: 216

رمان های جدید بر خلاف رمان های قدیم که معمولاً رمان حوادث بودند، رمان شخصیت هستند. در این نوع رمان تاکید بیشتر نویسنده بر قهرمان داستان است. نمونه ی ملموس آن رمان بوف کور، اثر صادق هدایت است. نکته ی مهم در باب این رمان، توالی حوادث نیستند بلکه انگیزه ی اعمال قهرمان اصلی داستان مورد بحث است.

ج-رمان نامه بی:

در این نوع رمان ساخت اصلی بر مبنای نامه هایی ست که بین دو قهرمان اثر رد و بدل می شود. نمونه ی آن نامه های یک زن ناشناس اثر استفان تسوایگ است.

د-رمان اندیشه:

مبنای این نوع رمان بر ایده ها و مشرب های قالبی و از پیش تعیین شده ی نویسنده است مثل رمان های نویسندگان حزب کمونیست شوروی سابق.

انواع رمان بر حسب موضوع:

1-شکل پذیری یا نول تربیتی

موضوع این گونه رمان ها توسعه و تکامل ذهن و شخصیت قهرمان داستان است. قهرمان تجربیات مختلفی را پشت سر می گذارد و معمولاً بعد از سپری کردن بحران روحی به یک نوع تعادل و شناخت وظیفه و جایگاه خود در جهان می رسد. نمونه ی این نوع رمان، رمان در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست.

2-رمان اجتماعی

ص: 217

تاکید اصلی این نوع رمان بر تاثیر شرایط و مقتضیات اجتماعی بر شخصیت قهرمانان داستان است. برای نمونه در رمان خوشه های خشم اثر جان اشتاین بک تعامل طبقه ی سرمایه دار با طبقه ی کارگر مورد ارزیابیست قرار می گیرد. در این رمان نویسنده شرایط وحشتناک طبقه ی کارگر استعمار شده را به خوبی به تصویر می کشد.

3-رمان تاریخی

در این نوع رمان، زمینه ی اثر و شخصیت ها از تاریخ اخذ شده اند، مثل رمان ایوانف اثر والتر اسکات یا آشیانه ی عقاب نوشته ی زین العابدین مؤتمن.

4-رمان محلی

در این گونه رمان تکیه بر آیین و رسوم و لهجه های خاص شهرها و ولایت ها است. البته این تأکید به منزله ی یافتن صبغه ی محلی نیست، بلکه هدف اصلی نویسنده به نمایش گذاشتن اهمیت موقعیت اجتماعی و اوضاع و احوال محلی بر کردار و رفتار شخصیت های داستان است. مثال این گونه رمان، برخی از آثار رسول پرویزی و صادق چوبک خصوصاً در رمان تنگسیر است.

5-رمان روانی

این نوع رمان که امروزه به علت پیشرفت علم روانشناسی و روانکاوی رواج پیدا کرده به دنبال تحلیل شخصیت و روان قهرمان اصلی داستان است. رمان بی نظیر صادق هدایت، بوف کور، نمونه ی بارز این نوع رمان ها است.

اینها روش ها و سبک های رمان نویسی در ادبیات داستان جهان جدید است که ما می توانیم در انتقال ترجمه و تفسیر قرآن از آن بهره ببریم.

در قرآن حدود چندصد تا داستان متنی و شان نزولی و اعلام و تاریخی دارد که می توان آنها با ادبیات داستانی جدید جهان انتقال داد.

ما کتابی تالیف می کنیم درباره داستان یوسف در قرآن به صورت ادبیات داستانی قدیم که در آن آیات و روایات و شان نزولها و غیره رانیز معمولا می آوریم؛ در صورتی که در روش های جدید رسم و منطق و محتوی و پیام را می آورند بدون اینکه متن آیه ای رابیاورند و این هم برای مخاطب جهانی و با ادبیات مخاطب جهانی.

و یا کتابی درباره احترام والدین از دیدگاه اسلام می نویسیم که در آن آیات مربوط را دسته بندی می کنیم و بدنبال آن روایات و نظرات مفسرین و صاحب نظران را می آوریم؛ و لکن می توان داستانهائی نوشت که در آن هیچگونه آیات و روایاتی نیاوریم و لکن پیام جهانی قرآن که در آن احترام و اطاعت پدر و مادر است رابیاوریم؛ یعنی وقتی خواننده داستان کتاب را خواند در پایان نتیجه گیری کند که باید به پدر و مادر احترام گذاشت و از دستورات آنها پیروی کرد. از این ابزار (ادبیات داستانی) هم می توان در نشر و ترویج فرهنگ و ادبیات قرآن در سطح جهان بهره برد و هم می توان در دفاع از تهاجم و فرهنگ مخاصم استفاده کرد.

هزاران موضوعی اخلاقی و شرعی در فرهنگ و ادبیات قرآن وجود دارد که می تواند جوهره ادبیات داستانی ما را تشکیل بدهد.

بعنوان نمونه بعضی از آثار شهید مرتضی آوینی و سید مهدی شجاعی را در این زمینه مطالعه کنید.

23- تفسیر قرآن و سیاست

حقیقت این است که کتابی سیاسی تراز قرآن در میان کتابها شما نمی بینید. دلیل همین بس که بیش از 1400 سال است که قرآن دارد فرمانروائی می کند. و حکومت فکری و عملی بر بشر و موحدین و مسلمانان و مومنین دارد.

قرآن کتاب آسمانی و وحیانی است و کتاب هدایت و ارشاد می باشد و ناظر بر دنیا و آخرت و سعادت بشر نیز می باشد. بشر نیاز به سیاست و حکومت دارد قرآن هم بر این اساس احکام و دستورالعملها و سفارشت زیادی دارد.

از دستورات مهم قرآن مبارزه با مستکبرین و استکبار و طاغوتهاست که جلوه مهم آن سلاطین و پادشاهان و حاکمان است. توحید با استکبار جمع نمی شود و یکی باید حذف گردد و این دستور جاوید و همیشه گی قرآن است.

قرآن جهاد و تلاش در راه عدالت طلبی و مبارزه با ظلم را تشویق و دعوت کرده و مومنین باید از جان و مال و آسایش و رفاه خود در این راه بگذرند.

قرآن برای پیروان خود انبیا را در طول تاریخ مثال زده است که چگونه برای اعلاسی کلمه توحید مبارزه کردند و از همه چیز خود در این راه گذشتند. قرآن نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام) می خواهد.

قرآن کتاب صرفاً علمی نیست بلکه باید بدان معتقد شد و بعد به آن عمل کرد و بدنبال تجلی و عینیت آن در جامعه و افراد بود.

چه بسا بسیار افرادی علم به قرآن پیدا نمودند با این هدف که به آن ضربه بزنند و یا بعد از آموختن گمراه شدند و آن را وسیله و هدف معاش و مقام قرار دادند. قرآن تمام این کسان را سرزنش می کند و وعده مجازات می دهد.

پس قرآن کارکرد سیاسی و حکومتی هم دارد و بشر را در همه ابعاد هدایت و ارشاد می کند که سیاست و حکومت از مسائل مهم آن است.

خوب بر این اساس برای رسیدن به تمدن عظیم در دوران معاصر باید قرآن را الگو قرار داد یعنی عقلانیت و علم و انسانیت و واقعیت و عدالت و روشنفکری و روشن اندیشی و برنامه جامع و کامل را ممالک اجرای دقیق قرار دهیم و مواظب باشیم به بیراهه نرویم.

صورت مسئله چنین است که ما چندین نهضت و انقلاب در این دو قرن اخیر داشته ایم و بعد در 22 بهمن 1357 به پیروزی انقلاب اسلامی رسیده ایم و بعد نظام اسلامی تشکیل داده ایم؛ بعد نگاه کنیم به وضعیت موجود و آسیبها و مشکلات را جمع بندی کنیم و همینطور مزایا و نقاط قوت را؛ نتیجه ای

که می‌گیریم علاوه بر پیشرفتهائی که داشته ایم ولی تا نقاط مطلوب و جامعه آرمانی و ایمانی فاصله داریم حال باید بگردیم دنبال راهکار و اندیشه در جانی که هستیم و به جانی که باید برسیم.

اساس این است که جمهوری اسلامی ایران که دست آورد چندین دهه مبارزه و ایثار و شهادت و جانفشانی این ملت است حفظ کنیم و نواقص و کاستیهای آن را با خرد و عمل جبران کنیم؛ دیگر این ملت وقت و فرصت نهضت و انقلابهای مکرر ندارد.

برای رسیدن به سیاست صحیح اسلامی اولین قدم مهم این است که بنیان محکم و مستحکم از اندیشه‌های توحید در ساختارهای حکومت خود بنا کنیم. و این جز با رجوع به قرآن شدنی نیست.

اگر به کتابهای خاطرات مبارزان سیاسی در قبل از انقلاب اسلامی و یا اساسنامه‌ها و آئین‌نامه‌های گروهها و احزاب سیاسی و یا کتابهای سیاسی و علم سیاست و جریانهای علمی و دینی و مذهبی و سیاسی دوران معاصر (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) توجه جدی کنیم همه آنها در یک مسئله و موضوع شریک هستند و آن اینکه مبانی آنها نسبت به قرآن دوری و نزدیکی خاصی دارد و دارای خلاء فکری مفرط نسبت به سیاست قرآنی دارند یعنی در واقع از قرآن کم استفاده کرده‌اند.

اگر کسی تاریخ و شرایط و موقعیتهای سیاسی آن دوران و زمان را به خوبی و جدی مطالعه کند متوجه چنین مسئله‌ای می‌شود و بر همین اساس است که حسینیه ارشاد و جریانهای دیگر مذهبی شکل می‌گیرد.

موضوعی که انقلابیون و سیاسیون بخوبی آن را حس می‌کردند این بود که باید برای صحنه سیاسی و جهاد و مبارزه مانیفست و کتاب کاربردی و راهبردی داشت.

آن زمان چپ‌ها و مارکسیستها از داشتن چنین کتابهای خیزشی و جهادی افتخار می‌کردند و یکی از راههای جذب مارکسیستها همین کتابهای جهادی و مبارزه‌ای بود که در درون افراد ایجاد انگیزه و هیجان می‌کرد.

در صورتی که قرآن دریای بی پایان برای تشنه گان جهاد و سیاست و مبارزه و تشکیل حکومت بود. طبیعی بود که ما آن زمان کتابهای اسلامی محدودی داشتیم. زیرا روحانیون که شناختی از ماهیت قرآن و اسلام داشتند وارد صحنه های مبارزه شده بودند و کمتر فرصت فعالیت علمی و قرآنی داشتند.

وحوزه های علمی هم کمتر به مسائل اجتماعی می پرداختند. الان که حدود چهارده از انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی گذشته است توجه به مبانی سیاست در قرآن بیشتر شده است.

من به عنوان قرآن شناس می گویم که قرآن هزاران بحث درباره مبانی و علوم سیاسی دارد.

متخصصین علم سیاست اگر در کنار قرآن شناس قرار بگیرند دهها جلد سیاست و قرآن می توانند تدوین و استخراج کنند.

برای رسیدن به ترقی و تکامل باید بر اساس مبانی صحیح قدم برداریم و یکی از مهمترین آنها این است که هر چیزی را سر جای خودش بنشانیم که همان معنای عدالت است.

در کشورهای عربی مثل عربستان؛ کویت؛ بحرین؛ امارات؛ قطر و غیره به وسیله دلارهای نفتی شروع کردند به تحقیقات قرآنی مثلاً درباره نوزاد و مادر و مسائل جنین چندین جلد کتاب قطور قرآن و تفسیر نوشته اند و بیخیال خود خدمتی به دین و اسلام و قرآن و علم کرده اند در صورتیکه اگر ما سوال کنیم وقتی شما چنین کتابهایی می نویسید زمانیکه همسر تان حامله شود و دوران حمل و تولد فرزند تان باشد همسر و فرزندتان را بدست چه کسی می سپارید حتما جواب می دهند بدست پزشک متخصص؛ پس چرا سرمایه های مادی و معنوی را اینچنین به باد می دهید. و آیا رسالت دین و قرآن عظیم معنایش این است؟

و یاکسانیکه در کشور خودمان آنقدر درباره چگونه گی و تشکیل حکومت امام زمان (عج) کتاب نوشته اند که آدم فکر می کند اینها دارند برای آن حضرت تعیین تکلیف می کنند؛ زیرا با چند آیه و چند روایت بساده گی نمی توان آن حکومت جهانی را ترسیم کرد انشاء الله باشیم و ببینیم آن حضرت چه می کنند. ولیکن امروز بحث ما این است که ما باید چگونه فکر و عمل کنیم؟

یا چطور وزیر خارجه مومن و متدین با سابقه علمی و تدریس و تالیف کتاب در علوم سیاسی و سیاست و مسئولیتهای اجرائی قول و فعلش سیاست است و باید ملاک قرار گیرد و لکن شما مشاهده می کنید فلان شخص حقیقی و یا حقوقی در جایگاههای رسمی مثل نماز جمعه موضعگیری و سخنانی بر زبان می آورد که ماهها و بلکه سالها برای کشور ایجاد مشکلات و خطر و بحران می کند و در واقع از خط عدالت دور می شود و این همان راهی است که صدها بار رفته ایم و اشتباه کرده ایم و باز انجام می دهیم. وقتی هم که نقد صورت گیرد گفته می شود نماز جمعه عمل عبادی سیاسی است یعنی آیا سیاست معنایش این است؟ یا سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست معنایش و حکمتش چیز دیگری است.

اینجا از مصادیقی است که التقاط و انحراف صورت می گیرد.

و یا مثال دیگر دخالتهای بی جای مسئولین متدین اجرائی کشور حتی مثل رئیس جمهور که ممکن هست روحانی هم باشد در مسائل و مباحث دینی است که بصورت یک تئوریسین و مبلغ و مبین و مفسر و عالم دینی قرار می گیرد و بجای پرداختن و اجرای برنامه های اجرائی کشور اینطرف و آنطرف مثل یک سخنران و مبلغ دینی عمل می کند.

این چند نمونه مثال از صدها است که هرکسی جایگاهش را بدقت بررسی و بازرسی نمی کند. همه دوست دارند کس دیگری باشند کار دیگری کنند در موضع خودشان کار خودشان را انجام نمی دهند در یک موضع قرار می گیرند ولی کار دیگری می کنند.

این نشان می دهد که از قرآن کم آموخته ایم و آنهایی را هم که آموخته ایم در کار بست درست و دقیق عمل نمی کنیم. و نقطه کانونی مهم بحث ما همینجاست.

الف- آموزه های قرآن در مسائل علوم سیاسی و سیاست و حکومت چیست؟

ب- وظایف ما در اینگونه مسائل چیست؟

ج- با مصادیق میدانی و خارجی چگونه رفتار کنیم؟

ص: 223

دربازی فوتبال که در تمدن کنونی برای خودش جایگاهی دارد اگر هر کدام از بازیکنان بخواهند پست دیگری را اداره کنند و پست خود را رها کنند فقط عنوانش را داشته باشند قطعا آن تیم شکست می خورد حتی اگر بهترین بازیکنان جهان را هم در اختیار داشته باشند.

بعضی از علما و دانشمندان اسلامی وقتی می خواهند نقد حکومت و یاقوانین کشور اسلامی را بکنند مثل عموم مردم و عرفی صحبت می کنند که این رفتار و سیره هر چند از مبلغین قابل قبول و پذیرفتنی است و لکن علما و دانشمندان و مجتهدین اسلامی باید برای هر موضوع و مسئله رایج و یا غلط و یا قانون اشتباه یک رساله بنویسند و مسئله را از ابعاد مختلف و عالمانه بررسی و نقد کنند و راه حل هم ارائه کنند.

مثلا وقتی عالم اسلامی میخواهد بانکها را نقد کند و بگوید بانکها ربوی است نباید به سخن و موعظه و سفارش ساده اکتفا کند بلکه باید در این موضوع رساله و کتاب بنویسد .

پس باید اول برنامه خوب و عالمانه دوم اجرای دقیق و سوم نظارت و ارزیابی صحیح از کارهایمان داشته باشیم.

فکر کنیم در عالم سیاست و حکومت داری یکی کمی بهم ریخته و بی نظم داریم فکر و عمل می کنیم و سرمایه های مادی و معنوی را از دست می دهیم اینطوری همیشه شکست خورده خواهیم بود و هیچگونه تمدنی در کشور ما شکل نمی گیرد و همه هم از دست همدیگر و از وضعیت موجود ناراحت و نگران هستیم.

دین و علم و سیاست و آزادی و استقلال و جمهوریت و ورزش و ورزشکار و هنر و هنرمند و صنعت و کشاورزی و فرهنگ و بسیج و سپاه و ارتش و نیروی انتظامی و استاد و معلم و مبلغ و روحانی و فرزند و پدر و مادر و دانش آموز و طلبه و دانشجو و حوزه و دانشگاه و سخت افزار و نرم افزار را هر کدام را باید سر جای خود نشانند (یعنی پیام قرآن - عدالت) و هر کدام با برنامه و رسالت و مسئولیتی که در دست دارد عمل و وظیفه خود را انجام دهد. و همه اقوام و احزاب و مذاهب هم باید مشارکت داشته باشند و فرهنگ مشارکت و کار ملی و دسته جمعی را بهتریاد بگیریم و بیشتر عمل کنیم.

راه رسیدن به پیشرفت و تمدن و حل مشکلات جامعه چنین است. خواه تو پندگیر و خواه ملال.

در این باره کتابهای خوبی نیز جدیداً تالیف گردیده که به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

1- تفسیر سیاسی مفاهیم قرآنی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

علیرضا دانشیار؛ ناشر مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)؛ تعداد صفحات: 163

2- سیاست در قرآن: تفسیر آیات سیاسی قرآن (دو جلد)

احمد علم الهدی؛ عباس اسماعیلی زاده؛ ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی

3- تکلیف سیاسی از منظر قرآن کریم

محمد عابدی؛ ناشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ تعداد صفحات: 520

4- سیمای سیاست در قرآن کریم بر اساس تفسیر نور

محسن قرائتی؛ مهدی نادری؛ محمود متوسل؛ ناشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

تعداد صفحات: 272

5- تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر

یوسف خان محمدی؛ محمدباقر انصاری؛ علیرضا سالوند؛ ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تعداد صفحات: 496

6- منبع شناسی قرآن و سیاست

دوفصلنامه قرآن و علم دوره 10، شماره 18؛ بهار و تابستان 1395؛ صفحه 135-158

نوع مقاله: مقاله علمی ترویجی؛ نویسندگان: غلامرضا بهروز لک محمد علی قاسمی

این نوشتار به معرفی کتابی‌های مرتبط با مباحث میان رشته‌ای قرآن و سیاست اختصاص دارد که برخی از آنها تفاسیری هستند که با

گرایش سیاسی نوشته شده‌اند و برخی دیگر تک‌نگاره‌هایی

ص: 225

هستند که به یکی از موضوعات سیاسی از منظر قرآن پرداخته اند و تعدادی دیگر به نقد برخی از موضوعات علوم سیاسی از دیدگاه قرآن اختصاص دارد و پاره ای به گونه ای دیگر با موضوع سیاست و قرآن به صورت میان رشته ای ارتباط دارند، به هر رو این منابع از ارزش و اعتبار یکسانی برخوردار نیستند و شرح اختصاری هر یک می تواند زمینه مناسبی را برای مطالعات میان رشته ای قرآن و سیاست فراهم آورد، در این پژوهش بخشی از راه شناخت کتاب منبع این گرایش را برای محقق، طی می نماید؛ در راستای دست یابی به این هدف، کتاب شناسی این نوشتار تا حدی به روش توصیفی انجام می پذیرد تا اثر گذار و زمینه بهره مندی بیشتری را از مطالب کتاب های یاد آوری شده، فراهم سازد.

24- قرآن و معنویت

در حوزه های علمیه بیش از هزار سال است که مباحث علمی در رشته های مختلف مطرح است لکن در کنار آن علمای ربانی و واقعی بشدت به تهذیب نفس و خودسازی و سیر و سلوک معنوی و عرفانی صحیح هم می پرداختند. و از حوزه های علمیه علمای ربانی برخاسته اند که نه فقط دارای علم و علوم اسلامی بودند بلکه روحانیت و معنویت داشتند که برای خود و دیگران هادی بودند. زیرا اگر فقط مسئله علم بود این علوم را اگر در دانشگاه و محیط های دیگر هم درس بدهند افراد می آموزند لکن تشخیص افراد متوهم و خیالی و مریض روانی از آدم جن زده یا صاحب کشف و مکاشفه و یا روح زده و مطالب متافیزیکی و سلوکی فقط از افراد روحانی و سالک و علمای ربانی ساخته است.

صدها کرامت و خواب و مکاشفه رحمانی که اتفاق افتاده است و افرادی دارای چنین درجاتی بوده هستند . و حوزه های علمیه دارای چنین ذخیره هائی است و این افتخار را دارد و باید از آن صیانت شود و حوزویان در این مسیر روحانی قدم بگذارند.

از رسالتهای مهم قرآنی در زمان معاصر علاوه بر تهذیب و تدوین و تالیف حوزه های معنوی قرآن است که شامل :

1- اخلاق در قرآن

2- علم و فلسفه و حکمت اخلاق در قرآن

3- سبک و روش های اخلاق در قرآن

4- سیر و سلوک در قرآن

5- عرفان نظری و عملی در قرآن

امروز تشنه گان حوزه عرفان و معنویت در جامعه و جهان بسیار هستند که باید به آنها پاسخ مثبت علمی و عملی داد.

فعالیت ما در سالهای اخیر در حوزه معنویت بیشتر سلبی بوده تا اثباتی . ما تمام نحله های داخلی و وارداتی از شرق و غرب را زیر سوال برده ایم و نفی کرده ایم بدون آنکه جای خالی آنها را بدرستی پر کنیم.

جامعه امروز منتظر جواب ما نمی ماند چون بسیار تشنه این مباحث است . ما با تکیه بر قرآن و منابع سرشار علمی و فرهنگی و تاریخی باید این میدان را پر کنیم و صحنه را خالی نگذاریم.

ما قله های عظیم اخلاقی و عرفانی داریم که سبک و سیره آنها را بدرستی معرفی نکرده ایم و به کلی گویی اکتفا کرده ایم.

باید شوربختانه اعتراف کرد که ما اولیائی از خدا را به جامعه معرفی کرده ایم که انصافاً قله های معنوی بودند منتهی چند اشکال اساسی داشته است:

1- دسترسی به این افراد برای عموم جامعه آسان نبوده است.

2- معمولاً در زمان حیاتشان کمتر شناخته شده هستند.

ص: 227

3- آنهایی که در حیاتشان مورد شناخت جامعه قرار گرفته اند در اواخر سن و سال بوده اند و وقت و فراغت برای مراجعه عموم مردم میسر نبوده است.

4- ولی می توان اساسی ترین و زیربناترین مشکل را این دانست که این افراد داری مبانی نظری و عملی و تئوریهای واضح و مشخصی بدون شده نداشته اند. افراد را به کتابهای قدیم و عربی و یا فارسی سخت ارجاع می داده اند. و این عامل مهم برای رجوع مردم به آثار وارداتی عرفان بوده است.

5- ارتباط عرفان و عرفای معاصر با سیاست و یا بهتر بگوئیم سیاست زده گی از آسیب های مهم دیگر عرفای ما بوده است.

6- از اشکالات اساسی دیگر ما این بوده است که تشنگان عرفان و معنویت قرآن و اهل بیت را به دستورات شرعی ارجاع داده ایم بدون آنکه آنها را از نظر معنوی سیراب کنیم.

تجربه دوران دفاع مقدس را نباید فراموش کرد که جوانانی از محیط های غیر شرعی و بعضا آلوده به انواع معاصی و ترک واجبات به جبهه های دفاع حق علیه باطل جذب شدند و سپس سیراب معنویت در جبهه شدند و بعد از آن کم کم با تکالیف دینی و شرعی آشنا گردیدند و مقید به آداب شرعی شدند.

ما هر کس که برای کسب معنویت و عرفان قرآن سراغمان می آید ابتدا او را به دستورات شرعی ارجاع می دهیم بدون اینکه دقیقا بدانند با این عبادتها و ریاضات و دستورات شرعی بنا است به کجا برسند. بنظر می رسد دروازه ورود افراد به دین و شریعت از طریق عرفان راهگشا تر باشد تا طریق های دیگر.

7- عرفان و معنویت و اخلاق قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت و همچنین قله های معنویت باید با لباس جدید ادبیات و فرهنگ معاصر به جهان عرضه گردد و این از عهده کسانی ساخته است که هم عمیقا این راه را بشناسند و هم دارای قلم و ادبیات مخاطب پذیر باشند.

در قرآن صدها مطلب و موضوع عرفانی و اخلاقی وجود دارد که نیازه تبیین جامع و کامل دارد. داستان حضرت موسی (علیه السلام) و فردی از اولیاء خدا نمونه بارز آن است. که چگونه پیامبر او العزم

وصاحب کتاب آسمانی شاگرد معنوی ولی از اولیاء الله قرار می گیرد. حال چه قبل از نبوت یا بعد از نبوت موسی (علیه السلام). داستان اصحاب کهف در قرآن و یا داستان گوساله بنی اسرائیل در سوره بقره و یا داستان خلقت حضرت یحیی (علیه السلام) و یا خلقت حضرت مریم (علیها السلام) که 34 مرتبه نام مبارکشان در بیش از یکصد آیه در قرآن آمده است و نام سوره قرآن نیز می باشد و همینطور داستان خلقت حضرت عیسی (علیه السلام). و یاد استان کسی که صد سال مرد وزنده شد و داستان های اعجاز انبیا در قرآن که بیش از 60 مورد می باشد. داستان انبیا در قرآن و حضرت آدم (علیه السلام) صدها اشارات اخلاقی و عرفانی و معنوی دارد که باید همراه مبانی آنها تبیین و نشر پیدا کند.

بازنویسی و بروزنویسی و نونویسی منابع و متون درجه یک در سطوح مختلف بایسته و شایسته است که در دستور مراکز و موسسات اخلاقی و عرفانی و معنوی قرار گیرد. آنچه شاهد آن هستیم گویای آن است که میدان در دست طالحان قرار دارد و صالحان در غیبت غیر مجاز قرار دارند.

کتاب «تجربه دینی و مکاشفه عرفانی» حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی فعالی نمونه بسیار خوب و مطلوب در این زمینه است. و همچنین کتاب مقالات (سه جلد) آیت الله محمد شجاعی و کتاب مجموعه دفاتر «سیر و سلوک» (چندین جلد) آیت الله حسین مظاهری در حوزه عرفان و معنویت و اخلاق می باشد.

25- مراحل انس با قرآن

1- همراه داشتن قرآن

اولین منزلگاه انس با قرآن، حتی برای کسانی که قادر به خواندن و شنیدن نیستند این است که، دست کم به جای نگهداری ابزار و وسایل لَغْو و لَهْو که باعث دوری فرشتگان از خانه می شود، قرآن نگهدارند تا موجب طرد شیاطین شود

2- تماس با قرآن

ص: 229

تماس بدنی از قبیل: دست کشیدن بر قرآن، بر سر و صورت نهادن و به گردن آویختن آن و به اصطلاح «مس قرآن» و مصحف شریف، یکی از آغازین مراحل ارتباط و انس با قرآن است که انسان از آن بهره مند می شود. نمونه ی بارز این تماس به هنگام احیاء در شب های قدر و بر سر گرفتن قرآن، و دست کشیدن بر خطوط قرآن به هنگام قرائت یا گوش دادن به آن است.

3-نوشتن قرآن

این امر به خصوص در زمان های گذشته که یکی از ابزارهای نسخه برداری قرآن و در نتیجه عامل پخش و نشر قرآن بوده، بسیار ارزشمند به شمار می رفته است و امروزه هر چند استنساخ قرآن و چاپ و نشر آن به صورت صنعتی در آمده و در یک برنامه ی چاپ، هزاران بلکه ده ها هزار نسخه ی قرآن منتشر می شود اما نگارش قرآن همچنان به عنوان یک هنر و به ویژه با خطوط زیبا و هنر نمایی های خیره کننده دارای ارزش والایی می باشد و نمودی از انس با قرآن قلمداد می گردد.

افزون بر آن، هر شخصی ممکن است به هنگام تألیف و تحقیق نیازمند به نوشتن آیاتی از قرآن کریم باشد که مشمول همین مسأله می باشد. در خصوص انس با قرآن به عنوان کتابت و نوشتن، می توان به «خدمات قرآنی» در راستای نشر قرآن اشارت کرد که در قالب های مختلفی؛ چون: چاپ، عکس برداری، نشر، توزیع، و تهیه ی برنامه های رایانه ای در سطوح مختلف و برای گروه های سنی کودک، جوان، نوجوان، ... و در موضوعات گوناگون تفسیر، علوم قرآن و معارف قرآن، و نیز تهیه ی برنامه های رادیویی، قرار دادن در شبکه های اطلاع رسانی و

4-نگاه به قرآن

اهمیت نگریستن قرآن به حدی است که در روایات از آن تعبیر به عبادت شده است، در روایتی که ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، می خوانیم که آن حضرت فرمود:

«... النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادَةٌ...: بحار الانوار، ج 92، ص 199

ص: 230

نگاه کردن بر مصحف یعنی صفحه های قرآن عبادت است».

5- شنیدن آوای قرآن

برخی از افراد ممکن است به هر دلیلی نتوانند قرائت قرآن را یاد بگیرند، و یا در فرصت هایی قرائت قرآن برایشان مقدور نباشد، اینان چه باید بکنند؟ آیا از انس با قرآن محروم باشند؟

طبعاً چنین نیست و می توانند از دیگر نمودهای انس با قرآن بهره مند شوند. در این گونه حالت ها، شنیدن آوای قرآن و به تعبیر دیگر:

استماع قرآن کم هزینه تر و پرسودترین نماد انس با قرآن است که در روایات نیز ارزش زیادی برای آن بیان شده است چنان که امام سجاده علیه السلام در باره ی استماع قرآن می فرماید:

«مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَائِهِ كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً. اصول کافی مترجم، ج 2، ص 414

هر کس یک حرف از کتاب خدای عزوجل را بشنوند، هر چند بدون خواندن باشد برای او حسنه ای نوشته و سینه ای محو می شود و درجه ای برای وی قرار داده می شود.»

6- یادگیری قرآن

یکی از مراحل انس با قرآن یاد گرفتن قرآن است که خود مقدمه ای برای خواندن و حفظ قرآن می باشد تا بدان جا که امام صادق علیه السلام درباره ی یادگیری قرآن می فرماید:

«لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ، حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعَلُّمِهِ: بحار الانوار، ج 92، ص 189

شایسته است برای مومن که پیش از مرگ قرآن را فراگیرد و یاد مسیر یادگیری باشد» .

و در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»

بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفته و به دیگران یاد بدهد»

بحارالانوار، ج 92، ص 187

7-آموزش قرآن

به همان دلیل که یادگیری قرآن اهمیت دارد، یاد دادن آن نیز دارای اهمیت است و از این رو تعلیم (یاد دادن) قرآن عطف بر تعلم (یادگیری) آن شده است.

در کنار واژه ی تعلیم قرآن، واژه ی درس قرآن نیز به چشم می خورد که در مراحل انس با قرآن جای دارد.

درس به معنای استفاده و به کارگیری است که به حسب موارد گوناگون معانی مختلفی پیدا می کند، کاربرد این واژه در باره ی لباس، به معنای کهنگی، و در مورد ساختمان به معنای فرسودگی، و در باره ی علم و کتاب و قرآن به معنای ضبط و حفظ می باشد. المصباح المنیر، ماده ی درس؛ التحقیق فی کلمات القرآن

بنابر این، درس قرآن به همان معنای آموزش قرآن است که اگر به متعلم و دانش آموز نسبت داده شود معنای فراگیری می دهد و اگر به معلم و آموزگار نسبت داده شود معنای یاد دادن، با این تفاوت که دراست اخص از تعلیم است چون دراست، نوعی از تعلیم است که با خواندن حاصل می شود. المیزان، ج 7، ص 303

ص: 232

این مرحله از انس با قرآن مورد توجه زیاد قرار گرفته . قرائت و تلاوت، یکی از مهم ترین زمینه های هدایت به شمار می رود، چرا که دیگر مراحل انس با قرآن متوقف بر این مرحله و این برنامه است و لذا مورد سفارش اکید قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، قرآن می فرماید:

﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اَقْرءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ...﴾ مزمل / 20

آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید، ... هر اندازه که برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید، و نماز به پا دارید، و زکات بپردازید، و به خدا قرض دهید ...».

9- حفظ قرآن

از مراحل انس با قرآن بلکه مهم ترین نمود آن، حفظ قرآن کریم است، چرا که انسان با این کار سینه ی خود را صندوق آیات و ظرف الفاظ قرآن می کند و پیامد آن این است که همواره به یاد قرآن و همراه با قرآن، و گویا دائماً در محضر قرآن است.

10- ترجمه ی قرآن

بی تردید قرآن به عنوان کتابی که می خواهد معارف بلند عقیدتی، اخلاقی و عملی را به بشریت عرضه کند، در عین حالی که دور از اجمال و ابهام و اشکال می باشد، اما بسان دیگر کتبی که شأن بیان کلیات را دارند، بی نیاز از تفسیر نمی باشد، امام علی علیه السلام در باره ی نیاز قرآن به تفسیر می فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ اِنَّمَا حَطَّ مَسَّ ثَوْرٍ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ مِنْ تَرْجُمَانٍ: نهج البلاغه، خطبه ی 125 / این قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد است، زبان ندارد تا سخن بگوید،

بلکه نیازمند کسی است که آن را تبیین کند»، تبیین قرآن دو مرحله ی عمده دارد؛ یکی ترجمه و دیگری تفسیر.

11-تفسیر قرآن

تفسیر که در حقیقت پرده برداری از الفاظ و جملات قرآن کریم و کشف معنا و مقصود آن است، مرحله ی اصلی فهم قرآن کریم است که باید مورد توجه قرار گیرد تا مراد و مقصود خداوند بر ما که مخاطب قرآن هستیم روشن شود.

12-تأویل قرآن

تأویل

قرآن یکی از مراحل عمیق فهم قرآن کریم، بلکه بالاترین مراحل آن است که همگان نمی توانند بدان دسترسی داشته باشند.

13-عمل به قرآن

در باره ی عمل به قرآن، واژگان عمل، تمسک، اتباع، حق تلاوت و ...

به کار رفته است، امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ! اَعْمَلُوا فَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَ وَاَفَقَ عَمَلُهُ عِلْمَهُ، وَ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَحْمِلُونَ الْعِلْمَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، وَ يُخَالِفُ سَرِيرَتَهُمْ
عَلَانِيَتَهُمْ: كُنَزُ الْعُمَالِ، ح 29419

ای حاملان قرآن! عمل کنید، چراکه عالم کسی است که بدانچه می داند عمل کند، و عملش موافق با علمش باشد، زمانی می رسد که عده ای علم دارند، اما علم شان از شانه اشان فراتر نمی رود، و ظاهر و باطن شان هماهنگ نیست»

ص: 234

تبلیغ از قرآن در حقیقت نمودی از عمل به قرآن است که فرمود:

«تواصوا بالحق» قرآن به عنوان کامل ترین نماد و نمود حق باید معرفی گردد، جمال جمیل و دلربای قرآن و زیبایی های انس آمیز آن، باید هویدا کرد، معارف سعادت بخشش باید بیان کرد، احکام و اخلاقش باید به مردم ابلاغ نمود، دعا، دعوت و ادعای قرآن را باید به گوش جهانیان رساند، که این در حقیقت سیره ی خود قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است.

علی علیه السلام در بیش از سی خطبه و نامه ی نهج البلاغه به تبلیغ قرآن پرداخته و آن را به بهترین وجه معرفی نموده است.

15- دفاع از قرآن

اگر سیاست قرآن زدایی در جامعه ای ظهور کرد، اگر حکومتی نظام خود را بر مبنای زدایش قرآن قرار داد، اگر قلم در راستای هجر قرآن قرار گرفت، بر اهل قرآن، انیس و مونس، و انس و مانوس قرآن است، که از کیان قرآن دفاع کنند؛ بگویند، بنویسد، به شبّهات پاسخ دهد، مردم را راغب به قرآن کند و قرآن را تبلیغ نمایند.

این مرحله گرچه خود از سنخ عمل است، ولی جدایش این مرحله بدان معنا است که عاملان به قرآن نگویند: ما که به قرآن عمل می کنیم و دیگر وظیفه ای نداریم، بلکه باید کاری کرد که قرآن در جامعه بر پا داشته شود و اگر در گوشه ای، خدشه به ساحت قرآن وارد می شود، و یا شبّه ای طرح می شود، آن را زدود یا پاسخ داد.

16- انطباق حرکات و سکنات با قرآن

انسان نسبت به قرآن باید به گونه ای عمل کند که گفتار، کردار و رفتارش، گفت و شنودش، نشست و برخاستش، همه و همه بر اساس تعالیم قرآن باشد، به گونه ای که اگر از وی سؤال شود چرا با فلانی قهری، بگوید: چون قرآن می خواهد، چرا با فلانی دوست صمیمی هستی؟

بگوید: چون قرآن می گوید. اگر حرفی می زند بر اساس قرآن باشد، در رفتار فردی، اجتماعی، و حتی در برنامه های نظام، حکومت و دولت قرآن حاکم باشد. سیاست گذاری های کلی و جزئی منطبق با قرآن باشد. ارتباط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آن مبتنی بر ارزش های قرآنی باشد.

17- درمان به وسیله قرآن

استشفای آلام جسمی و روحی با قرآن، و به تعبیر درست تر درمان قرآنی، از اموری است که هم در قرآن و هم در روایات، به ویژه در کلام علی علیه السلام بدان پرداخته شده است.

18- توسل به قرآن

یکی از مراحل انس و ارتباط با قرآن، توسل به قرآن کریم است. فرد مأنوس با قرآن در گرفتاری و مشکلات می تواند با توسل به ذیل عنایت قرآن گره گشایی نماید.

ص: 236

امور گفته شده در رابطه ی انس انیس است با قرآن، این مرحله ی انس، از ناحیه ی مؤمن یعنی قرآن اعمال می شود، امام امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ»
نهج البلاغه، خطبه 178

بدانید که شفاعت قرآن پذیرفته، و سخش تصدیق می گردد، آن کس که در روز قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است».

20- همنشینی با قرآن

آخرین مرحله از مراحل انس با قرآن، پیمودن درجات بهشت است که به وسیله ی قرآن صورت می گیرد، در روایتی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«عَدَدُ دَرَجِ الْجَنَّةِ عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ، قِيلَ لَهُ: أَقْرَأَ وَ أَزَقَ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً، فَلَا يَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةً.»
مستدرک الوسائل، ج 4، ص 231، ح 4567

تعداد درجه های بهشت، به عدد آیات قرآن است، پس هنگامی که صاحب قرآن داخل بهشت شود، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو. بنابر این، درجه ای بالاتر از درجه ی حافظ قرآن نیست.

این که پیامبر صلی الله علیه و آله حافظان قرآن را نام برده است، نمونه ی بارز را مشخص نموده است، و گرنه صاحب القرآن، شامل همه ی حاملان قرآن؛ از جمله: قاریان، مستمعان، حافظان، مفسران و ... می شود.

قرآن کریم و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین همواره بر علم اندوزی و تحقیق و پژوهش تاکید کرده اند. از سوی دیگر قرآن و معارف دینی، گنجینه ای از معلومات ناب به ما می دهد که از آنها چنان که شایسته است بهره نمی بریم! بر کوهی از طلا و انباری از نسخه های حل نشسته ایم اما کمتر به سمت و سوی حل مشکل رفته ایم. حال آنکه باید از جامعه جلوتر باشیم و نه تنها با استمداد از قرآن و روایات نسخه های شفابخش برای معضلات جامعه، روند علمی و پژوهشی داشته باشیم، بلکه باید چند قدم هم جلوتر از جامعه حرکت کنیم.

26- روش های تفسیر قرآن

اهمیت دادن به معنای قرآن باید بیشتر از لفظ باشد. البته هرکدام جایگاه خود را دارد ولی مقصود نهائی معنای قرآن و بعد عمل کردن و بعد تبلیغ و در نهایت دفاع از قرآن است. باید هر شخصی قرآن عینی شود و تلاش کند جامعه؛ قرآن عینی شود که نهایت آن جامعه مهدوی است.

لفظ قرآن شامل: روخوانی؛ روان خوانی؛ تند خوانی؛ ترتیل؛ تحقیق؛ صوت؛ لحن؛ تجوید؛ حفظ

معنای قرآن شامل: علم لغت؛ علم مفاهیم؛ انواع تفسیرها و مکتبهای تفسیری و روش تفسیر قرآن؛ علوم قرآن.

روش تفسیری عبارت است از طریق و شیوه ای که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه و یا سوره انتخاب می کند و غالباً بستگی دارد به ابزاری که در تفسیر بکار می برد. تفسیر تقسیمات گوناگونی دارد و از لحاظ روش تفسیر (صرف نظر از صحیح یا خطاء بودن تفسیر) به چند قسم تقسیم می شود:

الف: تفسیر اجتهادی.

ب: تفسیر غیراجتهادی که شامل موارد زیر می شود:

1. تفسیر قرآن به قرآن.

2. تفسیر قرآن به عقل.

3. تفسیر قرآن به روایات.

4. تفسیر قرآن به رأی.

5. تفسیر علمی.

6. تفسیر موضوعی.

7. تفسیر رمزی.

8. تفسیر عرفانی

هر کدام از این روشها، می تواند معتبر باشد و ما را به مقصود (تبیین مقصود آیات قرآن) برساند و نیز ممکن است خطاء و نا معتبر باشد، که در اینجا شیوه و شکل کار هر روش را مورد بررسی و نقد قرار می دهیم.

البته یک تقسیم دیگر هم می توان تفسیر قرآن را تقسیم کرد و آن:

الف- تفسیر ترتیبی . که از اول قرآن به ترتیب تا آخر قرآن آیات الهی تفسیر شود.

ب- تفسیر موضوعی . که به نظراینجانب در این زمان بهترین نوع و روش تفسیر قرآن است.

باید از تفسیر موضوعی هم گذشت و مسئله محور شویم.

البته تحقیقات موضوعی به عنوان منابع تحقیق در امر پژوهش اهمیت دارد.

و روش اجتهادی در تمام روش های تفسیر نیز قابل استفاده است یعنی مثلا روش تفسیر روائی را بصورت اجتهادی بررسی کنیم.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مردم مستقیماً از منبع متصل به وحی الهی استفاده می کردند و هر مشکلی را از ایشان سؤال می کردند و تفسیر از این قاعده مستثنی نبود و لذا بسیاری از روایات اسلامی، تفسیر آیات قرآن است که از پیامبر - صلی الله علیه و آله - سؤال شده و ایشان مطلب آیه را توضیح داده اند.

در زمان ائمه معصومین - علیهم السلام - تا حدودی وضع بر همین منوال بود، خصوصاً برای شیعه که قول آنها را حجت می دانند و در مورد تفسیر آیات هم از ایشان سؤال می شد.

اما در زمانهای بعد در قرون اولیه اسلام کم کم بحث های کلامی زیاد شد و این به علت فتح کشورهای جدید و برخورد مسلمانان با فرقه های مختلف اوج گرفت و در زمان خلفاء فلسفه یونانی به عربی منتقل شد و لذا در عهد عباسیان (اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری قمری) بحثهای عقلی و فلسفی رشد کرد و در همین زمان هم تصوف ظاهر شد و بعضی مردم به ریاضت و مجاهده نفس و... روی آوردند و در این می ان گروه سومی از مردم اهل حدیث شدند که بر تعبد محض به ظواهر دینی پایبند بودند. و به خاطر همین اختلاف آراء اختلاف روشهای تفسیری هم بوجود آمد.

محدثین از روش تفسیر با روایات سلف صالح و صحابه و... پیروی می کردند و متکلمین و فلاسفه هم آیات را طبق مذهب مختار خودشان تفسیر می کردند و آیات مخالف را تأویل می کردند و متصوفه به تأویل آیات روی آوردند. و به همین ترتیب شیوه های تفسیری متعدد بوجود آمد.

1. تفسیر قرآن با قرآن:

هر چند تفسیر المیزان علامه طباطبائی رحمت الله علیه به این روش معروف تفسیر شده و لکن قرآن با قرآن یک شیوه سابقه دار در بین مفسرین شیعه و اهل سنت است و حتی از زمان معصومین - علیهم السلام - رایج بوده است که به نمونه هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

لکن برای روشن شدن مفهوم تفسیر قرآن با قرآن بهتر است در ابتداء کلام علامه طباطبائی رحمت الله علیه را نقل کنیم، ایشان می فرماید: تشخیص مقاصد عالیه و فهم حقایق قرآن به دو صورت ممکن است:

الف: این که ما در ابتداء یک بحث های علمی یا فلسفی انجام دهیم تا نتیجه مطلوب و حق، در آن مسئله علمی یا فلسفی روشن شود و سپس آیات قرآن را بر آن مسئله علمی یا فلسفی حمل کنیم لکن این طریق در مورد غیر قرآن خوب است ولی در مورد قرآن صحیح نیست.

ب: ایمان که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنی هر آیه را با تفکر در همان آیه و آیات دیگر بدست آوریم و مصادیق آیه را معلوم کنیم و با استفاده از خصوصیات ذکر شده در آیات آنها را مشخص کنیم. چنان چه خداوند می فرماید:

نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء (به درستی ما قرآن را بر تو فرستادیم تا روشنگر هر چیزی باشد) و بعید است که قرآن روشنگر و مبین هر چیزی باشد. ولی مبین خودش نباشد.

شواهد و دلایل تفسیر قرآن با قرآن:

1. در زمان ائمه - علیهم السلام - تمسک به آیات قرآن برای روشن شدن بعضی دیگر از آیات انجام می شد چنانچه از امام باقر - علیه السلام - سؤال شد که چرا قصر نماز مسافر را واجب می فرمائید در حالی که در آیه قرآن آمده است، قال الله تعالی: اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه (وقتی در زمین مسافرت کردید اشکالی ندارد که نماز را شکسته بجا آورید) و کلمه لا جناح دلالت بر وجوب ندارد بلکه دلالت بر جواز دارد.

ص: 241

حضرت فرمودند این مطلب به دلیل آیه دیگر قرآن است که لاجناح را به معنی وجوب استعمال کرده است: قال تعالی: فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما (کسی که حج یا عمره انجام داد اشکالی ندارد که طواف انجام دهد) در حالی که طواف واجب است.

2. شیوه مفسرین بزرگ شیعه و اهل سنت هم تفسیر قرآن با قرآن بوده است.

علامه مجلسی رحمت الله علیه که آیات قرآن را در بحار الانوار در اول هر فصل دسته بندی می کند ظاهراً منظورش تفسیر قرآن با قرآن بوده است، همچنین در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر اهل سنت گاهی از آیات برای تفسیر یک آیه استفاده می شده است.

پس این یک طریق قدیمی است و حتی ابن تیمیه می گوید: اگر کسی سؤال کند بهترین طریق تفسیر چیست؟ (فالجواب: ان اصح الطرق فی ذلک ان یفسر القرآن بالقرآن) - جواب این است که صحیح ترین روش تفسیر قرآن با قرآن است.

3. تکرار آیات در قرآن خود شاهد این مطلب است که طبعاً می تواند بعضی آیات مفسر بعضی دیگر باشد.

4. در روایت نبوی مرسل آمده است که: القرآن یفسر بعضه بعضاً (قرآن بعضی از قسمتهایش بعضی دیگر را تفسیر می کند). این جمله مشهور است لکن سند آن برای ما روشن نیست و لذا مرسل نامیده می شود.

و از حضرت علی - علیه السلام - نقل شده است که: ان کتاب الله لیُصدِّق بعضه بعضاً و لایکذب بعضه بعضاً (بدرستی که قرآن بعضی از قسمتهایش بعضی دیگر را تصدیق می نماید ولی همدیگر را تکذیب نمی کنند).

و باز از امیرالمؤمنین - علیه السلام - نقل شد که فرمودند: کتاب الله ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه و یشهد بعضه علی بعض (قرآن بعضی از قسمتهایش با بعضی دیگر سخن می گوید و بر همدیگر شهادت می دهند).

تذکر: کسی تفسیر قرآن با قرآن را غیر جایز ندانسته است و لکن روایتی از امام صادق - علیه السلام - نقل شده که از آن توهم مخالفت می شود: عن ابی عبدالله قال قال ابی: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر (امام صادق - علیه السلام - فرمودند که پدرم فرمود: هیچ کس بعضی از قرآن را به بعض دیگر نزد مگر آنکه کافر شد) و در دارالمشور و تفسیر نعمانی هم مضمون این روایت آورده شده و مضموم شمرده شده است.

معانی ضرب القرآن بعضه ببعض:

1. علامه مجلسی رحمت الله علیه احتمال می دهند که منظور معنی ظاهری ضرب باشد (کوبیدن قرآن به زمین یا به هم زدن قرآن که نوعی استخفاف به قرآن باشد و آن حرام است) و کفر هم به معنی گناه بزرگ باشد چنانچه در ترک صلوه آمده است.
 2. شیخ صدوق رحمت الله علیه می فرماید: منظور تفسیر کردن آیه ای با تفسیر آیه دیگر است. (یعنی آیات را جابجا تفسیر کردن است).
 3. فیض کاشانی می فرماید: شاید منظور تأویل بعض متشابهات قرآن به بعض معانی (بر طبق هوای نفس و بدون شنیدن از اهل آن یا هدایت و نوری از طرف خدا) باشد.
 4. علامه طباطبایی رحمت الله علیه می فرماید: آن خلط بین آیات از حیث مقامات معانی آنهاست یعنی اخلاص به مقام آنها شود مثلاً محکم را متشابه فرض کنیم یا بالعکس شود.
 5. شاید منظور روایت، تناقض گیری از قرآن باشد چون در زمان علی - علیه السلام - و امام حسن عسکری - علیه السلام - کسانی بودند که زندیق بودند و آیاتی را که به ظاهر مخالف همدیگر بود را جمع آوری می کردند تا به قرآن اشکال کنند و در این زمینه روایت مفصلی در بحار الانوار وارد شده که شاید روایت ضرب القرآن جواب این افراد باشد.
- نتیجه: پس منظور از روایت ضرب القرآن تفسیر قرآن به قرآن نیست بلکه یا تفسیر به رأی یا تناقض گیری و یا خلط عمدی آیات و معانی آنها می باشد.

البته روش تفسیر قرآن به قرآن خودش به اقسامی نیز قابل تقسیم است.

استفاده و استمداد از قرائن عقلی که مورد قبول همه خردمندان است در راه فهم قرآن، را تفسیر به عقل گویند.

و از افتخارات اسلام این است که بین تفسیر به رأی و تفسیر به عقل فرق می گذارد و یکی را مذموم و دیگری را ممدوح می داند و لذا فرمودند که (من فسر القرآن بعقله... کذا...) هر کس قرآن را با عقل خود تفسیر کند مجازات دارد.

چون عقل یکی از ابزارهای تفسیر قرآن است و تفسیر قرآن نباید مخالف حکم صریح عقل یا قرائن عقلی قطعی باشد بلکه عقل کمک کننده مفسر است برای مثال یک نمونه ذکر می کنیم.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ید الله فوق ایدیهیم. (دست خدا بالای دست آنهاست) و یا در جای دیگر خداوند را سمیع و بصیر معرفی می کند.

و از طرفی عقل انسان درک می کند و اثبات می نماید که خداوند نمی تواند جسم باشد پس منظور ظاهر آیات (دست، چشم، گوش) نیست پس به کمک عقل این آیات را اینگونه تفسیر می کنیم:

قدرت خداوند بالاتر از همه قدرت هاست و خداوند علم وسیع به (مبصرات و مسموعات) دیدنی ها و شنیدنی ها دارد.

رابطه عقل و دین:

در این مورد سه احتمال بلکه سه نوع حکم دینی در رابطه با عقل ممکن است تصور شود:

الف: احکام عقل پذیر: یعنی آیات و روایاتی که دستورات (اوامر و نواهی) یا مطالبی دارد که عقل سلیم آن را می پذیرد بلکه عقل هم خود به خود همان حکم را می کند مثل دستورات بهداشتی اسلام و یا محکوم کردن ظلم و پذیرفتن عدالت که مطابق حکم عقل است.

ب: احکام عقل ستیز: یعنی احکامی که در دین وجود داشته باشد و بر خلاف حکم صریح عقل سالم باشد در این مورد متکلمین و دانشمندان ادیان مختلف متفقاً عقیده دارند که چنین احکامی در ادیان الهی وجود ندارد چرا که دین و خصوصاً اسلام مطابق فطرت و عقل است و خداوند خود عاقل و حکیم است پس دستوری خلاف عقل نمی دهد بلکه عقل خود حجت باطنی است همان طور که پیامبران حجت ظاهری انسانها هستند.

پس اگر در موردی ظاهر یک آیه یا روایت یا حکم دینی با احکام قطعی عقل معارض باشد دو احتمال وجود دارد:

اول آن که حکم عقلی مقدماتش کامل نباشد و خطائی در آن صورت گرفته باشد. دوم اگر قطعی بودن آن حکم عقلی ثابت شد معلوم می شود ظاهر آن آیه با روایت منظور شارع نبوده است برای مثال اگر روایتی با حکم محال بودن اجتماع التقیضین متضاد بود باید در ظاهر آن روایت تصرف نمود و با قرینه عقلی حمل بر خلاف ظاهر کرد. چون فهم ما از آیه یا روایت خطا بوده است.

ج: احکام عقل گریز: یعنی احکام و مطالبی که در دین یا قرآن و روایات وجود دارد ولی برای عقل قابل فهم و درک نباشد بلکه فراتر از عقل باشد.

هر چند در این مورد عقل حکمی بر خلاف و متضاد با آن مطلب دینی ندارد ولی دلیلی برای پذیرش و توجیه آن ندارد.

برای مثال: عقل انسان وجود خداوند را می پذیرد و اثبات می کند پس این از احکام عقل پذیر است لکن ذات خداوند و چگونگی آنرا درک نمی کند پس ذات الهی از مطالب عقل گریز است.

و یا بسیاری از احکام تبعدی شرعی وجود دارد که توجیه عقلانی ندارد (در موارد حلال و حرام های فقهی مثال های فراوان دارد. برای مثال چرا نماز ظهر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است) ولی دلیل هم بر محال بودن آنها نداریم.

مسیحیان تثلیث را از این نوع سوم می دانند یعنی مطلبی فراتر از عقل است. که خداوند هم واحد باشد هم سه گانه باشد (هر چند در این که تثلیث از احکام عقل ستیز است یا عقل گریز بین دانشمندان و متکلمین اختلاف نظر وجود دارد که جای طرح آن در اینجا نیست.)

نکته: از اینجاست که در اسلام می گویند: کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَبِالْعَكْسِ. یعنی هر چه را عقل سلیم پذیرفت شرع هم می پذیرد و عکس این قاعده هم جاری است چون ما احکام عقل ستیز نداریم. و احکام عقل پذیر را هم عقل انسان درک می کند اما انبیاء احکامی و جزئیاتی را بیان می کنند که عقل بشر از درک آنها عاجز است و یا احتیاج به رشد بیشتری دارد تا آنها را درک کنند و آن احکام عقل گریز است.

تذکار: حکم عقلی وقتی صادر شد حتماً قطعی و جزمی و کلی است لکن منظور ما از احکام عقلی ظنی (با کمی تسامح) همان تصدیقات نظری است که ظن به اثبات آنها می رود و لکن یقین قطعی نداریم یعنی مثل بدیهیات عقلی که احتیاج به دلیل ندارد نیست.

دلایل عدم امکان تعارض حکم قطعی عقل با حکم قطعی شرعی:

الف: عقل حجت باطن است در کنار حجت ظاهر که پیامبر - صلی الله علیه و آله - است و تعارضی بین دو حجت نیست. چون هر دو کاشف حقیقت، هستند و حقیقت یکی بیشتر نیست پس تعارضی ندارند.

ب: خداوند خود حکیم و عاقل است پس کلامی خلاف عقل از او صادر نمی شود.

ج: اصل دین و نبوت و وجود خدا با عقل ثابت می شود پس اگر دلیل نقلی بخواهد حکم قطعی عقل را بی اعتبار کند پس در حقیقت دلیل نقلی، خود را از اعتبار ساقط کرده است پس دلیل نقلی باطل می شود.

3. تفسیر قرآن به روایات:

ص: 246

شکی نیست که روایات یکی از منابع مهم تفسیر قرآن است و حجیت آن از طریق حدیث متواتر تقلین به اثبات رسیده است پس همان طور که پیامبر - صلی الله علیه و آله - اسلام مبین و مفسر وحی بود ائمه و اهل البیت - علیهم السلام - هم مفسر قرآن هستند و حال که آنها به ظاهر در جامعه اسلامی حضور فیزیکی ندارند مهمترین وسیله برای دستیابی به نظرات آنها همانا روایات اسلامی است. لکن روایات در تفسیر قرآن چند گونه است:

اقسام روایات:

الف: روایات قطعی مثل روایات متواتر که حتماً می دانیم از معصوم صادر شده است و آنها احادیثی است که از طرق گوناگون و مکرر برای ما نقل شده است و یا روایات آحاد که همراه قرائنی است که شاهد صدق و صدور آنهاست و شکی در اعتبار و حجیت آنها در تفسیر قرآن نیست.

ب: روایات غیر قطعی که دو گونه است:

اول روایات ضعیف و واحد که در تفسیر اعتباری ندارد.

دوم روایات واحد ولی معتبر که صحت سند آنها ثابت شده است که در این مورد در بخش منابع تفسیر به تفصیل سخن گفتیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که این گونه روایات در تفسیر آیات الاحکام حجت است اما در غیر آنها حجیت ندارد.

کاربرد روایات در مورد قرآن:

روایات اسلامی تأثیرات گوناگونی بر آیات قرآن و برداشت ما از آنها دارد که در اینجا به چند مورد مهم اشاره می کنیم.

الف: روایاتی که تفسیر آیه را روشن می کند و هدف خداوند را بیان می کند.

مثال: روایت متواتر غدیر خم در مورد آیه اکمال دین (الیوم اکملت لکم دینکم...) که منظور آیه را از کمال و تمام دین و روز آن مشخص می کند.

ص: 247

ب: روایاتی که مصداق خاصی از آیه را بیان می کنند. که شأن نزول آیات در بسیاری موارد از این قبیل است. برای مثال روایاتی که در تفسیر اهدانا الصراط المستقیم می فرماید که منظور امیرالمؤمنین است.

البته این روایات در بعضی موارد اکمل افراد را بیان می کند. و گاهی هم حصر در مورد خاص می کند (که در بحث شأن نزول نمونه های آن را آوردیم).

د: روایاتی که آیات قرآن را تخصیص می زند یا مقید می کند.

که البته تقیید و تخصیص با روایات متواتر و قطعی جایز است و لکن تخصیص با روایت آحاد مورد اختلاف (بین شیعه و اهل سنت) است و طبق مبنا عمل می شود.

اقسام علوم در قرآن و رابطه آن با روایات:

وقتی به روایات مراجعه می کنیم متوجه می شویم که بعضی علم ها در قرآن وجود دارد که مخصوص ائمه اطهار و پیامبر - صلی الله علیه و آله - است و بعضی مشترک بین همه مسلمانها است و شاید علت آن باشد که راهبران جامعه احتیاج به علم بیشتری دارند تا بتوانند مردم را هدایت کنند.

الف: علوم خاص پیامبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه - علیهم السلام - در قرآن:

اول علم به تمام قرآن (اعم از ظاهر و باطن ...) مخصوص ائمه - علیهم السلام - است و در این مورد روایاتی هم داریم: قال الباقر - علیه السلام - : ما یستطیع أحدٌ یقول جمع القرآن کله غیر الاوصیاء (هیچ کس نمی تواند بگوید تمام قرآن را جمع کرده مگر اوصیای پیامبر - صلی الله علیه و آله -).

دوم علم به باطن هر آیه قرآن مخصوص ائمه اطهار - علیهم السلام - است و آنها هستند که معنی عمیق و تمام جوانب سخن حق را می فهمند. و علامه مجلسی رحمت الله علیه در یک باب حدود صد روایت جمع آوری کرده که می گوید قرآن ظاهر و باطن آن را فقط ائمه - علیهم السلام - می دانند.

ص: 248

سوم از بعضی روایات استفاده می شوند که هر حرف و کلمه قرآن را به طور کامل و تمام، منظور و مراد آن فقط ائمه - علیهم السلام - می فهمند. و آنها هستند که می توانند چنین ادعا کنند و شاهد این مطلب حروف مقطعه قرآن است که احتمال قوی دارد رمزهایی است که ما متوجه نمی شویم.

چهارم علم به مشابهات و محکمت قرآن و تاویل آیات، مربوط به ائمه است (ما یعلم تأویله الا الله و راسخون فی العلم...) و لذا ما در مورد آنها با احتمال سخن می گوئیم.

ب: علومی که برای همه مردم در قرآن آمده است:

اول: علم به بعض قرآن برای همه مردم است چون اثبات علوم قرآن بتمامه و کله برای ائمه - علیهم السلام - موجب نفی بعض علم از مردم نمی شود. و لذا نفرمودند که هیچ کس معانی قرآن را درک نمی کند و حتی امر به تدبر در قرآن شده است و اگر انسانها قرآن را درک نمی کردند امر به تدبر لغو می بود.

دوم: ظواهر الفاظ و جملات و آیات قرآن را همه مردم می فهمند. و حتی ظاهر قرآن بر ما حجت است (در صورتی که قرینه ای قطعی مثل روایات یا دلیل عقل بر خلاف آن نباشد).

تذکر: البته ما برای فهم کامل قرآن احتیاج به روایات ائمه - علیهم السلام - داریم تا بتوانیم از علوم خاص پیامبر - صلی الله علیه و آله - وائمه - علیهم السلام - استفاده کنیم و گاهی بر علوم خاص ائمه - علیهم السلام - در قرآن برای مقابله با افکار کسانی بوده است که خود را مستغنی از خاندان وحی می دانسته اند.

4. روش تفسیر علمی یا تطبیق آیات قرآن با علوم جدید:

قرآن کتاب هدایت و معجزه همیشگی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - است و شکی نیست که یک از وجوه اعجاز قرآن همانا اعجاز علمی آن است که در هر زمان با کشفیات تازه علمی (اگر به طور قطعی ثابت شود) حقایق تازه ای از آن برای مردم روشن می شود.

و همین جنبه اعجاز قرآن موجب شده است تا علم به عنوان وسیله ای در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار گیرد و این نوع تفسیر را دکتر ذهبی به نام تفسیر علمی می خواند همان طور که علامه طباطبائی

رحمت الله عليه آن را تطبیق می‌داند و برخلاف کسانی که فکر می‌کنند این نوع تفسیر جدید است و در یک قرن گذشته بوجود آمده است. ما ثابت خواهیم کرد که این نوع تفسیر سابقه ای بس طولانی دارد و بسیاری از مفسران و علماء سلف اقدام به تفسیر علمی کرده اند. لکن در اینجا به طور مختصر به مفاد این نوع تفسیر اشاره می‌کنیم و تفصیل بحث را بخش دوم و سوم این کتاب واگذار می‌کنیم.

روش های تفسیری قرآن

در این شیوه تفسیر چند گونه عمل شده است. (یا می‌تواند عمل شود):

الف: استخدام علوم (مثل فلسفه، منطق، علوم تجربی، کامپیوتر) برای روشن کردن مطالب آیات قرآن و اثبات الهی بودن آن که در نهایت منجر به اثبات اعجاز قرآن می‌گردد.

برای مثال اگر آیه ای از قرآن کریم در هزار و چهار صد سال قبل سخن از حرکت کوه ها و زمین و خورشید می‌گوید. و انسان بعد از قرن‌ها تجربه و آزمایش و مشاهده به وجود آن حرکت پی می‌برد و این در حالی است که گوینده قرآن شخصی امی (درس ناخوانده) است و در محیطی رشد کرده که از علم و تمدن به دور بوده است و حتی در تمدن هان همزمان او مثل ایران و روم نظریات هیئت قدیم (بطلمیوسی) حاکم بوده که آن را از یونانیان به ارث برده بودند و بر طبق آن نظرات زمین را ساکن می‌دانستند.

پس با توجه به این شرایط صادر شدن این آیات از پیامبر اُمی چیزی جز وحی و اعجاز نمی‌تواند باشد. و بدین ترتیب کشفیات قطعی علوم پرده از صحت مطالب قرآن بر می‌دارد. ما نمونه های دیگر این نوع تفسیر را با افرادی که به دنبال آن رفته اند در بخش سوم خواهیم آورد.

ب: تطبیق آیات قرآن با علوم و تحمیل علوم بر ظواهر قرآنی:

ص: 250

در این مورد بعضی سعی کرده اند، کشفیات و نتایج و تئوریهای علمی را با آیات قرآن تطبیق دهند. و بدین ترتیب تفسیری علمی نما ارائه کنند و خود را روشنفکر و علم گرا نشان دهند.

که این افراد گاهی از چهارچوب تفسیر معتبر و صحیح خارج می شوند و هر جا یک نظریه و تئوری جدید (اثبات شده یا نشده) علمی پیدا کردند که موافق با ظاهر آیه ای از قرآن بود به طور جزم و قطع آن را به قرآن نسبت می دهند.

و یا اگر یک قانون علمی مورد پسند آنها واقع شد سعی می کنند آیه ای از قرآن بیابند که ظاهر آن با آن قانون علمی مطابقت داشته باشد و اگر چنین آیه ای نیافتند به دنبال توجیه و تأویل یا تفسیر به رأی آیات می روند و یک یا چند آیه را بر آن قانون علمی تطبیق می کنند یا قانون را بر آن آیه تحمیل می کنند.

این روش دارای آثار سوء فراوان است چون ممکن است با پیشرفت علم آن نظریه بی اعتبار شود و حیثیت قرآن به خطر آفتد.

ما درباره نمونه های این شیوه تفسیری و آثار و نتایج آن و تاریخچه آن در بخش سوم کتاب بطور تفصیل سخن خواهیم گفت.

ج: استخراج علوم از ظواهر قرآن: بعضی از مفسرین خصوصاً در گذشته سعی می کردند که تمام علوم را از آیات قرآن بدست آورند و لذا علمی مثل ریاضی، تاریخ ها و ستاره شناسی و طب را به آیات قرآن نسبت می دادند و یا با تکلف از آیات قرآن استخراج می کردند که به تأویل غیر معتبر منتهی می شد در بخش سوم کتاب نمونه های این نوع از تفسیر را ذکر خواهیم کرد.

تذکار اول: در این قسمت هدف ما این بود که روشن کنیم تفسیر علمی یا تطبیق قرآن با علوم تجربی در شمار روشهای تفسیری است هر چند خود، روش کاملی نیست ولکن اقسامی دارد که بعضی از انواع آن در تفسیر آیات مفید است و می تواند در تفسیر اجتهادی کامل، مؤثر باشد.

تذکار دوم: تطبیق یا تفسیر علمی در دو معنی اعم و اخص بکار می رود که بحث ما در این نوشتار در قسمت اخص آن است.

الف: تطبیق به معنی اعم یعنی انطباق آیات قرآن با فلسفه و کلام و علوم تجربی و منطق و ...

ب: تطبیق به معنی اخص یعنی انطباق علوم تجربی (مثل شیمی و فیزیک و ستاره شناسی) با آیات قرآن.

5. روش تفسیر موضوعی قرآن کریم:

در این شیوه مجموعه آیات مربوط به یک موضوع جمع آوری می شود و به جمع بندی و نتیجه گیری می رسد تا نظر قرآن را در کل مشخص کند.

این روش مزیت هایی دارد و بعضی از تفاسیر مثل منشور جاوید و پیام قرآن که در عصر حاضر اقدام به استفاده از این روش نموده اند موفقیت هایی نیز کسب کرده اند.

این شیوه موجب می شود از پراکنده گویی و جزئی پردازی پرهیز شود، و در نهایت نظر و هدف کلی قرآن در هر موضوع مشخص شود.

ولی برخی به این تفسیر اشکال می کنند که برای تعلّم مفید نیست و یا اصلاً این روش تفسیر نیست چون بحث موضوعی است و توجهی به تک تک آیات و تفسیر عمیق و جداگانه هر کدام ندارد.

لکن این اشکال ممکن است قابل جواب باشد، چون تفسیر موضوعی مرتبه بالاتر تفسیر است و کسی که وارد آن می شود از مرحله تفسیر عادی (تفسیر تک تک آیات) گذشته است و شاید برای تعلّم هم مناسبتر از تفسیر عادی داشته باشد چون شنونده را به یک جمع بندی از نظر قرآن می رساند و او را در لابلای اقوال و احتمالات آیات مجزا و پراکنده رها نمی کند.

6. روش تفسیر به رأی:

ص: 252

تفسیر به رأی کلمه است که در روایات اسلامی همیشه همراه مذمت و وعده عذاب آمده است و این یک شیوه در تفسیر قرآن است که هر کسی می تواند به آن دچار شود پس بهتر است معنی آن را روشن کنیم و به طور اختصار به بررسی آن پردازیم.

معنوی لغوی:

تفسیر به معنی آشکار کردن و پرده برداشتن است (که مقاصد گوینده را روشن می کند) و رأی به معنی عقیده و سلیقه شخصی است یا به معنی گمان و پندار و تخمین است و لذا راغب اصفهانی در مفردات می گوید: رأی به معنی عقیده ای است که از غلبه یا گمان پیدا می شود، ولی رأی در موارد استعمال آن در کتاب و سنت به معنی درک عقلانی به کار نرفته است.

معنی باء در کلمه تفسیر به رأی سه احتمال دارد:

الف: باء سببیت باشد (من فسر القرآن بسبب رأیه ...)

ب: باء به معنی استعانت باشد (من فسر القرآن بمعونه الرأی) در مقابل استعانت از قرآن یا روایت یا عقل.

ج: باء زایده باشد و رأی را به عنوان مصداق تفسیر بگیریم. (من فسر القرآن وقال عوض تفسیره رأیه).

لکن اظهر معنی دوم (استعانت) است چنانچه بعضی از بزرگان می فرمایند.

مذمت تفسیر به رأی در روایات:

الف: روایات شیعه: در اینجا نمونه هائی ذکر می شود:

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - قال الله جل و جلاله ما آمن بی من فسر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبهنی بخلقی پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمودند که خداوند می فرماید کسی که کلام مرا تفسیر به رأی کند به من ایمان ندارد و کسی که مرا به مخلوقات تشبیه کند مرا نشناخته است).

ص: 253

عن الصادق - عليه السلام - : من حکم برأيه بين اثنين فقد كفر و من فسر برأيه آيه من كتاب الله فقد كفر (از امام صادق - عليه السلام - منقول است که: هر کس طبق رأی خود بین دو تفسیر حکم براند حتماً کافر گشته است و هر کس آیه ای از کتاب خدا را تفسیر به رأی کند حتماً کافر گشته است).

ب: روایات اهل سنت: در اینجا یک نمونه ذکر می کنیم.

عن النبی - صلی الله علیه و آله - من قال فی القرآن برأیه فلیتبعه مقعده من النار (از پیامبر نقل می کنند که فرمودند: هر کس با رأی خود در مورد قرآن سخن بگوید جایگاهی از آتش در دوزخ برای خود آماده کند (جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخاب کند).

جمع بندی و نتیجه گیری از معانی تفسیر به رأی:

با توجه به معانی مذکور درباره تفسیر به رأی، ظاهر می شود که تفسیر صحیح آن است که براساس دلیل (عقلی - آیات محکم - روایات قطعی) باشد و تفسیر به رأی آن است که بر این اساس نباشد.

پس تفسیر به رأی آن است که شخص در پی فهم معنی آیه نباشد بلکه در صدد تحمیل فکر و سلیقه شخصی خود بر آیات باشد و به عبارت دیگر قرآن را تابع فکر خود سازد نه این که فکر مفسر تابع قرآن شود و بیشتر این معانی که از تفسیر به رأی شده است ذکر مصادیق آن است.

چند تذکر در تفسیر به رأی:

الف: تفسیر به رأی از زمان پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - هم وجود داشته و تا زمان ما ادامه دارد و لذا روایات نهی آن از زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - شروع می شود.

ب: گاهی نهی از تفسیر به رأی به خاطر کسانی بوده که مقابل ائمه - علیهم السلام - می ایستادند و قرآن را تفسیر می کردند و به بیان قرآن (ثقل اصغر یعنی اهل البیت) توجهی نمی کردند که این یکی از مصادیق تفسیر به رأی است.

ج: تفسیر به رأی یک روش تفسیر غلط است نه این که نتیجه آن غلط باشد پس نکوهش روش است نه نکوهش نتیجه و لذا در بعضی روایات وارد شده است که من تکلم فی القرآن برأیه فاصاب

فقد اخطأ - هر کس در مورد قرآن براساس رأی خود سخن بگوید پس سخن او صحیح هم باشد خطا کار است.

پس در تفسیر به رأی و نکوهش آن نظر به نتیجه صحیح یا غلط تفسیر نداریم و این مطلب را علامه طباطبایی این طور بیان می کند: که تفسیر به رأی که مورد نهی قرار گرفته است به طریق کشف بر می گردد و به مکشوف بر نمی گردد.

مثال هایی از تفسیر به رأی: ما نمونه هایی از تفسیر به رأی را در بخش سوم می آوریم، لکن استاد شهید مطهری رحمت الله علیه در کتاب علل گرایش به مادیگری بعضی تفسیر آیات را اینگونه نقل می کند:

در تفسیر آیه کریم به: الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون درباره ایمان به غیب این چنین می گوید: مفسرین غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند یا فرشتگان و ... از این قبیل دانسته اند حال آنکه اولاً خداوند و فرشتگان و ... غیب نیستند، ثانیاً با طرح عنوان متقین مسأله ایمان به خدا مطرح شده و گذشته است منظور از غیب معهود و شناخته شده همان مراحل ابتدائی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است.

روش های تفسیری قرآن

و باز نقل می کند که: شما جمله و یقیمون الصلوه را این طور تفسیر کرده اید:

آنان برای تحقق ایمان خود آن پیوستگی را که در زبان مذاهب نماز خوانده می شود بر پای می دارند.

و باز می گوید: شما هر جا که نام دنیا آمده آن را با کلمه زندگی پست تر ترجمه کرده اید. که اصل ترجمه درست است ولی مقصود از زندگی پست تر را منحصرأً زندگی در نظام به اصطلاح سرمایه

ص: 255

داری قرار داده اید و آخرت را که به نظام برتر ترجمه کرده اید به معنی نظام عادلانه سوسیالیستی که بعد از این نظام برقرار خواهد شد، دانسته اید.

سپس استاد شهید مطهری رحمت الله علیه بر این روش تفسیر خرده می گیرند و آن را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خوانند.

7. روش تفسیر رمزی قرآن کریم:

تفسیر رمزی یا بکارگیری زبان رمز و تمثیل در تفسیر متون از دیر باز در بین انسانها رایج بوده است و گاهی مطالب را به صورت اسطوره و سمبلیک معنی می کردند.

الف: در یونان قدیم از ایلیا و ادویسه همر برای تعلیم و تربیت جوانان خود استفاده می کردند اما تمام متون آثار هُمر همیشه مناسب تعلیم جوانان نبود بنابراین تفسیر تمثیلی را اختراع کردند و می گفتند حقایقی را بوسیله آن ابراز می دارند، یعنی همان طوری که در متون یک معنی ظاهری می توان یافت و یک معنی باطنی هم وجود دارد.

ب: برای رومیان نیز همین مسئله جهت تعلیم جوانان پیش آمد و برای تربیت از متون کلاسیک مثل اینندویرزیل استفاده می کردند و برای این تفسیر لفظ *allegoria* (گفتن چیزی که بوسیله چیز دیگر می خواهند بگویند یا بفهمانند) بکار بردند.

ج: فیلون اسکندرانی این روش را برای تفسیر کتاب مقدس یهود (تورات) بکار برد.

د: پولس و مسیحیان این روش را از فلیون به ارث بردند و تفسیر باطنی از شریعت یهود می کردند و ظواهر آن را رد می کردند و می گفتند: همه این چیزها برای ایشان اتفاق افتاد تا برای ما عبرتی باشد.

این روش برای مسیحیان باب شد که عهد عتیق را به عنوان رمز و علامتی از آنچه مسیحیان پس از تجسد عیسی خواهند بود تفسیر کنند.

ص: 256

ه: متکلمین مسیحی کاتولیک چهار معنی برای کتاب مقدس می گویند:

1. معنای لفظی یا تاریخی (شرح وقایع)

2. معنای اخلاقی

3. معنای تأویلی که مربوط به وقایع آینده و آخرالزمان و شرایط برگزیدگان آیین مسیح پس از پایان جهان است.

4. معنای رمزی و تمثیلی که حقایق ایمان به صورت رمز و تمثیل رمز و تمثیل به وسیله کلمات گفته شده است همینطور تفسیر شخصیت ها و وقایع کتاب عهد عتیق نظیر پیش گوئی‌هایی در مورد تجسد مسیح و اعمال او رمز گونه مطرح شده است. در قرون وسطی تفسیر رمزی طرفداران زیادی داشت، و همراه با اخلاق و تأویل بیان می شد و اساس تفسیر کتاب مقدس بود.

و: مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله علیه در این مورد می فرماید:

عده ای از متصوفه چون به سیر باطنی مشغول بودند بیشتر به آیات انفسی توجه کردند و به آیات آفاقی و عالم ظاهر کمتر توجه می کردند و لذا محصور در تأویل آیات شدند و حتی تنزیل آیات را کنار گذاشتند، و این موجب جرئت مردم به تأویل شد ...

و حتی آیات را با حساب جمل (حساب نجومی که در علم ستاره شناسی یونانی است) و کلمات را با حروف نورانی و ظلمانیه و ... بر می گرداندند.

دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون بعد از این که طنطاولی را برای تفسیر قرآن با اعداد و رمزهای مورد نکوهش قرار می دهد می گوید: این شیوه تفسیری را مسلمانان از یهود اخذ کردند.

طنطاولی در تفسیر الجواهر در موارد متعدد از این نوع تفسیر استفاده می کند و در مواردی که این نوع تفسیر به تفسیر عددی منجر می شود (که کتابهای مستقلی در این باب نوشته شده و ما در کتابنامه تعدادی از آنها را ذکر خواهیم کرد) نوعی تفسیر علمی می شود.

8. روش تفسیر عرفانی

ص: 257

تفسیر عرفانی روش و گرایشی در تفسیر قرآن کریم که در توضیح و تفسیر آیات از کشف و شهود و باورها و آموزه های عرفانی سود می جوید. تفسیر عرفانی بر این مبنا استوار است که قرآن افزون بر ظواهر دارای باطن هایی است که از راه تصور یا از طریق کشف و شهود عرفانی می توان به آنها دست یافت. مفسران و قرآن پژوهان در تعریف این روش تفسیری دیدگاه یکسانی ندارند.

عارف در تفسیر عرفانی بر مبنای تعالیم عرفانی یا ذوق وجدانی حاصل از شهود باطنی به تأویل ظواهر آیات قرآن می پردازد. وجه تمایز این نوع تفسیر از دیگر روش های تفسیری یکی به کار بردن «زبان اشارت» و مصطلحات ویژه ای است که تجربه عرفانی آن را اقتضا می کند و دیگری منع قرار دادن کشف و شهود است که در سایر روش های تفسیری جایگاهی ندارد.

تفسیر مبتنی بر عرفان نظری

تفسیر مبتنی بر عرفان نظری، تحت تأثیر مکتب و آثار عرفانی ابن عربی (م. 638ق) به ویژه آموزه وحدت وجود پدید آمد. صدرالدین قونوی (م. 673ق) شاگرد و پسر خوانده ابن عربی، و عبدالرزاق کاشانی (م. 730ق) در تفسیر قرآن از روش ابن عربی پیروی کردند.

وجه اشتراک با برخی مشرب های فلسفی کلامی

تفسیر عرفانی به لحاظ روش و رویکرد تأویلی با برخی مشرب های فلسفی و کلامی همچون مشرب شیعی وجه اشتراک دارد. از نظر تفکر شیعی، ضرورت تأویل را نمی توان انکار کرد؛ اما مصداق بارز آگاهان به تأویل آیات، بر مبنای روایات صحیح و موثق، اهل بیت علیهم السلام و راسخان در علم اند.

هدف اصلی در این شیوه تفسیری، تطبیق اندیشه های عرفان نظری همچون وحدت وجود با آیات قرآن است.

آیاتی از قرآن که به کار استوار کردن طرز تلقی صوفیه می آمدند، زمینه ای برای تفسیری عرفانی شدند. بنابراین آیات، عارفان معتقدند نباید به معنای ظاهری آیات بسنده کرد، زیرا نیل به مرتبه ای از معرفت، فراتر از ظواهر سطحی آیات، مورد تأکید قرآن است؛ همچنین به نظر آنان در برخی از این گونه آیات، نوعی دعوت به استنباط وجود دارد. استنباط که عبارت از آشکار کردن امری پنهان است، مستلزم قول به وجود معنای باطنی و مخفی (ورای ظاهر) برای آیات و الفاظ است. برخی دیگر با استفاده از این آیات بر این باورند که تحت هر حرفی از حروف قرآن فهم ها و معانی متعددی نهفته است و تحصیل این معانی برای اهل آن به فراخور درک و مرتبه ای است که به لحاظ شخصیت معنوی آن را دارند؛ همچنین استعارات، کنایات و تشبیهات پر رمز و رازی در قرآن هستند که از آن میان می توان به استعاره حیات برای علم یا استعاره آب - که مایه حیات است - برای شریعت و تشبیهاتی چون تشبیه زوجین به لباس و تشبیه برخی دل ها به سنگ به عنوان نمونه اشاره کرد.

عارفان بر این باور بودند که در قرآن نباید فقط ظاهر را دید، زیرا این طرز تلقی، انسان را از هدف و غایت اصلی آیات دور می کند. به عقیده آنان روح و جوهره قرآن ورای نقش و حرف و ظاهر این الفاظ است. بدین سان یکی از مبانی آنان در تفسیر قرآن اعتقاد به اصل اشتغال قرآن بر ظاهر و باطن است؛ به عبارت دیگر در این شیوه تفسیری، مفسر عارف بر مبنای تعالیم عرفانی یا ذوق وجدانی حاصل از شهود باطنی به تأویل ظواهر آیات قرآن می پردازد. این رویکرد ویژه تفسیری، در واقع برآیند مبانی ویژه هستی شناسی و معرفت شناسی عارفان است؛ آنان برای جهان هستی ظاهر و باطنی قائل و معتقدند که هستی در هر لحظه از بطون به ظهور می آید و دگر بار از ظهور به بطون می رود و همانند تنفس دارای قبض و بسط است. این جهان در حال زوال و حدوث مستمر است. بنا به آیه شریفه کَلَّ یوم هُوَ فی شان [الرحمن-29] هر لحظه جهان هستی از فیض جدیدی در قالب تجلیات الهی بهره مند می گردد. انسان نیز همانند جهان هستی دارای ظاهر و باطنی است؛ جسم، ظاهر او و روحش باطن او را تشکیل می دهد. عارفان معتقدند ظاهر قرآن مانند شخص آدمی است. ظاهرش نقش و حرف است و باطن آن ورای ظاهر قرار دارد.

از جمله تفاسیر عرفانی: تفسیر سهل تستری، حقائق الاشارات قشیری، کشف الاسرار و عده الابرار میبدی و تفسیر المحيط الاعظم از سید حیدر آملی.

9. روش تفسیر اجتهادی (تفسیر کامل):

همان طور که در بحث تفسیر به رأی متذکر شدیم اجتهاد در تفسیر دو معنی دارد:

الف: اجتهاد به معنی نظر و رأی شخصی بدون مراجعه به منابع تفسیر و روایات و آیات.

ب: اجتهاد به معنی استنباط و اعلام برداشت مفسر بعد از رجوع به آیات و روایات و قرائن عقلی و منابع دیگر تفسیر و با توجه به این اینکه مفسر دارای شرایط لازم است بعد از تأمل و دقت صورت می گیرد.

و منظور ما از اجتهاد همان نوع دوم است چون اجتهاد به معنی اول مردود است و به تفسیر به رأی منتهی می شود و اجتهاد به معنی دوم لازمه کار یک مفسر است چون در شرایط مفسر بیان کردیم که تقلید کردن مفسر از دیگران در مورد تفسیر حرام است و نمی تواند با صرف سخن دیگری (حتی اگر از بزرگان تفسیر باشد) آیه ای را تبیین و تفسیر کند.

یک مفسر مجتهد لازم است مراحل را بگذراند تا یک تفسیر مطلوب بدست آورد که ما به طور اختصار ذکر می کنیم:

1. بررسی معنی مفردات هر آیه لازم است چون بعضی از لغات قرآن روشن است لکن بعضی لغات با مراجعه به کتابهای لغت مثل قاموس قرآن و صحاح بدست می آید، و حتی بعضی لغات مشکل است و به اصطلاح غرایب القرآن است که لازم است به منابع خاصی مراجعه شود مثل: کتابهای

غریب القرآن سجستانی، غریب القرآن غریبین، غریب القرآن طریحی و تفسیر مجمع البیان (بحث لغه)، مفردات راغب اصفهانی، الدرالنظیم فی لغات القرآن العظیم (شیخ عباس قمی) و مجمع البحرین (طریحی).

2. بررسی قرائت های مختلف یک آیه قرآن برای مفسر لازم است که:

اولاً- بررسی گردد که آیه قرائت دیگری دارد یا نه و اگر دارد در معنی آیه مؤثر است یا خیر (و قبل از هر چیز لازم است بررسی شود که قرائت های مختلف حجت است) چنانچه در مورد کلمه یطهرون و یطهرون در آیه شریفه اختلاف است و حتی در حکم فقهی آن مؤثر است.

برای این منظور می توان به این منابع رجوع کرد: تفسیر مجمع البیان خصوصاً با حاشیه های مرحوم شعرانی در چاپ اسلامیه، کتاب النشر فی قرائات عشر (تألیف جزنی) و کتاب حجه القرائات.

3. بررسی ترکیب هر آیه (بعد از بررسی مفردات آن) لازم است چون ممکن است ترکیب یک آیه معنایی غیر از مفردات داشته باشد و یا یک معنای کنائی و یا مجازی از جمله مراد باشد. و لذا مبتداء و خبر و صفت و موصوف و ... باید مشخص شود.

در این مورد می توان به منابع زیر مراجعه کرد: کتاب املاء ما من به الرحمن و کتاب مجازات القرآن (سید رضیره).

4. بررسی آیات قبل و بعد هر آیه لازم است چون ممکن است حتی یک سوره با سوره قبل یا بعد مرتبط باشد و گاهی دو سوره که ظاهراً جدای از هم است لکن یک سوره شمرده می شود (چنانچه در مورد سوره لایلاف و الفیل این طور فرموده اند) و اگر با مطالعه کل یک سوره آیات هر قسمت دسته بندی شود و یک جا بررسی شود مناسب تر است چنانچه روش المیزان این گونه است.

5. بررسی آیات مشابه آیه مورد تفسیر لازم است (که در حقیقت همان تفسیر قرآن با قرآن است) و این از دو طریق صورت می گیرد:

الف: بررسی لفظ یا الفاظ آیه در آیات دیگر قرآن و معانی و مقاصدی که از آنها اراده شده است.

ب: بررسی موضوع آیه مورد تفسیر در آیات دیگر (ولو با لفظ دیگری بیان شده باشد).

برای این منظور می توان از کشف الایات و کشف المطالب یا معجم الفاظ قرآن بهره گرفت.

6. بررسی شأن نزول هر آیه لازم است.

شأن نزول ها گاهی موجب انحصار یک آیه در مورد خاص می شود (مثل آیه تطهیر که منحصر در اصحاب کساء است) و یا احتمال دارد ذکر مصداق آن آیه را می کند و گاهی شأن نزول موجب روشن شدن لغات و معنی آنها در آیه می شود (این مورد را در بحث منابع تفسیر مفصل بررسی کردیم).

البته شأن نزول آیه باید از طریق قطعی (خبر متواتر یا محفوف به فرائن) بدست ما رسیده باشد و در این مورد باید مواظبت کرد تا دچار اخبار جعلی و قصه های ساختگی نشویم.

منابعی که می تواند مورد استفاده قرار گیرد مثل: اسباب النزول (واقدی) که در حاشیه الاتقان سیوطی آمده است و شأن نزول آیات (دکتر محقق) و تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین و برهان.

7. بررسی آیات محکم و متشابه مورد توجه مفسر قرار گیرد تا معلوم گردد آیه مورد تفسیر از محکومات است یا متشابهات تا بتواند بهتر به تفسیر آن اقدام کند چون گاهی ظاهر یک ایه از متشابهات است و در پرتو محکومات قرآن در می یابیم که ظهور آیه مورد نظر خداوند نیست (و این که با لفظ مشابه آورده است به خاطر مقصودی دیگر یا قصور لفظ است).

مثال: آیه شریفه ید الله فوق ایدیهیم (دست خداوند بالای دست آنهاست) از ظاهر این آیه دست داشتن خداوند سبحان استفاده می شود لکن در پرتو آیات محکم مثل: لیس کمثله شی (هیچ چیز مثل و مانند خدا نیست) در می یابیم که خداوند سبحان دست و پا و چشم و گوش و جسم ندارد پس منظور از آیه قدرت الهی است.

در این مورد می توان به کتابهای متشابهات القرآن (ابن شهر آشوب) و التمهید جلد دوم (استاد گرامی آیت الله معرفت) مراجعه نمود.

8. آیات ناسخ و منسوخ بررسی شود تا معلوم گردد آیه مورد تفسیر نسخ شده است یا نه - البته بعضی در این مورد راه افراط رفته و تا دوپست آیه ناسخ و منسوخ بر شمرده اند و بعضی هم منکر نسخ در قرآن شده اند، و لکن راه اعتدال آن است که چند مورد معدود نسخ که طبق روایات متواتر و قطعی ثابت شده است شناسائی شود و در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گیرد.

در این مورد به کتابهای علوم قرآن و البیان مرحوم آیت الله خوئی رحمت الله علیه مراجعه شود.

9. مراجعه به کتابهای تفسیر گذشتگان از شیعیان و اهل سنت لازم است.

در این مورد بعضی به افراط و تفریط دچار می شوند چون گاهی آن قدر بر اقوال مفسرین سلف اصرار می شود که به حد تقلید از آنها می رسد و بعضی افراد ممکن است از مراجعه به تفسیر سلف هم خودداری کنند.

ولی همان طور که به طور مفصل در بحث منابع تفسیر ذکر کردیم تقلید از مفسرین برای مفسر حرام است و لکن مراجعه به کتب تفسیر قدماء (بعد از این که شخص مفسر دقت و تدبر لازم را در آیه انجام داد) لازم است تا از نظرات و دقت های آنها یا قرائن موجود در کلام آنها استفاده کند.

برای این موضوع به کتابهایی مثل تفسیر طبری از اهل سنت و مجمع البیان از شیعه مراجعه شود.

10. مراجعه به عهد عتیق و جدید (تورات و انجیل).

این کتابها در زمان حیات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وجود داشته است و افراد مسیحی و یهودی در آن زمان اطلاعات خود را از این منابع اخذ می کرده اند و گاهی مسلمان می شدند و کم کم معلومات خود را با معلومات اسلامی مخلوط می کرده اند (عمداً یا سهواً) و گاهی در نقل هم جابجائی صورت می گرفته و لذا اسرائیلیات در مسلمانان پیدا شد. (اسرائیلیات اخبار و روایاتی است که ریشه در عقاید یهود و مسیحیت دارد و در لابلائی روایات اسلامی نقل شده است).

پس بهترین منبع برای ارزیابی شأن نزول آیات و داستانها و قصص مذکور در تفاسیر مراجعه به کتاب مقدس (تورات و انجیل) است تا صحت و اصالت مطالب مذکور روشن شود (هر چند به صرف مشابهت یک داستان در تورات و انجیل نمی توان حکم به جعلی بودن آن کرد).

11. مراجعه به روایات پیامبر - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - که در مورد هر آیه وارد شده، لازم است و این امر مهم و لازم است خصوصاً در مورد آیات الاحکام که بسیاری از مخصیصها و مقیدهای آیات در روایات وارد شده است.

البته در مورد حجیت روایات پیامبر - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - در تفسیر قرآن در مبحث منابع تفسیر و روش تفسیر با روایات مفصل سخن رانیدیم.

لکن متذکر می شویم که روایات متواتر و محفوف به قرینه که قطعی هستند در تفسیر قرآن معتبر است لکن روایات ضعیف اعتباری ندارد و در مورد روایات آحاد هم تفصیل قائل شدیم که فقط در مورد آیات الاحکام مفید است.

پس باید قبل از تفسیر آیه به روایات اسلامی مراجعه کرد لکن صحت و قوت روایات باید بررسی شود.

و از طرف دیگر بعضی روایات مفسر قرآن است و بعضی تأویل آیات را بیان می کند و یا مصداق خاصی از آیه را مشخص می کند و گاهی یک روایت تخصیص یا تقييد به عمومات و اطلاقات قرآن است.

برای بررسی روایات وارده در تفسیر قرآن می توان به تفسیر برهان و نورالثقلین از شیعه و در المنثور (از اهل سنت) مراجعه نمود و در مورد آیات الاحکام هم مراجعه به وسائل الشیعه و صحاح شش گانه اهل سنت مفید است.

12. در نظر گرفتن قرائن عقلی و عقلانی و علمی قطعی برای تفسیر یک آیه لازم است.

در بحث منابع تفسیر و تفسیر معتبر متذکر این مطلب شدیم که در قرآن چیزی که مخالف حکم قطعی عقل باشد وجود ندارد چون کلام خداوند حکیم و عاقل است پس در تفسیر آن هم چیز مخالف عقل نداریم بلکه بعضی از آیات قرآن بدون مراجعه به دلایل عقلی به روشن تفسیر نمی شود پس لازم است برای تفسیر آیه قرائن عقلی و عقلانی را در نظر داشته باشیم.

این مورد را در بحث روش تفسیر قرآن با عقل و تفسیر علمی بیشتر بررسی کردیم.

13. در تفسیر اجتهادی مفسر از هر گونه پیش داوری و تفسیر به رأی خودداری می کند و فقط بعد از ملاحظه منابع تفسیر و دقت در آیات به جمع بندی و استنباط می پردازد.

جمع بندی و نتیجه گیری بحث روش های تفسیر:

هر کدام از روشهای تفسیر قرآن به یک جنبه از تفسیر توجه کرده اند لکن در روش اجتهادی در حد امکان تمام جوانب تفسیر مورد ملاحظه قرار گرفته است و این روشی است که شامل تفسیر قرآن به قرآن و روایات و به عقل و ... می شود و حقیقت این که در تفسیر قرآن نباید خود را مقید و محدود به یک روش خاص کنیم و خود را از قرائن عقلی یا نقلی در تفسیر محروم سازیم بلکه در مورد هر آیه ممکن است یک یا چند روش به کار آید و هر مورد به قرائن معتبر (عقلی، نقلی، قرآن) تمسک جوئیم. و این روشی است که مورد توجه بزرگان تفسیر در عصر حاضر است. مثل تفسیر تسنیم علامه عبدالله جوادی آملی .

کلمه نهائی اینکه : اگر در این قرن قرآن را به روش اجتهادی تفسیر موضوعی کنیم ونه تفسیر ترتیبی ؛ بالغ بر هزاران تفسیر غیر تکراری خواهیم داشت. توجه داشته باشید که قرآن در حدود یکصد هزار موضوع دارد که بعضی بسیار مبسوط و بعضی به اختصار می باشد. تا شما ظرف وجودیتان چقدر باشد و چقدر اشتباهات قرآنی و معنوی داشته باشید.

27- معرفی فرهنگ های موضوعی قرآن

تعداد فرهنگ های موضوعی قرآن تعدادشان بسیار کم است و مسیر برای ادامه کار هموار است .

مرتب و صورت مستمر باید دانشمندان اسلامی در علوم گوناگون بصورت جمعی و یا برنامه ریزی علمی این کار را انجام بدهند. در رشته های علمی مختلف ما فرهنگ های موضوعی تخصصی قرآن نیاز مندیم. در اینجا به بهترین فرهنگهای موضوعی قرآن می پردازیم.

ص: 265

ژول لا بوم، مترجم به عربی: محمد عبد الباقي، مترجم به فارسی: مهدی الهی قمشه ای، تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1360 ش.، 1 جلد، 1302ص، رحلی.

این کتاب که قدیمی ترین اثر موجود در بین فرهنگ های موضوعی است، به روش موضوعی در 18 باب ترتیب یافته است: تاریخ، محمد(صلی الله علیه و آله)، تبلیغ، بنی اسرائیل، تورات، نصاری، ماوراء طبیعت، یگانگی خدا، قرآن، دین، عقاید، عبادات، شریعت، نظام اجتماع، علوم و فنون، تجارت، علم تهذیب اخلاق، پیروزی.

در ذیل این 18 باب کلی، 354 مدخل ارائه شده که هر چند شامل اعلام مصرّح و غیر مصرّح قرآنی نیز می باشد، اما بسیاری از موضوعات قرآنی را شامل نیست. همچنین از مدخل های ارجاعی بی بهره است و مدخل ها فاقد شناسه می باشند.

آیات ذکر شده در هر مدخل، بدون برداشت و پیام هستند و غالباً بیشتر از آنچه محل استشهاد است، ارائه شده اند. علاوه بر اینکه به همه آیات مربوط به یک موضوع، استناد نشده است؛ چنان که در باب هفدهم (علم تهذیب اخلاق) در موضوع «عدل» به دو آیه استناد گردیده، در حالی که آیات مربوط به عدل و قسط بیش از این دو مورد می باشد.

و به طور کلی، انتخاب مدخل ها و استشهاد به آیات با دقت کامل صورت نگرفته است؛ مثلاً در باب دوم (محمد(صلی الله علیه و آله)) و در ذیل عنوان «شخصیت محمد(صلی الله علیه و آله)» آیاتی ذکر شده که با این موضوع هماهنگ نمی باشد؛ همچنان که آیه 3 سوره سجده، افترا بستن قرآن از سوی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را نفی می کند و آیه 146 سوره بقره، حقانیت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) را بیان می کند و آیه 44 سوره قصص، از تأیید رسالت او سخن می گوید (که این آخری بهتر بود در موضوع «تأیید رسالت او» ذکر شود).

گفتنی است که «محمد فؤاد عبد الباقي» _ مترجم این اثر از زبان فرانسوی به عربی _ در مقدمه کتاب اظهار نموده:

«من و بسیاری مردم دیگر مانند مرحوم استاد شیخ مصطفی عبد الرزاق، استاد دانشگاه الازهر، ملاحظه کردیم که مؤلف تفصیل الآیات چند باب از آنچه باید بیاورد، نیاورده است و در آن ابواب که آورده، چندین آیه مناسب آن ابواب از قلمش افتاده است. آن گاه در مجله «المنار» مقاله ای خواندم به قلم «شکیب ارسلان» درباره ترجمه قرآن به زبان فرانسه که «ادوارد مونتیه» منتشر ساخته است و این دقیق ترین ترجمه است بدین زبان و مترجم در آخر آن فهرستی الحاق کرده است شامل مطالب قرآن به تمام تفصیل که گویی برای تدارک نقص تفصیل الآیات تألیف شده. آن را بر استاد عرضه داشتم، بپسندید و مرا به نقل آن به لغت عربی ترغیب نمود. امثال امر وی نمودم و در طبع دوم تفصیل الآیات آن را هم به نام «المستدرک» ضمیمه کردم.»

این مستدرک که بیش از 390 صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده، شامل 149 مدخل است که به صورت الفبایی ترتیب یافته و همچون اصل کتاب (تفصیل الآیات) بدون شناسه و برداشت از آیات، تنها ذیل هر مدخل، به ذکر آیات مربوط پرداخته و آیات را بیشتر از آنچه محل استشهاد است، آورده است.

در پایان این اثر، فهرست اجمالی کتاب «تفصیل الآیات» و نیز فهرست الفبایی کتاب و مستدرک آن ارائه گردیده است.

2. تبویب آی القرآن الکریم من الناحیه الموضوعیه

احمد ابراهیم مهنا، قاهره: مرکز الکتاب للنشر، چاپ اول، 1424 ق.، 3 جلد، 2549 ص، وزیری.

این اثر که به زبان عربی تحریر یافته، در واقع 4 جلد است که در یک مجلد به طبع رسیده و در پایان هر جلد فهرستی از مطالب آن جلد ارائه شده است. مؤلف، در 65 صفحه اول جلد نخست، به بیان اشکالات کتاب «تفصیل آیات القرآن الکریم» ژول لا بوم پرداخته و سپس اصل کتاب خود را ارائه نموده که البته به شیوه همان کتاب، به روش موضوعی می باشد.

مدخل در این کتاب ذکر گردیده که از اعلام غیر مصرّح قرآنی در آنها استفاده نشده، و همگی اصلی هستند و سیستم ارجاع مدخل ها در آن به کار نرفته است. این مدخل ها که بسیار کلی هستند و دارای عناوین و موضوعات زیر مجموعه نمی باشند، ذیل فصولی همچون: الکتب المنزله فی القرآن، السمعیات، الجنه و اصحابها، الانسان فی القرآن، اهل الكتاب فی القرآن الکریم، العبادات، شخصیات تاریخیه، و... بیان گردیده اند و شامل بسیاری از موضوعات قرآنی نمی باشند.

نویسنده در هر جا که لازم دانسته، از شناسه برای توضیح برخی از مدخل ها بهره برده و آیات را به ترتیب شماره سوره ها و آیه ها در ذیل هر موضوع آورده و آن ها را بیشتر از مقدار محل استشهاد ذکر نموده که گاهی به ده آیه متوالی می رسد. وی هیچ پیامی را از آیات ذکر شده، برداشت نکرده و دقت کافی را در تنظیم مدخل ها و استناد به آیات به خرج نداده است. به عنوان مثال، مدخلی راجع به «اسلام» ارائه نکرده و در مدخل «السلام فی القرآن» علاوه بر آیات مربوط به سلام، دو آیه 112 سوره بقره و 125 سوره نساء را که درباره تسلیم است و نه سلام، ذکر نموده است.

3. الترتیب و البیان عن تفصیل آی القرآن

محمد زکی صالح، بغداد: دار المکتبه العلمیه، چاپ دوم، 1399ق،، 2 جلد، 512 + 683 ص، وزیری.

کتابی به زبان عربی است که به گفته مؤلف آن با انگیزه رفع نواقص کتاب «تفصیل آیات القرآن الحکیم» و با همان شیوه (روش موضوعی) به رشته تحریر درآمده و هجده سال (1356 _ 1374ق.) کار تألیف آن به طول انجامیده است.

این اثر، در شصت و یک باب ترتیب یافته با عناوینی همچون: التوحید، اسماء الله الحسنی، مفاتح الغیب، علم الساعه، الروح و النفس، الملائکه، غرائب الانسان، و... آیات مورد استناد نیز در ذیل همین عناوین کلی ابواب به ترتیب شماره سوره ها و آیه ها و بدون بیان هیچ پیام و برداشتی ذکر شده است؛ البته بعضی از ابواب، موضوعاتی کلی را به عنوان زیر مجموعه همراه خود دارند که

اعلام مصرّح و غیر مصرّح قرآنی هم در آنها دیده می شود؛ مثلاً در باب «القصص» عنوان های: قصه قایل و هابیل، قصه اهل الکهف، قصه ذی القرنین، و قصه الافک، زیر مجموعه قرار گرفته اند.

مدخل ها (عناوین ابواب) همگی اصلی و فاقد شناسه هستند و شامل بسیاری از موضوعات قرآنی نمی باشند و در عین حال، همه آیات مربوطه در آن ها ذکر نشده؛ به عنوان مثال، در مدخل «یتیم» به 10 آیه قرآنی استشهد شده و از 13 آیه دیگر که راجع به یتیم است، غفلت شده است.

شایان توجه است که ذکر تفسیری مختصر توسط مؤلف در ذیل هر آیه که در واقع، شرح لغات و توضیح عبارات آیه است و نیز ذکر احادیث نبوی در پایان هر باب راجع به موضوع آن باب، از امتیازات این اثر می باشد.

4. الجامع لمواضع آیات القرآن

محمد فارس برکات، بیروت: دار قتیبه، چاپ چهارم، 1405ق.، 1 جلد، 660ص، رحلی.

نویسنده، انگیزه خود را از تدوین این کتاب _ که به زبان عربی نوشته _ اقبال مردم به اثر دیگر او «المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته» و تقدیر آنان از آن کتاب و تشویق ایشان به تهیه فهرستی جامع از آیات قرآن بر اساس موضوع، بیان می نماید.

در این کتاب که سه دانشمند بر آن مقدمه نوشته اند و فهرست موضوعات در پایان آن به چشم می خورد، 376 موضوع جزئی _ و در واقع پیام و برداشت از مجموعه آیات _ ذیل 21 موضوع کلی آورده شده که عبارت اند از: الهیات، عبادات، ایمان، جهاد و هجرت، رسالت، روز قیامت، محرمات، احکام و حدود، اجتماعیات، کفر، فساد و جرم و فسق، نفاق، شرک و مشرکون، امثال، علم، انسان، ابلیس یا شیطان، جن، شعراء، اخلاق حمیده و ترغیب به آن، اخلاق ذمیمه و نهی از آن

و از سینات. این موضوعات، همگی اصلی و فاقد شناسه می باشند. از اعلام مصرح و غیر مصرح قرآنی در عناوین موضوعات نیز استفاده شده است.

روش کتاب موضوعی است و لکن آیات در هر موضوع به ترتیب شماره سوره ها و آیه ها، آن هم به مقداری که محل استشهاد است، ذکر گردیده است. اگر چه موضوعات ارائه شده نمی تواند جامع همه موضوعات قرآنی باشد، اما در آن ها برداشت های خوبی از آیات قرآن صورت گرفته است؛ مثلاً در مدخل «القرآن الکریم» با این مطالب رو به رو می شویم:

وصف قرآن و وجوب ایمان به آن، احتجاجات قرآن بر اهل کتاب و غیر ایشان، نسخ، اقسام قرآن، محکمت و متشابهات از آیات قرآن.

5. معجم الاعلام و الموضوعات فی القرآن الکریم

عبد الصبور مرزوق، قاهره: دار الشروق، چاپ اول، 1415 ق.، 3 جلد، 1420 ص، رحلی.

کتابی است به زبان عربی که به صورت الفبایی تنظیم شده است؛ با این توضیح که از پنج قسمت (بخش) تشکیل یافته: چهار بخش آن مربوط به اعلام است، با عناوین: الله جل جلاله، اعلام انبیاء، اعلام غیر انبیاء، نمونه های بدون اسم. و بخش پنجم «معجم موضوعات» است که از حرف الف تا یاء را شامل می باشد و از واژه «الآیه» آغاز می شود.

علاوه بر اینکه در پایان هر جلد، «فهرست محتویات» آن جلد آمده، در پایان جلد سوم فهرستی کلی از اعلام و موضوعات هر سه جلد ارائه گردیده است.

بیش از 900 مدخل اصلی و ارجاعی دارد که شامل اعلام مصرح نیز می باشد و در زیر مجموعه مدخل ها، موضوعات کلی و گاهی موضوعات جزئی نیز بیان شده و سپس به آیات استناد گردیده

که در این خصوص، به ذکر مقدار مورد استشهاد از آیات اکتفا شده است. بعضی از مدخل‌ها که نیاز به توضیح داشته، دارای شناسه است. برداشت از آیات در غالب مدخل‌ها به خوبی انجام گرفته؛ مثلاً در مدخل «شُرک» این عبارات از آیات برداشت شده است: الشُّرک بالله اثم و ضلال و ظلم، النهی عنه، ویل للمشرکین، لیس فی الانبیاء من اقرّ الشُّرک، بالعقل و بالمنطق یجب رفض الشُّرک.

اشکال عمده این اثر در مورد مدخل‌های ارجاعی است که ضابطه خاصی در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ چنان‌که عناوینی مثل: سلیمان، شعیب، صالح، مسیح، یعقوب، یونس، و... دوبار ذکر شده که یکبار به عنوان مدخل اصلی و یکبار ارجاعی است؛ در حالی که عناوین: آدم، ادریس، اسحاق، اسماعیل، ایوب، داود، و... تنها به صورت مدخل اصلی در بخش اعلام انبیاء آمده است.

6. المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم

محمد بسام رشدی الزین، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، 1416ق.، 2 جلد، 1376 ص، رحلی.

محمد بسام رشدی الزین به عنوان مدیر بخش درس‌ها و بحث‌ها در انتشارات دار الفکر، این اثر را که به زبان عربی است، با نظارت محمد عدنان سالم، مدیر کل دار الفکر، به منظور اطلاع‌رسانی به محققان آن مرکز و همه قرآن‌پژوهان، در مدت سه سال به سامان رسانده و در 1977 مدخل اصلی و ارجاعی که شامل اعلام مصرّح قرآنی نیز می‌باشد، بر اساس شیوه‌فبایی مرتب‌نموده و در پایان جلد دوم، فهرستی با عنوان «فهرست موضوعات اساسی» شامل همه مدخل‌ها آورده است.

مدخل‌ها دارای شناسه نمی‌باشند و در زیر مجموعه آن‌ها، موضوعاتی کلی نیز بیان گردیده و آیات، اگر چه بیشتر از مورد استشهاد ذکر شده‌اند، اما محل استشهاد در آیات با قلمی پررنگ تر به چاپ رسیده است.

برداشت خاصی از آیات صورت‌نپذیرفته و استناد به آیات در بعضی موارد سلیقه‌ای و شخصی است. به عنوان مثال، در مدخل «علم الیقین» علاوه بر آیه 5 سوره تکوین که به صراحت واژه علم

الیقین در آن ذکر شده، به 13 آیه دیگر نیز استناد گردیده که کلمه یقین در آن ها به کار نرفته و مؤلف از واژه علم در آن آیات، علم الیقین استفاده نموده، همچون آیه 260 سوره بقره: «و اعلم ان الله عزیز حکیم».

7. فرهنگ موضوعی قرآن مجید (الفهرست الموضوعی للقرآن الکریم)

کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، تهران: ناهید، چاپ سوم، 1376 ش، 1 جلد، 419 ص، وزیری.

مؤلفان این کتاب، مدعی شده اند که «برای نخستین بار شیوه های جدیدی را که در فهرست سازی کتب و مدارک علمی در علم کتابداری و اطلاع رسانی جدید اروپایی معمول است و سابقه ای بیش از یک قرن دارد، در کار آوردیم...؛ لذا مبنای کار خود را نه بر امر ذهنی و ما قبل تجربی، بلکه امر مشهود تجربی گذاردیم تا ببینیم خود قرآن مجید، آیه به آیه از چه سخن می گوید... [پس] به آیه آیه آن موضوع دادیم و تقطیع موضوعی کردیم و تا آنجا که ممکن بود، از نص و لفظ قرآنی عدول نکردیم.»

روش کتاب به صورت الفبایی است و در حدود 10 هزار مدخل اصلی و ارجاعی دارد که تمامی مدخل های اصلی (در حدود 7 هزار) عربی است. مدخل ها بدون شناسه می باشند و در آن ها از اعلام مصرح و غیر مصرح قرآنی نیز استفاده شده است. نص آیات ذکر نگردیده و به آدرس آن ها اکتفا شده و هیچ گونه برداشتی از آن ها صورت پذیرفته است.

شایان ذکر است که چاپ اول این اثر توسط انتشارات فرهنگ معاصر در سال 1364 ش. و چاپ دوم آن توسط انتشارات الهدی در سال 1369 ش. بوده است. این کتاب، به جز متن خود، فاقد هر نوع فهرست دیگر است.

ص: 272

سید خلیل خلیلیان، تهران: فرجام، چاپ اول، 1381 ش.، 1 جلد، 470 ص، وزیری.

روش این کتاب، موضوعی است و 350 مدخل که گاهی موضوعات کلی و جزئی را به عنوان زیر مجموعه به همراه دارند، در پنج بخش طبقه بندی شده اند: خداشناسی، پیامبر شناسی، کردار و رفتار، سیاست و حکومت، رستاخیز.

مدخل ها، شناسه ندارند و اعلام مصرح قرآنی و نیز واژه های روزآمد در آن ها دیده می شود. از سیستم ارجاع مدخل ها بسیار کم استفاده شده و نص آیات ذکر نگردیده و به ترجمه آیات اکتفا شده است. البته ترجمه آیات به ترتیب شماره سوره ها و آیه ها ذیل هر مدخل، آن هم به مقدار مورد استشهاد، آورده شده، اما هیچ گونه پیام و برداشتی از آن ها صورت نگرفته است.

از امتیازات این اثر، ترجمه روان آیات با استفاده از دیدگاه قرآن شناسانی چون علامه طباطبایی است. همچنین در جای جای آن به نقل قول از ایشان پرداخته شده و اگر آیه ای، عبارتی و یا واژه ای نیاز به توضیح داشته، در پاورقی شرح آن آمده و نیز در پیوست کتاب، فهرست های: واژه یاب، نمایه، و زمان بندی نزول آیه های قرآن ارائه گردیده است.

اما مشکل اساسی این کتاب، پراکندگی و جامعیت نداشتن مدخل ها و موضوعات، و شامل نبودن بر همه آیات است؛ چنان که در سه مدخل جدای از هم، یعنی: مدخل «آزادی» و مدخل «گسترده دین با زور» - که موضوع «آزادی عقیده» در ذیل آن آمده - و مدخل «آزادی و ناچاری» - که موضوع «آزادی انسان در گزینش» زیر مجموعه آن است - تنها به 23 آیه استناد گردیده و موضوعات یاد شده، شامل همه انواع آزادی نمی باشد.

9. الفهرس الموضوعی لآیات القرآن الکریم

محمد عوض العایدی، قاهره: مرکز الکتاب للنشر، چاپ اول، 1424 ق.، 3 جلد، 2549 ص، وزیری.

اثری است به زبان عربی که محمد طلعت ابو بصیر، استاد دانشکده اصول الدین دانشگاه الازهر، بر آن مقدمه نوشته و در پایان جلد سوم آن، فهرست الفبایی موضوعات، تحت عنوان «الکشاف الهجائی» آمده است.

روش کتاب، الفبایی است و آیات به ترتیب شماره سوره ها و آیه ها _ البته بیشتر از آنچه محل استشهاد است _ ذیل هر مدخل ذکر گردیده و هیچ گونه پیامی از آیات برداشت نشده است. بیش از 7 هزار مدخل اعم از اصلی و ارجاعی دارد که شامل اعلام مصرّح و غیر مصرّح قرآنی نیز می باشد. عناوین زیر مجموعه مدخل ها در این اثر، به طور مستقل، خود مدخل قرار گرفته اند و مدخل ها از شناسه بی بهره هستند.

در این کتاب برخی از مدخل ها بسیار کلی است و از موضوعات زیر مجموعه در آن ها استفاده نشده و گاهی به تمام آیات مربوط به موضوع استناد نگردیده است؛ مثلاً در مدخل «اذن» تنها به 24 آیه استشهاد شده و هیچ زیر مجموعه ای برایش ذکر نشده است؛ زیر مجموعه هایی همچون: اذن تشریحی، اذن تکوینی، اذن جهاد، اذن پدر، اذن ورود به خانه، و

10. فرهنگنامه موضوعی قرآن کریم

احمد خاتمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1383 ش.، 3 جلد، 3810 ص، وزیری.

بیش از 1400 مدخل که همگی اصلی هستند و از اعلام مصرّح قرآنی نیز در آن ها استفاده شده، در این کتاب به روش الفبایی گرد آمده اند. شناسه به صورت پاورقی، آن هم در بعضی از مدخل ها که به نظر رسیده معنای آن ممکن است برای خوانندگان مشخص نباشد، به کار رفته است. آیات مورد استناد، بیشتر از آنچه محل استشهاد است، به همراه ترجمه فارسی ذکر شده، اما هیچ گونه برداشتی از آنها صورت نگرفته است.

از ویژگی های این اثر، آن است که مدخل های ارجاعی را نه در متن کتاب که در «فهرست راهنما» به همراه مدخل های اصلی آورده و همچنین اعلام و موضوعات غیر مصرّح قرآنی را نه در اصل کتاب که در «فهرست راهنمای تکمیلی» ذکر نموده است.

این دو فهرست، به همراه «فهرست مداخل» و «فهرست نام و شماره سوره های قرآن کریم» در ابتدای جلد نخست کتاب و خلاصه ای از شأن نزول آیات در پایان جلد سوم کتاب آمده است.

اما انتخاب واژه های مداخل، اگر چه به گفته مؤلف با مطالعه و تفحص در قرآن کریم و کتب تفاسیر و مراجعه به فرهنگ های قرآنی و بهره مندی از پژوهش پژوهشگران، انجام یافته، و لکن خالی از اشکال نیست؛ چنان که یک مدخل با عنوان «اثم / گناه» (شامل آیات مربوط به اثم) و یک مدخل با عنوان «گناه و پیامدهای آن» (شامل آیات مربوط به ذنب و خطیئه) در این کتاب وجود دارد.

11. فروغ بی پایان (فهرست تفصیلی مفاهیم قرآن کریم) (9)

عبدالمجید معادیخواه، تهران: ذره، چاپ اول، 1378 ش.، 1 جلد، 859 ص، وزیری.

روش این کتاب، الفبایی _ موضوعی است؛ بدین معنا که مدخل ها بر اساس شیوه الفبایی مرتب شده اند، اما عناوین زیر مجموعه با شیوه موضوعی ترتیب یافته اند و در این خصوص، مفاهیم کلی: جهان بینی، فلسفه، کلام و عرفان، تاریخ و جغرافیا، فرهنگ و اخلاق، طبیعت، ادبیات و هنر، حقوق، سیاست، و ... مورد توجه بوده است.

2300 مدخل اصلی و 750 مدخل ارجاعی دارد که اعلام مصرّح و غیر مصرّح قرآنی نیز در آن ها هست. همچنین مجموع عنوان ها و زیر عنوان ها _ که غالباً برداشت از آیات است _ به بیش از 21600 عنوان می رسد. اگر موضوعی با موضوعات دیگر پیوند داشته، به آن موضوعات نیز توجه داده شده است. مدخل ها دارای شناسه نیستند، اما از واژه های روز آمد در آن ها استفاده شده است.

نص آیات در این کتاب ذکر نگردیده و به آدرس آن‌ها اکتفا شده؛ البته چنانچه برداشت از آیه ای در گرو تأمل در آیات قبل و بعد از آیه مورد استشهاد بوده، آدرس آن‌ها هم ذکر گردیده است.

از ویژگی‌های این اثر، آن است که «سی دی» کتاب نیز به همراه آن به بازار عرضه شده است. در پایان کتاب یک فهرست از عناوین فقهی و اصولی به ترتیب الفبا و یک فهرست از نمونه‌های آیات جامع قرآن در هر زمینه (با 9 مدخل) ارائه شده، اما کتاب از فهرست اجمالی مطالب بی بهره است.

انتخاب واژه‌های مدخل‌ها و زیرمجموعه آن‌ها سلیقه‌ای و شخصی است که خالی از اشکال نمی‌باشند؛ چنان که موضوعی با عنوان «علم الیقین» (تکثیر / 5) در مدخل «علم» وجود ندارد. همچنین در مدخل «آدم» یکی از زیرعنوان‌ها «تفاوت نژادی آدم و ابلیس» ذکر شده، در حالی که با توجه به آیات مورد استشهاد، بهتر است گفته شود: «تفاوت آدم و حوا در خلقت»؛ هر چند یکی از آیات (غافر / 67) تنها چگونگی خلقت آدم را بیان می‌کند.

اشکالات دیگری نیز دیده می‌شود که به نظر می‌آید بیشتر مربوط به امر حروفچینی و چاپ باشد؛ مثلاً یکی از زیرعنوان‌های مدخل «آینده»، «آینده، معیار ارزیابی مواضع و عملکرد افراد و جامعه‌ها» است و حال آنکه نه آیه ای در مورد آن ذکر گردیده و نه به موضوع دیگری ارجاع داده شده است.

12. فرهنگ قرآن

اکبر هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول، 85-1379 ش، 33 جلد، وزیری.

این اثر، با زیرعنوان «کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم» با هدف گردآوری همه اطلاعات بر اساس مفاهیم قرآن و در نهایت طبقه بندی آن‌ها برای استفاده آسان و سریع خوانندگان و بسترسازی مناسب برای پژوهش‌های نو در معارف قرآن پدید آمده و همچنان تدوین آن ادامه دارد.

ص: 276

پی ریزی این اثر نخست توسط آیت الله هاشمی رفسنجانی، انجام گرفته و سپس پژوهشگران مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به سامان رساند.

28- تفسیر قرآن از دیدگاه ما

اما بعد از انتخاب روش و ترکیب گروه‌های علمی و تحقیقی؛ تفسیر قرآن نیاز به منابع علمی دارد.

با تحقیق روی آثار علمی که نسبت به قرآن نوشته شده است به این نتیجه می‌رسیم با همه زحماتی که برای تفسیر قرآن شده است هنوز مواد و منابع لازم برای تحقیق قرآن تالیف نشده است.

یعنی زمانی ما می‌توانیم تفسیر عالی قرآن داشته باشیم که ابتدا منابع علمی که نیاز داریم تالیف و فراهم کرده باشیم.

البته همه پژوهشگران می‌دانند که تاکنون نزدیک به دوازده هزار اثر تدوین گردیده است.

کتاب شناسی جهانی علوم قرآن توصیفی و موضوعی چهار جلدی، در دو بخش قرآن و علوم قرآنی و معارف قرآنی تدوین شده است: در بخش اول منابعی که در زمینه تفسیر و ترجمه، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اعجاز قرآنی، قَسَم‌ها و مَثَل‌ها، اوصاف قرآن و تألیفات جدید قرآن پژوهی است، معرفی شده است.

در بخش معارف قرآنی، کتابهایی که درباره موضوعات و مفاهیم قرآنی تألیف شده است مانند: منابعی که به اخلاق قرآنی پرداخته اند یا منابع فقهی، فلسفی و کلامی که درباره قرآن نگارش یافته‌اند، معرفی شده است. در این کتاب شناسی 9500 عنوان کتاب معرفی گردیده است.

لکن با بررسی این کتابها و طبقه بندی و تحلیل آن به کمبود منابع تحقیقات قرآنی پی خواهید برد.

یکی از موضوعات مهم در حوزه معانی قرآن ؛ لغت است. در قرآن ریشه کلمات حدود 1919 عدد و کلمه 16301 عدد (بدون محاسبه تکرار) براساس سی دی های مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ؛ و براساس کتاب فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم دکتر محمود روحانی قرآن دارای 77807 کلمه می باشد.

اگرما برای هر کدام از ریشه کلمات و بعضی کلمات اساسی و بنیادی قرآن که حدود 3000 کلمه می باشد یک جلد کتاب بنویسیم یکدوره سه هزار جلدی درباره تفسیر لغت در قرآن نوشته ایم.

تولد و سابقه تاریخ هر لغت و مراحل و تطورات معانی آن در قبل و زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بعد از آن ؛ مباحث زیادی را می طلبد. چیزی که الان وجود خارجی ندارد.

تفسیر جملات و آیه ای و سوره ای قرآن که اهمیت آن بیشتر است. و استاندار سازی درباره آن هنوز انجام نگرفته است. تفسیرهای قرآن بیشتر فردی انجام گرفته و به همین دلیل بصورت دقیق و یکدست از ابتدا تا انتهای قرآن صورت نگرفته است.

زیرا ابتدا مفسرین و گروه علمی رشته ها باید در تفسیر علم لغت و جملات و آیه ها و سوره ها و روشها به یقین و وحدت رویه برسند و بعد به تفسیر موضوعی و مسئله ای قرآن پردازند.

در تفسیر قرآن نباید یک کلمه و یا جمله و یا سطر و یا صفحه اضافی تدوین گردد.

باید مشخص گردد کتاب تفسیری که تدوین گردیده است پژوهشگران آن از چه جنسی و نوعی داده پردازی کرده اند.

تفسیر توصیفی و گزارشی ؛ تبیینی و استدلالی و استنباطی و اجتهادی ؛ تفسیری و نظریه پردازی ؛ تحلیلی و انتقادی ؛ تولیدی و نظریه سازی باهمدیگر متفاوت می باشند.

در تفسیر قرآن باید اهداف و مخاطب و گرایشهای آن دقیقا روشن باشد.

تفسیر قرآن برای مذاهب اسلامی یا امت مسلمان و یا ادیان الهی و یا کشوری و منطقه ای و بین المللی متفاوت است. زیرا اهداف و مخاطبین آن متفاوت می باشند و فهم و فرهنگ تفاهم در سطوح متفاوتی است.

گروه پژوهشگران مفسر که با ادبیات و زبان بین الملل می نویسند باید از هوشمندی مضاعفی برخوردار باشند.

مراکز علوم دینی در جهان باید پژوهشگاههای علوم و حیانی تاسیس و ارتباط سازمانی مستدام علمی باهمدیگر داشته باشند. تا بتوانند در قرن معاصر و قرون آینده در خدمت فهم قرآن باشند.

ارتباط قرآن و علم و رشته های آن دائم باید داد و ستد داشته باشند و فرآوردهای همدیگر را مد نظر داشته باشند.

جمعیت علوم برای ما اهمیت و ارزش دارند و علوم باید نود و نه درصدی در خدمت بشر باشد و قرآن یک درصدی. زیرا خداوند آن چه را که توانائی رسیدن و فهم آن را بشر نداشته و یا بصورت کامل امکان نداشته بیان کرده و بقیه را بعهدہ ادراک و حجت باطنی خود انسان گذاشته است. با این همه در استفاده از منبع عظیم عقل نباید بی توجه شویم. یعنی اینکه توجه به عقل یکی از درسهای بزرگ قرآن است.

بخش سوم: علم مفاهیم شناسی در قرآن

1- کلمات قرآن

اما تحقیق ما در اینجا درباره کلمات قرآن است که ما بعنوان مفهوم از آن یاد می کنیم.

لازم به توضیح است که واژه (کلمات قرآن) اصطلاحی عام در علوم قرآنی است با زیر مجموعه ای گسترده که به لحاظ های مختلف طبقه بندی و تنظیم شده اند. وجه مشترک واژه های زیر مجموعه این اصطلاح، دلالت آن ها بر ویژگی های کلماتی است که در قرآن کریم به کار رفته اند؛ برای

نمونه، گاهی کلمات قرآن به لحاظ بلندی و کوتاهی مورد دقت قرار گرفته اند و گاهی به لحاظ اشتقاق و عدم اشتقاق؛ گاهی به لحاظ افراد و تشبیه و جمع، و گاهی تانیث و تذکیر؛ گاهی به اعتبار تشابه و عدم تشابه حروف، و گاهی به اعتبار تشدید و تخفیف حروف؛ زمانی به ملاک تعریف و تنکیر، و زمانی به ملاک کیفیت دلالت؛ زمانی به لحاظ لهجه و لغات قبایل، و زمانی به لحاظ معنای مستعمل فیه (کردی، محمد طاهر، 1321-1400ق، تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه، ص 169 و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، 729 - 817ق، بصائر ذوی التمییزی فی لطائف الکتاب العزیز، ج 1، ص 559).

به این ترتیب، اصطلاحات فراوانی ذیل واژه «کلمات قرآن» قابل دستیابی است.

و اما در مورد تعداد کلمات قرآن کریم اقوال مختلفی ذکر شده است. و با توجه به محدود و مشخص بودن کلمات قرآن کریم، زرکشی و سیوطی علت این اختلاف را «حقیقت و مجاز» و «لفظ و رسم» کلمه می دانند. احتمالات دیگری از جمله عدم دقت کافی در شمارش و در دسترس نبودن ابزارهای لازم برای شمارش را نیز در این جا باید مد نظر داشت. (زرکشی، محمد بن بهادر، 745 - 794ق، البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 252 و ص 249 و سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر، 849 - 911ق، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 242). اقوال دیگر عبارتند از: 77934؛ 77439؛ 79277؛ 77437؛ 77436؛ 77701؛... (اشیقر، محمدعلی، لمحات من تاریخ القرآن، ص 334 و رامیار، محمود، 1301 - 1363، تاریخ قرآن، ص 573).

محقق کتاب فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم (المعجم الإحصائی لالفاظ القرآن الکریم / فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، تألیف و تحقیق دکتر محمود روحانی، مشهد، مؤسسه ی چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، 1366-1368، 3 جلد) قرآن را دارای 77807 کلمه می داند که ما نیز بدان معتقدیم.

2- علوم و بحث در باره کلمات

مطلب مهم دیگری که باید در اینجا باید تذکر داد درباره کلمات (الفاظ - مفاهیم) است؛ که حداقل سه علم درباره آن بحث می کنند .

اول: علوم ادبیات عربی.

دوم: علم منطق .

سوم: علم اصول.

بحث مفهوم در هر کدام از این علوم بصورت گسترده است و می توان گفت بحث از مفاهیم در حوزه علوم انسانی و اسلامی مطرح است. و مفهوم خارج از این علوم در اینجا مراد نظر ما نیست.

3- علم اصول و کلمات

واژه ی مفهوم در علم اصول در سه معنا به کار می رود:

1. مفهوم یعنی، معنا و مدلولی که لفظ بر آن دلالت می کند و از لفظ فهمیده می شود. به عبارت دیگر، مفهوم با معنا، مدلول و مراد، مساوی است، چه این که مفهوم به معنای مدلول و معنا، مدلول مفرد باشد؛ مثل مفهوم لفظ «زید» و «انسان»، یا مدلول جمله باشد؛ مانند مفهوم جمله «زید قائم»، و چه مدلول حقیقی لفظ باشد؛ مانند حیوان درنده که مدلول حقیقی آسد(شیر) است، یا مدلول مجازی لفظ باشد؛ مثل مرد شجاع که مدلول مجازی لفظ آسد است.

2. مفهوم یعنی چیزی که در مقابل مصداق است؛ یعنی همان معنایی که در ذهن تصور شد (وجود ذهنی و کلی)، اگر چه معنا و مدلول لفظ نباشد. به عبارت دیگر، مفهوم، وجود ذهنی شیء است و مصداق، وجود خارجی آن. و این معنا از مفهوم، نسبت به معنای اول، گسترده تر است؛ زیرا معنای اول مفهوم، مقید بود به آنچه که از لفظ فهمیده می شود، ولی این معنا از مفهوم، مقید به قید لفظ

نیست، بلکه حتی اگر از طریق کتابت یا اشاره نیز معنای یک چیز در ذهن تصور شود به آن مفهوم، گفته می شود.

3. مفهوم، یعنی چیزی که در مقابل منطوق باشد. در اصطلاح علم اصول که می گویند آیا فلان جمله دارای مفهوم است یا نه، همین قسم مراد است. (مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، ج 1، ص 107، اسماعیلیان، قم، چاپ پنجم، بی تا.)

تعریف منطوق: منطوق، عبارت از آن چیزی است که نفس لفظ در حد ذات خود مستقیماً بر آن چیز دلالت داشته باشد. به عبارت دیگر، منطوق چیزی است که لفظ ابتداءً آن را در داخل خود دارد و لفظ، قالب آن می باشد، منطوق یعنی مدلول مطابقی لفظ. (همان)

انواع دلالت: دلالت، یا عقلی است، یا طبعی است، و یا وضعی. دلالت وضعی خود بر دو قسم است، یا لفظی است، یا غیر لفظی.

دلالت لفظی بر سه قسم است:

1. دلالت مطابقی: آن است که لفظ، بر تمام معنای موضوع له خود دلالت کند و با آن مطابق، باشد. مثلاً لفظ کتاب، دلالت کند بر تمام معنای خود یعنی بر تمام برگ ها و خط ها و نقش ها و حتی جلد. و یا مانند لفظ انسان که بر تمام معنای خود یعنی حیوان ناطق، دلالت کند.

2. دلالت تضمینی: آن است که لفظ، بر بخشی از معنای موضوع له خود دلالت کند، نه بر تمام آن. مثلاً لفظ کتاب، دلالت کند بر برگ ها و خط ها اما بر جلد دلالت نکند.

3. دلالت التزامی: آن است که لفظ، بر یک معنایی دلالت می کند که آن معنا داخل در موضوع له و جزء موضوع له نیست، اما لازمه موضوع له می باشد. مثل دلالت کردن لفظ دوات (جای مرکب)، بر قلم. که اگر کسی بگوید دوات را بیاور و شنونده قلم را همراه دوات نیاورد، مورد سرزنش قرار می گیرد؛ زیرا مرکب و قلم، به منزله رفیق و همراه هم هستند و بدون یکدیگر کارایی لازم را ندارند. بنابر این لفظ دوات، به دلالت التزامی بر قلم دلالت می کند، در حالی که معنای قلم، داخل در

ص: 282

موضوع له دوات نیست. (مظفر، محمد رضا، تلخیص المنطق، تلخیص، ترابی، اکبر، ص 11 - 12، دار العلم، قم، چاپ چهارم، 1374 ش)

تعریف مفهوم اصطلاحی

مفهوم، عبارت است از: آن چیزی که لفظ مستقیماً دلالت بر آن نداشته باشد و مدلول مطابقی لفظ نمی باشد، بلکه مدلول التزامی لفظ است که لفظ به تبع منطوق، بر آن دلالت دارد؛ مانند «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرِمْهُ»، منطوق جمله مذکور آن است که در صورت آمدن زید، اکرام او واجب است ولی مفهومی می شود: اگر زید نیاید اکرامش واجب نیست. (اصول الفقه، ج 1، ص 107)

این قسم از مفهوم، دارای دو شرط است:

الف. شرط اول این که مفهوم باید مدلول التزامی لفظ باشد و لزومش هم لزوم بین به معنای اخص باشد. لزوم، بر دو قسم است: لزوم بین و آشکار، لزوم غیر بین. لزوم بین، نیز بر دو قسم است: لزوم بین به معنای اخص، لزوم بین به معنای اخص، آن است که از تصور ملزوم فقط، بدون واسطه شدن چیزی دیگر، تصور لازم، در ذهن صورت گیرد، مانند این که از تصور آتش که ملزوم است، حرارت و سوزاندن، تصور می شود بدون نیاز به تصور چیز دیگر. (خویی، موسوی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه، مقرر، فیاضی، محمد اسحاق، ج 5، ص 57 - 58، انصاریان، چاپ چهارم، 1417 ق. و مشکینی، میرزا ابوالحسن، حواشی المحقق المشکینی، ج 2، ص 13، لقمان، چاپ اول، 1413 ق)

ب. شرط دوم این که مفهوم، مربوط به جمله باشد نه مفرد. حال چه جمله انشاییه باشد؛ مثل «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرِمْهُ»، مفهوم این جمله آن است که اگر زید نیاید اکرامش واجب نیست. و چه جمله خبریه باشد؛ مانند «إِنْ كَانَتْ الشَّمْسُ طَالِعَةً فَالْتِهَارُ مَوْجُودٌ»، که مفهومی می شود: هنگامی که خورشید طلوع نکرده باشد، روز، موجود، نیست. (اصول الفقه، ج 1، ص 107).

ص: 283

البته علوم دیگری مثل علوم انسانی یا فلسفه و عرفان و یا علوم غریبه از زوایه دیگری به کلمات نگاه می کنند.

البته در علوم انسانی مفهوم هم بکاررفته است و تعریفی دارد که هرچند با مقصود ما در حالت هائی مشترک است لکن تفاوت کاربردی دارد مثلاً در کتاب (روش های تحقیق در علوم رفتاری

نویسنده گان : زهره سرمد، عباس بازرگان، الهه حجازی نشر آگه) در تعریف مفهوم آمده است :

مفهوم،

تجربیدی از رویدادهای قابل مشاهده است که معرّف شباهت ها یا جنبه های مشترک میان آن ها است. مفاهیم واژه هایی انتزاعی است که برای توضیح دادن و یا معنا دادن به تجربیاتمان از آن ها استفاده می کنیم. برای مثال « پیشرفت تحصیلی» مفهومی است که می توان آن را از طریق عملکرد (نمره کلاسی) دانش آموزان در دروس مختلف مشاهده کرد.

برخی واژه ها مثل «انگیزش»، «هوس»، «مفهوم خود»، «اضطراب»، «قابلیت اجتماعی» به صورت مستقیم قابل مشاهده نمی باشند. این مفاهیم پیچیده که در سطح بالایی از تجرید (انتزاع) قرار دارند، سازه نامیده می شوند. سازه ها غالباً از نظریه ها مشتق می گردند. «قابلیت اجتماعی» یک سازه است زیرا از یک سو به مهارت های اجتماعی، شناختی و عاطفی و از سوی دیگر به فرایند اجتماعی شدن و تجربه های اجتماعی در روابط میان فردی اشاره دارد. مشاهده ی قابلیت اجتماعی تنها با ایجاد شرایط خاص و با کمک متغیرها امکان پذیر می گردد.

متغیر عبارت است از ویژگی واحد مورد مشاهده. متغیر کمّیتی است که می تواند از واحدی به واحد دیگر یا از یک شرایط مشاهده به شرایط دیگر مقادیر مختلفی را اختیار کند. به بیان دقیق تر، متغیر نمادی است که اعداد یا ارزش ها به آن منتسب می شود. برای مثال نمرات حاصله از آزمون پیشرفت تحصیلی یک متغیر است، زیرا از فردی به فرد دیگر متفاوت بوده و یا حداقل تمام افراد نمره ی یکسانی از آن به دست نمی آورند. رابطه ی بین مشاهدات، متغیرها و سازه ها را به طریق زیر می

توان نشان داد. یا سؤال های تحقیق مشخص شده، سپس تعریف عملیاتی متغیرها عرضه می شود. مرحله ی بعد تصمیم گیری درباره ی چگونگی اندازه گیری، گروه بندی و یا دستکاری متغیرها است.

به عنوان مثال کافی است به سوره مبارکه توبه آیه 40 (كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) مراجعه کنیم تا بینیم چگونه کلمه (کلمه بمعنای ا. سخن گفتن و تکلم. 2. اسماء 3. شرایع و احکام 4. مخلوقات الهی 5. مسیح علیه السلام 6. قضای حتمی و وعده و وعید الهی 7. اعتقاد قلبی 8. روح 9. توحید (لا اله الا الله)) در این آیه شریفه معنا و تفسیر می گردد. باید در اینجا اذعان و یقین کرد که هر معنا و مفهومی که از لفظ و کلمه مراد می کنیم در تفسیر آیه بسیار تاثیر گذار است و نوعی باید گفت مفسر قبل از آنکه می خواهد تفسیر بنویسد باید مرادش را از مفاهیم کلمات اعلام کند.

5- علوم ادبیات عربی و مفاهیم قرآن

پس دایره و حوزه تحقیق ما (کلمات قرآن - مفاهیم آن) با نگاه ادبیات عربی است لکن بشکل و صورتی که به این صراحت و گسترده گی تا کنون کمتر مطرح شده است. در تفاسیر گذشته بصورت پراکنده طرح و بحث شده است و بویژه در تفسیر تسنیم علامه عبدالله جوادی آملی بعنوان تفسیر مفهومی در ضمن مطالب بیان گردیده است. اما اگر ما منابع علمی مربوط به قرآن بویژه تفاسیر را بر اساس زمان و قرون طبقه بندی کنیم متوجه می شویم بعضی از آیات و کلمات در قرآن هیچگونه پیشرفت و توسعه و تکامل نداشته است و در واقع مفسرین و دانشمندان اسلامی هیچ برداشت و استخراج

و استنباط صحیح و جدیدی از قرآن نداشته اند و یکی از دلایل مهم آن عدم فراهم بودن مقدمات کافی بوده است که از جمله آن نشناختن مفاهیم قرآنی بوده است.

6- تعریف علم مفاهیم شناسی در قرآن

همه عالم گر این صورت ببینند کس این معنی نخواهد کرد مفهوم

حکیم سعدی (کلیات چ مصفا ص 533)

شاید بتوان گفت علم مفاهیم شناسی قرآن حد واسط بین معنی کلمه (علم مفردات) و (علم تفسیر قرآن) است. علم مفاهیم شناسی قرآن یک علم جدیدی است که نه می توان علم مفردات قرآن آن را دانست زیرا فراتر از آن است و نه می توان آن را علم تفسیر نامید زیرا اساسا با آن متفاوت است.

علم مفاهیم شناسی یک علم جدید و معاصر است که در دنیای ادبیات و زبان این قرن پدید آمده است و رو به تکامل و توسعه است. و هر چند که مفهوم معنای آن نزدیک معنایی است که در علم اصول و علم منطق وارد شده است ولی با آن متفاوت است. علم مفاهیم شناسی یعنی اینکه یک کلمه در دنیای درون خود و دنیای بیرون خود چه ارتباطاتی دارد و چه اراده ائی از آن شده است؛ نگاه منظومه ائی و مجموعه ائی به کلمات علم مفاهیم شناسی است. علم مفاهیم شناسی نگاه سطحی و ظاهری و بیرونی و عریانی (ادبی) به کلمات دارد نه نگاه رمزی و باطنی و تاویلی و شهودی. اگر علم مفاهیم شناسی به دنیای درون کلمه نگاه می کند منظور این است که خودش را چگونه معرفی می کند و با کلمات دیگر چگونه در می آمیزد. اگر در علم مفاهیم شناسی گفته می شود معنای دنیای درون و بیرون به این خاطر است که یک کلمه از نظر معنایی یک فرهنگ مفهومی را در خود نهفته دارد و با یک دنیا راز و رمز همراه است و این مفاهیم برای هر کسی بساده گی رخ نمایان نمی کند.

بعنوان مثال اگر کلمه (صبر که در قرآن 103 بار و مشتقات آن بصورت 31 شکل و صیغه آمده است) را از دیدگاه علم لغت معنا کنیم می شود علم مفردات قرآن و اگر در هر آیه ای که کلمه صبر در آن آمده است آن را معنا کنیم می شود علم تفسیر قرآن و لکن اگر ببینیم در مجموعه قرآن خداوند از کلمه صبر چه اراده ائی کرده است (دنیای درون) و همچنین این کلمه با دیگر کلمات قرآن در منظومه کلمات و محتوایی قرآن چه ارتباط گسترده ائی دارد (دنیای بیرون) می شود این معنا علم مفاهیم قرآن.

ص: 286

و یا مثال دقیق دیگر مفهوم شناسی علم و تقسیمات آن است (علم در قرآن 854 بار و مشتقات آن بصورت 131 شکل و صیغه آمده است).

علم چیست؟ مفهوم لغوی کلمه «علم» و معادل های آن، مثل دانش و دانستن، روشن است [منطقیین علم را، حصول صورہ الشیء عند العقل (حاصل شدن صورت چیزی در ذهن انسان) می دانند. چنانچه مرحوم مظفر در کتاب المنطق می گوید. ولی فلاسفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسیم می کنند و بحث ما در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است، هر چند در این زمینه فلاسفه غرب سخنان دیگری دارند که در خلال بحث به آنها اشاره خواهد شد.]. ولی «علم» معانی اصطلاحی مختلفی دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه، ناچاریم اشارات مختصری به آن ها بکنیم؛ واژه علم در این موارد و معانی به کار می رود:

1. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب

2. مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آن ها در نظر گرفته شود، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و...

3. مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آن ها، لحاظ شده و هر کدام از آن ها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد، به این معنا علوم غیر حقیقی و قراردادی مانند لغت دستور زبان هم، علم خوانده می شود.

4. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیات و مابعدالطبیعه را در برگیرد.

5. مجموعه قضایایی حقیقی که از راه تجربه حسّی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست ها، به کار می برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی شمارد. این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می دهند. [علم در نظر آنان مطابق با کلمه (Science) است.].

هر چند جعل اصطلاح اشکال ندارد، اما اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاص پوزیتیویست‌ها [Positivisme] مکتبی که توسط آگوست کنت (1798-1857 Auguste Conte م) بنیاد نهاده شد و ریشه او در اصالت حس هیوم بود که معرفت بشر را محدود به تجربه حسی می‌داند. [در دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را محدود به امور حسی و تجربی می‌پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو و بی حاصل می‌دانند.] آموزش فلسفه، استاد مصباح یزدی، ج 1، ص 61، با تلخیص.

6. در روایات اسلامی علم در معانی دیگری از جمله معنای «نور» نیز به کار رفته است [عن الصادق (علیه السلام): «لیس العلم بالتعلم اّما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی آن یهدیه ...»؛ بحارالانوار، ج 1، ص 225]. البته در این جا مقصود از علوم تجربی «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات است» می‌باشد که تقسیم بندی های مختلفی دارد [ر.ک: احصاء العلوم، فارابی، ص 111-120؛ آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمدتقی، ج 1، ص 61؛ مبانی فلسفه، سیاسی، علی اکبر، ص 212 و 253 و مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،] و ما به تقسیم بندی علوم بر اساس روش، بسنده می‌کنیم.

تقسیم بندی علوم بر اساس روش:

در این تقسیم، علوم به چهار گروه تقسیم می‌شود که به این شرح است:

الف. علوم تجربی: که شامل دو قسم می‌شود. اول: علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... و دوم: علوم انسانی [ص 9 و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، رضایی اصفهانی، محمدعلی،] مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد و... روش این علوم، بر اساس مشاهده و تجربه حسی است. (البته بعضی علوم انسانی را تقسیم علوم تجربی می‌دانند)

ب. علوم عقلی: که آن نیز شامل دو قسم می‌شود:

اول: علوم منطق و ریاضیات که تا قبل از برتراند راسل، گمان می‌شد ریاضیات اصل منطق است، ولی او اثبات کرد که منطق، اصل ریاضیات است.

دوم: علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه های مضاف (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و...) و فلسفه های غیر مضاف (مانند متافیزیک یا امور عامه) می شود.

ج. علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت و... که در آن ها از نقل استفاده می گردد (البته منظور در این جا علوم تعبدی شرعی نیست).

د. علوم شهودی: که با علم حضوری به دست می آید مانند: علوم پیامبران و عرفا. شاید این طبقه بندی، کامل ترین تقسیم علوم باشد، که تاکنون ارائه شده است.

اینهائی که تا اینجا بصورت بسیار مختصر آوردیم علم مربوط به انسان بود؛ و اگرخواستیم بصورت کامل مفهوم آن را بررسی کنیم باید علم خدا و ملائکه و حیوانات و دیگر موجودات عالم هستی و علم انسان در عالم برزخ و قیامت را نیز بررسی کنیم.

حال با این توضیحاتی که آورده شد مشاهده می کنیم چقدر معنای یک کلمه (کلمه علم) دارای مفهوم پیچیده و گسترده است و ما وقتی در آیات الهی به آن می رسیم چگونه باید با دقت آن را تفسیر و تبیین کنیم. با جرات می توان گفت باید برای مفهوم هر کلمه قرآن یک جلد کتاب نوشت تا مقصود آن در مجموعه قرآن روش و تبیین شود.

علم مفاهیم قرآن چون از علوم رایج معارف و علوم قرآنی نبوده است در کتابهای مربوط به قرآن هیچگونه تعریفی از آن نمی توان پیدا کرد و اندک کتابهائی هم که مفاهیم قرآن را تعریف کرده اند به بیراهه رفته اند.

نگاه کنید به کتاب (چیستی، چرایی و چگونگی آموزش مفاهیم قرآن کریم؛ نویسنده: مسعود وکیل؛ نشر: کاتبان وحی).

و یا آموزش مفاهیم قرآن درک معنای آیات قرآن کریم (چندین مجلد) نویسنده گان: مسعود وکیل، سید مهدی سیف، محمد جعفر محبی، سید هادی محدث، حمیدرضا مستفید، سید محمد حسین

میرباقری، محمود کریمی (مصحح)؛ که در این کتابها همان علم به مفردات و لغات قرآن را بعنوان علم مفاهیم قرآن معرفی کرده است. در واقع این گونه کتابها هم لغت شناسی و ترجمه لغات است.

7- انتخاب تفسیر راهنما

از میان منابع ما تفسیر راهنما را ملاک قراردادیم زیرا نسبت به بقیه تفاسیر از امتیازات لازم برخوردار است که در مقدمه آن تفسیرقیم بدان اشاره شده است و بخاطر جلوگیری از التقاط در روش و گرایش و مکاتب از هیچ تفسیر دیگری استفاده نکردیم. دلیل اصلی آن روش تفسیر راهنما است.

سبک و روش تفسیر راهنما بسیار مهم است که به ویژگیهای آن اشاره می گردد:

1. توجه به روایات: این تفسیر در زمره تفسیرهای روایی نیست ولی روایاتی را که به بیان ظاهر آیات پرداخته اند و ابهامی از آن را زایل ساخته اند در پایان آیه مربوطه آورده و متن عربی و ترجمه فارسی آن ها را پس از برداشت های هر آیه ضمیمه کرده است. مرکز فرهنگ و معارف قرآن در نظر دارد روایاتی که به تاویل آیات و یا تطبیق مصداق های خاص نظر دارد برای تکمیل و تحقیق بیشتر و ارائه در قالب تفسیر ماثور جمع آوری کرده در طرحی مستقل به آن پردازد.

2. اعتماد به ظاهر آیات: در سرتاسر این تفسیر حجیت داشتن ظواهر قرآن مشهود است. گرچه رعایت سبک ترتیبی - تطبیقی که تفسیر راهنما را از دیگر تفاسیر ممتاز ساخته است، به نویسندگان آن اجازه نداده است که بین آیات ناسخ و منسوخ و حتی عام و خاص به قضاوت نشست و نتیجه آن را به صورت دیدگاه قرآن در آن موضوع ارائه دهند. امید است این مهم به صورتی دیگر تامین شود و به بانک اطلاعات مرکز فرهنگ و معارف غنا بخشد.

3. ارتباط آیات: محققان از ارتباط جمله ها و بندهای هر آیه با یکدیگر و از سیاق آیاتی که در مجموعه ای مرتبط قرار گرفته اند، نکته های خوبی استخراج کرده اند.

4. ساختار ادبی: در سراسر تفسیر، نویسندگان آن به ساختار ادبی آیه نظر داشته و توجه به لغت ها و ترکیب های آیه مایه پیدایش برداشت های جدیدی شده است.
5. قیدها و صفت ها: هر صفت یا قیدی که در آیه آمده است منبعی برای کسب نکته ها قرار گرفته و حتی جایگاه حروف در آیه نیز گاه به دقت بررسی شده و راز استعمال آن به صورت برداشت مستقل مطرح شده است.
6. شان نزول ها: شان نزول هایی که محققان این تفسیر آن را معتبر شناخته اند به برداشت ها کمک کرده است و آن ها را افزایش داده یا قیدی به آن افزوده است.
7. الغای خصوصیت: «الغای خصوصیت» یکی از شیوه های برگزیده این تفسیر است که براساس آن از آیاتی که به ظاهر درباره شخص یا موضوع خاصی سخن گفته است نکته هایی کلی و جامع استفاده شده است.
8. مفهوم گیری: از شیوه های دیگری که در این تفسیر مایه دست یابی به بسیاری از برداشت ها شده «مفهوم گیری» از آیات است. البته برداشت هایی که لازمه مفاد آیه می باشد گرچه به تامل نیازمند باشد، حتی المقدور از قلم دور نمانده است.
9. نقل قول ها: قرآن هرگاه سخنی را از دیگری نقل می کند، این نکته بدیهی می نماید که درباره اثبات یا نفی آن نظر دارد و آن را به منظور آموختن نکته ای مثبت یا منفی نقل کرده است. نویسندگان تفسیر راهنما این مبنا را باور داشته و براساس آن برداشت های مفیدی ثبت کرده اند.
10. آراء مفسران: تفسیر راهنما را نمی توان کتابی که جامع نظرها و آرا باشد معرفی کرد. گروه های تفسیری خود را به مطالعه دقیق ده تفسیر از جمله المیزان و مجمع البیان ملزم ساخته بودند ولی هرگز به صرف وجود یک قول، آن را به برداشتی هر چند احتمالی تبدیل نکرده اند، بلکه تنها به نکاتی عنایت ورزیده اند که پس از مطالعه تفاسیر، خود نیز آن را پسندیده یا محتمل دیده اند. در نتیجه کمتر موردی می توان یافت که سخنی را با استناد به یکی از مفسران آورده باشند.

آن ها در مراجعه به تفاسیر تنها به تفاسیرهای شیعه اکتفا نکرده بلکه از تفاسیر اهل سنت نیز بهره برده اند و آن جا که مفسری به دور از تعصبات نادرست، سخنی صحیح آورده است، استفاده کرده و برداشت های خود را غنی ساخته اند.

11. کتاب های لغت: مراجعه به کتاب لغت برای مفسر اجتناب ناپذیر است. او هر چند عرب زبان باشد باید لغت را در استعمال عصر ظهور اسلام در نظر گیرد و از آیه همان معنایی را بفهمد که عرب های مکه و مدینه در آن زمان می فهمیدند.

در آیین نامه هایی که نویسندگان تفسیر راهنما خود را به آن ملزم ساخته اند نام کتاب هایی خاص به عنوان منابع اصلی لغت آمده است که عبارتند از: مفردات راغب، لسان العرب، القاموس المحيط، المصباح المنیر، معجم مقاییس اللغه، تاج العروس، النهایه، الصحاح.

بدیهی است سخن اهل لغت را تنها در صورتی پذیرفته اند که به آن ها اطمینان داده است، زیرا هر مفسر و یا مترجم قرآن می داند که صرف وجود معنایی در کتاب های لغت دلیل صحت و یا اراده آن از کلام نیست.

12. توضیحات: اگر گفته شود برای دانشجویان و طلاب مفیدترین بخش های تفسیر راهنما همان توضیحاتی است که ذیل برداشت ها آمده است، سخنی گزاف نیست، زیرا برخی نکات آیه تنها با توجه به آن چه در توضیحات آمده است ذهن مخاطب را به خود جلب می کند و برای کسی که بخواهد بدون مراجعه به آن، برداشت ها را مطالعه کند سؤال های زیادی بی جواب خواهد ماند.

علاوه این که گاه در توضیحات، احتمالات گوناگونی در مصداق های آیه بیان می شود که چون در متن برداشت ها نیامده است از راه فهرست های آخر آیه و نیز آخر کتاب به آن دست نمی یابند.

13. برداشت های احتمالی: تفاسیر گوناگونی که تاکنون بر قرآن نوشته شده است گاه نکته هایی را بیان کرده اند که نه می توان آن را به راحتی پذیرفت و نه می توان به آن بی اعتنا ماند.

نویسندگان تفسیر راهنما از طرفی ثبت این نکته ها را برای تهیه فهرستی جامع از مطالب قرآن ضروری دیده اند و از طرفی دیگر نخواسته اند صحت آن نکته ها را به مخاطب القا کرده باشند،

انتخاب علامت ستاره که نه نور خورشید دارد و نه تاریک است برای این برداشت ها آن ها را از مطالب دیگر آیه ممتاز ساخته است تا کسانی که مایلند احتمالات نه چندان قوی را نیز دیده باشند به خواسته خود برسند.

14. ترجمه آیات: انگیزه اصلی مولف و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تهیه فهرستی جامع از مطالب قرآن بود و برای این هدف نیازی به ترجمه احساس نمی شد تا زمانی که تفسیر به چاپ رسید و محققان با مراجعه به آن دریافتند که برای فهم آیه وجود ترجمه ای که با برداشت ها مطابقت کامل داشته باشد ضروری است.

ترجمه ای که هم اکنون از مجلد هشتم به بعد ذیل آیات قرار گرفته است از ترجمه های دیگر دو امتیاز قابل توجه دارد: نخست این که تا حد امکان با فهم نویسندگان تفسیر راهنما هم آهنگ شده است و دیگر این که سعی شده است از خطاهایی که گاه در ترجمه های دیگر مشاهده شده، محفوظ بماند.

15. هم آهنگی با اصطلاح نامه قرآنی: مرکز فرهنگ و معارف قرآن برای تهیه اصطلاح نامه ای که بتواند نیاز دایره المعارف قرآنی و نیز فهرست نگاری تمام کتاب های قرآنی را تامین کند راهی جز ابداع عناوین جدید نداشت به آن امید که در بانک عظیم اطلاعات قرآنی بتواند راه گشای کسانی باشد که در موضوعات قرآنی به تحقیق می پردازند، نویسندگان تفسیر راهنما کلمات هر برداشت را باید به گونه ای انتخاب می کردند که در نمایه سازی نهایی، با آن اصطلاح نامه هم آهنگ باشد از این رو از تعبیرات متنوع پرهیز کرده اند؛ این کار گرچه از زیبایی جمله ها کاسته است در نهایت برای معجم مطالب قرآنی کارسازتر است.

16. نمایه ها: اصلی ترین هدف تفسیر راهنما را نمایه های آن تامین می کند این نمایه ها که نشان می دهد در هر آیه چند مطلب و چه مطلبی وجود دارد، ذیل هر آیه و به ترتیب عناوین اصلی و فرعی و تنظیم الفبایی آمده است و در آخر هر مجلد مطالب سوره های موجود در آن به تفصیل فهرست نگاری شده است. (تفسیر راهنما از آغاز تا کنون - محمدعلی یزدی).

در اینجا یک نکته مهم از بیان حضرت آیت الله محمد هادی معرفت درباره تفسیر راهنما می آوریم :

« پیام های قرآن که در درون آیات نهفته است، مسئله اصلی قرآن است. اندیشوران باید پیام ها را از درون آیات بیرون بکشند و این نکته ای است که از آن غفلت شده است. با آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأکید داشت که به سطح اکتفا نشود، ولی در تفاسیر به همان سطح اکتفا شده است. کار ارزشمندی که آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی در تفسیر راهنما انجام داده، توجه به بطون آیات قرآن و بیان پیام های آن است یعنی کاری که از روز اول پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار بر آن اصرار داشتند، با این تفسیر، عملی شد. مفسران ما باید شیوه تفسیری خود را عوض کنند و به پیام های قرآن توجه کنند و آن ها را روشن کنند. این شیوه ای که درون نگری و استخراج پیام های درونی قرآن است، همان موجب جاودانگی قرآن است. این بعد را باید آشکار سازیم و به منصفه ظهور برسانیم. امیدواریم این کار خجسته ای که ایشان و همراهانشان و همکارانشان انجام داده اند، به گونه ای احسن و متقن تر ادامه یابد و تکمیل شود.» رجوع شود به کتاب: بازخوانی روشی نو در تفسیر قرآن ((گزارش همایش بزرگداشت تفسیر راهنما)) تهیه: مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ نشر بوستان کتاب اولین سال انتشار: 1386)

8- جمع بندی و خلاصه علم مفاهیم شناسی در قرآن

1- قرآن کتاب خداست که برای هدایت ناس و بشر و انسان و مسلمان و مومنین و متقین نازل شده است؛ و از معجزات جاویدان محسوب می شود؛ چه بسیار انسانهای مومن و خدا جوئی که با معرفت و عمل به این کتاب آسمانی به سعادت رسیدند و چه دانشمندان بزرگی که در طول بیش از چهارده قرآن برای فهم و نشر معارف این کتاب کریم عمر خود را گذاشته اند. هر زمانی که از این کتاب می گذرد تازه هائی از معارف این کتاب الهی کشف می گردد و این جریان همچنان ادامه دارد. در پرتو این تلاشهای شایسته علمی زیادی از معارف و علوم قرآنی برای ما به یادگاری باقی مانده است. که از مهمترین آن می توان از تفسیر قرآن نام برد. این علم بر اساس مقدماتی از علوم است مثل مفردات قرآن.

شاید بتوان گفت علم مفاهیم شناسی قرآن حد واسط بین معنی کلمه (علم مفردات) و (علم تفسیر قرآن) است. علم مفاهیم شناسی قرآن یک علم جدیدی است که نه می توان علم مفردات قرآن آن را دانست زیرا فراتر از آن است و نه می توان آن را علم تفسیر نامید زیرا اساسا با آن متفاوت است.

تفسیر به معنای «دانش تفسیر»، یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی) است و تفسیر دارای موضوع، تعریف، هدف، فایده، پیش انگاره ها (مبانی و مبادی) و ... است. از این رو، تفسیر از علوم مرتبط با قرآن به شمار می آید که بیش از هزار سال عمر دارد.

علم تفسیر به دانشی گفته می شود که انسان را با معانی و مقاصد آیات قرآن و منابع، مبانی، روش ها، معیارها و قواعد آن آشنا می سازد.

به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می شود: (1 مبانی تفسیر؛ 2 قواعد تفسیر؛ 3 منابع تفسیر؛ 4 شرایط مفسر؛ 5 سنجه های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر؛ 6 روش های تفسیری؛ 7 گرایش ها (مکاتب) تفسیری.

موضوع علم تفسیر: آیات قرآن (سخنان الهی که در قالب وحی قرآنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است).

هدف دانش تفسیر: کسب توان استنباط صحیح از آیات قرآن.

فایده علم تفسیر: فهم مراد استعمالی (معانی آیات) و مراد جدی خدا (مقاصد آیات).

2- اگر مفاهیم قرآن خوب تبیین و توصیف شود مقدمه تفسیر خواهد شد و تفسیر قرآن از غنای بیشتری برخوردار خواهد شد. این دانش که مربوط به مجموعه دانشهای نوین زبان شناسی است می باشد. زبان شناسی بیشتر ناظر به کلام انسانی است که در دوره های مختلف شامل کلام های مقدس (کتابهای آسمانی) نیز شده است. زبان شناسی شامل: زبان شناسی نظری؛ آواشناسی؛ واج شناسی؛ واژه شناسی؛ ساخت واژه؛ نحو؛

معناشناسی؛ معناشناسی واژگانی؛ معناشناسی آماری؛ معناشناسی ساختاری؛ سبک شناسی؛ تجویز و توصیف؛ کاربردشناسی؛ زبان شناسی کاربردی؛

اكتساب زبان؛ زبان شناسی روان شناختی؛ زبان شناسی جامعه شناختی؛ زبان شناسی شناختی؛ جامعه شناسی زبان؛ زبان شناسی محاسباتی؛ زبان شناسی توصیفی؛ زبان شناسی تاریخی؛ زبان شناسی تطبیقی؛ رده شناسی زبان؛ دستور گشتاری؛ ریشه شناسی. و همچنین توجه به نظریات هرمنوتیک و متودولوژی می تواند تاثیرات خوبی در مباحث شناخت قرآن داشته باشد و فضاهای جدید تحقیقات قرآنی ایجاد نماید.

3- اگر تفسیر ما از پیشرفت مناسبی برخوردار نیست دلیل عمده آن این است که روی مقدمات تفسیر کارهای اصلی صورت نگرفته است. این مسئله برای هرکس که با تفسیر قرآن آشنا باشد بدیهی است. برای روشن شدن زوایای پنهان و آشکار قرآن بیش از دوازده هزار کتاب نوشته شده است ولی می توان به جرات گفت مسلمانان و بشره نوزده صورت کامل از این ذخیره الهی بهره لازم را نبرده است و استخراجات لازم را از این گنج الهی نکرده است.

4- بعضی آیات قرآن قرن‌ها از نظر تفسیری هیچ پیشرفتی نداشته است. و مثل آن است که تفاسیر از روی هم بازنویسی کرده اند و اگر حرف تازه ای هم زده شده است بیشتر جنبه فرقه ای و گرایش‌های داشته که اکثراً به تاویل آیات و یا بهتر بگوئیم تفسیر به رای شده است. چگونه می توان یک آیه و یا یک سوره را خوب تفسیر کرد در صورتی که زوایای آشکار و پنهان کلمات خوب کالبد شکافی نشده باشد. برای آشکار شدن این مدعی تفاسیر قرآن را بر اساس قرون طبقه بندی کرده و سیر پیشرفت معانی و مفاهیم و تفاسیر آیات را در آن بر اساس استانداردهای علمی و روش های نوین بررسی کنید.

5- متأسفانه در زمان معاصر که به این مسئله مهم یعنی مفاهیم آیات کمی توجه شده است بعضی آن را با شرح لغت اشتباه گرفته اند و کتابهایی به همین نام تالیف شده است و اسم کتاب خود را مفاهیم قرآن گذاشته اند و حال آنکه اصلاً به مفاهیم نپرداخته اند و یک مقدار بیشتر از حد معمول از ترجمه لغت فرارفته اند و در این زمینه مراکز قرآنی و علمی را نیز به اشتباه انداخته اند.

6- علم مفردات یا واژه شناسی در قرآن دانشی است که در باره تک واژه های قرآنی از نظر ریشه اشتقاق لغوی و دلالت آن بر معنای مطلوب مناسب و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می کند بدین منظور که هرگاه شخصی معنای واژه های قرآنی را نمی داند با مراجعه به کتابهای لغوی مانند

مفردات راغب می تواند معنا و ریشه موارد اشتقاقی و نوع کاربرد آن را بشناسد . و حال آنکه علم مفاهیم شناسی قرآن درباره یک واژه و معنای آن در تمام حالات علمی و ادبی در قرآن بحث می کند با این توضیح تفاوت عمده و عمیق علم مفردات با علم مفاهیم تا حدودی روشن شد.

علم مفردات شاخه های فراوانی دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

الف- دانش غریب القرآن

ب- معرب القرآن که در آن در مورد واژه هایی که از زبانهای دیگر به زبان قرآن وارد شده و به صورت عربی در آمده بحث می کند.

ج- اعراب القرآن در خصوص چگونگی اعراب الفاظ قرآن بحث می کند

د- مجازات قرآن انواع مجازهای به کار رفته در قرآن در این شاخه بحث می شود.

ه- وجوه و نظائر در قرآن

و بعضی دیگر از موضوعات علوم قرآن که بنوعی با مفردات قرآن سرو کار دارد.

دانشمندان بزرگی به تبیین واژه های قرآنی پرداخته اند و برخی از آنها کتابهایی را نیز تدوین نموده اند که تفصیل آنها در کتابهای رجال مانند : معجم الادباء ، تاریخ بغداد، فهرست ابن ندیم، اعلام زرکلی و آمده است.

برای آگاهی از این کتابها می توانید به مجله بینات شماره هفت و نه مراجعه کنید که بیش از سیصد جلد کتاب معرفی شده است.

7- مفاهیم قرآن به معنای تحقیق کامل و جامع در باره بنیان آشکار و نهان یک لغت است؛ و بررسی سابقه و شرح آن در کل مجموعه آیات قرآن است. و همچنین تمام کاربردهای علمی و ادبی آن را بررسی کردن است. و این تقریباً یک علم کاملاً جدید درباره قرآن است. زیرا باید نقش یک مفهوم را در تمام قرآن در قالب یک کلمه و ارتباطات آن مشخص کرد. تحقیق درباره مفاهیم شناسی قرآن کار ساده ای نیست و افراد باید صاحب تخصص های گوناگونی باشند. و بصورت گروهی

ص: 297

کارکنند. مفهوم شناسی قرآن بعد از آشنائی علوم ادبی و منطقی و فلسفی و عرفانی و تاریخی و فقهی و غیره برای محققین حاصل می شود. تازه این بررسی نقش یک کلمه و مفهوم در قرآن است؛ حال آنکه اگر ما خواستیم نقش مفهوم یک جمله و یا چند جمله و یا یک آیه و یا یک سوره را نسبت به یک جمله و یا چند جمله و یا یک آیه و یا یک سوره دیگر بررسی کنیم؛ ببینید چه نیروی انسانی دانشمند و چه سرمایه مالی هنگفت و چه تکنولوژی (ابرایانه) و امکانات نرم افزاری و علمی و سخت افزاری نیاز است. ولی به هر حال کاری است که باید در آینده نزدیک انشاء الله بشود.

8-قران را می توان مثل قطعات متنوع هندسی (Magnets game) فرض کرد که به بی نهایت اشکال قابل تصور است اگر شما به یک آجر در یک ساختمان بسیار بزرگ و چند هکتاری توجه کنید و نقش این آجر در کل مجموعه را بررسی کنید یک تصور مفهومی بدست آورده اید که جایگاه و معنای آن را در منظومه این ساختمان به شما نشان می دهد و تصور بود و نبود آن در این منظومه به کل آن می تواند کمک کند و یا آسیب برساند. پس باید در نظر داشت هر یک از کلمات قرآن مفهومی در بردارد که با تمام کلمات و جملات قرآن ارتباط دارد ارتباطی که در طول تاریخ تفسیر قرآن کشف نشده است. و از این مبنا استنتاجات بسیاری می توان استخراج کرد که در لابلای بعضی از تفاسیر آمده است.

9-البته شاید بتوان گفت مفاهیم قرآن یک رشته جدید در علوم و معارف قرآن است و مربوط به دوران معاصر است زیرا که بسیاری از علوم در حدود نیم قرن جدید تحولات جدی بخود گرفته اند. با استفاده از ابزار و امکانات جدید بویژه رایانه و برنامه ریزی برای آن می توان به این علم دسترسی پیدا کرد. این علم بصورت رسمی هنوز وارد حوزه و دانشگاه نشده است و مطالب آن بصورت گسیخته در ضمن مطالب دیگر بیان می شود. هراستادی با توجه به شناخت نسبی خود از آن بحث می کند و بسیاری آن را بعنوان یک علم قرآنی نه می شناسند و نه قبول دارند. اینجانب بعد از حدود چهار سال آشنائی با علوم دینی و اسلامی و قرآنی و بعد تمرکز بر روی این موضوع (علم مفاهیم شناسی قرآن) و کشف آن در تفسیر شریف راهنما به این امر خطیر نائل شدم و خداوند رحیم افق نور دیدن آن را بمن نشان داد. و این چیزی بود که بصورت متفاوت در بعضی مکتوبات قرآنی با آن

برخورد می کردم که خود داستانهای زیبا و دلنشینی دارد. خیلی دوست داشتم با قرآن مانوس باشم و روزانه چندین نوبت تلاوت داشته باشم ولی بعضی از مواقع یک کلمه و یا یک جمله قرآن و نقش آن در کل قرآن فکرو دل من را بخودش مشغول می کرد و ساعتها و روزها وقت مرا می گرفت و رهایم نمی کرد؛ نمی توانستم از آن مفهوم کلمه و جمله و آیه دلم را جدا بکنم؛ هر لحظه و زمانی که می گذشت رخ جدیدی از آن برآیم کشف می شد ولی همیشه دوست داشتم یک راهی پیدا کنم که آن را به صورت علمی در معرض دیگران قرار دهم؛ ولی عظمت کارونداشتن ابزار و امکانات لازم من را از آن باز می داشت تا اینکه این توفیق نسبی برآیم حاصل شد. و برای همین همیشه در حیرتم که قلب مقدس اشرف و اکرم واعظم انبیاء یعنی حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) چگونه این حجم با عظمت معنوی را در سینه مبارکشان داشتند و آن را حمل می کردند. آری این کلمات و آیات الهی است که بی نهایت بار قابل استناد و استدلال و فیض جاری است و هنرنمایی می کند. کاری که از عهده هیچ مجموعه و دستگاه علمی بر نمی آید. کاریکه من انجام داده ام کاری است که اصل زحمت آن را دانشمندان اسلامی در تفسیر قیم راهنما انجام داده اند و من فقط آن را دیده و استخراج و تالیف کرده ام؛ هر چند که قبل از من به این صورت کسی انجام نداده است.

10- از خوبیهای علم در دوران جدید این است که آنچه را در تصور ذهن و یا کشف دل و یا توهم و یا خیال بود امروز می توان بصورت علم درآورد و به معرض نمایش و عموم گذاشت. شما نگاه کنید در زمان ما مسائلی حتی مثل طی الارض و روی آب راه رفتن و نامرئی شدن و صدها نمونه از این دست به صورت علمی دسته بندی و طبقه بندی شده است. چه برسد به علومی که از قواعد و ضوابط مثل تفسیر قرآن برخوردار است.

11- بسیاری از تفاسیر که در دوران قدیم نوشته شده است در محدوده علم آموزی و دانش یک فرد و بسته به نوع کتابهای تفسیری و امکاناتی که در اختیار داشته؛ و گرایش و هدفی که داشته است. در صورتیکه در زمان معاصر باید از نوشتن تکراری و بیهوده این تفاسیر خوداری کرد و زیر نظر مجموعه ای از اساتید، تفسیر همه جانبه نوشت. و حوزهای پژوهشی عظیمی به این امر مهم

اختصاص یابد. امید است در آینده حوزه های علمی بزرگ و دانشگاههای بزرگ قرآنی در راستای آموزش و پژوهش های قرآنی بیش از آن چیزی که امروز وجود دارد تاسیس شود.

12- داشتن روش هدفمند و اصولی و رعایت آن در طول نگارش تفاسیر از نکات مهمی است که مفسرین باید رعایت کنند. زیرا مفسرین بزرگ قرآن بعضی از موارد یک مفهوم را در یک جای قرآن به یک معنا گرفته اند و در جاهای دیگر قرآن از آن عدول کرده اند مثل آن است که یک جا در قرآن ما کلمه (صلوة) را به این شکل و در جاهای دیگر قرآن بصورت (صلاة) بنویسیم. اگر ما توانستیم به معنای واقعی و مفهوم (روح) یا (امر) یا (امام) و.... در قرآن برسیم باید با این ملاک واحد در کل قرآن به تحقیق پردازیم.

13- اگر خواستیم عظمت قرآن را در نظر بگیریم باید اینطور تصور کرد که تمام عالم هستی دو بار تکرار شده است یکبار بصورت عینی در عالم خارج و یکبار بصورت مکتوب به صورت قرآن و اگر گفته عرفاء را به آن اضافه کنیم به این صورت است که وجود انسان قرآنی (کامل) دو چهره دارد یکی به صورت عینی یعنی جهان خارج و دیگری بصورت مکتوب یعنی قرآن.

14- قرآن کریم در آیه بیست و یکم سوره ی حجر به سرچشمه و منبع موجودات و نزول معین آنها اشاره کرده، می فرماید:

(وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ)

و هیچ چیزی نیست جز آن که منابعش نزد ماست؛ و [لی] جز به اندازه معین آن را فرو نمی فرستیم.

«خزائن» در اصل به معنای حفظ و نگه داری چیزی است و در اصطلاح به معنای محلی است که افراد، اموالشان را در آن گردآوری و حفظ می کنند.

این مفهوم در مورد انسان ها صادق است که قدرت محدود دارند و نمی توانند در هر عصری همه چیز را فراهم کنند، اما در مورد خدا تصور نمی شود.

پس خزاین الهی، یا به معنای «مقدورات الهی» است؛ یعنی همه چیز در منبع قدرت الهی جمع است و هر وقت بخواهد هر مقدار که لازم باشد ایجاد می کند و یا به معنای مجموعه ی اموری است که

در عالم هستی و جهان ماده وجود دارند؛ مثل عناصر و اسباب، که در این مجموعه همه چیز فراوان است، اما هر موجود خاص آن به صورت محدود ایجاد می شود.

قرآن خداوند نیز از همین سنخ است که متصل به دریای بی کرانه وجود خداوند است و هر وقت خداوند بخواهد مقداری از معنای آن را برای ما ایجاد می کند . و چهره کامل آن در زمان حکومت حضرت ولی عصر (عج) ظهور می کند. انشاء الله.

15- قرآن کریم در آیه چهل و یکم سوره ی بقره با اشاره به رابطه قرآن با کتب آسمانی پیشین، چهار فرمان در مورد پاس داشت قرآن می دهد و می فرماید:

(وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ)

و به آنچه فرو فرستادم (/قرآن) ایمان آورید، در حالی که مؤید چیزی است که با شماست. و نخستین انکار کننده آن نباشید؛ و بهای اندک را با آیات من مبادله نکنید؛ و تنها (از عذاب) من (خودتان) را حفظ کنید.

خداوند می فرماید قرآن را ارزان نفروشید قدر و قیمت و عظمت آن را دریابید و برای رسیدن به آن بهای لازم را پردازید. هر آیه قرآن مثل عروسی بلند مرتبه ای است که تا بهای آن پرداخته نشود رخ نمی نماید بعضی از موارد این بهاء به قیمت جان و حقیقت انسان است . کسانی که خادم قرآن هستند باید همیشه این را مد نظر داشته باشند.

عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد یابد از غوغا

(سنائی)

16- در این قسمت برای اینکه وظیفه ما نسبت به قرآن مشخص شود سخن رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی در دنیای معاصر حضرت امام خمینی (ره) را می آورم: (جلد بیستم صحیفه امام خمینی (ره)- صفحه 91 تا 93- پیام به مردم زائران بیت الله الحرام به مناسبت ایام حج "مهجوریت حج ابراهیمی"):

ص: 301

« از انس با قرآن کریم ، این صحیفه الهی و کتاب هدایت ، غفلت نورزند که مسلمانان هر چه دارند و خواهند داشت در طول تاریخ گذشته و آینده از برکات سرشار این کتاب مقدس است . و از همین فرصت از تمامی علمای اعلام و فرزندان قرآن و دانشمندان ارجمند تقاضا دارم که از کتاب مقدسی که تبیان کل شیء است و صادر از مقام جمع الهی به قلب نور اول و ظهور جمع الجمع تأییده است ، غفلت نفرمایند. این کتاب آسمانی - الهی که صورت عینی و کتبی جمیع اسما و صفات و آیات و بینات است و از مقامات غیبی آن دست ما کوتاه است و جز وجود اقدس جامع من خوطب به از اسرار آن کسی آگاه نیست و به برکت آن ذات مقدس و به تعلیم او خلص اولیای عظام دریافت آن نموده اند و به برکت مجاهدات و ریاضت‌های قلبیه ، خلص اهل معرفت به پرتوی از آن به قدر استعداد و مراتب سیر بهره مند شده اند و اکنون صورت کتبی آن ، که به لسان وحی بعد از نزول از مراحل و مراتب ، بی کم و کاست و بدون یک حرف کم و زیاد به دست ما افتاده است ، خدای نخواستہ مباد که مهجور شود و گر چه ابعاد مختلفه آن و در هر بعد مراحل و مراتب آن از دسترس بشر عادی دور است لکن به اندازه علم و معرفت و استعداد های اهل معرفت و تحقیق در رشته های مختلف ، به بیانها و زبانهای متفاوت نزدیک به فهم از این خزینه لایتنهای عرفان الهی و بحر موج کشف محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - بهره هایی بردارند و به دیگران بدهند و اهل فلسفه و برهان بابررسی رموزی که خاص این کتاب الهی است و با اشارات از آن مسائل عمیق گذشته ، براهین فلسفه الهی را کشف و حل کرده ، در دسترس اهلش قرار دهند. و وارستگان صاحب آداب قلبی و مراقبات باطنی رشحه و جرعه ای از آنچه قلب عوالم از " ادب نبی ربی " دریافت فرموده ، برای تشنگان این کوثر به هدیه آورند و آنان را مودب به آداب الله تا حد میسر نمایند. و متقیان تشنه هدایت بارقه ای از آنچه به نور تقوا از این سرچشمه جوشان هدی للمتقین هدایت یافته اند ، برای عاشقان سوخته هدایت الله به ارمغان آورند. و بالاخره هر طایفه ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم به بعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدس دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را بر آورند و در ابعاد سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب سرچشمه همه چیز است ؛ از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست ، تا بیخبران نگویند عرفان و فلسفه بافته ها و تخیلاتی بیش نیست و ریاضت و سیر و سلوک کار

درویشان قلندر است، یا اسلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد که این کار سلاطین و روسای جمهور و اهل دنیا است. یا اسلام دین صلح و سازش است و حتی از جنگ و جدال با ستمکاران بری است. و به سر قرآن آن آورند که کلیسای جاهل و سیاستمداران بازیگر به سر دین مسیح عظیم الشان آوردند.

هان ای حوزه های علمیه و دانشگاههای اهل تحقیق! بپاخیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان متهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می تازند، نجات دهید. و اینجانب از روی جد، نه تعارف معمولی، می گویم از عمر به بادرفته خود در راه اشتباه و جهالت تاسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه ها و دانشگاهها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته ای از آن را محط نظر و مقصد اعلائی خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده ها پشیمان و تاسف برایام جوانی بخورید همچون نویسنده.

باید بدانیم حکمت آنکه این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ملیت و در هر قطب و قطر، تا قیام ساعت نازل گردیده است، آن است که مسائل مهم حیاتی را چه در معنویات و چه در نظام ملکی زنده نگه دارد و بفهماند که مسائل این کتاب برای یک عصر و یک ناحیه نیست.

17- منطقی شیوه ی تفکر صحیح را می آموزد حال اگر کسی بخواهد اندیشه ها و تفکرات خود را به دیگری منتقل کند. یعنی بخواهد از آنچه در ذهن خودش می گذرد دیگری را آگاه سازد ناچار از سخن استفاده می کند، یعنی الفاظ را برای افاده ی مقصود خود به کار می برد.

مردم عادی چنین می پندارند که انسان نخست می اندیشند سپس اندیشه های خود را در قالب الفاظ بر زبان می آورد. اما با کمی دقت نظر معلوم می شود که اساساً تفکر بدون استعمال الفاظ امکان پذیر نیست. حتی وقتی که آدمی لب را از سخن فرو بسته و به اندیشه فرورفته باشد، باز در واقع با یک سلسله الفاظ مخیّل به تفکر می پردازد و به قول حکما، گویی با خود «حدیث نفس» یا نجوا می کند، به همین جهت است که تفکر و تعقل را نطق باطن می نامند (در مقابل نطق ظاهر که با الفاظ

مسموع انجام می یابد) پرورش ذهنی و فکری آدمی و از قوه به فعل در آوردن استعداد های معرفتی او جز به کار بردن لفظ امکان پذیر نیست. پس زبان اولاً توأم و همراه با اندیشه های درونی آدمی است. ثانیاً موجب انتقال دانش و فرهنگ و تمدن به دیگران است و آموزش و پرورش بدون استعانت از آن امکان پذیر نیست. همین نیاز مبرم آدمی به زبان موجب شده است که به وضع الفاظ بپردازد و در برابر هر معنایی لفظی را که نمایانگر آن معنی باشد قرار دهد.

چنانکه معلوم است هر لفظ مسموع صوتی است که در هوا پخش می شود و به سرعت محو می گردد. یعنی علامتی است فرار و ناپایدار که عمر آن لحظه ای بیش نیست و فقط هنگام رویارویی با دیگران بکار می رود. اما آدمی مایل است افکار و اندیشه ها و خواسته های خود را به مکانهای دور دست و به آیندگان و کسانی که با او رویاروی نیستند نیز برساند. به همین جهت به وضع الفاظ بسنده نکرده و یک سلسله علایم دیگر نیز وضع کرده که همان خط یا علایم مکتوب یا الفباست. علایمی به مراتب پایدارتر و ثابت تر از الفاظ، این علائم مکتوب را نشان و دال بر الفاظ قرار داده است.

بنابراین علایم مکتوب یا خط یا وجود کتبی دلالت بر حفظ، یعنی اصوات معین، دارد. به عبارت مختصرتر وجود کتبی دال بر وجود لفظی است، همانطور که وجود لفظی دال بر معنای ذهنی است و معنای ذهنی دال بر شیء خارجی.

وجود کتبی (علایم کتبی یا خطی) - وجود لفظی (علایم ملفوظ یعنی اصواتی که با اتکاء به مخارج حروف از دهان خارج می شود) - وجود ذهنی (معنی ذهنی یا صورت ذهنی) - وجود عینی (وجود خارجی یا شیء خارجی)

به عبارت موجز تر شیء دارای چهار نحوه وجود است. وجود عینی و وجود ذهنی و وجود لفظی و وجود کتبی. از آنجا که نقش الفاظ در تفکرات آدمی تا این درجه است. منطق دانان در آغاز منطق مبحثی را نیز به الفاظ اختصاص می دهند و البته بحث آنها از الفاظ بحثی است بسیار کلی به نحوی که کم و بیش شامل همه زبانها می شود. بر خلاف بحث علمای دستور زبان که اختصاص بزبانی معین دارد. (علم منطق - رشته های نظری و علوم انسانی و معارف اسلامی)

براین اساس وجود لفظی و کتبی را اعتباری و وجود ذهنی و عینی را حقیقی می دانند.

اگربراین مبنا به قرآن رانگاه کنیم؛ فعالیت‌های علمی و قرآنی ما از چهارحالت خارج نیست:

الف- وجود لفظی قرآن که شامل روخوانی؛ روان خوانی؛ تندخوانی؛ صوت و لحن؛ علم تجوید؛ انواع قرائات قرآنی؛ حفظ ظاهری قرآن؛ و تمام فعالیت‌هایی که در این حوزه لفظی قرآن می شود.

ب- وجود کتبی قرآن که شامل انواع رسم الخط و نوشتن قرآن؛ چاپ قرآن؛ تمام کارهای هنری مربوط به قرآن.

ج- وجود ذهنی قرآن یعنی آنچه در ذهن مردم مسلمان یا جامعه بشری یا مفسر و محقق قرآن وجود دارد و بر روی آن تدبر و تفکر می کند و آن را نشر و ارائه می دهد. و شامل تمام تفاسیر و معارف و علوم قرآنی می شود.

د- وجود عینی قرآن که به دو صورت جلوه می کند یا بصورت فردی که در یک انسان قرآنی در خارج مصداق پیدا می کند و حقیقی ترین آن امام معصوم است که واقعیت قرآن و مظهر عینی کامل قرآن در عالم خارج است و قرآن ناطق است و در زمان ما حضرت امام ولی عصر (عج) می باشد و یا بصورت جمعی تجلی و ظهور پیدا می کند که جامعه اسلامی و قرآنی و حکومت اسلامی مهدویت است که انشاء الله در آینده ما شاهد و عامل آن خواهیم بود.

به هر حال هرکس که عالم و خادم قرآن باشد بصورت حصر عقلی از یکی از این چهار قسم خارج نیست؛ و کسیکه در حوزه علم مفاهیم شناسی قرآن فعالیت و تحقیق و مطالعه می کند در بخش سوم (وجود ذهنی) جایگاه می یابد و وقتی در عرصه نشر مکتوب می پردازد در جایگاه دوم (وجود کتبی) فعال است.

اگر بخواهیم

توضیح مفصل دهیم که علم مفاهیم قرآن شناسی چیست؟ باید کتاب‌های مستقلی تالیف گردد؛ که امیدواریم این مهم در آینده نزدیک انجام گیرد.

17- ما در اینجا بر اساس امکانات و ابزار و نرم افزارهای علمی بیش از هزارتا از کلمات قرآن را مفهوم شناسی و بر اساس حروف الفبا استخراج کرده ایم؛ باشد که انشاء الله در آینده این علم»

ص: 305

مفاهیم شناسی قرآن» توسعه لازم را بنماید. از بین تفاسیر تفسیر راهنما را ملاک قراردادده ایم که نسبت به تمام تفسیرهای قرآن تعدادی از استانداردهای لازم را دارد. باید توجه داشت که بعضی از کلمات مشترک لفظی و بعضی از آنها مشترک معنوی می باشند؛ و تعدادی از کلمات عربی و تعدادی فارسی می باشد؛ برای همین کسی که می خواهد مفهومی را بررسی کند لازم است یکدور فهرست کلمات را ملاحظه کند. این مجموعه کتاب مفاهیم شناسی قرآن برای محققین و پژوهشگران قرآن و یا علاقه به مباحث عمیق قرآن دارند می باشد. و مناسب برای پایان نامه نویسی حوزوی و دانشگاهی است.

رسول ملکیان اصفهانی

حوزه علمیه اصفهان

ص: 306

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

